آداب طب
پزشکی در اسلام



آداب طب و پزشکی در اسلام ترجمه آداب الطیبه فی الاسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : عاملی ، جعفرمرتضی ، - 1944

عنوان و نام پدیدآور : آداب طب و پزشکی در اسلام ترجمه آداب الطیبه فی الاسلام / مولف جعفرمرتضی عاملی ؛ مترجم لطیف راشدی

مشخصات نشر : قم : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم . دفتر انتشارات اسلامی ، 1380.

مشخصات ظاهری : ص 252

فروست : (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، دفتر انتشارات اسلامی 804)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی :Jafar Morteza Amoli. Manners of medicine and medical in Eslam .

یادداشت : عنوان اصلی : الاداب الطیبه فی الاسلام .

یادداشت : کتابنامه : ص . 252 - 248؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : اخلاق پزشکی (اسلام)

شناسه افزوده : راشدی ، لطیف ، مترجم

شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم . دفتر انتشارات اسلامی

رده بندی کنگره : R725/5 /ع 2آ1380 4041

رده بندی دیویی : 174/2

شماره کتابشناسی ملی : م 81-12186

حدیث

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم :

((مَنْ قام عَلی مریضٍ یوماً ولیلةً بعثه اللّهُ مع إ براهیم خلیل الرَّحمان ، فجاز علی الصّراط کالبرق اللاّمع .))

(1) ترجمه :

((هر کس برای پرستاریِ بیماری ، یک شبانه روز بر سر پا باشد ، خداوند او را با حضرت ابراهیم (علیه السلام) محشور می گرداند و چون برق درخشنده ، از پل صراط می گذرد)) .

مقدمه دفتر

مساءله بهداشت ودرمان ازمسائل بسیار مهمّ ، در زندگی جانداران بویژه انسان است .

از این رو اسلام عزیز که دینی کامل و همه سونگر می باشد نیز به آن اهمیت داده و برای آن جایگاه خاصّی را در نظر گرفته است .

هر انسان آگاهی که به متون اسلامی نظر بیفکند ، به اشاره های فراوانی در زمینه فوق برخورد می نماید که نشانگر دقت نظر اسلام نسبت به سلامتی جسم و روح انسان است . بنابراین ، شناخت فرامین بهداشتی - درمانی اسلام و به کار بستن آنها انسان را از جسم و روحی توانا برخوردار می سازد و به آسانی می تواند مراحل تکامل الی اللّه را طی نماید .

مجموعه حاضر ، برگردان به فارسی کتاب ((آداب الطبیبه)) ، تاءلیف محقق بزرگوار سید جعفر مرتضی حسینی عاملی است که رفتار و اخلاق پزشکی در اسلام را مورد بحث و کنکاش قرار داده ، امید آنکه قابل استفاده و مفید واقع شود .

این دفتر ، پس از ویرایش و اصلاحاتی چند ، آن را به علاقه مندان عرضه می نماید و جز رضای خدا هدفی را دنبال نمی کند

.

در خاتمه ، از خوانندگان محترم تقاضا داریم چنانچه انتقاد یا پیشنهادی دارند ، به آدرس : قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، صندوق پستی 749 ، بخش فارسی ارسال دارند . با تشکر فراوان .

دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مقدّمه مؤ لف

((الحمدللّه ربّالعالمین والصّلاه والسّلام علی خیرخلقه اجمعین ، محمَّدوآله الطیبین الطاهرین . واللعنه علی اعدائهم اجمعین من الاولین والا خرین الی قیام یوم الدین)) .

و بعد . . .

در جمهوری اسلامی ایران ، در بعضی از زمینه ها این نیاز احساس شد که درباره ((آداب طب و پزشکی از نظر اسلام)) کتابی نوشته شود و پیرامون تاریخ طب و نهضت جهانی اسلام در این زمینه و . . . نظری بیفکند .

پس از آنکه ، برادر عزیز و بزرگوارم ((حضرت آیت اللّه آقای شیخ علی احمدی میانجی (مدظله) .)) درخواست نمود تا کتابی در این زمینه به رشته تحریر درآورم .

به رغم اینکه من برای انجام این مهم مناسب نبودم ، به ویژه اینکه در پرداختن به آداب طب و مسایل دیگر ، به ناچار باید به موضوعات جدید و نوی که دیگران آن را بحث نکرده اند ، پرداخته شود ، با وصف حال ، امتثال امر نمودم و از اعتمادی که ایشان نسبت به من دارد ، سپاسگزارم .

امیدوارم خداوند متعال ، آنچه را نگاشتم سودمند گرداند و آن را فقط در راه خودش ، خالص گرداند .

جعفرمرتضی حسینی عاملی 18 جمادی الاولی سال 1402 ه .

دیباچه مترجم

((طب)) و اهمیّت طبابت از دیرباز و حتّی در صدر اسلام مورد توجّه بوده و دین اسلام نیز علوم پزشکی را ارج نهاده و برای آن اهمیّت فوق العاده ای قایل شده است .

تاریخ طب و پزشکی ، فراز و نشیب های فراوانی داشته و دارد . ملتهای مختلف در پیشبرد و تکامل

علوم پزشکی سهم و نقش بسزایی ایفا نموده اند ؛ امّا هیچ ملتی به اندازه امّت اسلام به آن توجّه و عنایت ننموده است .

در پیشینه طب در اسلام ، شخصیتهای بارزی پا به عرصه وجود نهاده و درخشیده اند ؛ بزرگانی چون ابوعلی سینا ، فارابی و دیگران که به سهم خود ، تلاش و مجاهدت های فراوانی در بهبود وضع پزشکی و پیشرفت آن نموده اند .

تاریخ ، گواه این مطلب است که اسلام و رجال ممتاز اسلامی ، خدمات قابل توجه بسیاری به علوم پزشکی کرده اند تا جایی که مدعی امروز ، یعنی غرب تا چندی پیش در دانشگاههای خود کتب پزشکی مسلمانان را تدریس می نمود .

کتب مسلمانان در علوم پزشکی ، رقمی شایان ذکر است که نویسندگان آنها هر کدام به نوبه خود و در حدّ توان ، در این زمینه قلم فرسایی نموده و این علم را رونق بخشیده اند که الحقّ قابل تحسین و تقدیر است .

کتابی که پیش رو دارید ، حاصل تلاش اندیشمند مجاهد و خستگی ناپذیر ، علاّمه جعفر مرتضی عاملی است که با توجّه به نیاز کنونی جوامع بشری ، به رشته تحریر درآمده و همچنین خدمتی بزرگ به امّت اسلامی انجام داده است .

محقّق برجسته این کتاب ، برای غنا بخشیدن به نوشتار خود ، بالغ بر 146 منبع معتبر به عنوان خمیرمایه این نوشته قرار داده و به آنها استناد نموده است .

سیر مباحث استاد در این کتاب بدین قرار است : تاریخ طب ، پرتوی از اخلاق طبی در اسلام ، پیشگیری

و بهداشت و . . . که در مباحث مطرح شده می توان بسیار مستدل ، شمّه ای از سیر طبّ و طبابت و از تاریخ آن در اسلام آگاه شد .

قابل توجّه اینکه : علوم پزشکی در عصر حاضر ، پیشرفت قابل ملاحظه ای نموده و این پیشرفت ، قابل انکار نیست و طبق مدارک معتبر مذکور در این کتاب ، می توان این نتیجه را به دست آورد که : نقش اسلام در این پیشرفت نقشی اساسی و غیرقابل انکار می باشد .

پایه گذاری مراکز درمانی و تاءسیس دانشگاه های پزشکی به دست مسلمانان ، گواه این حقیقت می باشد .

کتاب حاضر از عنوان ((الا داب الطبیّه فی الاسلام)) به پارسی ترجمه و نام آن ((آداب طب و پزشکی در اسلام)) برگزیده شده است که امید دارم برای حقیر ، در (یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُون . . .) باقیات صالحاتی باشد . (وَالْباقِیاتُ الصّالِحاتُ خَیْرٌ عِندَ رَبّکَ ثَوابا وَخَیْرٌ اَمَلا) . (2)

وَالْعاقِبَهُ لاِهْلِ التَّقْوی قم - لطیف راشدی

بخش اوّل : تاریخ پزشکی

یادآوری

ما چنین می اندیشیم که : برای ثبت رویدادها باید تاریخ هجری پیامبر(ص) بنیانگذار آن است و واقعه های تاریخی اسلامی با آن نوشته شده ملاک قرار گیرد و در محل مناسبش با بیان دلیل -در غیر این کتاب مطلب را ثابت نموده ایم ؛ اما با این وصف پاره ای از موارد که نقل قول بوده همان تاریخ میلادی را به کار برده ایم چرا که تغییر گفته دیگران حق ما نیست ، پس دقت کنید .

با تشکر

فصل اوّل : پزشکی پیش از اسلام

آغاز پیدایش دانش پزشکی

در اینکه دانش پزشکی کجا و چگونه آغاز شده ، میان مورخان گفتگوست . برخی برآنند که ساحران و جادوگران ((یمن)) و بعضی گویند ساحران و مغان ((ایرانی)) ، علم پزشکی را پایه ریزی کرده اند . عده ای دیگر براین باورند که نخستین پایه گذاران دانش پزشکی ، ((مصریان)) بوده اند . پاره ای دیگر ((هندیان)) یا ((یونانیان باستان)) و یا ((کلدانیان)) را بانیان دانش پزشکی پنداشته اند . و به کلدانیان منتسب است که بیماران خویش را در کوچه ها و گذرگاهها می نهاده اند به این امید که کسی او را ببیند که خود پیشتر به این بیماری دچار شده و شفا یافته است ، در نتیجه او را مدد نماید . آنان اعلامیه ای حاکی از این قصه ، بر الواحی نوشته و در هیاکل خویش می آویخته اند . از این روست که پزشکی نزد آنان ، در زمره اعمال خاصّ کاهنان بوده است . (3)

لکن ((ابن ابی اصیبعه)) بر آن است که : نمی توان اختراع این دانش را

به اقلیم یا مملکتی معین و یا ملتی خاص نسبت داد ؛ زیرا چه بسا ملتی که اکنون منقرض شده و بدین دانش مجهز بوده است و امروز اثری از آن به جای نمانده باشد و پس از مدتی ، این علم در ملتی دیگر ظهور یافته ، ولی نزد آنان رو به انحطاط گذاشته و فراموش شده است و سپس از طریق این ملت ، به ملتی دیگر سرایت کرده و در میانشان ظهور یافته و از این رو ، اختراع و اکتشاف این دانش به اینان نسبت داده شده است . (4)

نظریه دیگری نیز هست که مبدأ فن پزشکی ، ((وحی و الهام)) است . شیخ مفید(ره) گوید : ((پزشکی ، دانشی است صحیح و وجودش به اثبات رسیده و طریق نیل به این دانش ، ((وحی)) است . این علم را علما از انبیا اخذ نموده اند ، چرا که طریقی برای دست یافتن به حقیقت بیماری نیست جز طریق سمع ، و راهی برای نیل به معرفت دارو نمی باشد جز به توفیق . . .)) . (5)

البته در تأ ییدِ این رأ ی ، دلایل و شواهدی آورده اند که مجال ذکرشان نیست و برای اطلاع از آنها می توان به منابع مربوطه مراجعه کرد . (6)

ولی به اعتقاد ما سابقه طب به زمانی برمی گردد که انسان بر کره خاکی پای نهاده است از همان زمان ، انسان درد و بیماری را در فراروی خود مشاهده کرده و به فضل الهام الهی ، به شناخت بسیاری از وسایلی که به نوعی

داروی درد او بود ، موفق گشت ؛ چنانکه می توان ملاحظه کرد که بسیاری از روشهای درمانی اگر چه -چنانکه شیخ مفید بر آن است از طریق ارشاد و راهنماییهای پیامبران بر انسان معلوم گشته اند ، لکن همه آنها چنین نبوده اند ، بلکه از طریق تجربه ، تصادف و اندیشه بعد از آگاهی بر طبایع اشیا آن چنان که ملموس و روشن است هم بوده است . هر چند ((ابن ابی اصیبعه)) در آغاز بحثش از دشواری انتخاب راءیی در این زمینه سخن گفته است اما چنین احساس می شود او به نظریه مذکور گرایش دارد . (7)

رابطه علم پزشکی با سحر و کهانت

محققی که در تحقیق خویش به تاریخ ملل مراجعه می کند ، خواهد یافت که میان پزشکی و سحر ، رابطه ای تنگاتنگ و محکم وجود دارد . چرا که آنان بیماران خود را با سحر و جادو معالجه می کرده اند . شخص جادوگر ، نزدشان ، پزشکی بوده است که به نیروی جادوی خویش ، بیمار را معالجه و درمان می کرده ؛ چنانکه کاهنان نیز بیماران را این چنین درمان می کرده اند .

البته اینان به واسطه تضرع و توسل در برابر الهه خود ، شفای بیمار را می جسته اند . از این رو ، علم پزشکی از جمله علوم اختصاصی کاهنان در این دوره ها بوده است . (8)

پیش از این ، اشاره شد که بسیاری از محققین ، اختراع این دانش را به کاهنان بابل ، ایران ، یمن و غیر آن نسبت داده اند . و در بحثهای آینده شواهدی خواهیم

آورد که براین حقیقت اشاره دارند .

دانش پزشکی در ملل گذشته

در اینجا بد نیست نظری گذرا به وضعیت دانش پزشکی در میان ملل گذشته بیندازیم . البته ، اگر چه نمی توان میان نوع معالجات ، درمانها و فعالیتهای پزشکی که در این ملل رایج بوده ، تفاوت چندانی قایل شد ، لکن بر آنیم تا ویژگیهای خاص هر قوم را که در برابر این دانش داشته اند ، به قدر ممکن بیان نماییم .

1 - دانش پزشکی در میان مصریان

افسون و جادو ، اساس طب مصر باستان است . به اعتقاد آنان بیماریها ، منشأ الهی داشته ، از این رو ، شفا و خلاصی از آنها نیز جز با توسل به الهه ها حاصل نمی شود . در نتیجه ، به کاهنان - مقرّبان الهه ها - متوسل می شدند . (9)

نخستین پزشک مصری که به نام او را شناخته اند ، ((ایمحوتب))(10) است که در حدود قرن سی ام پیش از میلاد می زیسته است . (11)

هفت ورق از جنس پاپیروس یافت شده است که بعضی از آنها در قرن شانزدهم یا هفدهم و بعضی در دو هزار سال پیش از میلاد کتابت شده اند . در این اوراق ، مطالبی آمده که بعضاً با دانش پزشکی مرتبط است . (12)

((وجدی)) ذکر می کند که معروف است یکی از فراعنه مصر -یعنی نیتی بن مینیس کتابی در علم تشریح نوشته است . و نیز ((نیخوروفس)) پادشاه که از نسل سوم فراعنه مصر است ، به تأ لیف رساله ای در پزشکی ، شهرت دارد ؛

چنانکه ((داریوش)) و ((دارا)) دو پادشاه ایران ، در قصرهای خویش پزشکانی مصری داشته اند . ((وجدی)) گوید : ((اطبای مصری ، دارای امتیازات ویژه ای بوده اند ؛ مثلاً بعضی از آنان در دربار مشغول بوده و مردم به جای مزد به آنان هدایایی تقدیم می کرده اند و بعضی از آنان مُزد ماهیانه دریافت می نموده اند ؛ از این رو مردم بدون آنکه مزدی به آنان دهند ، از آنان بهره می جسته اند)) . (13)

2 - علم پزشکی در میان کلدانیان ، بابلیان ، آشوریان و بنی اسرائیل

پزشکان کلدانی ، در زمره جادوگران بوده اند . آنان بیشتر بیماران خویش را با جادو درمان کرده و از بعضی گیاهان نیز بهره می جسته اند . در نظر کلدانیان ، منشأ همه بیماریها به ارواح خبیثه باز می گشته است .

آشوریان و بابلیان نیز به طور عموم در معالجات خویش ، بر وِرد ، سحر و جادو تکیه داشته اند . آشوریان از آثار مکتوب بابلیان که در کتابخانه پادشاه ((آشور بنی پال))(14) موجود بوده است و در حال حاضر در موزه انگلستان نگهداری می شود ، سود می برده اند . دوره حکومت این پادشاه ، به قرن هفتم پیش از میلاد باز می گردد .

پیشتر گذشت که کاهنان بابل ، بیماران خویش را در کوچه ها و معابر عمومی می گذاشته اند تا شاید شخصی که پیش از آن ، خود به آن بیماری مبتلا شده و شفا یافته است ، او را ببیند و راه درمان را بدو بیاموزد .

در

قانون حمورابی (15) آشوری ، پادشاهی که در قرن دهم پیش از میلاد حکمرانی می کرده است ، موادی قانونی مربوط به جراحی (16) مشاهده شده است .

دانش پزشکی در قوم بنی اسرائیل ، در اختیار بزرگان دین بوده است . در کتاب ((تلمود)) نیز مطالبی یافت می شود که با علم پزشکی مرتبط است (17) .

لکن بایددانست کتاب تلمود ، چندان قدیمی نیست که وجود مطالب پزشکی در آن ، حاکی از نبوغ خاص بنی اسرائیل در علم پزشکی باشد ، بلکه تاریخ این کتاب به زمانی باز می گردد که دانش مورد نظر ، راه فراوانی را در بسیاری از مسائلش طی کرده است .

3 - پزشکی نزد هندیان

پزشکی هندیان نیز بر سحر و افسون مبتنی بوده است . در کتابی موسوم به ((ریگ ودا)) ، (18) از ویژگیهای بسیاری از گیاهان و نیز ادعیه ای که در درمان بیماریها مورد استفاده است ، سخن رفته و ((دانش پزشکی)) در هند ، به دست ((برهمنان)) بوده است . یونانیان در روزهای شکوفایی تمدنشان دریافتند که پزشکی هندی بسی پیشرفته تر از طب یونانی است ، لکن به تفصیل بیان نکرده اند که این پیشرفت چگونه بوده است . ((بقراط)) از بسیاری از روشهای درمانی هندیان سخن گفته و ((تیوفراست)) ، از گیاهانی دارویی یاد کرده که از آنان اخذ نموده است . (19)

4 - پزشکی نزد چینیان

((وجدی)) ذکر کرده است چینیان براین گمانند که از زمان سه هزار سال پیش از میلاد ، دارای مزارعی برای کشت گیاهان دارویی بوده اند . آنان

کتابی (تأ لیف شده در حوالی سال 2600 ق . م .) را در دانش پزشکی به پادشاهی به نام ((هوانج تی)) نسبت می دهند که این کتاب هم اکنون نیز نزد آنان موجود است .

اروپائیان در دانش پزشکی خویش ، از این کتاب بهره جسته اند . و بعضی گفته اند که دانشمند معروف ((بوردو)) مباحث خویش در نبض را از کتب چینی بر گرفته است .

دانش پزشکی ، در میان مصریان ، مهمترین دانشی بود که آنان بدان اشتغال داشته اند و کتاب چینیان ، موسوم به ((بنتاو)) گنج دانش پزشکی به شمار می آید . در این کتاب ، 1100 اصل موجود است که به درمان و معالجه می پردازد .

طبابت نزد چینیان ، فنی بوده که هر کس - از هر طبقه ای - می توانسته به آموختن آن همت گمارد . مدارس پزشکی در این کشور تا قرن دهم به وفور موجود بوده است ، لکن پس از مدتی همگی جز مدرسه ای در پایتخت ، به تعطیلی گرایید . (20)

5 - دانش پزشکی در یونان و روم

در کتاب ((الیاذه)) نوشته ((هومیروس)) اشاراتی بسیار بر معلومات پزشکی ، به خصوص جرّاحی هست . (21) پزشکی ، پیش از عصر ((بقراط)) در یونان موجود بوده است ؛ زیرا ((بقراط)) درنوشته هایش ازتاءلیفات وکتابهای سابق برخود ، نقل و اقتباس می کند . لکن ((بقراط)) این دانش را ازخرافات -مثل شعبده وعقایدمربوط به ارواح جدا کرده و در این کار جزبه واسطه اعتماد برغنای علم پزشکی پیش ازخود ، به موفقیت دست

نیافته است . (22)

همچنین ((وجدی)) متذکر می شود که : کتابهای مربوط به دوره پیش از بقراط هم اکنون از میان رفته اند و کتابی قدیمی تر از آثار او در دست نیست .

پزشکی ، نزد آنان دانشی سحری و متکی بر افسون و ورد بوده است . سپس چون نوبت به ظهور فلاسفه ای چون ((انکزیماندوا ، بارفید ، هیراقلیت)) و جز او رسید ، آنان در باره ادویه ، اغذیه ، بیماریها و مانند آن ، به بحث پرداختند . بالا خره ((دوره فیثاغورس)) رسید و او به دانش پزشکی پرداخت و کتاب ((امبیدوکل)) را در باره جنین و حواس و وراثت و زاد و ولد به رشته تحریر در آورد .

بدینسان ، دانش پزشکی رو به ترقی نهاد و ((بطلمیوس)) اوّل و دوّم ، دو پادشاه مصر ، در اسکندریه دست به تأ سیس مدرسه پزشکی زدند . از این مدرسه ((جالینوس)) که در قرن ششم قبل از هجرت می زیسته ، ظهور یافت .

پزشکی رومی بر خرافات و اوهام مبتنی بود . در واقع ، یونانیان بودند که این دانش را از مدرسه اسکندریه - که به گفته بعضی (23) تا اواخر قرن اوّل هجری به کار خود ادامه می داده - به رومیان رسانیدند . شاید نخستین پزشک یونانی ((ارکاجانوس بن لیزانیاس)) باشد که سال 192 قبل از میلاد به روم درآمد . اما او در اثر بعضی از عملهای جراحی اش موقعیت خویش را از دست داد ، ولی پس از مدتی دانش طب مجدداً به وسیله دانشمندان

یونانی که دستی مؤ ثر در نشر آن داشته اند ، بدین خطه راه یافت . (24)

6 - پزشکی و ایرانیان

پیش از این گذشت که بعضی برآنند که مُغان ایرانی ، واضع علم پزشکی می باشند . ((وجدی)) گوید : ((طب در میان ایرانیان عبارت بوده از آمیخته ای از جادو و ورد و اندکی از مبادی پزشکی علمی)) . تاریخ پزشکی در ایران به قرن چهارم پیش از میلاد باز می گردد . اصول اوّلیه این علم ، در کتاب زند تفسیر اوستای مقدسشان در فصلی معنون به ((وندیداد)) و به خصوص در جایی تحت عنوان ((ورجاوند)) - که از نظر تاریخی مربوط به دوره پس از متون مقدس ((ودایی)) هندی است - باز می گردد . (25)

شاید بتوان گفت که نتیجه آنچه گذشت در سخن ((جورج سارتون)) است که می گوید : ((می توانیم بگوییم که بخش بزرگی از معارف پزشکی به هزاره سوم پیش از میلاد باز می گردد)) . (26)

در اینجا ، مناسب است به جهت اهمیتی که ((دانشگاه جندی شاپور)) در نهضت اسلامی داشته است ، نگاهی گذرا بدان بیفکنیم .

دانشگاه جندی شاپور

شهر ((جندی شاپور)) در جایی میان ((شوشتر)) و خرابه های ((شوش)) واقع در ((خوزستان)) قرار دارد . (27) از سخن ((قفطی)) چنین بر می آید دانشگاه جندی شاپور ، از مراکز پزشکی معروف در عهد شاپور اوّل بوده است که دانش طب از طریق روم بدانجا انتقال یافته است . (28)

بعضی احتمال داده اند که مدرسه پزشکی از دوره پیش از قرون چهارم یا

پنجم میلادی ، در دانشگاه فوق وجود داشته است . (29)

((قفطی)) گوید : ((پس از آنکه تعدادی از طبیب ها با دختر پادشاهان به آنجا منتقل شدند شروع کردند نوسالان را تعلیم نمودن . و همواره کار طبابت در آنجا روز به روز گسترش یافت تا اکثر آنجا در صناعت ، فایق و سرآمد گشتند . جماعتی از ایشان روش خود را بر طریقه یونانیین و هند ، ترجیح می دادند چرا که آنان خوبیهای هر گروهی را گرفته و با افزودن روشهای جدید بر آنها ، آن را تکامل بخشیدند و به صورت دستورات ، قوانین و کتابهای برخوردار از مطالب ارزنده مرتب نمودند . تا در سال بیستم از مُلک کسری ، پزشکان جندی شاپور به امر مَلِک جمع شدند و میان ایشان سؤ الها ، جوابها و مناظراتی واقع شد و سخن هر کس را ثبت و ضبط نمودند و واسطه آن مجلس ، ((جبرئیل درستباد)) نام داشت ؛ زیرا او طبیب خاص کسری بود . و بعد از وی ، ((سوفسطائی)) و اصحاب او و دیگر ((یوحنا)) و جماعت او بودند . و میان ایشان مسایل و تعریفات بسیار گذشت ؛ چنانکه مطالعه کننده آن چون تأ مل نماید هرآینه استدلال بر کمال فضل و کثرت علم ایشان خواهد کرد)) . (30)

و گویند : خسرو انوشیروان ، ((برزویه)) طبیب و رئیس امور پزشکی جندی شاپور را با هیأ تی ویژه به ممالک مختلف گسیل داشت تا کتب پزشکی را جمع آوری کند . (31)

و بعضی برآنند که طب جندی شاپور ، آمیخته ای

از طب یونان ، هند ، ایران و مدرسه مرو بوده است . (32)

7 - پزشکی و عرب پیش از اسلام

پیش از شروع بحث ، باید اشاره کنیم که ما به عمد در این بخش با تفصیل بیشتری بحث نموده ایم تا وضعیت حاکم در منطقه ظهور دین اسلام آشکار گردد ؛ دینی که -چنانکه خواهیم دید بزرگترین انقلاب فرهنگی و انسانی که تاریخ به یاد دارد و جهان پزشکی در سایه آن به پیشرفتی شگفت انگیز و افسانه ای دست یافت ، به راه انداخت .

((وجدی)) در باره علم پزشکی در عرب گوید : ((این دانش ، از یونان و هند اقتباس شده و قوم عرب جز آنچه متعلق به ترکیبات داروئی است ، چیزی بر آن نیفزود)) . (33)

اگر مراد ((وجدی)) از سخن فوق ، پزشکی عرب در دوره پیش از اسلام باشد ، شاید بتوان آن را سخن وجیه دانست - اگر چه ترجیح می دهیم پزشکی عرب پیش از اسلام را تنها نتیجه تجارب محدود شخصی ، یا مأ خوذ از پزشکان جندی شاپور و یا هر یک از ممالک همسایه دیگر فرض نماییم - ولی اگر مراد وی پزشکی پس از ظهور اسلام است ، بی شک این سخنی است نادرست ، چنانکه در آینده خواهیم دید . البته این که مراد او وجه دوّم است با این سخن او تاءیید می شود : ((این دانش ، پیش از اسلام به واسطه سوریان بدانان منتقل شده بود)) . (34)

بنابر این ، ظاهراً ((وجدی)) تحت تأ ثیر گزافه گوییهای مستشرقین بوده که

همواره برآنند تا نقش ملتهای پیش از اسلام را بزرگ و پر اهمیت جلوه دهند تا به هدف تحقیر عظمت نهضت اسلامی در ابعاد مختلف ، دست یابند و البته این عمل نیز برای اهداف حقیر دیگری است که بر کسی پوشیده نیست .

به هر حال ، مطالعه علوم و معارف پزشکی نهضت اسلامی ، بهترین دلیل بر نادرستی این ادعاست . و بزودی اشاراتی بر این حقیقت خواهیم کرد .

((دکتر فیلیپ حتی)) می گوید : ((پزشکی علمی عرب ، از پزشکی سوری فارسی نشأ ت گرفته که آن هم به نوبه خود بر پایه پزشکی یونانی مبتنی است . و پیشتر اشاره کردیم که پزشکی یونانی خود از طب سنتی معمول در میان مردم - که در خاورمیانه معروف بوده - و خصوصاً پزشکی مصری بسیار استفاده برده است)) . (35)

ولی آنچه ما اندکی پیش از این ذکر نمودیم در این زمینه دقیقتر است ؛ زیرا دانش طب میان همه ملتها ، با سطوحی مختلف و دگرگون ، موجود بوده است . جندی شاپور موفق گشت تا بخش اعظم نتایج حاصل از تجربه های ملل سابق را در خود جای دهد . سپس ماحصل آن را به ملل دیگر که بدان نیازمند بودند ، صادر کرد . البته قوم عرب ، از ملتهایی دیگر نیز - چون سوریان و جز آن که در اطراف آنان بودند - در این زمینه اخذ نموده ، آن را به دانستنیهای پزشکی ای که از کلدانیان و دیگران آموخته ، یا نتیجه تجربه خود آنان بود - اگر چه بسیار اندک می

نمود - اضافه کردند .

انتقال پزشکی به دانشگاه جندی شاپور ، از طریق رومیان بوده که معارف خویش را ازیونانیان اخذکرده بودندواین علم رایونانیان ، ازمدرسه اسکندریه به رومیان منتقل کردند .

پزشکی جاهلی

گویند : معالجات ودرمانهای دوره جاهلیت ، تنها براستفاده ازبعضی گیاهان و عسل و یا بعضی مواد دیگر مبتنی بوده است . بعضی داروها را می نوشیدند و از بعضی به صورت استعمال خارجی بهره می بردند . همچنین ازحجامت ورگ زنی وداغ وقطع اعضابا چاقوی داغ شده درآتش نیز استفاده می کردند . البته این افزون بر درمانهایی بوده که با دعا و ورد و جادو به انجام می رسانیدند و به وسیله آنها جن و ارواح خبیثه را دور می ساختند .

و بعضی دیگر گویند : ((آنان زخمهای متعفن و دملهای خود را با موادی ضد عفونی می کرده و بیماریهای مُسری را با سنگ بهداشتی و مجروحان را با بستن و باندپیچی کردن ، معالجه می نموده اند)) . (36)

دکتر ((جواد علی)) می گوید : ((وهمچنین عرب جاهلی روش از میان بردن و پوشانیدن بعضی عیوب و یا صدماتی را که به وسیله وسایل صنعتی بر بدن وارد می شد ، آموخته بودند . دندان را به واسطه تکه ای طلا در جای خود محکم می کردند و این کار را به این وسیله انجام می دادند که با طلا ، سیمی ساخته و دندانها را به یکدیگر مرتبط می ساختند و یا قطعه ای طلا به جای دندان افتاده ، می کاشتند . (37) و آنان برای کسانی که بینی شان قطع شده بود

، بینی ای از طلا می ساختند - چنانکه از عرفجه بن اسعد(38) نقل است که بینی ای از طلا برای خود ساخت (39) - بینی او در جنگ طلاب در زمان جاهلیت قطع شده بود)) .

شاید بتوان گفت که قضیه یاد شده ، از حقایق تاریخی مسلّم است ، چنانکه این حقیقت با مراجعه به کتابهای روایی و تاریخی ، آشکار می گردد . (40) اگر چه بعضی اصلاً به ربط میان این ماجرا و پزشکی معتقد نیستند ، بلکه آن را مربوط به فن طلاسازی می دانند ، ولی به هر حال این ماجرا حاکی از توجه و پیشرفت مردم آن دوران است که به چنین فکری افتادند تا این عیوب را بپوشانند و یا محو سازند .

عرب جاهلی ، با دامپزشکی نیز آشنا بودند . حیوانات را به وسیله داغ کردن با آتش و شتر را چون به نوعی زخم دچار می شد ، با شکافتن کوهانش معالجه می کردند . و چنانکه گفته اند ، ((عاص بن وائل)) دامپزشک بوده است . (41) آنان رحم مادیان و یا شتر ماده را از نطفه پاک می کردند و جنین را از شکم اسب یا شتر خارج می ساختند و از این کار با کلمه ((مسی)) تعبیر می نمودند . (42)

بیماریهایی که آنان می شناختند و گیاهانی که به کار می بردند ، بسیار فراوان است و ما در اینجا در صدد نام بردن و شمارش آنها نیستیم .

((اسعد علی)) در کتابش ((المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام)) دسته ای از این بیماریها و نیز

روش درمان آنها را ذکر کرده است طالبین به این کتاب مراجعه کنند .

مناسب ذکر است که روش مذکور ، طبابت در شهرها بود اما صحرانشینان از بزرگان و پیره زنها در امر طبابت پیروی می کردند .

مقام و منزلت پزشکی در دوره جاهلیت

از ((ابوحاتم)) نقل است که گفته : ((زهیر بن جناب را ده خصلت بود که در غیر او از معاصرانش نبود : او آقا ، شریف ، خطیب و شاعر قومش و فرستاده آنان به سوی پادشاهان و طبیبشان بود - و البته طبابت در نزد آنان شریف بود - و حازی (یعنی کاهن) آنان و دلاورشان بود و او را در میانشان خانه و منزلی بود و بدو اعتقاد داشتند)) . (43)

پزشکان عرب در عهد جاهلیت

پیش ازظهوراسلام ، عرب راعلاقه ومیلی به سوی دانش پزشکی نبود ، ازاین رو ، آنان دارای فرهنگ پزشکی ای که قابل ذکر باشد ، نبودند . البته چند پزشکی در میان آنان به چشم می خورد ، ولی همانان نیز چندان نبوغ چشمگیری نداشتند . همچنین ابداع و نوآوری ای نیز که در این مجال بتوان نامی از آن برد ، از آنان نقل نگشته است . اسامی تعدادی ازاین پزشکان که تادوره پس ازظهوراسلام همچنان زنده بوده اندازقرارذیل است :

1 - ((ابن حذیم)) .

از قبیله ((تیم الرباب)) . بعضی گمان کرده اند که او برترین پزشک عرب بوده تا جایی که در ضرب المثلی گویند : ((أ طب فی الکی من ابن حذیم)) . (44)

چنانکه مشهود است ، این جمله گواه است بر اینکه وی

بیش از آنکه در استفاده از درمانهای دیگری که معروف بوده است ، شهرت داشته باشد ، به روش درمانی داغ کردن (الکی) نیز شهرت داشته است . البته شواهدی که بر مهارت او در سایر رشته ها و فنون طب دلالت کند ، در دست نیست .

2 - ((حارث بن کلده بن عمرو بن علاج)) .

ابو عمر گوید : وی در ابتدای ظهور اسلام وفات یافت و اسلام آوردنش صحیح نیست . علم پزشکی را از مردی جندی شاپوری بیاموخت . و گویند که او سعد بن ابی وقاص را به امر پیامبر(صلی الله علیه و آله) درمان کرد و یا اینکه سعد پس از آنکه پیامبر امر فرمود که نزد حارث رود ، خود بدو مراجعه نمود . (45)

و بعضی گویند : پیامبر ، هر آن کس را که بیمار می شد ، امر می فرمود که نزد وی رود و از او در باره بیماری خویش بپرسد . (46)

بدو نسبت داده اند که مکاتبه ای درباره علم پزشکی با ((کسری)) داشته است و شاید حارث ، همان کسی است که ((ابن ابی اصیبعه)) و ((ابن عبد ربه)) و دیگران از او یاد کرده اند .

3 - ((نضر بن حارث بن کلده بن عبدالمناف بن عبدالدار)) .

گویند : وی به شهرهای مختلف سفر کرده و دانشمندانی را ملاقات نموده است و بعضی ذکر کرده اند که او در علم طب دارای دانش و معرفتی بوده است . (47)

4 - ((ابن ابی رمثه)) .

گوید : وی پزشکی بوده در

عهد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که به عمل جراحی دست زده و به فن جراحی پرداخته است .

5 - ((شمردل بن قباب)) .

اهل نجران گوید : وی به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمان گشت و سخنانی از او با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که در باره پی گیری طبابت می باشد .

6 - ((ضماد بن ثعلبه)) .

وی - چنانکه گفته اند - در عهد جاهلیت ، با پیامبر(صلی الله علیه و آله) دوست بوده است . او به پزشکی مشغول و در جستجوی علم بوده و بیماریهای مربوط به ((نفخ)) را معالجه می کرده است . (48)

7 - ((زهیر بن جناب)) .

وی طبیب قوم خویش بوده که پیش از این ذکرش گذشت .

8 - ((وثمه)) .

او یکی از افراد قبیله ((أ نمار)) است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پزشکی مشغول بوده است .

9 - ((عبادیون)) .

نیز معروف به پزشکی بوده اند . و شاید - چنانکه گفته اند - این به دلیل وجود عاملی بوده که آنان را یاری می کرده است . (49)

زنان و پزشکی

گویند بعضی زنان که به درک اسلام نایل گشتند ، به مداوای مجروحان و پرستاری بیماران می پرداخته اند . ولی به اعتقاد ما عملی که آنان انجام می داده اند ، به پرستاری نزدیکتر بوده است تا به پزشکی .

در بخش دوّم کتاب ، نام تنی چند از آنان که در

زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می زیسته اند ، ذکر خواهیم کرد و نیز در بخش پنجم کتاب ، جایی که درباره پرستاری زن از مرد است ، سخن خواهیم راند .

فصل دوّم : پزشکی در دوره اسلامی (قرنهای اوّل و دوّم هجری)

عرب صدر اسلام و پزشکی

اسلام زمانی ظهور یافت که دانش پزشکی ، مراحل طفولیت خود را طی می کرد ، عرب بخصوص ، از ملتهای دیگر در این زمینه ضعیفتر بود ؛ زیرا حکومتی مرکزی که در زیر سایه اش امنیت و آرامشی استقرار بیابد ، وجود نداشت ؛ امنیتی که زمینه رقابت و کوشش در راه به دست آوردن خواسته ها و آرزوهایی باشد که ممکن است در دل بسیاری از مردم به علل و اسباب مختلف ، آشیانه کند .

جز ((حارث بن کلده)) که بهره ای از شهرت برده بود و البته اگر پزشکی را نزد جندی شاپوریان نمی آموخت ، از این شهرت نیز بی نصیب می ماند . و نیز جز ((ابن حذیم)) ، کسی دیگر را نمی توان یافت که ما را بر آن وادارد که آنان را دارای سهمی در پیشرفت این دانش بدانیم . بلکه سببی هم در بین نیست که بتوانیم آنان را دارای پزشکانی به معنای واقعی کلمه فرض نماییم . حتی ((ابن کلده)) و ((ابن حذیم)) نیز معلوم نیست که تا چه اندازه در این زمینه متبحّر و حاذق بوده اند . از آنان نه اثری علمی به جای مانده ، نه در تاریخ چیزی هست که در این باره ما را رهنما باشد .

در فصل پیش اندکی در این زمینه سخن رانده شد .

پیشتر اشاره شد که اسلام ، پزشکی را وظیفه ای شرعی و یکی از واجباتی می داند که کوتاهی در آن به هیچ وجه روا نیست ؛ چنانکه در فرمایشهای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار : که در باره پزشکی وارد شده است ، نیز مشهود است . این روایات ، حقیقتاً ثروتی عظیم است ، و به هیچ وجه تناسبی با حرکتی که علم پزشکی در قرن نخست و نیمه اوّل قرن دوّم هجری داشته است ، ندارد . البته کسی که بدین روایات مراجعه کند ، به این حقیقت مهم خواهد رسید که آن بزرگواران برآن بوده اند که نهضتی شامل در این زمینه به راه اندازند ؛ نهضتی همه جانبه ، عمیق و دقیق ؛ نهضتی که از حقیقت و واقعیتی که بر آن متکی است و نیز از معانی والای انسانی که بدان متوجه است مدد می گیرد .

ولی ظاهراً قوم عرب ، در سطح مناسبی نبود که از این حادثه جدید که همانا ظهور اسلام است ، بهره کافی ببرد . میل و توجه آنان بر زمینه های دیگری معطوف بود ؛ زمینه هایی که با تأ ثرات و تغییرات ذهنی و فکری و غیره که پس از ظهور اسلام برآنان وارد گشته بود ، مناسب می نمود .

زیاد دور نرفته ایم اگر این حقیقت را بیان کنیم که : گرایشها و توجهات جدیدی که در اثر آرزوها و خواسته های جدیدشان به وجود آمد ، در این میان اثری بس بلیغ داشته است . و این خواسته ها

و آمال ، در شرایط و اوضاع متعدد و معین پس از ظهور اسلام ، پای بر عرصه وجود نهاد .

بعضی از سیاستهای حکّام پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جز امام علی (علیه السلام) نیز به شکل مؤ ثر ، یاری بخش این جریان بودند . این حکّام ، هیچ نیازی نمی دیدند که از ملل غیر عرب مدد جویند و از آنان استفاده کنند جز به اندازه ای که ضروری و لازم بود و هیچ توجهی به نیازهای ملت خویش نداشتند و اصلاً به آن فکر نمی کردند .

علاوه بر این ، آنان مردم و حکامی بودند که عقل و فکرشان چنان روشن نبود که به سطح مطلوب آن حادثه عظیم برسد ؛ حادثه ای که به مثابه جهشی بس بزرگ بود که با ظهور اسلام در میان آنان خود را در صحنه زندگی و حیات آنان آشکار کرده بود .

در کنار این عوامل ، باید عدم توجه و عنایت آنان را به اهداف و تعالیم پیامبر و دینشان و بی همتی شان را در عمل به آن و به تحقق رسانیدنش را مدّ نظر داشت .

علوم بسیاری - که پزشکی نیز یکی از آنها بود - در میانشان به صورتی مهمل و مطرود ، باقی ماند ، اگر چه این علوم از میان نرفت . و این جریان تا آغاز حکومت عباسی ادامه داشت . این حکومت که پس از حکومت اموی روی کار آمد در بر انگیختن میل بر سلطه و حکمرانی سهیم و شریک بود . از اینجا ، ثبات

و رفاه در فراروی شان قرار گرفت و مظاهر و مقتضیات فرهنگ و تمدن روی به سوی آنان نهاد که این امر ، باعث شد تا ایشان این مقتضیات و نیازها را با رویی باز پذیرا شوند ؛ مقتضیات و نیازهایی که بی توجهی و نادیده انگاشتن شان به هیچ وجه روا نبود .

پس بدینسان نهضت علمی آغاز گشت و عصر طلایی ظاهر شد و مسلمانان در اندک زمانی به شکلی جدّی و اساسی در میدان علم و معرفت به پیشرفتها و دستاوردهایی دست یافتند که رسیدن به آن برای هر ملتی در چنین زمانی ممکن نبود .

نقش ملل غیر مسلمان در نهضت علمی

طبیعی است که شکوفایی و ظهور دانش پزشکی و طبابت میان مسلمانان در چنین جوّی و در شروع حکومت عباسیان ، با همکاری متخصصین ملل دیگر همراه بوده است ؛ بخصوص کسانی که در این دوره ، معارف و علوم پزشکی بدانان رسیده و منتهی شده بود . اینان همان جندی شاپوریانند .

جندی شاپوریان و کسانی دیگر ، بسیاری از کتابهای پزشکی را ترجمه کردند ، در دربار خلفا و اعیان و اشراف به پزشکی پرداختند و به اموال کلان با ارقامی نجومی دست یافتند . و شگفت نیست که ببینیم حکام و خلفا اهتمام تام داشتند که پزشکانشان از ملل غیر مسلمان باشند ؛ مانند یهودیان ، مسیحیان و زرتشتیان . حتی پزشکان متوکل همگی مسیحی بوده اند(50) ؛ چه اینان جز به چنین پزشکانی اعتماد نداشتند و در تحقّق حوائج سیاسی خویش همچون حل مناقشات جز به غیر مسلمانان اعتماد نمی نمودند .

اگر چه پزشکانی ماهر در

میان مسلمانان موجود بودند که مهارت کافی در ابداع ، اختراع ، جامعیت و ژرف اندیشی در این علم داشتند ؛ کسانی چون ((احمد بن ابی الاشعث)) ، ((علی بن عیسای کحال)) ، ((احمد بن محمد طبری)) ، ((ابن صوری)) و دیگران که تعداد آنان به دهها و صدها نفر می رسد . عالمان مسلمان نیز خلفا را به همین سبب که مسیحیان را به دلیل طبابتشان بزرگ می شمردند ، ملامت می کردند . (51)

آری ، مسلمانان در زمینه پزشکی ، از ملل دیگر مدد جستند ، ولی هنوز مدتی کوتاه نگذشته بود که خود ، به پیشرفتهای عظیمی نایل گشتند ؛ و دستاوردهایی که نیل بدانها برای ملتی چون مسلمانان ، با آن شرایط و اوضاع ممکن می نمود .

آنان برای نهضت پزشکی که در قرن حاضر - یعنی قرن چهاردهم هجری - شکل یافته و ظاهر گشته است ، اساس و قواعدی درست و محکم پی ریختند و بر همین قواعد ، اصول و دستاوردهای عظیم است که اروپائیان و دیگران ، در نهضت پزشکی حاضر تکیه نموده اند ؛ چنانکه این حقیقت آشکار است و نیاز به بیان ندارد .

البته ما در اینجا ، تنها می توانیم اشاره ای اجمالی به حرکت و جریان علمی پزشکی اسلامی و آنچه با آن مرتبط است ، داشته باشیم و ناچاریم به مقتضای مقام ، بسیار مختصر سخن برانیم .

پزشکی در قرن اوّل هجری

پیش از این به برخی از پزشکان معروف و نیز علوم و معارف آنان که در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و

آله) زندگی می کردند ، اشارتی رفت . حال اندکی دیگر در این باره بحث می کنیم . گروهی از انصار به پیامبر عرض کردند : ((ای رسول خدا ! ما را همسایه ای است که از درد شکم شکایت دارد ، آیا اجازه می فرمایی مداوایش کنیم ؟)) .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : ((چگونه مداوایش می کنید؟)) .

گفتند : شخصی یهودی هست که این بیماری را می تواند درمان کند .

حضرت فرمود : ((چگونه ؟)) .

گفتند : شکمش را می درد و چیزی از آن بیرون می آورد .

پیامبر این عمل را ناخوش داشت و بدانان پاسخ مثبت نداد . آنان چند بار دیگر نزد او آمدند تا به سه مرتبه رسید . پیامبر فرمود : ((هر چه خواهید انجام دهید)) .

آنان یهودی را بر بالین وی خواندند . یهودی ، شکم او را درید و عفونت بسیاری از آن خارج کرد . سپس شکم را شست و بدوخت و بر آن دارو مالید . پس بیمار شفا یافت و پیامبر را از او خبر دادند . حضرت فرمود : ((همان کس که بیماریها را آفریده ، درمانشان را نیز آفریده است)) . (52)

و ((ابن سنان)) نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) در باره مردی پرسید که دندانش شکسته بود ، آیا می توان با تکه ای طلا آن را وصل کرد؟ و اگر امکانش نبود و دندان ساقط شد آیامی توان به جایش دندان گوسفند بکارند؟ حضرت فرمود : ((آری ، اگر بخواهد می تواند دندان

گوسفند را پس از آنکه به ذبح شرعی ، ذبح شود در دهانش جای دهند)) .

((حلبی)) نیز روایتی مانند همین روایت را نقل کرده است . (53)

((زراره)) نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که پدرم در حالی که من نیز حاضر بودم از امام صادق در باره مردی که دندانش بیفتد پرسید که آیا می توان دندان [حیوان] مرده ای را به جایش نهند ؟

حضرت فرمود : ((باکی نیست)) . (54)

و نیز گذشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضحاک را امر فرمود که بینی ای از طلا بسازد و . . . ، همچنین بیان شد که ((حارث بن کلده)) - که در اسلامش اختلاف نموده اند - کتابی در علم پزشکی نگاشته است .

در غیر این موارد ، چیز دیگری که حاکی از فعالیتهای پزشکی مسلمانان در قرن اوّل هجری باشد نمی یابیم . بلکه حتی می توان در طلیعه حکومت عباسیان نیز این وضعیت را یافت . البته جز آنچه از پیامبر و ائمه معصوم نقل شده است و نیز پزشکانی که در دوره جاهلیت می زیسته اند ، مانند ((ابن ابی رمثه)) ، ((حارث بن کلده)) ، ((نضر بن حارث)) و چند نفر دیگر که ذکرشان گذشت . و یا ماجرای ضربت خوردن امیر مؤ منان که پزشکانی برای مداوایش گرد آمدند و حاذقترین آنان ((ابن عمریا)) و ((اثیر بن عمر)) و ((السکونی)) بود . وی در پزشکی ، صاحب کرسی بوده است (55) ؛ چنانکه برای درمان ((عمر)) هنگامی که

بدو زخم زدند ، کسی از انصار و بنی معاویه را بر بالینش آوردند . (56)

ولی در عهد بنی امیه ، حکامی را خواهیم یافت که بر بعضی پزشکان ادیان دیگر ، مانند ((ابن اءثال نصرانی)) ، ((ابی الحکم نصرانی)) ، ((ثیاذوق)) و ((ابن أ بجر مسیحی))(57) پزشک شخصی عمر بن عبدالعزیز ، اعتماد می کردند . اگر چه بعضی ادعا کرده اند که ((خالد بن یزید)) نیز در پزشکی ماهر بوده است ، (58) ولی اعتمادی بر این قول نیست . البته -چنانچه خواهد آمد می توان محتمل دانست که وی مترجمان را در ترجمه بعضی از کتابهای پزشکی تشویق کرده است ، البته اگر بتوان او را دارای دستی در این فن دانست . بی شک مهارت او فقط جنبه نظری داشته و هیچ گاه عملاً به طبابت نپرداخته است . ولی آنچه از او مشهور می باشد این است که وی به کیمیاگری تمایل داشته است و در باره مهارتش در علم پزشکی جز آنچه ((ابن خلکان)) بیان نموده ، چیزی یافت نشده است .

در میان کسانی که جزء عالمان دانش پزشکی ذکر گشته اند ، می توان زنانی را نیز یافت که در دوره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می زیسته اند . ((رفیده)) یکی از اینان است که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مداوای بیماران و مجروحان ، خیمه داشته است . همچنین می توان زنی از قبیله ((عذره)) ؛ ((لیلای غفاریه)) ، ((ام سلیم)) ، ((ام عطیه)) ،

((ربیع بنت معوذ)) و کسانی دیگر را نام برد که در فصل پنجم از بخش دوّم کتاب حاضر در آنجا که سخن از معالجه و پرستاری مرد توسط زن می رود ، نامشان را خواهیم آورد .

((ام جمیله)) بیماری کلف (نوعی بیماری پوستی) را درمان می کرده است ؛ ازاین رو از ((عایشه)) در این باره کسب تکلیف می کند و ((عایشه)) او را به ادامه کار امر می نماید . (59) و در عهد بنی امیه ، ((زینب اودیه)) به طبابت مشغول بوده و چشم و جراحت بدن را درمان می کرده است .

کوتاه سخن آنکه در تحقیقمان پیرامون فعالیتهای پزشکی این دوره ، فایده چندانی نمی توانیم عاید خود کنیم ؛ زیرا این فعالیتها جدّاً ضعیف و بلکه می توان گفت در حدّ صفر بوده است .

البته در اینجا نکته ای را به عنوان استدراک باید یاد آور شد و آن اینکه ((مره بن شراحیل پزشک)) را در زمره پزشکان قرن اوّل دانسته اند ؛ چنانکه ((بلاذری)) در کتاب ((اءنساب الاشراف))(60) براین رأ ی رفته است . همچنان که ((روایه بن سنان انفه)) را نیز در میان پزشکان قرن دوّم یادکرده اند ، ولی ((روایه بن زراره)) ممکن است از پزشکان قرن اوّل یا دوّم باشد .

پزشکی در سخنان معصومین (ع)

شایسته و بایسته است در احادیث و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت گرامی اش که ثروتی عظیم از دانش پزشکی در دل آنان نهفته است ، تحقیق و تدبّر کنیم ؛ زیرا

آن بزرگواران در شؤ ون مختلف و متعدد طب و طبابت به شکلی همه جانبه و کامل سخن گفته اند ، حتی زمانی که رکود فکری و علمی - در عهد امویان - بر جامعه حاکم بود همچنان که قبلاً اشاره شد .

از این روست که باید این ثروت علمی را بررسی کرد تا گنجهای با ارزش و حقایق پربهایی که در آنها نهفته است ، ظاهر شود .

ما براین اعتقادیم که اگر توجه و اهتمامی که شایسته این روایات است بر آنها معطوف شود ، نتایج و ثمراتی که بسیار پر اهمیت اند - حتی برای دانش پزشکی امروزی - به دست خواهد آمد .

و با چه زبانی می توانیم تأ سف خود را ابراز نماییم ، هنگامی که می بینیم مسلمانان معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وائمه معصومین : و حتی شیعیانشان جز به پاره ای از علوم دینی که کوشش و جهد خویش را در تمام اوقات بر آن معطوف کرده بودند ، به دانشها و علوم دیگر نپرداخته اند . حتی می بینیم ائمه اطهار : برآنند تا توجه مسلمانان را به سوی بحث و تدقیق در علل و اسباب جلب فرمایند . امام باقر (علیه السلام) چون فتوایی برای اصحاب صادر می کند ، بدانان امر می کند از او بپرسند که مأ خذ و مخرج این فتوا در کجای قرآن کریم است . ولی کوشش امام در تشویق و ترغیب آنان آن طور که باید در آنان مؤ ثر نمی افتد ؛ چرا که با این حال ، آنان فقط پاسخ

مسأ له خویش را می ستانند و بس !!

شاید همین بی توجهی اصحاب ، علت آن باشد که می بینیم روایات وارد شده در پزشکی ، خوردنیها ، داروها و مانند آن - غالباً - از داشتن سند صحیح محرومند و متخصصین علم حدیث به نقد و تصحیح سندهایشان نپرداخته اند . به هر حال ، در باره طب قرن اوّل هجری ، به طور خلاصه باید گفت :

مسلمانان و طب

بعضی برآنند تا - برای نیل به اهدافی که چندان پوشیده نیست - ابداعات و پیشرفتهای پزشکی و هرآنچه را که ذکر گشت دارای ویژگی قومی بدانند . بعضی بر یونانیان تأ کید می ورزند ، برخی بر مصریان ، پاره ای بر ایرانیان ، بعضی بر عربها و . . .

جای آن است که بدانان بگوییم : چگونه است که این ملل در تاریخ چند هزار ساله شان که پیش از ظهور اسلام داشته اند ، نتوانسته اند به شکوفایی و پیشرفتی موازی و حتی نزدیک به آنچه در مدت بسیار اندک پس از ظهور اسلام نصیب این دانش شد ، دست یابند؟ ! بلکه باید گفت : همه نتایج و پیشرفتهای طب ، بدون اسلام چیزی نیست که شایسته ذکر باشد . علاوه بر این ، ملتهای یاد شده - بنا به ادعای خودشان - پیش از اسلام از حکومتهایی توانا و امکانات مادی غنی و معنوی بسیار عالی و همت ها و آرزوهایی بلند برخوردار بوده اند و شاید هم این ادعا فقط ، حربه ای باشد که به واسطه اش برآنند مردم ساده و زود باور را فریب دهند .

بنا

براین ، باید دستاوردها و پیشرفتهایی را که ملتهای مسلمان - با ملیّتهای مختلفشان - به تحقیق رسانیدند ، ارج نهاد و آن را عامل اساسی شکوفایی و ثمردهی نیروها و امکانات موجود و نیل به آرمانها و آرزوها دانست ، بلکه ملل دیگری که مسلمان نبودند - یعنی جندی شاپوریان و نیز معتقدین به ادیان دیگر - علی رغم اینکه اوّلین معلمین طب مسلمانان بودند ، همچنانکه خورشید معارف طبی عالم اسلامی با سرعتی بسیار به میان آسمان می آمد ، به تدریج سایه شان رو به کوتاهی و ستاره بختشان رو به افول نهاد .

آری ، سایه آنان رو به کوتاهی نهاده و ستاره بختشان افول نمود ، اگر چه حکام و خلفای مسلمان عنایتی بسیار بدانان مبذول می داشتند و به صورتی بی نظیر به شأ ن و امورشان اهتمام می ورزیدند .

حال وقت آن است که بدانچه یاد آور شدیم اکتفا کرده ، به بحث از نهضت علمی مسلمانان بپردازیم ؛ بحثی که بایدبرچندنقطه که درذیل به آن اشاره می گردد ، متمرکزشود :

1 - حرکت ترجمه در علوم پزشکی و غیره .

2 - حرکت تأ لیف و شکوفایی علم پزشکی در میان مسلمانان .

3 - پاره ای از پیشرفتهای مسلمانان و تأ ثیر مسلمانان در نهضت جدید طبی .

4 - تأ ثیر مسلمانان در داروسازی .

5 - اشاره به پاره ای از خدمات پزشکی مسلمانان از قبیل ساختن بیمارستانها و مانند آن و نیز اموری دیگر که شایسته بحث است و ندانستن آنها به هیچ وجه روا نیست .

حرکت ترجمه

ترجمه در

واقع ، در قرن اوّل هجری آغاز گشت ، البته به شکلی بسیار محدود . این جریان در ابتدای حکومت عباسیان (سال 132 . ه) نیرویی گرفت و در زمان هارون (متوفای 193) شدت گرفت و در دوره مأ مون (متوفای 218) به شکوفایی تمام رسید .

با شروع جریان تأ لیف و ابداع در میان مسلمانان ، جریان ترجمه رو به افول نهاد ، به طوری که در اواسط قرن سوم و پس از آن ، این جریان چندان به چشم نمی آید - اگر نگوییم اصلاً به چشم نمی خورد - بلکه بعضی برآنند که بیشتر ترجمه ها در اواسط نیمه اوّل قرن دوّم و حتی نیمه اوّل قرن سوم شکل یافته است . (61)

به هر حال ، غیر مسلمانان - یعنی یهودیان ، مسیحیان و . . . - بودند که به شکلی عام به امر ترجمه پرداختند . پس طلایه داران این حرکت ، همینان بوده اند ، ولی نباید نقش ((نوبختیان)) را نادیده انگاشت . نوبختیان ، طایفه ای ایرانی ، مسلمان و شیعه بوده اند که خدمات آشکاری در این زمینه ارائه کرده اند .

((گوستاولوبون)) می گوید : ((نخستین کسی که کتابی در زمینه طب ترجمه کرد ، ((هارون)) (در سال 685) بود)) . ولی به اعتقاد ما این رأ یی است غلط ؛ زیرا اوّلاً : این کتاب عبارت است از کناش (مجموعه ای از قواعد و فواید پزشکی) تأ لیف ((اهرن)) . این کتاب را ((ماسرجویه)) در زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) و یا ((مروان بن حکم))

ترجمه کرده است و ترجمه او در مخزنهای کتاب باقی مانده تا اینکه : ((عمر بن عبدالعزیز)) آن را بیرون آورده و در اختیار مردم نهاده است . (62)

و ثانیاً : ما می بینیم که آنان می گویند : ((ابن اءثال)) ، پزشک معاویه - که در زمان همو به قتل رسید - پیشتر به ترجمه کتابی در باره داروها ، از زبان یونانی به عربی ، اقدام نموده بود . (63) این اشکال برآن کس نیز که ((خالد بن یزید)) را اوّلین مترجم کتابهای طبی و نجومی می داند ، وارد است . (64)

((وجدی)) گوید : ((ابن وحشیه)) ، کتابی را از زبان کلدانی در باره سموم به سال 170 میلادی ترجمه کرد . (65)

این راءی نیز غلط است ؛ زیرا وی در اواخر قرن سوم و شروع قرن چهارم می زیسته است . (66) البته از آنچه ذکر کردیم نادرستی این سخنشان نیز آشکار می شود که می گویند : ((جورجس)) اوّلین کسی بود که بنا به درخواست ((منصور)) ترجمه کتابهای طبی را به عربی آغاز کرد . (67)

به هر حال ، اینان می گویند : خلیفه عباسی ((هارون)) ، کسانی را برای یافتن کتابهای خطی طبی ، به سوی روم گسیل داشت ؛ چنانکه همو خود ، کتابهای خطی بسیاری را از شهرهای روم - یعنی آنکارا و عموریه - به چنگ آورد و از ((یوحنا بن ماسویه)) درخواست کرد تا آنها را از یونانی به عربی ترجمه نماید . (68)

در زمان ((هارون)) کار ترجمه رونق یافت ،

به طوری که حتی ذکر کرده اند که وی به وزن کتاب ترجمه شده ، طلا اجرت می داده است (69) بلکه ((وجدی)) می گوید : ((مأ مون ، یکی از شروط صلحش با یونانیان این بود که کتابی نادر و کمیاب را بدو تقدیم کنند)) . (70)

همین طور ، وی گروهی را به بلاد روم گسیل داشت تا برایش کتابهایی خطی گرد آورند . (71) او ، دارالحکمه مشهور را تأ سیس کرد که در آن بخشی مخصوص ترجمه بود . البته بعضی تأ سیس دارالحکمه را به ((رشید)) نسبت می دهند . (72) لکن این مسلّم است که این مؤ سسه در عهد مأ مون به اوج عظمت خود رسید . (73) همچنانکه اهتمام به جمع آوری نسخه های خطی را نمی توان تنها منحصر به خلفا دانست . (74)

در این دوره به ترجمه کتابهای جالینوس ، بقراط و دیگران به عربی اقدام شد . از جمله مترجمین معروف عبارتند از : حنین بن اسحاق ، جیش الاعسم ، (75) اصطفان بن بسیل ، ثابت بن قره ، اسحاق بن سلیمان ، ابن البطریق ، منکه الهندی ، قسطابن لوقابعلبکی ، ابن دهن و بسیاری دیگر که می توان برای اطلاع بیشتر به باب نهم ((عیون الانباء)) مراجعه کرد .

پزشکان عصر ترجمه

کسانی که در عصر ترجمه به طب اشتغال داشته اند ، بیشتر غیر مسلمان بوده ، در ترجمه کتب به زبان عربی مهارت داشتند . در این دوره از میان اینان ، ((آل بختیشوع)) به شهرتی دست یافت . این اشتهار ، از جرجیس که منصور ، وی

را از جندی شاپور فراخواند ، شروع شد و سپس فرزندش بختیشوع که رشید ، وی را بزرگ و رئیس اطبا کرد و پس از وی فرزندش ((جبرئیل)) و پس از او پسرش ((بختیشوع)) بود که واثق بر او غضب کرد وبه جندی شاپور گسیلش داشت وهمه اموالش رامصادره نمود ، ولی او پس از مدتی بازگشت و اموال خویش را مطالبه کرد و زمانی که واثق درگذشت به اموال خویش دست یافت و متوکل از وی دلجویی نمود . پس از وی نوبت به عبیداللّه بن بختیشوع می رسد .

از مشاهیر اطبای آنان می توان از ((یوحنا بن ماسویه)) نام برد که مأ مون وی را به سال 215 رئیس بیت الحکمه کرد . و نیز ((قسطا بن لوقا بعلبکی و ثابت بن قره ، و سعید بن یعقوب)) و افراد بسیار دیگری .

شهرت یا واقعیت ؟ !

جندی شاپوریان در ابتدای امر ، به شکلی بی سابقه ، به صناعت طب شهرت داشته اند . از این رو ، در تأ ییدِ حکام و سلاطین از سهمی بسیار برخوردار بودند . برای اینکه میزان توان و تسلّط غیر مسلمانان در میدان طب و طبابت و بهت زدگی و تبعیت مردم نسبت بدانان را بخصوص در جندی شاپور ، روشن نماییم ، به ذکر ماجرایی می پردازیم که ((جاحظ)) ، (متوفای 255 هجری) آن را نقل کرده و یا آن را خود ، ساخته است .

وی می گوید : ((اسد بن جانی)) ، مردی طبیب بود . در روزهایی که کار و بازارش در حال کساد و بی رونقی

بود ، کسی او را گفت : امسال ، بیماری فراوان است و مریضی های بسیاری در میان مردم شایع شده ، از طرفی تو مردی دانشمند و دارای صبر و شکیبایی ؛ چنانکه خدمتگزار مردم و سخنگویی خوب نیز هستی و به احوال مردمان آگاهی ، ولی با این حال نمی دانم چرا بازارت کساد است ؟!

((اسد بن جانی)) در پاسخ گفت : اوّلاً من مسلمانم و مردم پیش از آنکه من پزشک شوم و بلکه پیش از تولد من معتقد بوده اند که مسلمان نمی تواند پزشک خوبی شود . و ثانیاً نام من ((اسد)) است در حالی که باید چیزی مثل صلیب ، مرابل ، یوحنا ، بیرا و مانند آن باشد . و کنیه ام ((ابوحارث)) است ، در حالی که باید چیزی چون ابوعیسی ، ابوزکریا یا ابوابراهیم باشد و من عبایی از کتان سبز(76) در بر دارم ، در حالی که می باید عبایی از حریر سیاه می پوشیدم .

آری ، این چنین مردم به غیر مسلمان معتقد بودند به خصوص جندی شاپوریان ؛ چنانکه چنین امری را آنان خود برای خود خواسته بودند و نیز حکام سلطه گرشان . و چنانکه گذشت علمای مسلمان ، خلفا را به جهت احترامی که برای پزشکان غیر مسلمان قایل بودند ، ملامت می کردند .

لکن اگر به وقایع تاریخی مراجعه کنیم و بخواهیم به صورتی منصفانه و به دور از هوا و هوس در باره آنان حکم کنیم ، در خواهیم یافت که : پزشکان غیر مسلمان ، بدین صورت که شهرت یافته اند ،

دارای مهارت و نو آوریهای خارق العاده نبوده اند ؛ اگر چه در انتقال آثار ملل دیگر به زبان اسلام ، مقام برتر را از آن خود کرده اند ؛ مثلاً ، سلمویه یوحنا بن ماسویه را -که مشهورترین پزشک عهد مأ مون است - از جاهلترین خلق نسبت به درد و دوا می دانست (77) ؛ چنانکه ابوقریش (78) نزد مهدی ، در مرتبه ای چون جرجس بن جبرائیل بود و بلکه مرتبه ای بالاتر داشت و مهدی که مُرد ، هارون الرشید به جایش نشست . و جرجس نیز بمرد و پسرش (یعنی بختیشوع) به پیروی از ابو قریش به خدمت رشید در آمد . (79) لکن تجلیل و تعظیم و آوازه بسیار ، از آنِ بختیشوع گشت ، نه ابوقریش ؛ چنانکه می بینیم این آوازه و شهرت فراگیر طبیبان غیر مسلمان ، بر تاریخ نیز اثر گذاشته است و این حقیقت را می توان در دایره المعارف ها و کتب شرح حال ها ملاحظه کرد . آنان در پرداختن به شرح حال پزشکان غیر مسلمان ، بسیار کوشیده و در آن زیاده گویی کرده اند . اما در باره پزشک بزرگ و حاذق مسلمان جز چند سطری ننوشته اند مگر درباره کسانی چون رازی و ابن سینا که نمی توان آنان را نادیده انگاشت .

برای اثبات این حقیقت ، کافی است ذکر نماییم این کتابها در باره ((زهراوی)) که اروپاییان در طب جراحی و غیر آن بر او اعتماد کرده و از او استفاده ها برده اند ، جز سه سطر ننوشته اند .

همچنین است وضعیت ((علی بن عباس)) .

پیش از این اشاره شد و ذکر کردیم که جندی شاپوریان بسیار بر خود می بالیدند و مغرور بودند . حتی توان خویش را بسی بالاتر از آنچه وجود داشت ، می پنداشتند ، به طوری که ((قفطی)) می گوید : ((جندی شاپوریان ، معتقد بودند که تنها آنانند که شایسته این دانشند و آن را از فرزندان و همگنانشان به کسی دیگر انتقال نمی دادند)) . (80)

هر چند وضعیت چنین بود امّا ، بالا خره ستاره جندی شاپور با ظهور استادان و استوانه های مسلمان ، رو به افول رفت و نورش به تاریکی گرایید . آخرین کسی که به عنوان رئیس بیمارستان جندی شاپور نامش به میان آمده است ، ((سابور بن سهل)) متوفای سال 255 است . (81)

همچنین آخرین واقعه ای که نام جندی شاپور در آن برده شده است ، مربوط به سالهای میان 262 تا 265 است که ((یعقوب بن لیث صفار)) ، این شهر را مقر خویش قرارداد تا از آنجا به خوزستان یورش برد . (82)

سیر تأ لیف و شکوفایی طب در میان مسلمانان

علوم در دوره حرکت ترجمه ، اندک اندک در میان مسلمانان استحکام می یافت . در این میان ، نوشتارهای علمی نیز کم کم به راه افتاد و در نیمه دوّم قرن سوم ، نشاط بسیاری گرفت . حرکت ترجمه نیز با جان گرفتن جریان نوشته های علمی در مناطق مختلف ، عقب نشینی کرد و رو به افول نهاد .

ظاهراً تأ لیف در میان مسلمانان ، از نیمه اوّل قرن سوّم شروع شده است ؛ زیرا

آثاری از ((علی بن ربن طبری)) و بعضی دیگر ذکر شده است که در قرن دوّم و شروع قرن سوّم می زیسته اند . البته این احتمال در صورتی می تواند درست باشد که ((حارث بن کلده)) را اوّلین مؤ لف آثار پزشکی ندانیم که پیش از این سخن در این باره گفته شد . (83)

آنچه در این مجال ، مهم است این است که مسلمانان عنایت و توجه بسیاری به علم پزشکی مبذول داشتند و دانشمندان بزرگی در این موضوع در میانشان به وجود آمد ، به طوری که گذشتگانشان در هاله فراموشی ، ناپدید شدند . اینان راه را برای آیندگان باز کردند و براساس نظریه ها ، ابتکارات و دستاوردهای همین افراد ، نهضت بزرگ قرن بیستم شکل یافت ؛ یعنی قرن چهاردهم هجری . پس پدران دانش پزشکی ، همانانند چنانکه پدران علوم دیگر عصر جدید نیز همان بزرگان بوده اند .

بغداد ، مقرّ خلافت عباسیان ، تنها مرکز پزشکی مسلمانان نبود . تقسیم کشور بزرگ اسلامی به ممالک مستقل کوچکتر ، با خود پدیده ای به ارمغان آورد که مراکز بسیاری برای علوم پزشکی در مناطق مختلف جهان اسلام پای به عرصه وجود نهاد ؛ مناطقی مانند غزنه ، قیروان ، مصر و غیر آن . این امر ، جوّی مناسب را برای ظهور نوابغ دانش پزشکی در نواحی مختلف کشور اسلامی موجب گشت و راه را برای به وجود آمدن تعداد بسیار زیادی از پزشکان و دانشمندان علم پزشکی باز نمود . در نتیجه ، تأ لیفات فراوانی به نگارش در آمد ؛

به طوری که کتابهای شرح حال و دایره المعارف علی رغم کوشش فراوان ، حتی از نوشتن و شمارش نام آنان ناتوان مانده اند . در حقیقت ، نهضت پزشکی معاصر ، بر پایه تاءلیفات و مایه های علمی مسلمانان بنا شده است ؛ چنانکه براین حقیقت درآینده اشاره خواهیم کرد وموفق خواهیم گشت که از مظاهر تمدن اسلامی در مجال دانش پزشکی و تأ ثیر مسلمانان در نهضت بزرگ پزشکی به اجمال سخن برانیم .

تأ لیفات پزشکی و تأ ثیر آنها در نهضت اخیر

((دکترفیلیپ)) می گوید : ((در قرن دهم میلادی پزشکان مسلمان درمرتبه ای عالی ظهور یافتند که میراث پزشکی شرق و غرب به واسطه تاءلیفات آنان ، غنا و ثروت بسیاری یافت . بیشتر این پزشکان ، ایرانی بودند که کتابهای خویش را به زبان عربی می نوشتند)) . (84)

و در باره کتاب ((قانون ابن سینا)) می گوید : ((جرارد کرمونی در آغاز قرن دوازدهم آن را به زبان لاتینی ترجمه نمود و این کتاب ، جای کتابهای درسی پزشکی قدیم را اشغال کرد و قرنهای بسیاری همچنان به صورت کتابی درسی باقی ماند . امّا در شرق ، کتاب قانون ، یگانه مرجع دانش پزشکی بود تا اینکه کتابهای پزشکی عصر جدید که در قرن نوزدهم ظاهر گشتند و جای آن را گرفتند)) . (85)

محمد خلیلی می گوید : ((در سال 1593 میلادی در روم و نیز در سال 1877 میلادی در بولاق مصر و به سال 1323 در هند ، نسخه عربی کتاب قانون منتشر گشت)) .

در قاره اروپا ، شرحهای متعددی بر آن نوشته ، بخشهایی از آن به

زبانهای فرانسوی ، آلمانی ، انگلیسی و دیگر زبانهای اروپایی ترجمه شد ؛ چنانکه به زبانهای ترکی و فارسی نیز ترجمه شده است .

خلاصه آنکه : کتاب قانون ، از بزرگترین کتابهایی است که در دانشگاه ((مون پلیه)) و ((لوفان)) در اواسط قرن هفدهم میلادی تدریس می شده است ؛ چنانکه برنامه های پزشکی ((قینا)) به سال 1520 میلادی و ((فرانکفورت)) به سال 1558 میلادی بیشتر بر کتاب قانون و منصوری مبتنی بوده است .

علاّمه ((سازبوری)) در کتابش ((تاریخ علم)) می گوید : ((کتاب قانون - این معلم عظیم دانش پزشکی - تورات دانش طب است ؛ یعنی دستور مقدس آن می باشد)) .

دکتر ((ماکس مایرهوت)) در کتابش ((تراث الاسلام)) ، می گوید : ((ابن سینا در کتاب قانون ، میراث علمی یونان را به تجربه عرب درآورد ، این کتاب ، والاترین تأ لیف علمی عربی است)) .

سپس در جایی دیگر می گوید : ((قول مرجح آن است که در تاریخ پزشکی ، کتابی که مثل کتاب قانون ، مورد توجه و تدریس دانشمندان قرار گرفته باشد ، موجود نیست . لکن در فاصله میان قرن هفدهم تا قرن نوزدهم کتابهایی به زبان فرانسوی نگاشته شد که نفوذ کتاب قانون را رو به زوال بُرد ، اگر چه تأ ثیر این کتاب ، تماماً از میان نرفت . . .)) . (86)

کوتاه سخن آنکه کتابهای شیخ الرئیس قرنهای متمادی تنها مرجع اروپاییان در تحقیقات طبی و فلسفی بود . (87) ابن سینا در اروپا ملقب به ((سلطان

اطبا)) گشته است و کتابش همچنان تا سال 1650 میلادی در دانشگاه ((لوون)) بلژیک و ((مون پلیه)) فرانسه تدریس می شد . (88)

((فیلیپ)) درباره کتاب ((ملکی)) نوشته علی بن عباس می گوید : ((این اثر ، یگانه کتابی است که صلیبیان آن را به زبان لاتینی ترجمه کردند و همچنان در شرق و غرب کتابی درسی بود تا اینکه کتاب ابن سینا جای آن را گرفت ؛ کتابی که شبیه به دائره المعارف طبی است)) . (89)

((گوستاولوبون)) می گوید : ((کتاب ملکی ، در سال 1127 میلادی ترجمه شد و به سال 1523 میلادی به چاپ رسید)) . (90)

چنانکه کتاب ((الحاوی)) ، نوشته ((رازی)) به زبان لاتینی ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده است . این کتاب ، در مجامع پزشکی اروپا ، حکم کتاب درسی را داشته است . دانش و فضل رازی در علوم پزشکی منزلت وی را بسی والا برده و او را در ردیف متفکرین خلاّق بزرگ اروپای قرون وسطی قرار داده است . (91)

به هر حال ، کتابهای رازی برای مدتهای مدیدی تا قرن هفدهم ، جزء کتابهای درسی بود و همچنین کتابهای ابن سینا . (92)

درآن کتاب دستوری برای مدرسه دارالفنون به تاریخ سال 1617 . م دیده می شود .

تنها ، کتاب الحاوی رازی نیست که چنین وضعیتی داشته است ، بلکه بیشترمصنفات وی ، از سال 1509 میلادی به زبان لاتینی ترجمه شده و مکرر به چاپ رسیده است . (93)

((گوستاولوبون)) از آنچه گفته شد به اجمال یاد

کرده ، می گوید : ((کتابهای ابن سینا به زبانهای مختلف جهان ترجمه شده و حدود شش قرن ، همچنان به اصول و مبانی طب اعتبار بخشیده است ؛ چنانکه مدارس طب و خصوصاً دارالفنون ((فرانسه و ایتالیا)) تنها کتب او را تدریس می کرده اند و مدتی که آثار وی از گردونه تدریس در فرانسه خارج شده ، هنوز به پنجاه سال نرسیده است .

اروپاییان تنها به ترجمه و تدریس آثار رازی اهتمام نداشته اند ، بلکه کتابهای طبی ابن رشد که بارها در اروپا به چاپ رسیده و نیز کتاب علی بن عباس نیز مورد توجه آنان بوده است . . .

بالاتر از این ، تمام کسانی که پس از قرن دهم میلادی پای در میدان جراحی نهاده اند - چنانکه هالر می گوید - بر کتاب زهراوی اندلسی (معروف بالبقاسس) صاحب کتاب ((التصریف لمن عجز عن التأ لیف)) ، (متوفای سال 1107) تکیه کرده اند . وی ، بسیاری از ابزار جراحی را خود اختراع کرده و از خُرد کردن سنگ کلیه به شکلی کامل بحث نموده است اگرچه انجام این عمل را امروزه درست نمی دانند . نخستین چاپ کتاب وی به زبان لاتینی در سال 1497 وآخرینش در سال 1861 میلادی بوده است)) . (94)

فرانسویان از کتاب ((التیسیر)) ، اثر ((ابن زهر اندلسی)) که در قرن ششم هجری می زیسته در نهضت جدیدشان بهره برده اند . (95)

((بورکلمان)) در باره کتاب ((زهراوی)) - که منسوب به ((الزهراء)) ناحیه ای در قرطبه است و در سال 1023 وفات یافته -

می گوید : ((حقیقتاً نسلهای گذشته ، اهمیتی خاص برای بخشی از این کتاب که در باره جراحی است ، قایل بوده اند ؛ زیرا در آن ، در باره ابزار جراحی ، توضیحی مفصّل آمده است . این کتاب در قرن پانزدهم به زبان لاتینی ترجمه و در چند نوبت به چاپ رسید)) . (96)

اگر به اسامی تاءلیفات و آثار پزشکان مسلمان و رشته هایی که در آن ، کتاب نگاشته اند مراجعه کنیم ، آشکار خواهد گشت که در دانش پزشکی و رشته ها و فروع مختلفش در چه درجه والایی بوده اند . کافی است که یادآور شویم بعضی برآنند که پس از آنکه مسلمانان شروع به فعالیت به صورت مستقل نمودند ، نتیجه و ثمره ابتکاری شان به شکلی خاص درزمینه پزشکی ، ریاضیات وجغرافی بارز گشت وخودراآشکارکرد . (97)

ولی گویا گوینده این سخن ، از این نکته غافل مانده است که مسلمانان در علوم دیگری چون شیمی نیز دستی داشته اند و ابتکارات آنان در علوم مورد نظر ، بیش از ابتکاراتی است که از آن غیر مسلمانان است .

وبالا خره ، ((گوستاولوبون)) می گوید : ((از آنجا که کتابهای طبی عربی ، به زبانهای اروپایی ترجمه شده اند ، غالباً از تباهی و از میان رفتن ، در امان ماندند ؛ چنانکه سایر کتب آنان نیز چنین بوده است)) . (98)

ولی حقیقت این است که هر کس به ((دائره المعارف ها و تراجم)) مراجعه کند نام هزاران کتاب پزشکی را در آنها خواهد یافت - که البته آنها هم جز

بخش محدودی از این آثار را ذکر نکرده اند - ولی امروزه هیچ نام و اثری از آنها نیست . به عنوان نمونه ، باید به کتابهایی چون ((کشف الظنون ، عیون الانباء ، تاریخ الحکماء ، فهرست ابن الندیم)) و غیر آن مراجعه نمود تا دریافته شود که جز نام تعدادی محدود از بخش معظم کتابهای طبی اسلامی ، چیزی ثبت و ضبط نشده است .

پاره ای از نوآوریهای پزشکی مسلمانان

شکی نیست که علم پزشکی در شرق و غرب ممالک اسلامی از جمله علومی بوده است که برایش بالاترین شأ ن و مقام را قایل بوده اند ، چنانکه بعضی بدان اشاره کرده اند . (99)

همچنین شکی نیست که مسلمانان را در دانش پزشکی تحقیقات و بحثهایی عمیق است و آنان در این دانش به نتایجی بزرگ رسیده (100) و دانش پزشکی و جراحی را به پیشرفت و درجاتی بالا و در خور ، رسانیده اند . (101)

اروپا همچنان تا همین اواخر در جراحی بر آثار مسلمانان تکیه داشت و نیز طریق بیهوشی ای که مسلمانان در جراحی به کار می بردند . . . مسلمانان ، بسیاری از روشهای معالجه را که تا به امروز از آنها استفاده می شود ، کشف کرده اند(102) ؛ چنانکه ((رازی)) اولین کسی بود که از ((الکل)) و فتیله دو طرفه در درمان مجروحان بهره جست و نیز در درمان تب از آب سرد استفاده نمود . (103) ((محمد خلیلی)) در باره ((رازی)) می گوید : ((او نخستین کسی است که ماده شیمیایی ((H2 so4)) که امروزه آن را ((حامض الکبریتیک))

می گویند و در عربی ((الزاج الاخضر)) نامیده می شود ، کشف نمود و پیشتر آن را ((زیت الرازی)) می نامیدند . وی ، آن را از گوگرد آهن استخراج کرده بود و روش استفاده از این ماده همچنان به همان صورت باقی است .

همچنین ، رازی نخستین کسی است که به استخراج ((الکل)) موفق گشت و آن را از مواد نشاسته ای و قندی تخمیر شده به دست آورد . او اولین کسی است که بیماری آبله را شناخت و مبتلایان به آن را در بیمارستان قرنطینه کرد ، دستور داد آنان را در خانه ها نگاه دارند و از دیگران جدا کنند . همچنین ، رازی نخستین کسی است که به شناخت بیماریهای مسری نایل شد و نیز همو اولین کسی است که روش ((خلال)) را که نزد اطبای عرب مشهور است اختراع نمود . در این روش ، پوست بیمار سوراخ می شود و نخی باریک را از آن می گذرانند تا عفونت از موضع تعفن خارج شود و یا هر گونه تورمی که در آن موجود است ، رفع گردد)) . (104)

به هر حال ، کشف الکل و اسید سولفوریک به وسیله ((رازی)) ، خدمت بسیار ارزشمندی به دانش طب بوده است . (105) فتیله های دو طرفه - که پیشتر بدان اشارت رفت - تا اواسط نیمه اول قرن چهاردهم هجری همچنان مورد استفاده بود .

همچنین ((رازی)) نخستین کسی بود که شبکه های اعصاب سر و گردن را به شکلی کافی و واضح شرح داد و نیز او اولین کسی بود که

با پیوند شکنبه گوسفند ، جراحت و زخم معده را درمان کرد ؛ چنانکه همو اولین کسی بود که طب مفاصل را بنیان نهاد و در طب ، از پنبه کمک گرفت . (106) ((فیلیپ حتی)) در باره وی می گوید : ((رازی ، مؤ لف قدیمی ترین کتاب پزشکی است که در آن میان حصبه و بیماری آبله تفاوت قایل شده است و ما نمی دانیم که آیا یونانیان و یا ملل دیگر ، پیش از رازی به چنین معرفتی نایل شده بودند یا نه ؟)) . (107)

وی اضافه می کند : ((فضل و دانش رازی در علوم پزشکی مقام و ارج وی را بالا برده ، مرتبتی میان متفکرین بزرگ و خلاق اروپای قرون وسطی نصیبش کرده است)) . (108)

نمی دانم این بزرگان خلاق اروپای قرون وسطی کیانند؟ و آیا می توان کسی را در اروپای آن زمان ، بزرگ دانست ؟! و آیا چنین نیست که اروپا تا همین گذشته نزدیک بر دانش رازی و عالمان مسلمان دیگر تکیه داشته است ؟!

آیا همانان نیستند که می گویند : محمد بن احمد حتاتی که در قاهره متولد شد و در سال 1052 هجری وفات یافت ، به روم رفت ومدتی طولانی درآنجارحل اقامت افکند ، ولی روزگار با او همراه نبود ، از این رو از مدرسه ای به مدرسه ای دیگر منتقل می گشت تا اینکه عاقبت به مقام ریاست پزشکان ((اسکی سرایا)) رسید و سپس به قاهره بازگشت ؟! (109)

و حتی ((فیلیپ)) مدعی است که یکی از ابتکارات کتاب الملکی ، اثر ((علی بن عباس

)) این است که در این کتاب به وجود حرکت مویرگی اشارت رفته است و نیز بیان شده است که جنین به هنگام تولد ، خود اقدام به خروج از رحم مادر نمی کند ، بلکه حرکات عضلانی رحم مادر است که او را خارج می نماید . (110)

ولی ، گویا نویسنده فوق الذکر از این حقیقت غافل است که اولین کسی که خبر از جریان گردش خون داد و به شرح و توضیح آن به شکلی کامل و کافی اقدام کرد امام صادق (علیه السلام) بود ؛ چنانکه این حقیقت را ((محمد خلیلی)) در کتابش موسوم به طب الامام الصادق (علیه السلام) (111) به اثبات رسانیده و بیان نموده است که آن حضرت در این امر ، بر ((هارفی)) که بسیاری به تمجید و تجلیل وی پرداخته اند ، مدام نامش را بر زبان می آورند که اوکاشف جریان گردش خون است وکسی پیش از وی برچنین کشفی نایل نشده است پیشی گرفته است .

نوآوریهای پزشکی ابن سینا

آنان در باره ((ابن سینا)) و کتاب قانونش در پزشکی می گویند : ((یکی از محسنات این کتاب ، آن است که میان التهاب میانه سینه (حیزوم) و التهاب پهلو تفاوت قایل شده است . همچنین تصریح می کنند که بیماری ((سخاق)) مسری است و امراض به واسطه آب و خاک به دیگران سرایت می کند)) . (112)

استاد ((محمد خلیلی)) می گوید : ((ابن سینا به واسطه دقتش در حالات بیماری و مهارتش در تشخیص آن و مبحث علل بیماریها ، از بقراط ، ارسطو و جالینوس متمایز

است . بنابر این ، وی اوّلین کسی است که التهاب سحائی - یعنی برسام حاد - را توصیف کرده و آن را از بیماریهای حاد دیگری که همراه با هذیانند ، تمایز داده است و این مسأ له ای است که بر یونانیان مشتبه بوده است . همچنین وی نخستین کسی است که بیان نموده که التهاب بلورا - یعنی ذات الجنب - و التهاب ریه - یا ذات الریه - موجب عوارض سرسامی می شوند ، و التهاب سحایا در این حالات خبر از مرگ می دهد .

و او نخستین کسی بود که به نیکی تمام ، بیماریهای دستگاه تنفسی را شرح کرده و به استواری کامل ، بیماریهای عصبی را به وصف آورده است . وی در بسیاری از روشهای درمان روانی ، دارای ابتکاراتی بوده است .

و همو اوّلین کسی است که گفت : بیماری حصبه ، بیشتر در بهار و پاییز قابل سرایت بوده ، بیشترین مواقعی که افراد بدان مبتلا می شوند در این دو فصل است و کودکان بیشتر از دیگران گرفتار آن می گردند . و او اوّلین کسی بود که درمان بیماری بواسیر به وسیله جراحی را توصیف نمود .

همچنین او نخستین کسی است که عارضه از میان رفتن عضلات چشم را کشف نمود و داروهای بسیاری را برای درمان ، وارد عالم پزشکی کرد که پیش از آن از آنها استفاده نمی شد .

او نخستین کسی است که انگلها یا میهمانان ناخوانده را کشف کرد ؛ یعنی کرم های موجود در شکم انسان که در اصطلاح پزشکی جدید ، بدان

((انگلستوما)) گویند و از این موضوع در فصل کرم های معده از کتاب قانون ، یاد کرده است . ((زوپینی)) ایتالیایی ، در قرن نوزدهم به کشف آنها نایل گشت ؛ یعنی پس از آنکه از کشف ابن سینا ، مدت نُه قرن می گذشت . همه نویسندگان غربی در نوشته های جدیدشان ، این رأ ی را پذیرفته اند - بخصوص محققین مؤ سسه ((روکلفلر)) - و اعتراف کرده اند که ابن سینا پیش از او بدین کشف رسیده است .

و او نخستین کسی بود که ابزاری را اختراع کرد که امروزه آنها را ((وارینه)) می نامند . این وسیله ، برای اندازه گیری طول اجسام به کار می رود ودقتی بسیار دارد .

همچنین وی نخستین کسی بود که قلب جنین را تشریح و آن را به همان اقسامی که امروزه نزد ما شناخته شده است ، تقسیم نمود و روزنه موجود در جدار فاصل دو گوش را توصیف کرده و گفت : این روزنه هنگامی که انسان متولد می شود و برای اوّلین بار نفس می کشد ، بسته می شود و در نتیجه ، جریان گردش ریوی خون آغاز می گردد)) . (113)

ابن سینا در تشریح چشم و توصیف عضلات حدقه ، سخنانی دارد که تماماً با آنچه امروزه در پزشکی ثابت شده ، منطبق است ؛ چنانکه او به خوبی اهمیت عصب چشم را دریافت و تا آنجا که می دانیم او نخستین کسی بود که از این مساءله آگاه شد . چنانکه هر چه ابن سینا در باره بیماری سل و آسم گفته

است ، همان است که پزشکان امروز بدان رسیده اند . (114)

((جرجی زیدان)) و همچنین آنان می گویند : ((امّا آنچه آنان خود ابداع کردند ، احاطه بدان به طور کامل ، بسیار مشکل است و تحقیقش بس مشکل می نماید ، بنابراین ، به عنوان نمونه ، آنچه را که درستی اش نزد ما به تحقیق رسیده بیان می نماییم .

از جمله : آنان در دانش پزشکی ، نظریه های جدید ابداع کردند که با آرای قدما در درمان بیماریها مخالف است ، اگر چه از این نوآوری ، اطلاع و خبری جز اندک به ما نرسیده است ؛ مثلاً آنان بیشتر بیماریهایی را که قبلاً - به اصطلاح خودشان با داروهای گرم معالجه می شدند ، با داروهای سرد معالجه نمودند ؛ مانند یرقان ، لقوه (فلج صورت) ، سستی و بی حالی و مانند آن . عربها اوّلین کسانی بودند که افیون را در طب استعمال کردند و همچنین خلال را . محققان اروپایی دریافتند که عربها نخستین کسانی بودند که کاویات را به روش کاربرد امروزه استعمال کردند . و عربها اوّلین کسانی بودند در معاینه کسانی که به درد و بیماری سینه دچار بودند ، به ناخن ها می نگریستند . آنان اوّلین کسانی بودند که روش درمان یرقان و باد زرد را شرح دادند و از ماده افیون جهت درمان بیماری جنون در شکلی وسیع استفاده کردند . و روش استفاده از آب سرد برای قطع خونریزی را کشف و وصف کردند و در رفتگی شانه را به طریق کشیدن ناگهانی که در

جراحی معروف است درمان کردند و بیماری آب مروارید چشم را به توصیف آوردند و به عمل خرد کردن سنگ کلیه اشاره کردند)) . (115)

((گوستاولوبون)) اضافه می کند که : مسلمانان با عملهای جراحی ، آب را از چشم خارج و لکه سفید آن را برطرف می کردند ؛ چنانکه ((زهراوی)) شرحی وافی در عمل خرد کردن سنگ و استفاده از آب سرد برای جلوگیری از خونریزی و بهره بردن از اشیای داغ وفتیله وسوزاندن باآتش برای مداوای مجروحین ، به نگارش درآورده است .

مسلمانان ، به دستورهای بهداشتی بسیار اهمیت می دادند و به شکلی کامل از آنها آگاه بوده اند . آنان بیشتر از طبیعت بهره می جستند و مسأ له رژیم غذایی که یکی از آموزشهای اکید در پزشکی جدید است ، به عنوان یک اصل ، پذیرفته بودند . آنان در مقایسه با عصر حاضر ، در پزشکی بسیار موفق بودند ؛ بلکه می توان گفت آن قدر که بیماران آنان در قرن دهم میلادی قربانی می شدند ، به مقداری که پزشکان امروزی قربانی می دهند ، نبوده است . احکام قرآن ، مانند وضو ، غسل ، تیمم ، تحریم مشروبات الکلی و ترجیح غذاهای گیاهی بر غذاهای حیوانی در مناطق حاره ، جدّاً که حکیمانه و سودمند بوده است ؛ چنانکه تعالیم بهداشتی ای که از خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر گشته ، در نهایت دقت و متانت است و وارد ساختن هرگونه اعتراض بدانها غیر ممکن می باشد . این سخنان ، به شکل جمله های

کوتاه و مختصر وارد شده است به گونه ای که برای هر کس حفظ آنها به آسانی میّسر است . (116)

داروسازی

مسلمانان در داروسازی ، دارای نبوغ بوده و به گیاهان و شناخت خاصیت آنها اهتمام می ورزیده اند . از کسانی که در گیاه شناسی بهره ای وافر داشته اند ، ((ابن صوری)) ، ((ابن بیطار)) ، ((ابن ابی اصیبعه)) و غیر این افراد است . در این باره بعضی می گویند : اینان ، همانانند که دانش داروسازی را اختراع کرده ، مزارعی منظم در بغداد و شهرهای دیگر ، برای تحقیقات گیاه شناسی ترتیب دادند . (117)

مسلمانان ، بسیاری از انواع گیاهان را که جز خود آنان کسی از آن گیاهان شناختی نداشت ، در زمره داروهای پزشکی وارد ساختند . (118)

((رشیدالدین بن صوری)) (متوفای سال 639) ، کتابی دارد به نام ((الادویه المفرده)) که در آن داروها را به استقصا آورده است . در این کتاب ، از داروهایی یاد کرده که بر آنها و منافعشان معرفت داشته است و گذشتگان ذکری از آنها نکرده اند . (119) همین رشید ، برای تحقیق در باره گیاهان ، به محل رویش آنها می رفته و با او ، مردی نقاش با رنگهای متعدد و متنوع همراه می شده است . وی به مناطقی در کوهستان لبنان و جاهای دیگر که رویشگاه گیاهان بوده ، می رفته و گیاهان را می جسته و مشاهده می کرده و به شخص نقاش نشان می داده است . بدینسان ، رنگ ، مقدار برگ ، شاخه و ساقه های

گیاه ثبت و با دقت نقاشی می شده است .

او در کشیدن تصویر گیاهان ، سبکی سودمند داشته است . طبق روش وی ، ابتدا گیاه مورد نظر در ابتدای رشد و طراوت به نقاش نمایانده و تصویرش کشیده می شد و سپس هنگام رشد کامل و بذر دهی و پس از آن ، هنگام خشک شدنش ، در نتیجه ، خواننده کتاب ، به صورتهای مختلفی که گیاه می تواند در سطح زمین داشته باشد ، آگاهی خواهد یافت و اطلاعاتش در باره گیاه مورد نظر کاملتر و واضحتر می شود . (120) ((زیدان)) می گوید : و این ، نهایت کاری است که محققین در این علم تا به امروز به انجام رسانیده اند . (121)

و ((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((رشیدالدین بن صوری ، بر بسیاری از خواص داروهای مفرده نیز دست یافت به طوری که بر بسیاری از داروشناسان برتری یافت و علم و دانش اش بر سایر کسانی که در این باره کوشش کرده اند و بدان اشتغال داشتند ، فزونی یافت)) .

ظاهراً ((ابن صوری)) شیعه بوده است ؛ زیرا وی اهل ((صور جبل عامل)) می باشد که از قدیم الایام منطقه ای شیعه نشین است .

به هر حال ، مسلمانان سهم بسیاری در داروشناسی داشته اند . آنان از زمان ((یحیی بن خالد برمکی)) ، کوشش بسیاری در تهیه داروها از هند و مناطق دیگر مبذول داشته اند . مسلمانان ، اساس دانش داروشناسی را بنیان نهاده و همچنین نخستین کسانی بودند که به تهیه داروها و

مضافا بر بدست آوردن داروهای جدید همت گماشتند . او نخستین کسی است که ((اءقرباذین)) را تاءلیف نمود .

آنان ابتدا بر اءقرباذین سابور بن سهل (متوفای سال 255 هجری) متکی بودند تا اینکه اقرباذین امین الدوله بن تلمیذ (متوفای سال 560 هجری در بغداد) ظهور یافت .

در زمینه گیاهان ، لازم است از ((ابن بیطار)) ذکری به میان آوریم که برای تحقیقات گیاه شناسی ، به اسپانیا ، شمال آفریقا ، مصر ، سوریه و آسیای میانه سفر کرد . وی در کتابش 1400 گونه گیاه نام برده است که دویست گونه از آنها را پیشتر مردم نمی شناختند . (122)

اروپاییان در دوره نهضت جدید علمی شان - چنانکه ((جرجی زیدان)) می گوید - بر کتاب طبی ((ابن بیطار مالقی)) اعتماد داشته اند ؛ همان طور که همو می گوید : اسامی گیاهانی را که فرانسویان از عربها آموختند ، همچنان با همان شکل عربی ، فارسی و یا هندی مورد استفاده قرار می گیرد . (123)

بلکه : ((بیشتر دانشمندان و گیاه شناسان لهستان ، در تأ لیفات خود ، به طور کامل برآثار ابن سینا تکیه دارند ؛ مانند شیمون لونج ، گیاه شناس بزرگ هلندی ؛ چنانکه پرفسور آنانباچ زایا چوفسکی ، استاد دانشگاه ورشو و رئیس اتحادیه خاورمیانه در لهستان ، دارای تحقیقاتی با ارزش در باره کتابهای ابن سینا و خصوصاً گیاهان طبی کتاب قانون است)) . (124)

همچنین ، گوستاولوبون می گوید : ((پیشرفت پزشکی عرب ، در زمینه های جراحی ، تشخیص علایم بیماری و دستورات دارویی

، بیشتر از زمینه های دیگر بوده است . آنان بسیاری از روشهای درمانی را که تا به امروز متداول می باشند ، کشف کرده اند ؛ چنانکه بیشتر داروهایی که ساخته اند ، هنوز مورد استفاده است . همچنین آنان در چگونگی استفاده از داروها ، اکتشافاتی داشته اند که بعضی از آنها امروزه نادرست تشخیص داده شده است . . .)) . (125)

و بالا خره آنان می گویند : مسلمانان اوّلین کسانی بودند که به تأ سیس داروخانه به صورت امروزی پرداخته اند ؛ چنانکه شیخ الرئیس ، ابن سینا بسیاری از مواد پزشکی را ذکر کرده که برای قدما شناخته شده نبوده اند ، بلکه از کشفیات خود او بوده است و بخشی از کتاب او که به گیاهان دارویی مورد استفاده در بیماریهای کبد مربوط می شود ، جدّاً چشمگیر است . این بخش ، تماماً با طب جدید منطبق و همراه است . (126)

داروسازی ، شدیداً بر دانش شیمی متکی است و البته مسلمانان در این زمینه راه بسیاری را طی کرده بودند . این امر ، همان است که آنان را در ساختن بسیاری از داروها که تا امروز مورد استفاده است ، توان و قدرت بخشید .

آزمایش داروسازان

در آن زمان ، تعداد داروسازان رو به فزونی نهاد و از این رو ، بسیاری از آنان در ساختن داروها دست به غش و تقلب می زدند . بدین سبب بود که لازم شد از آنها آزمایش به عمل آید و بدانان مجوز و جواز کار داده شود تا کسانی که صلاحیت و درستکاری

لازم را برای داروسازی دارند ، به این کار مشغول شوند و اشخاص دیگر از پرداختن به این حرفه منع گردند .

مسلمانان از همان ابتدا بر اهمیت این امر واقف گشتند ؛ یعنی از عهد مأ مون عباسی . وی نامی بی معنا را که نه کسی آن را می شناخت و نه شنیده بود بر کاغذی نوشته ، به سوی داروفروشان ارسال نمود تا از آنها خریداری کنند . همه داروفروشان اعلام کردند که این دارو ، نزد ما موجود است . بعضی از آنان دانه هایی برای او فرستادند و بعضی تکه ای سنگ و بعضی دیگر مقداری پشم و موی .

در زمان ((معتصم عباسی)) ، ((افشین)) خطاب به ((زکریای طیفوری)) می گوید : ((ای زکریا ! ضبط و ثبت اسامی این داروسازان برایم از کاری که تو بدان مشغولی مهمتر است . پس آنان را بیازمای تا بتوانیم خیرخواه آنان را از غیر خیرخواهشان و دیندارشان را از غیر دیندارشان تشخیص دهیم)) .

((افشین)) نیز آزمونی چون آزمایش مأ مون بر آنان مقرر کرد و همانان که به اشتباه افتاده بودند ، دوباره اشتباه کردند . نتیجه این شد که افشین هرآن کس را که بدین وسیله به تله انداخته بود ، از سپاه خویش بیرون کرد . منادی نیز فریاد برآورد که آنان رانده شده اند ، هر کس از آنان که در سپاه یافت شوند ، خونش حلال است . (127)

* * *

فصل سوّم : پزشکی یکی از مظاهر تمدن

تحقیقات پزشکی مسلمانان

معمولاً در بیمارستانها ضمن آنکه دانشجویان عملاً به پزشکی مشغول بودند و پزشکان استاد خود را در درمان و

معاینه بیماران همراهی می کردند ، استادان یافته های پزشکی خود را در همانجا بر شاگردان عرضه می کردند . (128)

((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((ابو الفرج بن طبیب ، در بیمارستان عضدی ، به آموختن طب مشغول بود و همانجا ، بیماران را نیز معالجه می کرد . بر روی کتاب وی در شرح کتاب جالینوس براغلوتن چنین نوشته بود : بیمارستان عضدی ، پنجشنبه یازدهم ماه رمضان سال 406)) . (129)

((ابراهیم بن بکس)) ، در بیمارستان عضدی که به همت عضد الدوله ساخته شده ، به آموختن طب مشغول بوده است . (130)

((ابن ابی الحکم)) در ایوان بزرگ بیمارستان می نشست و جماعتی از پزشکان و کسانی که در آنجا اشتغال داشتند ، نزد وی می آمدند ، می نشستند و سپس مباحث پزشکی به میان می آمد ، شاگردان مطالب پزشکی را می خواندند و او مدام با آنان سرگرم مباحثه بود و سه ساعت هم مطالعه می نمود . (131)

مجلس درس طب رازی هم ، معروف و مشهور بود . وی در مجلس درس می نشست و پس از وی شاگردانش می نشستند و پس از آنان شاگردانشان و سپس شاگردان دیگر . چون کسی برای مسأ له ای بدانجا می آمد ، ابتدا آن را با اوّلین کسی که می دید در میان می گذاشت . چنانچه جوابش را از او نمی گرفت به نفر بعد مراجعه می کرد و همین طور به پیش می رفت تا به خود رازی می رسید . (132)

به اعتقاد این جانب ، نخستین مدرسه پزشکی

که به صورت مستقل از بیمارستان تأ سیس گشت ، در سال 622 هجری بود . ((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((در سال 622 ، شیخ مهذب الدین ، عبدالرحیم بن علی ، پیش از آنکه نزد ملک اشرف برود و در خدمتش درآید ، منزلش را که در دمشق و جنب بازار طلاسازان و در شرق بازار ((مناخلین)) بود ، وقف نمود و به صورت مدرسه ای درآورد که پس از وی در آن طب تدریس می شد و زمینها و اماکن متعددی را وقف آن کرد تا از عایداتشان صرف مخارج و مصالح مدرسه کنند و شهریه ای به مدرسین و شاغلین آن تقدیم نمایند)) . (133)

امتحان پزشکان

پیش از این دیدیم که مسلمانان ، پزشکان خود را می آزمودند و بدانان جواز اشتغال به حرفه طبابت اعطا می کردند . از کسانی که در بغداد ، به سال 309 هجری از پزشکان امتحان به عمل می آورده اند ، می توان از ((سنان بن ثابت))(134) و ((مهذب الدین الدخوار)) در مصر(135) و ((ابن التلمیذ)) متوفای سال 560 هجری در بغداد(136) نام برد . بعضی از محققین ، ((ابراهیم بن سنان)) و ((ابو سعید الیمانی)) را نیز بدانان اضافه کرده اند . (137)

در کتاب ((تاریخ بیمارستانها در اسلام)) ، از دو جواز پرداختن به طبابت مربوط به قرن یازدهم هجری نام برده شده است که یکی درباره حجامت و دیگری جراحی است . (138)

تخصص در پزشکی

تخصص در رشته های مختلف پزشکی ، از دیرباز میان مسلمانان شایع بوده است . بعضی متخصص جراحی بوده اند و برخی متخصص بیماریهای چشم و پاره ای متخصص زنان و بعضی دیگر متخصص بیماریهای روانی و بیماریهای دندان و . . .

زنان و پزشکی

طبابت تنها مخصوص به مردان نبوده است ، بلکه زنانی نیز بوده اند که جزء دانشمندان دانش پزشکی به شمار می آیند و البته پیش از این اشارتی به ((هنیده)) ، ((زینب الادویه)) و دیگران اشاره شد . حال اضافه می کنیم که نقل است که خواهر و دختر ((حفید بن زهرای اندلسی)) ، در دانش پزشکی دستی داشته اند ، آنان به نیکی در درمان بیماریهای زنان

خبره بوده اند . همسر ((منصور اندلسی)) در مواقع نیاز ، تنها از آنان برای درمان استفاده می کرده و پزشک دیگری را نمی پذیرفته است . (139)

فراوانی پزشکان مسلمان

پزشکان مسلمان که در دوره اسلامی پای در میدان نهاده اند ، چنان فراوانند که کتب دایره المعارف و غیر آن نتوانسته اند به طور کامل و شایسته به ضبط اسامی آنان اقدام کنند و تنها تعداد اندکی از آنان را ذکر کرده اند .

کافی است که در اینجا بگوییم : در این کتابها تعداد و شمار اطبایی که در زمان ((المقتدر باللّه)) یعنی سال 309 می زیسته اند و از آنان امتحان به عمل آمد ، 860 نفر ذکر شده است . اینان ، جواز اشتغال به پزشکی دریافت داشتند و مشغول به طبابت گشتند . این تعداد ، غیر از کسانی است که به دلیل شهرتی که داشته اند از امتحان بی نیاز تشخیص داده شده اند و یا کسانی که در خدمت سلطان به طبابت مشغول بوده اند . (140)

((سیف الدوله)) چون بر سر سفره می نشست ، 24 پزشک نیز همراه او بودند . بعضی از

آنان ، دو مقرری از وی دریافت می کردند ؛ زیرا از دو دانش خود ، او را بهره مند می ساختند . (141) تعداد 56 طبیب در خدمت ((متوکل عباسی)) بوده اند . (142)

و در بیمارستان ((عضدی)) ، 24 پزشک با تخصصهای مختلف به کار مشغول بوده اند . (143) هنگامی که ((المعتضد)) به بنای بیمارستان پرداخت ، بر آن شد تا گروهی از افاضل و بزرگان طب را در آنجا گرد آورد ، از این روی دستور داد لیستی از اسامی پزشکان مشهور آن زمان بغداد را حاضر کنند . این پزشکان ، بالغ بر صد نفر بودند که وی پنجاه تن از آنان را برگزید .

خدمات پزشکی و مسلمانان

مسلمانان توجه خاصی به ایتام ، نابینایان و پیرزنان داشته اند . از این رو کسانی بوده اند که تحت اشراف مسؤ ولین ، به امور و رفع نیازمندیهای آنان می پرداخته اند . و بعضی از پزشکان و داروسازان ، مخصوصاً در خدمت نظامیان بودند و با آنان در سفر و غیر آن همراه می گشتند . برخی دیگر به خلفا و امیران اختصاص داشتند . برای این گروه از پزشکان ، شهریه های خاصی مقرر شده بود که معروف به ((مواجب بگیران)) بودند . پاره ای دیگر به طبابت برای عامه مردم می پرداختند که اینان مواجب بگیر نبودند . (144)

همچنین مسلمانان دارای تیمارستانهای روانی نیز بودند . داروسازان در ایام معیّنی ، داروهای خویش را به صورت رایگان در اختیار مردم می نهادند و پزشکان ، همراه با داروهایشان به اماکنی که ساخت بیمارستان در آنجا

ممکن نبود رفته ، به طبابت می پرداختند . (145)

((قفطی)) و بعضی دیگر در شرح حال ((سنان بن ثابت)) گفته اند : وزیر ، علی بن عیسای جراح - در سالی که بیماریها و امراض فراوان گشته بود - به سنان بن ثابت نامه نوشت و دستور داد تا برای زندانیان محبوس در زندانها ، پزشکانی بگمارد که هر روز از آنان دیدن کنند و دارو و دوایشان را و نیز هر چه را که بدان نیاز دارند ، برایشان ببرند و بیماران موجود در زندان را درمان کنند .

و کاغذی دیگر برای او نوشته ، دستور داد تا عده ای از شاغلین به طبابت را به همراه دارو و دوا به میان مردم فرستد و در هر جایی ، مدتی که نیاز است بمانند و مردم را درمان کنند و سپس به جای دیگری روند . سنان نیز چنین کرد . (146)

چنانکه مبتکرآنچه امروزه آن راویزیت خارج ازمطب می خوانند ، مسلمانان بوده اند . (147)

البته ، تمامی این اطبا و پزشکان چنین نبوده اند که برای خدمت خود ، مُزد و اجری مطالبه کنند ، بلکه بسیاری از آنان به صورت رایگان به درمان مردم می پرداخته اند ؛ مثلاً ((ابوبکر بن قاضی ابی الحسن زهری)) بدون مزد ، مردم را معالجه می کرد و برایشان نسخه می پیچیده است . (148)

به نظر می رسد که مسلمانان ابتدا تنها به اموری چون آزمایش ادرار ، حجامت ، قی و مانند آن عنایت داشته اند ، ولی به مرور زمان ، روشهای درمانی آنان به

حسب پیشرفت و نبوغ طبی رو به تکامل نهاد . این پیشرفت و شکوفایی روز به روز ، روی به تجلی گذارد تا آنکه مسلمانان ، روحی جدید در طب دمیده ، جانی تازه بدان بخشیدند ؛ چنانکه برای هر کسی این حقیقت معلوم و معروف است .

* * *

فصل چهارم : بیمارستانها

رازی و تأ سیس بیمارستان

((گوستاولوبون)) می گوید : ((بیمارستانهای اسلامی ، درست مطابق با اصول بهداشتی ساخته می شد و آنها بهترین بیمارستانهایی بودند که تا به امروز به وجود آمده اند . ماجرای رازی ، زمانی که بر آن بود تا مکانی را برای بنای بیمارستان برگزیند ، معروف و مشهور است . طریقی که وی از آن بهره جست ، مورد تأ یید متخصصین امروزی بیماریهای گوارشی است . وی ، تکه هایی گوشت را به دست پسر بچه هایی سپرد تا آن را در جاهای مختلف بغداد بگذارند تا بتواند دریابد که در کدام جای است که گوشت دیرتر می پوسد و می گندد و در نتیجه ، همانجا ، مکانی مناسب برای ساخت بیمارستان باشد)) . (149) و گویند : این بیمارستان ، همان ((بیمارستان عضدی)) است .

لکن ، ((ابن ابی اصیبعه)) می گوید : ((رازی پیش از عضد الدوله بوده است . (150) بنابراین باید بیمارستانی که رازی تصمیم داشته آن را بسازد ، غیر از بیمارستان عضدالدوله باشد ؛ زیرا رازی در سال 320 هجری وفات یافته است)) .

((حسن بن سوار بن بابا)) که نزدیک به دوره وی می زیسته ، می گوید : وی در سال دویست و نود و اندی و یا

سال سیصد و اندی (151) از دنیا رفته است و عضدالدوله چنانکه معلوم است به سال 372 هجری در گذشته است . و لکن ((قفطی)) ذکر کرده است که رازی به سال 364 از دنیا رفته و در زمان ((المکتفی)) و اندکی نیز در زمان ((المقتدر))(152) زیسته است . بنابراین ، مانعی در کار نیست که رازی در انتخاب مکان بنای ((بیمارستان عضدی)) - ذکر کرده اند - شرکت داشته باشد .

پاره ای از خصوصیات بیمارستانها

در باره چگونگی بیمارستانها در عهد اسلامی ، پیش از این گذشت که ((گوستاولوبون)) گفت : آنها با اصول بهداشتی مطابق بودند و از بیمارستانهای این روزگار ما نیز بهتر بودند ؛ چنانکه آنان در هر شهری ، بیمارستانهایی عمومی بنا نمودند . (153) و برای هرنوع بیماری ، بخش - و یا چند بخش - اختصاص داده شده بود . اطبایی که دارای تخصص در آن بیماری بودند ، در بخش مربوطه به این سو و آن سو می رفتند . سرپرستها و کارکنان آن بخش نیز همراه با پزشک بودند و به بیماران خدمت می کردند . پزشک از حال بیماران با خبر می شد و برایشان داروی لازم را تجویز می نمود . (154)

در بیمارستانها ، همه مردم کشور پذیرفته می شدند و تفاوتی نداشت که مسلمان باشند یا نه . بیماران را به کاملترین شکل ممکن تأ مین می کردند و برای آنان جیره غذایی ، پتو و . . . اختصاص می دادند . (155)

((مقریزی)) در باره بیمارستان ((ابن طولون)) که به سال 259

هجری در قاهره تأ سیس کرد ، می گوید : ((در این بیمارستان شرط و مقرر کرد که نه نظامیان در آن معالجه شوند و نه بردگان . دو حمام برای آن بنا کرد که یکی برای مردان می باشد و دیگری برای زنان و آن دو را برای بیمارستان و غیر آن وقف نمود . و شرط کرد که چون شخص بیماری را به بیمارستان می آورند ، لباس و اثاثیه و لوازمش را از او بگیرند و در بیمارستان به امانت نگه دارند . سپس لباسی به تنش کنند و فرشی برایش بگسترانند و صبح و شب به وسیله دارو و غذا و پزشکان ، از وی پرستاری نمایند تا آنکه خوب شود و چون خوب شد ، لباس را بدو بدهند و ترخیصش کنند)) . (156)

و در باره بیمارستان ((منصوری)) که در قاهره به سال 683 هجری بنا گشت ، می گوید : ((. . . و در آنجا دارو و پزشک فراهم بود و نیز سایر نیازمندیهایی که یک بیمار بدان نیاز دارد . سلطان ، در بیمارستان دو نوع خدمتکار به خدمت گماشت ؛ یکی زن و دیگری مرد تا به بیماران خدمت کنند و برای آنان نشانهایی مقرر کرد و برای بیماران تخت تهیه نمود و تختها را به لوازمی که مورد نیاز بیمار است ، مجهز کرد .

و برای هر گروهی از بیماران ، مکانی مشخص کرد . ایوانهای چهارگانه بیمارستان را برای بیماران مبتلا به تب مختص گردانید و سالنی را برای بیماران چشمی و سالنی دیگر را برای مجروحین و سالنی

را برای مبتلایان به اسهال و سالن دیگر را برای زنان ، و مکانی را برای سرماخورده ها اختصاص داد و هر سالن به دو بخش زنان ومردان تقسیم می شد . آب به تمام این بخشها می رسید و در آنها جاری بود .

و مکانی را برای آشپزخانه و تهیه دارو و نوشیدنی مختص گردانید و مکانی را برای ترکیب و به دست آوردن معجونها ، سرمه ، شیاف و مانند آن ، و مواضعی دیگر را نیز به ذخیره این مواد اختصاص داد .

مکانی بود که نوشیدنی ، شربتها و داروها به طور جداگانه نگهداری می شدند و جایی نیز که رئیس الاطباء برای تدریس طب جلوس می کرد . . .)) و این بیمارستان ، وقف عام بود . (157)

بیمارستانهای صحرایی

نظامیان مسلمان ، دارای بیمارستانهایی سیّار بوده اند . ((ابن خلکان)) و نیز ((قفطی)) در باره ((ابی الحکم عبیداللّه بن مظفر مغربی)) (متوفای 549 هجری) می گویند : ((و عماد اصفهانی در خریده ذکر می کند که ابوالحکم مذکور ، پزشک بیمارستانی بوده است که چهل شتر آن را حمل می کرده و همراه با سپاه سلطان محمود سلجوقی بوده و هر جا که او خیمه می زده ، برده می شده است)) . سپس از خدمت ((ابن مرخم)) در آنجا به عنوان پزشک و حجّام یاد می کند . (158)

و ((سید امیر علی)) می گوید : ((در جنگها ، گروهی از پزشکان با بیمارستانی بسیار مجهّز سپاهیان را همراهی می کردند و با وسایلی که شتران جابجا می نمودند

مجروحان را حمل می کردند .

بیمارستان صحرایی رشید و ماءمون ، دارای شمار بسیاری شتر و قاطر بود تا خیمه ها ، لوازم و داروها را حمل نمایند . و حتی در دوره های بعد که زمان حکومت ملوک ضعیفی چون سلطان محمود سلجوقی فرا رسید ، لوازم بیمارستان نظامی بر چهل شتر حمل می گشت)) . (159)

بیمارستانهای اورژانسی

خدمات پزشکی مسلمانان تنها برآنچه ذکر گشت محدود نمی گردد ، بلکه خدماتی دیگر نیز هست که شایان ذکر است ؛ مثلاً ایجاد مراکزی برای حوادث غیر مترقبه ای که ممکن است برای اجتماعات عمومی انسانی پیش آید .

مؤ لف ((جامع السیره الطولیه)) در باره مسجد ابن طولون می گوید : در آخر آن مخزنی برای آشامیدنیها و دواها ساختند که خدمتگزارانی داشت و دکتری روز جمعه در آنجا می نشست تا اگر حادثه ای برای نمازگزاران اتفاق افتاد درمان نماید . (160)

اولین بیمارستان در اسلام

ما می توانیم بگوییم که نخستین محلی که برای نگاهداری بیماران و درمان آنان پس از ظهور اسلام ، مخصوص گشت ، مسجد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه بود .

دکتر جواد علی می گوید : ((در مسجد رسول ، مکانی بود که بیماران و مجروحان درمان می شدند و رسول و صحابه از بیمارانی که در آنجا بودند ، تفقد به عمل می آوردند)) . (161)

در مباحث آینده در آنجا که از درمان مرد به وسیله زن بحث می کنیم ، ان شاءاللّه به خیمه ((رفیده)) یا ((کعیبه بنت سعید)) که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر پا بود و در آن به مداوای مجروحان می پرداخت ، اشاره خواهیم کرد .

و از آنچه ذکر گشت ، بطلان قول بعضی روشن می شود که گفته اند : اوّلین بیمارستان اسلامی ، بیمارستان ((ولید بن عبدالملک)) بود . (162)

البته شاید ((ولید)) نخستین کسی بود که به دلیل مناسب بودن وضع اقتصادی در زمانش،

به توسعه بیمارستانها اقدام ورزید .

جریمه اموی !

((ابن قتیبه)) می گوید : ((ابوالحسن گفته است : روزی سلیمان بن عبدالملک در میان راه مکه به عده ای جذامی برخورد و دستور داد تا آنان را آتش بزنند! و گفت : اگر خداوند خیر این قوم را می خواست ، آنان را به چنین مرضی مبتلا نمی کرد)) . (163) به راستی که این جریمه ای است بس سخت و غیر عادلانه که بر پیشانی هر انسان آزاده ای عرق درد و شرم می نشاند . و شکی نیست که اعمال و افعال حکام جائر اسلام و شجره ملعونه مذکور در قرآن ، بسیار نزدیک به اعمال و افعال کسانی چون فراعنه مصر است . در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار : مردم را چنین امر می فرمودند که به چنین کسانی (جذامی) به صورتی بنگرند که موجب ناراحتی آنان نشود . و علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر می نویسد که او باید به امور دردمندان و ناتوانان رسیدگی کند و مواجب و رزق و روزی شان را متکفل شود چه آنان که نزدیکند و چه آنان که در نقاط دور دست می باشند . (164)

بیمارستانها در قرن اوّل و دوّم هجری

1 - ((ولید بن عبدالملک)) به سال 88 هجری بیمارستانی در دمشق ساخت و اطبایی را در آن به خدمت گرفت و برایشان مقرری تعیین نمود . وی دستور داد جذامیان را قرنطینه کنند و برای آنان و نیز نابینایان مقرری تعیین کرد . (165)

2 - در زمان ((رشید)) تیمارستان وجود داشته است . (166) و معلوم نیست که پیش از

وی نیز تیمارستانی وجود داشته است و یا همو بوده که به تأ سیس آن اقدام نموده است ؟ بنابراین سخن ((جرجی زیدان)) که می گوید : ((منصور)) یا کسی که پس از وی آمد ، اقدام به تأ سیس تیمارستان نمود ، (167) سخنی نادرست است .

3 - سپس ، ((رشید)) بیمارستان بغداد را تأ سیس کرد و زمانی که می خواست آن را افتتاح کند ، ((بختیشوع)) را از جندی شاپور فراخواند . وی در آنجا رئیس بیمارستان بود . بدو پیشنهاد کرد تا این وظیفه مهم را بر عهده گیرد ، ولی او با کمال شگفتی از قبول آن سرباز زد و به اشاره چنین گفت که برای این امر ، کسی دیگر را برگزیند و او نیز چنین کرد . (168)

بعضی بر این باورند که این بیمارستان را نخستین بیمارستان بدانند ، البته اگر بیمارستانی را که عبدالملک بنا نمود اوّلین بیمارستان ندانیم . (169)

4 - ((برمکیان)) بیمارستانی به نام خود تأ سیس کردند که ((ابن دهن هندی)) متولی آن بود . (170)

5 - ((طاهر بن حسین)) خطاب به فرزندش ، ((عبداللّه)) می نویسد : ((برای بیماران مسلمان ، خانه ای بنا کن تا در آن محفوظ باشند و کسانی را برایشان به خدمت گمار که به امورشان برسند و پزشکانی که به درمان دردهایشان بپردازند)) . (171)

6 - در بغداد ، بیمارستانی بوده است مخصوص دیوانگان . این محل ، همان ((دیر هرقل)) قدیم بوده است . (172)

بیمارستانها در قرن سوم و پس از آن

بعضی می گویند : ((سپس یک قرن به تمام

و کمال گذشت و کسی تا آن وقت نشنید که دوباره مؤ سسه ای این چنین در پایتخت - بغداد - ساخته شود . این قرن ، همان وقتی است که پزشکان معروف بیمارستانهای جندی شاپور به قصر خلیفه خوانده شدند . و شاید سبب ، توجهی باشد که به ((سامرا)) مبذول گشت ؛ شهری که در نظر خلفا ، پس از پایتخت ، مقام دوّم را کسب کرد)) . (173)

به هر حال ، مسلمانان قرن سوم ، توجه فراوانی به ساخت بیمارستانهای بسیار در مناطق مختلف مبذول می داشتند . به عنوان نمونه می توان از موارد ذیل نام برد :

1 - بیمارستان ساخته شده به وسیله ((احمد بن طولون)) در مصر به سال 259 یا 261 هجری که پیش از این سخن درباره اش رفت .

2 - پیش از به پایان رسیدن قرن سوم ، در مکه و مدینه ، بیمارستانهایی ساخته شد . (174)

3 - سپس ((بدر مولی المعتضد)) در بغداد بیمارستانی بنا نمود . (175)

4 - در سال 302 هجری ، وزیر ، علی بن عیسی ، بیمارستانی دیگر بنا نمود که ((سعید بن یعقوب دمشقی)) ریاستش را همراه با بیمارستانهای بغداد ، مکه و مدینه برعهده گرفت . (176)

5 - در سال 306 هجری ((سنان بن ثابت)) بیمارستان ((السیده)) را تأ سیس کرد و ((مقتدر)) ، بیمارستانی دیگر بنا نمود . (177) و گویند که همین ((سنان)) ، پنج بیمارستان را در سال 304 هجری سرپرستی می کرده است . (178)

6 - در سال 313 هجری ((ابن

الفرات)) ، دشمن سیاسی ((علی بن عیسی)) بیمارستانی ساخت و ریاستش را به ((ثابت بن سنان)) واگذار کرد . (179)

7 - سپس ((امیر الا مرای ترکی ، ابوالحسن)) ، پیش از مرگش به سال 329 هجری بیمارستانی تأ سیس نمود و ریاستش را به دست ((سنان بن ثابت)) سپرد . (180)

8 - در سال 355 هجری ((معزّالدوله)) ، بیمارستانی در بغداد تأ سیس کرد . (181)

9 - ((عضدالدوله)) در سال 368 هجری بیمارستان مشهور بغداد را بنا نمود . در این بیمارستان ، 24 پزشک خدمت می کردند که دارای تخصصهای مختلف بودند . ریاست بیمارستان را به ترتیب ، بیش از 24 پزشک بر عهده گرفتند . (182)

جهانگرد اندلسی ، ((ابن جبیر)) از این بیمارستان به سال 580 هجری در بغداد دیدار کرده است . بیمارستان مذکور ، همچنان به فعالیت می پرداخته و در زمان یورش مغولان به سال 656 هجری نیز خراب نشده است . (183) سپس بیمارستانهای بسیاری در شهرها و مناطق مختلف ساخته شد . . .

بی تردید خداوند متعال آفریننده همه چیز است ، اوست که دانا و ناظر بر هرآنچه در جهان است . به بندگانش دانا و بصیر است ، فرموده : ((مالکیت (و حاکمیت) آسمانها و زمین از آن اوست ؛ زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز تواناست ، اوّل و آخر و پیدا و پنهان آن است و او بر هر چیز داناست ، او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز

[شش دوران] آفرید ، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) ؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند و آنچه را که از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالامی رود و هر جا باشید او با شماست و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست)) . (184) که در این رابطه آیه های بسیاری نازل شده است .

خداوند متعال نسبت به بندگانش بخشنده و آمرزنده است و خیر و صلاح و سعادت آنان را می خواهد ، خداوند متعال فرموده است : ((او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمَّد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور ببرد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است)) . (185)

و در سوره ای دیگر فرموده است : ((به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است (خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است) و رحمت عام و خاصش همگان را فرا گرفته))(186) که در این مورد نیز آیه های بسیاری نازل شده است .

اگر خداوند متعال احکامی را که امور معاش و معاد (از جمله احکام قصاص) را برای بندگانش تشریح کرده است ، به وسیله این احکام سعادت و کمال و حفظ آنان را از لغزش یا سقوط در دره های سرکشی و گمراهی و ضلالت ، می خواهد ، همانطوری که اوّلین آیه از سوره حدید به این مطلب اشاره کرده است .

هنگامی که

از امام باقر (علیه السلام) در رابطه با علت تحریم میته ، خمر ، گوشت خوک و خون سؤ ال شد ، امام در جواب فرمودند : ((خداوند متعال آنها را بر بندگانش حرام نکرده است بلکه ماورای آنها را نیز از رغبات حلال کرده است و پرهیزی از آنچه حرام کرده است نیست ، ولی او خلق را آفرید و به آنان آنچه بدنهایشان انجام می دهند و آنچه به صلاح آنان است ، آموخت و آن را بر بندگانش حلال کرد و آن را مباح دانست و آنچه به زیانشان هست نیز آموخت و آنان را از انجام آن برحذر داشت ، سپس آن را بر کسی که ناچار و بدنش جز با آن نمی تواند دوام بیاورد ، حلال کرد)) . (187)

از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که فرموده اند : ((آنچه خداوند حلال کرده است صلاح و بقای بندگان در آن است و به آن نیازمندند ، و چیزهایی را یافتیم که حرام هستند و بندگان از آنها بی نیازند گرچه در آنها فایده ای است)) .

حرّ عاملی فرموده : ((احادیثی که در این رابطه اند ، بسیارند)) . (188)

خداوند متعال ، اسلام را نعمتی دانست که او بر بندگانش نازل کرده است و این نعمت را با قرار دادن علی (علیه السلام) امام و رهبری بر مسلمانان در روز غدیر کامل کرده است ؛ چنانچه در آیه سوم از سوره مائده فرموده است : ((امروز ، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و

اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم)) .

حق تشریع از آن کیست ؟

اگر خداوند متعال تنها آفریننده و صاحب این جهان و انسان است و آگاه و دانا بر تمام روابطی که در آن هست و دانا بر آنچه به صلاح یا به زیان آنان باشد ، پس تنها اوست که اختیار تام در وضع قانون و تشریع دارد و تنها اوست که سعادت و کمال انسان را تضمین می کند و بر تمام حالتها و رفتارهای انسان واقف است .

هر کس دیگری ، جز خداوند سبحان و متعال متصدی این امور گردد (که چیز قابل ذکری از این جهان و انسان نمی داند) ، بیرون از جاده انصاف و مناسبات یا مقتضیات عقلی و فطری خواهد بود . بلکه ظالم و متجاوز است و نمی تواند نظام کامل و شاملی را وضع کند که با رفتار و کردار انسان مطابقت داشته باشد ؛ البته اگر نگوییم که او در بیشتر موارد آنچه به ظلم و شقاوت انسان یا نابودی و هلاکت او می انجامد ، وضع خواهدکرد .

در این مورد مثالی ذکر می کنیم : اگر شخصی وسیله ای را در کمال دقت و پیچیدگی بسازد که نسبت به اطرافش تأ ثیرات مختلفی از خود نشان بدهد ، آیا کسی که از حقیقت ترکیب این وسیله اطلاعی ندارد ، حق منع سازنده اش را در استفاده از آن دارد؟ و یا حق دارد نظم و قانونی ایجاد کند که سلامت و دوام آن را با تمام جزئیات و ویژگیهایش حفظ نماید؟ ! و در نتیجه این انسان ناآگاه به آن وسیله یا

به برخی از اجزایش خود را قانون گذار بشمار آورد؟ آیا کسی او را به خاطر انجام این کار ستایش می کند؟ یا او را ملامت یا سرزنش خواهد کرد؟ آیا ممکن نیست که از هر عاقل یا منصفی درخواست شود تا او را از این کار باز دارند و به علت خسارتها و کمبودهایی که از سرکشی اش بروز می کند جریمه شود ، اینها علاوه بر عقاب و جزای برابری است که در انتظارش خواهد بود(189) تا موعظه ای برای خود و پندی برای دیگران ، باشد .

نتیجه ای که می گیریم این است که خداوند متعال و سبحان حق تشریع و قانونگذاری را بر تمام جهان و بر هر چیز دارد و تنها اوست که بر تمام بندگانش شاهد است و احاطه دارد .

گستردگی قوانین اسلام

قوانین الهی و تعالیم قرآنی ، علاوه بر تکامل انسان در انسانیتش و در قربش به ذات حق تعالی و پیروزی در رضای پروردگار ، برای تحقق کمال و سلامت و سعادت (کمال سعادت و خوشبختی) برای انسان ، وضع شده اند .

بدیهی است هر چه نظامها دقیقتر و گسترده تر باشند ، سعادت و سلامت انسان نیز کاملتر و رسیدنش به آن هدف والا ، سریعتر و آسانتر خواهد بود . و برای همین ، تعالیم و قوانین اسلامی دقیق و گسترده برای تمام کارها و احوال و اوضاع انسان ؛ چه سیاسی ، اقتصادی ، رفتاری ، نفسی و یا غیره وضع شده اند ، خلاصه هر آنچه به فرد یا جامعه تعلق داشته باشد از دایره قوانین اسلامی خارج نیست

.

هر چیزی تابع قانونی است و نظامی بر آن حاکم است که آن نظام ، قانون را در خدمت و سعادت و خیر و صلاح انسان توجیه می کند . بله از هر چیزی که به انسان تعلق داشته باشد ، از خوردن و نوشیدن و ایستادن و نشستن گرفته تا راه رفتن و تارهای صدایش نیز غافل نشده است . بلکه قوانین پروردگار در انتخاب و ابعاد خانه ای که انسان در آن زندگی می کند و لباسهایی که می پوشد و در رفتارهایش حتی در خواسته های قلبی انسان و کارهای پشت پرده اش نیز دخالت دارند .

اسلام هیچ قانونی را که به جایگاه اجتماعی انسان یا به سلیقه او و خواسته هایش یا به روح و حالت نفسانیش یا به سلامت بدنی اش لطمه ای بزند ، تشریع نکرده است . برای مثال : به تعالیم اسلام که به گرفتن ناخن انسان و آرایش مو و دستوراتی که به پاکیزگی و طهارت داده شده اند ، اشاره می کنیم .

مثلا : خداوند متعال از مرد کثیف متنفر است . (190)

و نیز آمده است که : ((پاکیزگی نشانه ایمان است)) . (191)

و از پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند : ((وای بر بنده کثیف !)) . (192)

خداوند بعضی از لباسهایی که به جایگاه اجتماعی انسان لطمه ای می زنند و باعث خوار شدنش در چشم دیگران می شوند ، حرام کرده است .

علاوه بر اینها بسیاری از موارد و حالتهایی که برانسان پیش می آید ذکر کرده است که

غیر از قانونگذاری الهی هر قانونگذار دیگری از آنان غافل مانده است ؛ چون قانونگذاری الهی از ساحت مقدس حق سرچشمه می گیرد .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((جامعه نزد ماست ، پرسیدم : جامعه چیست ؟ گفت : صحیفه ای است که هر حرام و حلالی در آن است و هر چیزی که انسان نیازمند اوست حتی دیه خراش ، سپس دستهایش را به هم زد و گفت : ابامحمَّد! رخصت می دهید؟ گفتم : فدایت شوم در نزد شمایم ، پس هر چه می خواهید انجام بدهید ، با دست مبارک ویشگونی گرفت و گفت : حتی دیه این اثر)) . (193)

طبیعت قوانین اسلام

در اینجا نمی خواهیم ادعا کنیم که گستردگی قوانین اسلام بر اساس نص واضح و صریح بر هر امر کوچک و بزرگی ، استوار است ؛ چون آن کاری است بس دشوار ، ولی کمال گستردگی دراینجا این است که او به انسان ، روحیّه وحالاتش نگاهی آگاهانه دارد .

دیده می شود : اوّلاً : کارهای ثابتش که هیچ تغییر و تبدیلی در هیچ برهه ای از زمان و احوال در آن به وجود نمی آید ، برای آنها قوانینی ثابت و نظامهای محدودی تعیین کرده است . از جمله قوانین میراث ، ازدواج و طلاق و غیره می توان نام برد . و ممکن است در آن ، تمام احکام ثابت در موضوعها با عنوانهای نخستین ، طبق اصطلاح اصولی ، وارد کرد .

دوم : کارهایی که قابل تغییر و تبدیل باشند که ممکن نیست دارای چهارچوبی معین و ثابت باشند ،

پس باید اصول و قوانین عامی قرار دهد که لسانشان تغییرپذیر باشد .

در نتیجه این قوانین و ضوابط ثابتند و تنها مصادیق و افراد آنها ، متغیر است .

ممکن است دیگر موضوعاتی که در اصول به آنها ((عناوین ثانویه)) اطلاق می شود در این محدوده وارد ساخت . اینجاست که اسلام نسبت به فرهنگها و علومی که به سود جامعه اسلامی است و نسبت به امور داخلی و امنیتی کشورهای اسلامی که بر اثر ظرفیت های گوناگون مختلف می باشد نظری خاص دارد . و این امر به اسلام نیروی خاصی داده است تا هر چیز جدیدی را در بر بگیرد و گام به گام با پیشرفتهای مدرن و پیشرفت زمان همراه باشد . و همواره بتواند در حالتها در احوال مختلف تصمیمی مناسب اتخاذ کند . و در آینده نیز این نیرو را خواهد داشت . و اسلام تنها قانونی است که می تواند ، انسانی و مدرن و جهانی و همیشگی باشد .

فقیه و غیر فقیه

1 - وظیفه فقیه کشف احکام ثابت الهی برای موضوعهایش و تطبیق قواعد و کلیات ثابت بر مصداقهای متحول و متغیرش می باشد . پس فقیه احکام شرعی را جعل و تشریع نمی کند ، بلکه از آنها پرده بر می دارد وقاعده را بر مواردش تطبیق می دهد .

2 - شکی نیست که فطرت ، عقل و عقلا در جایی که احتیاط و عمل به آن ممکن نباشد(194) حکم می کنند به رجوع کردن به کسی که قدرت بر کشف و تطبیق دارد ؛ زیرا اوست که در این زمینه تخصص دارد و

آمادگی آن را دارد تا در آینده مرجعی برای کسانی که فاقد این تجربه هستند باشد . همانطور که شخص عادی به پزشک یا مهندس در آنچه به آنان تعلق دارد مراجعه می کند ؛ چون او تجربه ای در این دو مورد به دست نیاورده است .

3 - همانطور که انسان طبق فطرت و سجیه و عقلش ، ماهرترین دکتر و متخصصان را برتر می داند و جز به آنان به کسی دیگر مراجعه نمی کند ، مگر در مواردی که نمی تواند از آنان استفاده ای ببرد که خداوند متعال برای رهنمود این گونه افراد فرموده است : ((اگر نمی دانید ، از آگاهان بپرسید)) . (195)

همچنین خداوند متعال در اشاره به اینکه این امر در سرشت و ذات انسان وجود دارد ، فرموده اند : ((آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟)) . (196)

4 - از سوی دیگر : سرشت و ذات انسان او را در مراجعه به کسانی که به راستگویی و اخلاصشان از متخصصان اطمینان دارد ، سوق می دهد و هر چه ، کاری که می خواهد انسان آن را به بهترین وجه و کاملترین شکل انجام دهد ، مهمتر باشد ، اهمیت کسی که دارای بیشترین شرایط مناسب باشد ، مهمتر است .

5 - دین و شرع ، بزرگترین مسأ له ای است که ممکن است در پیش روی انسان باشد ، چون دستورات آن تمام موارد اجتماعی ، حیاتی و فردی او را در بر می گیرد و آینده و سرنوشتش به آنها بستگی دارد (دنیوی و اخروی

) ، هر خللی یا تجاوزی که حاصل شود به طور مستقیم بر زندگی انسان و آینده اش تأ ثیر می گذارد .

اگر این طور باشد - پس بر انسان است که سعی کند تا تمام شرایط و ضمانتهایی را که باعث می شود تا به آن درجات از اطمینان کامل در باره کسی برسد که او را رهبر و معلم و مرشدی برای خود دراین راه می بیند - چه از ناحیه علمی یا رفتاری یا غیره .

او جز شخص مجتهد و عادل نیست ، کسی که نخست نفسش را از درون تزکیه کرده است و سپس به بیرون پرداخته ؛ کسی که ظاهرش انعکاس باطنش باشد . کسی که والاترین و عظیمترین مهارتهای علمی را در این زمینه دارا باشد . علاوه بر آنچه فقها در کتابهایشان به آن اشاره کرده اند .

پزشکی و فقیه

اگر پزشکی یکی از موارد گسترده ای باشد که گاهی به احکام و قوانین اسلامی به طور مستقیم یا غیر مستقیم ، راجع است ، پس طبیعی است که دکتر یا مریض و کسانی دیگر که با این موارد رابطه ای دارند ، باید پیوسته به کتابهایی که مرد اعلم در قانونگذاری اسلامی برای آشنایی با احکام شرعی ، نوشته است مراجعه کنند ؛ چون این امر در بیشتر موارد بر نظرها و رفتارهایشان به طور قابل توجهی تأ ثیر می گذارد .

پزشکی در اعتبار شرعی

پزشکی یک وظیفه ای شرعی محسوب می شود و واجب کفایی است . همه از ترکش مجازات می شوند و با عمل بعضی به آن ، از دیگران ساقط می گردد که موارد زیر صحت این گفته را تأ یید می کنند :

1 - از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود : ((مردم هر سرزمینی از سه چیز بی نیاز نمی شوند که هم در دنیا و هم در آخرت نجات دهنده آنان است ، اگر از آنها روی برگردانند ، نادانند : فقیه عالم و دانا و امیری نیکوکار و اطاعت شونده و طبیبی بینا و مطمئن)) . (197)

2 - از ابی عبداللّه (علیه السلام) روایت شده است که فرمود : ((حضرت مسیح (علیه السلام) فرموده است : کسی که مداوای شخص زخمی را ترک کند بناچار شریک زخم زننده است و چون زخم زننده خواستار فساد

مجروح شد ، کسی که از درمان او دوری کند خوبی او را نمی خواهد پس اگر خوبی او را نمی خواهد به

ناچار خواستار فسادش شده است)) . (198)

علاوه بر اینها اسلام ، مؤ منین را برادر یکدیگر می داند و باید در امور آنان اهتمام ورزید و نیازشان را برآورد و به آنان غذا رساند و این که دست همدیگر را در موارد بلا بگیرند و مؤ من برادرش را سود برساند و از دلتنگی اش بکاهد ، علاوه بر خیلی از چیزهای دیگر که گنجایش آنها در این چند خط ممکن نیست .

موارد پزشکی در هر حالت نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد . اگر نگوییم که از والاترین و کاملترین مصداقها در بسیاری از موارد بالا می باشد .

اهمیت پزشکی در اسلام

علاوه بر اینکه پزشکی مسؤ ولیتی دینی است که به حد وجوب کفایی می رسد ، کافی است بگوییم اهمیت دادن اسلام به این علم تا آن حد است که آن را با علم ادیان (وغیره از علوم همانطور که در متنها آمده) ، مقایسه کرده است . و این دو علم تنها علمهایی هستند که می بایست به آنها توجه خاصی کرد و برای رسیدن به آنها باید سعی و تلاش کرد . از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) روایت شده است که فرموده اند : ((علم دو نوع است : علم ادیان و علم ابدان)) . (199)

همچنین از آن حضرت روایت شده است که : ((علم سه نوع است ؛ فقه برای ادیان ، پزشکی برای ابدان و نحو برای زبانها می باشد)) . (200)

و درعبارت کراجکی درجواهرش آمده است : ((علوم چهار نوعند : فقه برای ادیان ، پزشکی برای

ابدان ، نحو برای زبانها و علم نجوم برای شناخت زمانها می باشد)) . (201)

وظیفه پزشک

علاوه بر اینکه پزشکی یک مسؤ ولیت دینی است ، یک ضرورت اجتماعی و انسانی و رسالت اخلاقی و مسؤ ولیت عقلی نیز می باشد ؛ چون :

1 - ضرورتی است انسانی و اجتماعی ؛ زیرا برانسان واجب است تا در پیشبرد روند انسانی به سوی تحقق اهداف و بینشهایش و آرزوی رسیدن به سعادت و خوشبختی ، سعی و تلاش کند تا به بالاترین درجات کمال انسانی برسد که با رسیدن به آنجا عوامل و نشانه های بدبختی و خستگی از بین خواهد رفت .

2 - مسؤ ولیتی عقلی است که به ناچار باید باشد تا انسانها باقی بمانند و برای کاهش بد بختی و بلا و دردها به آن نیازمندیم .

3 - بالا خره رسالتی است اخلاقی ؛ جای شک و بدگمانی در آن نیست ، چون از والایی و کمال نفسی صحبت می کند که نفوس دیگران را راضی کرده و به آنان آرامش و اطمینان می بخشد و برای همین است که هیچ کس پزشکی را ، که از درمان مریض امتناع می ورزد ؛ نمی بخشد . البته اگر توانایی آن را داشته باشد ، یا به علت کمبود پول مریض امتناع کند ، پس تمام مردم ، آن پزشک را فاقد اخلاق والا و پاک می دانند .

پزشک و تجارت

از نظر اسلام ، پزشکی حرفه ای نیست که به وسیله آن ثروت اندوزی کرد و به خاکستر دنیا دست یافت . بلکه رسالتی است انسانی و مسؤ ولیتی شرعی در درجه اوّل است ؛ چون هر حرفه ای که صاحبش قصد

دارد از آن به پول برسد ، مختار است که با این یا آن معامله کند ، اگر قانع شود که این معامله اش او را به پول قانع کننده ای می رساند . و اگر دریافت که این معامله نمی تواند گرسنگی و احتیاجش را برآورده سازد ، می تواند با او معامله نکند . قطعاً اینها شامل حال پزشک نمی شود ؛ چون کسی که از درمان مجروحی دست بکشد - همانطور که قبلاً ذکر شد - قطعاً شریک زخم زننده است . و برای گرفتن مزد یا زیادی آن یا به هر علتی دیگر ، حق آن را ندارد که در درمان تعلل کند . همچنین در درمان بیمار نمی تواند سهل انگاری یا سستی از خود نشان بدهد ، همانطور که بعداً خواهیم دید .

اجرت پزشک

آنچه ذکر کردیم به معنای این نیست که پزشک اصلاً نباید مزد خود را بگیرد ؛ چون در این صورت بیشتر پزشکان سربار دیگران خواهند بود و دیگر اینکه باعث می شود بیشتر مردم به فراگیری این علم روی نیاورند . جدای از نبوغ و ابداع که در آن به وجود نمی آورند ، در نهایت انسانیت را از یک عنصری مهم ، بلکه می توان گفت از مهمترین عناصر آسایش و سعادتبخش انسانیت و پیش برنده آن به پله های مختلف کمال و عظمت ، محروم خواهد کرد . برای همین می بینیم امام حسن عسکری (علیه السلام) به پزشکی که حضرت نزد او حجامت کرده بود ، یک کمد لباس و پنجاه دینار می دهد . (202)

و بار دوّم

- ظاهراً - به او سه دینار می دهد (البته این پزشک نصرانی بوده است) . (203)

و از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند : ((مزد پزشک کمتر از ضخامت پوست سر کنایه از اینکه پزشک از بیمار خود حدّاقل اجرت را دریافت نماید است)) . (204)

و از ابن عباس روایت شده است که : ((رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حجامت کردند و مزد حجّام را دادند)) . (205)

و روایات زیادی از مزد حجامت کردن نقل شده است که در بسیاری از مصادر وجود دارند . مگر اینکه روایت سماعه مخالف آن است ، لذا شیخ طوسی آن را حمل بر کراهت کرده است . (206)

علاّمه در پایان افزوده : ((دادن مزد برای ختنه کردن مجاز است ، و پانسمان و قطع اجزا و گرفتن مزد آنها ، مجاز است و خلافی در آن نمی بینیم ؛ چون کاری که شرعاً مجاز است و شخص محتاج به آن است . و از انجام آن ناچار است پس مزد گرفتن در آن مانند سایر کارهای مباح ، مجاز است . همچنین عقد استیجار برای سرمه کردن چشم ، چه سرمه کردن از طرف پزشک یا دیگر افراد باشد ، مجاز است . بعضی از اهل سنّت گفته اند شرط قرار دادن برای پزشک جایز نیست . (207)

امّا نسبت به دوا ، محمد بن مسلم از امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده است که : (راوی گفت) : از امام در رابطه با مردی که مردم را با دوا

درمان می کند و به جای آن مزد می گیرد ، پرسیدم ؟ امام فرمودند : ((مانعی ندارد)) . (208)

پزشکی در دایره تجارت

اگر هدف از آموختن پزشکی به دست آوردن مال و منال باشد ، در این صورت ، دوری از احساس انسانی و عاطفه ای و مسؤ ولیت های شرعی و اخلاقی را به دنبال خواهد داشت و علاوه بر آن ممکن است این علم و همچنین علوم بسیار دیگر وبالی بر انسان و انسانیت شود و بناچار ، نسبت ابداع و ژرف نگری در آن جامعه با حجم عمل و عاملان آن در آنجا هماهنگ نیست در نتیجه برای جامعه و نسلهای آینده از معارف دقیق و مهم چیزی باقی نمی ماند تا به آنان ارائه شود ، و به روی جامعه آفاق جدیدی در زمینه های مختلف گشوده نخواهد شد .

همچنین مؤ سسه های پزشکی ، حرفه هایی خشک خواهند شد که به غارت ثروت و نابودی انسان اهمیت بیشتری می دهد تا به سعادت او که در این صورت بر گرفتاری و مصیبتهایش می افزاید . بله در این صورت شمارش معکوس رونق گیری علوم پزشکی شروع خواهد شد و بیشتر آموزش یافتگان ، بدون درک به روخوانی خواهند پرداخت ، سپس به جهل و نادانی که بیشتر ، سستی و سهل انگاری را در پی دارد ، خواهد انجامید . به دنبال آن ، انسان اخلاق و انسانی بودنش را از دست می دهد و به موجودی خسیس و خوار مبدّل می شود و به گفته امام علی (علیه السلام) : ((چون چارپایی بسته می شود که همّ و

غمش علفش خواهد شد)) .

زندانی ساختن پزشکان نادان

به خاطر آنچه گفته شد اسلام ، با قدرت و دوراندیشی در مقابل این مساءله ایستاده است . از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((بر امام واجب است دانشمندان فاسد و پزشکان نادان را زندانی نماید)) . (209)

بله واجب است ؛ زیرا اشتغال نادان در امر پزشکی ، بیشتر به افزایش درد و رنج های مریض منجر می شود و آسایش و آینده اش را (اگر نگوییم زندگی بسیاری را) به خطرات زیادی می کشاند . و همان طور که علمای فاسد ، دین را به فساد می کشانند ، پزشکان نادان نیز بدن ها را فاسد می کنند و آسایش و سعادت انسان را در دنیا می ربایند ، پس جلوگیری از آنان و ایستادگی در مقابل آنان با تمام قدرت ، واجب است .

ضمانت پزشک نادان

علاوه بر آنچه گفته شد ، اگر نادانان به مداوای مریض بپردازند و آنچه را باید اصلاح کنند ، فاسد نمایند ؛ عقلاً ، عرفاً و شرعاً مسؤ ولند (بنا برقاعده ضمانت بر هر تلف شده ای) که اگر این کار منجر به مرگ شد ، همانطور که معلوم است ، باید دیه خطا را ضمانت کرد . و این امر بین فقها (بدون خلاف در آن) متداول است ، بلکه در تنقیح آمده است : ((پزشکی که دانش کمی دارد ، به اجماع فقها ضامن فساد در درمان خود است)) . (210) در این امر ، علمای غیر شیعه اهل بیت : نیز به طور اجماع بر آن متفق القولند . (211)

و از رسول

خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند : ((کسی که بدون اطلاع کافی از علم طبّ ، پزشک شود ، ضامن است)) . (212)

و در نص دیگری آمده است : ((اگر کسی خود را پزشک جا بزند و حال آنکه به طبابت شهرتی ندارد و جان انسانی را بگیرد یا به او زیان برساند ، ضامن است)) . (213)

واژه ((تطبب)) نشانگر ورود به کاری است با سختی و مشقّت مانند واژه ((تشجّع)) و ((تصبر)) .

ضمانت پزشک دانا

اگر کسی به پزشکی آگاه باشد و در ادای کاری که بر عهده اوست کوتاهی کند ، افزون بر مسؤ ولیت شرعی ، چه براءت از مریض یا ولیش گرفته باشد یا نگرفته باشد ، ضامن است ؛ چنانچه از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که حضرت ختنه کننده ای را در بریدن نوک آلت غلامی به علت کوتاهی در انجام وظیفه اش ، ضامن بشمار آورد . (214)

ابن ادریس گفته : ((این روایت صحیح است و هیچ خلافی در آن نیست)) (215) البته این روایت را بر مورد ((تفریط)) حمل نموده است .

و اگر پزشک در انجام وظیفه اش کوتاهی نکند و پزشک با هوش و ماهری باشد و به سبب او مریض تلف شود یا یکی از اعضای بدنش از کار بیفتد ، اگر مریض کوچک یا دیوانه باشد و پزشک از ولی امرش اجازه گرفته باشد ، یا مریض بالغ باشد و پزشک از او اجازه براءت از ضمانت گرفته باشد ؛ در این صورت او ضامن نیست

.

از ابی عبداللّه روایت شده است که فرمودند : ((امیر مؤ منان (علیه السلام) فرمود : کسی که به پزشکی یا دامپزشکی اشتغال یافت ، باید از ولی اجازه بگیرد و گر نه او ضامن است)) . (216) البته ضعف این روایت به خاطر عمل مشهور ، جبران شده است ، بلکه ادعای اجماع بر این روایت شده است (217) و این به معنای براءت قبل از اثبات حق نیست ، بلکه این به معنای اجازه گرفتن در چیزی تلقی می شود که اقتضا می کند عدم اثبات حق را ، علاوه براین که اگر اجازه داده نشود ، پزشک به درمان مریض اقدام نمی کند . (218)

آیا اجازه مریض یا ولی اش در درمان بدون براءت از ضمانت ، کافی است ؟ شاید گفته شود که پزشک در این صورت ضامن نیست ؛ چون ضمانت با اجازه ولی یا مریض ساقط می شود . و این کاری است که شرعاً متداول است ، پس ضمانتی به دنبال ندارد . (219)

ولی این حجت کافی نیست ؛ چون اگر شرعاً جایز باشد ، به معنای ساقط شدن ضمانت نیست . (220) و آنچه جایز است معالجه کردن است نه تلف کردن که به آن اجازه داده نمی شود . . . ولی از سخنش که ((ضمانت با اجازه ساقط می شود)) شاید تعبیر دیگری داشته باشد . و آن اینکه اگر بگوییم : اقدام مریض یا ولی اش بر تحمّل نتایج کار پزشک و رضایت بر انجام عمل داده باشند ، در این صورت آن را از جمله براءتها

به شمار می آوریم . ولی ظاهر امر این است که اجازه آنان دلیل بر عدم خواستن دیه و ضمانت در صورت اتلاف مریض نیست ، آنان اجازه درمان را به این علت می دهند که شارع ضمانت حقشان را در صورت اتلاف مریض یا عضوی از بدنش توسط پزشک داده است . پس قاعده ای می ماند و آن ، ضمانت است بر آنچه تلف شود . بنابر اینکه این امر در عرف پابرجاست می بینیم اگر کسی پسرش را به پزشک ببرد و درمانش کند ، ولی به علت درمان بمیرد ، از پزشک شکایت می کند واو را در تلف کردن پسرش مسؤ ول می داند .

امّا در اینجا استدلال بر ضمانت به اجماع ، بی جاست ؛ چون ظاهر امر ، یا لااقلّ احتمال می رودکه اجماع برقاعده ضمانت برآنچه تلف شودباشد ، درنتیجه حجت نیست .

همچنین استدلال بر روایتی که امام علی (علیه السلام) ختنه کننده ای را ضامن کرده است ، صحیح نیست ؛ چون این قضیه به طور مطلق نیست و به احتمال زیاد تضمین امام به این علت بوده که او در کارش بسیار کوتاهی کرده است ، همانطور که قبلاً اشاره کردیم . و در جواهر نیز به آن اشاره شده است ، پس مراجعه کنید .

اگر پزشک ماهری بر درمانی ، بدون کسب اجازه اقدام کند ، بنابراینکه آن کار بر او واجب باشد (و بنابراین روایتی که گفت : کسی که از درمان مجروحی دست بکشد ، بدون شک شریک زخم زننده است که مقدمه ای است بر

حفاظت از نفس محترم) ، اگر مریض تلف شود ، در این صورت نیز او ضامن خواهد بود ، چون تلف شدن علتی است بر ضمانت . از جمله می توان از ادب کردن پسر یا غیره نام برد که اینها نیز ضمانت دارد . (221)

دو روایتی که ربطی به ضمانت ندارند

در روایتی ، راوی می گوید : به امام صادق (علیه السلام) گفتم : ما زخم را می شکافیم و آن را با آتش می سوزانیم ؟

امام فرمود : اشکالی ندارد .

به حضرت گفتم : به او این اسمحیقون و غاریقون را می خورانیم .

امام فرمودند : اشکالی ندارد .

گفتم : شاید او بمیرد .

امام گفت : حتی اگر بمیرد . (222)

حمدان بن اسحاق گوید : پسری داشتم که به سنگ مثانه مبتلا بود ، به من گفتند وی درمانی ندارد ، مگر اینکه او را عمل جراحی کنی . پس وی را جراحی نمودم که جان باخت . شیعیان گفتند تو در خون پسرت شریک هستی .

گفت : برای امام حسن عسکری (علیه السلام) جریان را نوشتم ، حضرت (علیه السلام) در پاسخ نوشتند : ((ای احمد! از کاری که کردی هیچ بر تو نیست ، تو می خواستی او را درمان کنی ، اجل وی در همان کاری بوده که انجام دادی)) . (223)

روایت اوّل ناظر بر ضمانت یا عدم ضمانت نیست ، بلکه ناظر بر اجازه اقدام بر عمل یا عدم آن است ، حتی اگر منجر به مرگ مریض شود .

و در روایت دوّمی ، کسی که اقدام به شکافتن زخم

کرد خود ولی بوده است . و اینکه امام (علیه السلام) فرمود : تو خواستار درمان بودی و اجلش در کاری که کردی ، بوده ، این سخن اثبات عدم ضمانت نیست تا به عموم آن استدلال کنیم بلکه ناظر بر نفی عقاب اخروی است ؛ چون شیعیان ، حمدان بن اسحاق را شریک خون پسرش می دانستند . افزون براین ، سند این روایت نیز واضح و روشن نیست .

خلاصه : بهتر است پزشک ماهر ، اگر می خواهد به عملی اقدام کند که احتمال می دهد برای مریض خطری در برداشته باشد ، از ولی مریض اگر کودک یا دیوانه باشد یا از خود مریض اگر بالغ و عاقل باشد ، براءت بگیرد .

فصل دوّم : دانشجوی رشته پزشکی

خصوصیات دانشجوی پزشکی

مشخصات یک دانشجوی پزشکی ، ممکن است نیازی به توضیح نداشته باشد ؛ زیرا اگر حقیقت نگرش اسلام به بیمار و جایگاه او نزد خداوند و اینکه چه پاداشی برای او در نظر گرفته شده ، روشن شود که این کار هم با مراجعه به روایات و احادیث بی شمار ، صورت می گیرد . و چنانچه مسؤ ولیت پزشک و وظایف او در برابر بیمار ، روشن گردد -که ان شاء اللّه در فصل بعدی خواهد آمد - دیگر نیازی به شرح و توضیح نخواهد بود .

در اینجا اجمالاً می توانیم خصوصیات و مشخصات دانشجوی پزشکی را در یک کلمه بیان کنیم ، همانا باید دانشجوی رشته پزشکی به تمام خصوصیات یک انسان مسلمان آراسته گردد که آن عبارت است از دارا بودن اسلامی عمیق و ژرف از لحاظ خلق و خوی

و رفتار و گفتار که در تمام زندگی با اهداف و تعالیم و ارزشهای اسلامی ، گام بر دارد .

قدما در گذشته ، برخی از خصوصیات دانشجوی پزشکی را یاد آور شده اند که بد نیست به آنها اشاره شود ؛ زیرا برخی از آنها با مقتضیات فطرت سلیم ، هماهنگ و موافق هستند و دین اسلام دین فطرت است ، گر چه این مشخصاتی که بیان می کنیم کامل نیستند .

وصیت معروفی است منسوب به بقراط در باره پزشکی که در آن آمده است : ((دانشجوی پزشکی باید آزاده باشد(224) طبیعت ممتاز و سالمی داشته و سن زیادی نداشته باشد . قامتی معتدل و متناسب در اندام داشته باشد . تیزهوش ، خوش گفتار و خوش سلیقه در مشورت باشد . با عفت و شجاع باشد . طرفدار مسایل مادی نباشد . در هنگام خشم ، خود دار و علاقه مند به حرفه پزشکی خود باشد . کودن نباشد . غمخوار بیماران و دلسوز آنان باشد . راز نگهدار بیمار باشد ؛ چرا که بسیاری از بیماران ما را از بیماریهای خود ، آگاه می کنند ، ولی دوست ندارند دیگران از آن مطلع باشند .

باید خود را برای هر گونه ناسزاگویی از سوی بیمارانی که دچار حالتهای روانی هستند آماده سازد ؛ زیرا احتمال این ناسزاگوییها می رود و باید صبور و بردبار بود و باید بدانیم که علت آن ناسزاها همان بیماری است و حالت طبیعی ندارند .

آرایش موهای سر باید متعادل باشد ، یعنی سر ، نه بدون مو ونه بلند باشد . همچنین

باید ناخنهایش را کوتاه نگهدارد . لباسهایش باید سفید و پاکیزه باشد . در راه رفتن با عجله و شتاب گام بر ندارد ؛ زیرا این موضوع دلالت بر جهالت می کند و نه آهسته قدم بردارد ، چون این حالت ، دلالت بر تنبلی دارد .

وقتی نزد بیمار حاضر شود ، باید چهار زانو بنشیند و با آرامی و تأ نی بدون هیچ گونه نگرانی و اضطراب ، حال او را جویا شود)) . (225)

در کتاب ((کامل الصناعه الطبیه الملکی))(226) سفارشات خوبی در این باره آمده است که بعضی از آنها را به بقراط نسبت داده اند و این افزون برآن است که قبلاً از بقراط ذکرگردید :

((بر دانشجویان علم پزشکی لازم است که اوامر خداوند سبحان را اطاعت نمایند . و اساتید خود را احترام بگذارند و در خدمت آنان باشند و ایشان را به منزله والدین خود بدانند . همچنین به آنان نیکی کنند و آنان را شریک اموال خود قرار دهند . همانگونه که باید فرزند ، معلم خود را برادر خود بداند و این صنعت را بدون مزد به او یاد دهد . باید اولاً خود و اولاد استادشان و تمام محصلین دیگر که استحقاق آموختن این صنعت را دارند به این علوم و سفارشها ، آموزش دهند)) .

پس از آنکه مواردی دیگر بیان می کند ؛ از جمله لزوم حفظ مطالب و عدم اعتماد به کتاب و اینکه : باید در دوران کودکی خود ، این مطالب را بیاموزد ، چون فراگیری در ایام کودکی آسانتر از فراگیری در زمان کهولت است

. و همچنین بر دانشجوی علوم پزشکی این است که باید در بیمارستانها در معیّت اساتید و علمای حاذق این صنعت به سر برد و این علم را در عمل ، پیاده کند و بر بیماران و اوضاع و احوال آنان ، اشراف داشته باشد و از مصاحبت اساتید خود و خدمت به بیماران و به طور کلی به طور تجربی و عملی ، بهره کامل ببرد و علم و عمل را با هم تطبیق کند . (227)

دانشجو و تجارب پزشکی

افزون بر آنچه گذشت در می یابیم که شارع مقدس به دانشجوی پزشکی اجازه نمی دهد خود را میدان تجربه قرار دهد ، مخصوصاً در مواردی که احتمال ضرر در آن داشته باشد ، اگر چه احتمالاً به آنها ایمان و عقیده داشته باشد . از امام صادق (علیه السلام) نقل شده : ((ثلاثه لا ینبغی للمرء الحازم أ ن یقدم علیها : شرب السم للتجربه ، وان نجا منه وافشاء السر . . .)) . (228)

((فرد دور اندیش نباید به سه چیز اقدام کند : زهر را برای آزمودن خوردن ، گر چه از آن نجات پیدا کند و فاش ساختن اسرار و . . .)) .

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده : ((لا تذوقن بقله ولا تشمها حتی تعلم ما هی ولا تشرب من سقاء حتی تعلم ما فیه)) . (229)

((از هیچ نوع سبزی نخورید و آن را بو نکنید ، مگر آنکه بدانید که چه چیز است . و از هیچ گونه ظرفی ، آب ننوشید مگر آنکه بدانید داخل

آن چیست)) .

استفاده از معلومات غیر مسلمانان

به درستی که حکمت و دانش ، گمشده شخص با ایمان است ، هر جا آن را بیابد آن را بر می گیرد . بنابراین چرا باید مانع شد تا از غیر مسلمانان ، مانند یهود و نصارا و دیگران کسب علم شود ؟

پس اگر دارای خبره هستند ، تنها به آموختن نزد آنان قناعت کنند و باعث نشوند که آنان از این راه مسلمانان را به عقاید و مذاهب خود ، دعوت نمایند و مسلمین نباید از آنان تبلیغ کنند و ایشان نمی توانند در امور مسلمین دخالت نمایند و نباید در امور مسلمین نفوذ نمایند ، در این صورت ، کسب علم از آنان هیچگونه مانعی ندارد ؛ زیرا از امامان معصوم ما : نقل شده است که فرموده اند :

((مطالب سودمند را از آنان بگیرید ؛ زیرا دانش ، گمشده مؤ من است . پس آن را طلب کنید ، گر چه نزد مشرک باشد . چرا که شما مستحق و اهل آن هستید نه آنان)) و روایات دیگر که همین معنا را بیان می کنند . (230)

آری ! شاهد این هستیم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اسرای مشرکین بعد از جنگ بدر ، دستور می دهد که باسوادان ، هر کدام ده نفر از فرزندان خردسال مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزند و این آموزش دادن موجب آزادی آنان از اسارت می باشد . (231)

نیازی نمی بینم که در این باره شرح و تفصیل دهم ، چرا که آفتاب آمد دلیل آفتاب و در صورت

تمایل جهت اطلاع بیشتر ، رجوع شود به کتاب ما : ((سیره نبوی ، جلد2 ، صفحه 257 و 258)) .

سوگند اسلامی برای پزشک

پس از آنکه دانشجو ، فارغ تحصیل شد و پزشکی حاذق گردید ، تصور می کنیم که بهتر است قبل از آنکه به او اجازه کار داده شود ، سوگند زیر را یاد کند :

(بسم اللّه الرحمن الرحیم)

((ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است . درود و سلام بر محمَّد و خاندان پاک او و نفرین بر تمام دشمنانشان تا روز قیامت . . .

به خداوند عظیم و تمام مقدساتم و به تمام کتابهای آسمانی سوگند یاد می کنم که تمام کوشش و تلاش خود را در راه بهبودی و درمان بیماران ، به کار گیرم و فرقی میان ثروتمند و بی بضاعت نگذارم . آنان را مغبون نسازم و در راه درمان آنان کوتاهی ننمایم ، با آنان با اخلاق پسندیده انسانی و اسلامی رفتار نمایم . موقع کار پایبند به احکام شرعی باشم و این شغل را امانتی به عهده خود بدانم که خداوند روز ملاقات از من در باره آن سؤ ال خواهد نمود . برای ادای این امانت ، به بهترین وجهی انجام وظیفه نمایم .

خداوند را بر این قسم و سوگند شاهد و ناظر قرار می دهم که او بهترین شاهدان است)) .

فصل سوّم : پزشک و درمان

وظایف پزشک

پرواضح است که بیمار هرگز نمی تواند برای خواسته هایش دل به کسی ببندد . حتی به نزدیکترین شخص مانند فرزند یا پدر و مادر ؛ زیرا به خوبی می داند که آنان کاری برای نجات اواز بیماری نمی توانند انجام دهند و قادر نیستند درد او را کاهش دهند .

و حال آنکه تمام خواسته ها و آرزوهایش را به طرف

کسی می برد که خداوند به او دستور داده است در چنین حالاتی مراجعه نماید که او کسی نیست جز پزشک حاذق ؛ زیرا تنها پزشک است که می تواند به بیمار کمکهای گوناگون نماید و درد او را کاهش دهد و به ساحل نجات برساند .

بدیهی است که مراجعه به پزشک و مداوا کردن با توکل هیچگونه منافاتی ندارد همانگونه که خوردن و آشامیدن جهت رفع گرسنگی و تشنگی با آن هیچ منافاتی ندارد . (232)

بنابر این ، پزشک بزرگترین و مهمترین مسؤ ولیت را در این زمینه به عهده دارد . چه به لحاظ ارائه کمک مادی یعنی ارائه دارو و درمان مفید و چه به لحاظ ارائه کمکهای روحی و روانی ؛ چرا که پزشک می تواند روح امید و سرور را در روان بیمار ، بدمد و اعتماد او را به زندگی و آینده زندگی ، باز گرداند .

بنابر این ، از دیدگاه اسلامی می توان گفت که مسؤ ولیت و مشخصات پزشک در رابطه با خود و بیماران خود ، بسیار زیاد و گوناگون است و ما در این فصل ، ذیلاً آنها را به اجمال خواهیم آورد .

سرعت در درمان

پزشک مجاز نیست به علت عدم پرداخت ویزیت و یا کمی اجرت ، بیمار را رها سازد و او را مداوا نکند ؛ چرا که به طور مسلّم کسی که مجروحی را مداوا نمی کند با کسی که او را مجروح ساخته شریک است ؛ زیرا کسی که زخم را پدید آورده ، بدی مجروح را خواسته و کسی که او را درمان

نکند گویی او نیز همین خواسته را دارد . بنابراین ، نباید اجازه داد بیماری بر بیمار مسلط شود و او را از پای درآورد و زیانهای جبران ناپذیری به بار آورد .

تسریع در درمان به عنوان واجب اخلاقی و انسانی و فطری به شمار می آید که با خشنودی انسانها و عواطف و سجایای بزرگوارانه آنان ، آمیختگی و انسجام کامل دارد .

مداوای حکّام ستمگر

مداوای حکّام ستمگر ، جدای از اینکه باعث می شود فرصت بیشتری فراهم آورند تا به ظلم و ستم خود ادامه دهند ، اگر نگوییم کمکی به آنان شده تا به ظلم خود ادامه دهند . و در این راستا امام حسین (علیه السلام) می فرماید : ((هرگز برای پادشاه ، دارویی تجویز منما ؛ زیرا اگر برایش سودمند بود ، تو را نمی ستاید و اگر برایش زیانبخش بود ، تو را متهم می کند)) . (233)

روشن است که مراد آن حضرت ، پادشاهان جور و ستم است ؛ زیرا آنان هستند که به این صفت ناپسند آراسته اند . و این مطلب معلوم و روشن است .

فرق نگذاشتن پزشک بین ثروتمند و فقیر

اما در مورد اینکه لازم است پزشک بین غنی و فقیر فرق نگذارد ، ما گمان می کنیم که احتیاج به بیان و اقامه دلیل نباشد ؛ چون که در وجوب شرعی کفایی یا عینی نباید غنی ملاحظه شود و فقیر ملاحظه نشود . و به سفید پوست توجه شود و امّا به سیاه پوست توجهی نشود .

بلکه ممکن است گفته شود همانا اهمیت اسلام به فقیر بیشتر از اهمیت اسلام به غنی است ، علاوه بر این ، انسان ثروتمند برای رسیدن به هر چیزی که بخواهد از طریق خرج کردن مالش قادر است ، اما فقیر این طور نیست ، پس همانا اوامری که حکم می کند به اینکه قضای حاجت مریض ، رجحان و برتری دارد و اهمیت به امر مریض می دهد و ثواب براین امور مترتب می شود - در حالی که متواتر می

باشد - اختصاص به غنی تنها و یا فقیر تنها ندارد و اختصاص به غیر از فقیر و غنی هم ندارد .

و همین طور نسبت به روایاتی که حکم می کند به اینکه لازم است مبادرت به شفای مجروح از جراحت و زخمش بشود ، بلکه جمیع روایاتی که مربوط به پزشکی است ، در حالی که آن روایات صدها عدد هست ، ممکن نیست اینکه در آن روایات اثری ظاهر شود برای اینکه ظاهراً این طور فرق گذاشته شده اگر چه حجم و نوع آن روایات هر چه می خواهد باشد .

و واجب نیست اینکه چشم پوشی کنیم از آن روایاتی که سرزنش می کند کسی را که به غنی احترام بگذارد و برای غنی از جهت غنا و ثروتش امتیازی قرار دهد و کفایت می کند اینکه ذکر کنیم در اینجا آن روایتی را که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((هرکس فقیر مسلمانی را ملاقات کند وسلام کند براو برخلاف سلامی که بر غنی می کند ، خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند در حالی که خدا بر او غضب می کند)) . (234)

در اینجا حکایت مردی است که قصری را بنا کرد سپس طعامی را تهیه نمود و اغنیا را به آن دعوت کرد و از فقرا دعوت نکرد . هنگامی که فقیری می آمد ، گفته می شد این طعام برای تو و امثال تو تهیه نشده ، پس دو فرشته در لباس فقرا آمدند ، از غذا خوردن منع شدند ، پس آن دو فرشته در لباس اغنیا آمدند

، این دو فرشته به راحتی داخل شدند ، پس امر کرد خدا به ویران کردن شهر با هر کس که در آن شهر بود . (235)

و روایاتی که در مدح فقرا و محبت خدا نسبت به فقرا و اینکه شایسته است اهمیت بدهیم به شأ ن و احوال آنان وارد شده ، بسیار زیاد است .

همانا عقل ، فطرت و اخلاق فاضله حکم می کند که بین غنی و فقیر و بین کبیر و صغیر فرقی وجود ندارد . اگر نگوییم که همانا اکرام غنی به خاطر ثروتش ، اکرام انسان و انسانیت نیست ، بلکه اکرام غنی به خاطر ثروتش از رذالت و پستی در طبع انسان است و از خواری در نفس است و یک نوع انحطاط اخلاقی خطرناک و ترسناک می باشد .

و هنگامی که فقیر در زمانهای زیاد از دردهای روحی بیشتر از دردهای جسمی رنج می برد ، به طوری که فقیر به عقده فقری که مبدل به کینه می شود اشعار دارد و بخاطر عقده ترسی که ممکن نیست برای او کمترین چیزی که لازم است به دست بیاورد - وقتی که فقیر چنین است پس همانا قربه الی اللّه کار کردن در مورد فقیر در کمک کردن به او بیشتر است و نتیجه ای که مترتب می شود بر این مساعدت و کمک ، بزرگتر می باشد .

علی بن عباس می گوید : ((همانا لازم است بر پزشک اینکه در معالجه مریضها جدیت و کوشش نماید ؛ بخصوص فقرایی که مریض هستند و پزشک نباید به فکر منافع مادی و گرفتن مزد

از این دسته (فقرا) باشد . بلکه اگر قدرت دارد که از جیب خودش برای مداوای فقرای مریض خرج کند ، باید این کار را بکند و اگر نمی تواند پس باید شب و روز در معالجه مریضها جدیت داشته باشد و بر معالجه مریضها در هر وقتی حاضرشود . (236)

بله این کارهایی که پزشک انجام می دهد ، فقیر نسبت به خودش و جامعه اش امیدوار و به آینده اش مطمئن می شود و بیشترین زندگی و نشاط را برای فقیر قرار می دهد و باعث می شود که با سایر گروههایی که در جامعه کار می کنند ، او هم کار کند .

همچنانکه در خودش دوستی و وفا و امیدواری را می رویاند ، کینه ، حسد و سایر صفات پست را از روح و نفس خودش دور می سازد و عقده حقارت ، خواری و ترس را به وجود نمی آورد . این مساءله روشن است و نیاز به بررسی بیشتری ندارد .

تخصّص پزشک

هنگامی که پزشک ، متخصص در بیماریهای چشم است برای وی جایز نیست که متصدی معالجه در بیماریهای دیگر مثل قلب شود و همینطور عکس این مطلب ؛ زیرا این پزشکان در آن رشته پزشکی آگاه و بصیر نیستند و جاهل می باشند ، پس در این جهت به پزشکان جاهل ملحق می شوند که بر امام و رئیس کشور واجب است آنان را حبس نماید ؛ زیرا در رشته ای طبابت کرده اند که نسبت به آن رشته آگاهی کامل نداشته اند .

و همچنین طبابت کردن مرضی که در آن تخصص ندارد

از قبیل گفتن چیزی است که علم به آن ندارد ؛ زیرا در آیات زیادی و روایات متواتری که از ائمه معصومین : رسیده مهارت ، امانت و اعتماد از این کار نهی شده است . (237) و این موضوع واضح است پس احتیاجی به توضیح بیشتر و اقامه دلیل ندارد .

و در قسمی که منسوب به بقراط است آمده : ((در کار و اندیشه ام طهارت و پاکی نفسم را حفظ می کنم و در کاری که نمی دانم خویشتن را به زحمت نمی اندازم و آن را به اهلش وامی گذارم)) . (238)

1 - مهارت ، امانت و اعتماد

1 و 2 - پس طبیب حاذق کسی است که بتواند وظیفه اش را به طرز بهتر و کاملتر ادا کند واین طبیب کسی است که خطایش کمتر واستفاده مریض از آگاهیهای او تمامتر است و منفعت او به مریض بیشتر است و چنین پزشکی بر حصول اطمینان مریض بیشتر قدرت دارد ومریض به اواعتماد می کند و تسلیم او می شود . در این صورت درمان بیمار آسان تر است چراکه اوبیشتر به دستورات پزشک توجه می کند ودستوراتش را بهتر بکار می بندد .

بلکه بر طبیب لازم است که سعی و کوشش نماید تا این اطمینان را در مریض به دست آورد . چنانکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده : ((هر صاحب صنعتی ناچار است که سه خصلت در او باشد تا اینکه کسب کننده آن صنعت به طرف او کشیده شود و آن سه خصلت عبارتند از : اوّلاً : در عمل و

کارش حاذق باشد و ثانیاً : امانت را در آن مسأ له ادا کند و ثالثاً : در کسی که می خواهد آن را به کار ببندد ، علاقه ایجاد کند . (239)

و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از میان کسانی که دعوت شده بودند برای طبابت بهترین و فاضلترین افراد را برای معالجه بعضی از اصحابش که مجروح شده بودند برگزید . بله ، این مسأ له چیزی است که با فطرت هماهنگ و با حکم عقل سلیم همراه است و خیرخواهی برای مسلمین می باشد و چه کسی بر پیغمبر به این مسایل و به غیر این مسایل از مکارم اخلاق اولویت دارد .

و به تحقیق گفته شده که همانا پزشکی ، معنایش حاذق بودن به اشیاست اگر چه در غیر معالجه مریض باشد و مرد طبیب یعنی کسی که در کاری مهارت دارد . (240)

3 - امانت داری در بحث پزشکی از ضروری ترین کارهاست . چنانکه پیشتر گفته شد پزشکی مسؤ ولیت شرعی ، عرفی ، اخلاقی ، انسانی و همچنین عقلی دارد و این مطلب به علاوه سخنی است که امام به آن اشاره کردند که ادای امانت در صنعت ، موجب جلب شدن و کشیده شدن مردم به آن صنعت است ؛ چون که مردم اطمینان و اعتماد به او پیدا می کنند و با رضایت و اطمینانی بسوی او می روند البته این مسأ له واضحتر از آن است که محتاج بیان باشد .

2 - خیرخواهی ، کوشش و تقوا

گذشته از اینکه خیرخواهی و کوشش کردن و تقوای الهی

داشتن از وظایف انسانی و اخلاقی است ، یک وظیفه شرعی نیز هست - بویژه در پزشکی - از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((هر کس که طبابت می کند باید تقوای الهی داشته باشد و خیرخواهی نموده و کوشا باشد)) . (241)

و ابن ادریس گفته است : ((واجب است بر پزشک اینکه تقوای الهی داشته باشد در آن معالجه ای که بر مریض انجام می دهد و در مورد مریض خیرخواهی کند)) . (242)

1 - بله ، چاره ای نیست که در معالجه کردن مریض سعی و کوشش شده و به هیچ وجه سهل انگاری جایز نیست و همچنین چاره ای نیست در معالجه مریض اینکه خالص کار کند ؛ چونکه غش در معالجه مریض معنایش جنایت بر یک نفس محترمه و قرار دادن آن در معرض خطری سهمگین ، می باشد کاری که جز از یک انسان بیمار و عقده ای برنمی آید و نشانگر آن است که این فرد اساساً دارای اخلاق بلند انسانی نیست ، بلکه به درنده خویی نزدیکتر است و این خوی درّندگی چیزی نمی شناسد مگر ظلم و شر را ، بلکه چون با خدعه و نیرنگ ترکیب شده زیان آورتر است .

2 - و همچنین چاره ای نیست که در مورد مریض ، تقوای الهی را در نظر داشته باشد ؛ چونکه به وسیله تقوای الهی ، دیگر غش ، دشمنی و دغلبازی باقی نمی ماند و همچنین سهل انگاری و تعلل و نشانه ای از رذالت در درون انسان باقی نمی ماند و به وسیله

تقواست که انسان برای واجبات شرعی و انسانی اش به نحو اکمل و افضل قیام می کند و به خاطر اهمیت تقواست که ملاحظه می کنیم امام (علیه السلام) مقدم کرده تقوا را بر خالص بودن عمل و کوشش و سعی نمودن و مقدم کردن تقوا بر آن دو چیز دیگر از روی اشتباه نبوده ، بلکه عمداً و از روی قصد ، تقوای الهی را مقدم کرده ، بویژه برای طبیبی که آسودگی بیماران به دست اوست .

3 - ((پس به درستی که خداوند دوست دارد بنده ای را که وقتی کاری انجام می دهد آن را خوب و محکم انجام دهد)) ، همانطور که از پیغمبر نقل شده هنگامی که ((سعد بن معاذ)) را در قبر می گذاشتند و لحد او را درست می کردند همین گونه عمل نمود . (243) همانطوری که ما در نصایح علی بن عباس می یابیم که گفت : ((همانا بر پزشک واجب است . اینکه در معالجه مریضها کوشش نماید و خوب به فکر مریضها و معالجه آنان باشد چه این معالجه با غذا باشد یا با دوا)) . (244)

ابعاد و حدود خیرخواهی

بر پزشک لازم است به هنگام نیاز آنچه را که از دیگران می خواهد انجام ندهند خود مرتکب نشود و آنچه را به دیگران توصیه می کند ، خود انجام دهد و اگر قدرت نداشت خودش را قبل از دیگران معالجه کند ، پس به درستی که ناصح برای دیگران نیست ، بلکه چنین پزشکی یا تجربیاتی را در باره مریض بکار می بندد که درستی آنها برایش روشن نشده و یا دوایی به

او می دهد که سودی برایش ندارد اگر نگوییم پر از ضرر است یا می خواهد با این کار به ثروتی دست یابد یا در نظر دارد شهرت و آوازه نابجای خود را حفظ نماید .

پزشک باید به فکر مریض و کسی که به او مراجعه کرده ، باشد ؛ زیرا همین به فکر مریض بودن باعث می شود که دارای خوبیها و فضایل اخلاقی بشود . ابوالاسود دئلی می گوید : ((ای مردی که معلم غیرهستی چرا نفس خودت را تعلیم نداده ای ؟ دوا را برای مریضها و بیماران توصیه می کنی تا آنان صحیح و سالم شوند اما خودت بیمار و مریض هستی)) .

و هرگاه پزشک ، بیماری و دردی به خودش برسد ، بدیهی است که دیگر خیرخواه دیگران نخواهد بود ؛ چونکه غیر خودش را بیشتر از محبتی که به خودش دارد دوست نمی دارد و قدرت ندارد که ضرر به خودش بزند و نفع به دیگران برساند و از اینجا معلوم می شود که حق هر کسی است که چنین پزشکی را به شک کردن در باره خودش و متهم کردن او اشاره کند . از حضرت عیسی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((پس وقتی دیدید که طبیبی دردی به خودش رسیده به او شک و تردید کنید و بدانید که این طبیب خیرخواه غیر نیست)) . (245)

1 - مدارا کردن با بیمار 2 - کار بیمار را به نحو احسن انجام دادن

ما این موضوع را محتاج بیان نمی دانیم و کافی است اینکه ذکر کنیم در بعضی

از روایات از ((پزشک)) به ((رفیق)) تعبیر شده است رفیق مشتق از ((رفق)) است . از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((مثل طبیبی مهربان باش ، همان طبیبی که بیمارش را با دوایی سودمند معالجه می کند)) . (246)

در روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((من از موسی بن جعفر این طور شنیدم : حضرت شاکی و ناراحت شدند پس مترفقون با دواها آمدند ؛ یعنی اطبا و پزشکان آمدند)) . (247)

و در بعضی از روایات دیگر این طور آمده : ((خداوند طبیب است ، ولی تو مردی رفیق هستی)) . و در برخی روایات نیز چنین است : ((تو رفیق هستی و خداوند طبیب می باشد)) . (248)

و سزاوارترین کسی که باید مورد عنایت ، مهربانی و مدارا قرار بگیرد بیمار است . به تعبیر دیگر آن کس که باید از تمام جوانب مورد توجه واقع شود انسان مریض می باشد .

در روایت آمده است : امیرمؤ منان (علیه السلام) دست سارقین را برید ، پس از آن فرمود : ((ای قنبر زخمهایشان را مداوا کن ، به نیکی در خدمت آنان باش)) و پس از آنکه جراحاتشان بهبود یافت چند لباس بر ایشان پوشانید و خرج راهشان را پرداخت تا به دیارشان برسند .

و در روایت دیگر اضافه شده حضرت امر فرمود که آنان را به مهمانخانه داخل کرده و جراحاتشان را مداوا کنند . و به آنان گوشت و روغن و عسل طعام دادند تا حالشان

بهبود یافت . (249)

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است : ((هر کسی را که تو سبب بلای او باشی پس بر تو واجب است در معالجه کردن دردش به او لطف کنی)) . (250)

روحیه دادن به بیمار

ضعف انسان و شکست نفس او در مقابل مرض در آغاز ، امری طبیعی به نظر می رسد به خاطر اینکه درد و رنجهایی را احساس می کند که از روبرو شدن و درمان آنها خود را ناتوان می بیند - هنگامی که این طور باشد - طبیعی است که برای روحیه دادن به مریض و برانگیختن اطمینان در نفس مریض به شفا ، بزرگترین نتیجه در تقویت روحیه مریض بدست می آید تا بر مرض غلبه پیدا کند و در آینده از آن مرض شفا یابد و از آثار آن رها گردد .

اما اگر روحیه مریض در برابر بیماری از میان برود بدترین آثار را بدنبال دارد و روبرو شدن با مرض و غلبه بر آن را برایش دشوار می سازد چرا که شکست روحیه ، تضعیف جسم را بدنبال دارد که بدون شک خطرناک است .

بخاطر همین ملاحظه کردیم که اسلام به روانپزشکی مریض اهمیت می دهد ، بلکه معالجه جسم نسبت به معالجه روح در مرحله دوّم قرار دارد . از آنچه برای ما روشن و واضح می شود این حقیقت مهم است که در بعضی از روایات می بینیم بعد از اینکه مریض را با خدا ارتباط و او را به خدا حواله می دهد به او باید بفهمانیم که شفا دهنده اوست و کسی غیر از خدا

شفا نمی دهد و غیر از این مطلب اشاره دارد به اینکه کار طبیب این است که روح مریض را طبابت کند و امید را در او زنده نگه دارد . و روایت شده : ((علاج کننده طبیب نامیده می شود ، چونکه معالج با طبابتش نفس و روان مریض را پاک می کند)) . (251) بلکه در روایات آمده کسانی که به عیادت مریضها می روند شایسته است که به بیمار امیدواری بدهند و بگویند تو بهبودی می یابی ان شاء اللّه .

تقوای چشمی پزشک

شاید اکثر مردمی که مبتلا می باشند به نگاه کردن به افرادی که در مواقع عادی نظر کردن به آنان حرام است ، پزشکان باشند و بدیهی است همانا امر و دستوری که می فرماید چشمها را از آنچه حرام است بپوشانند واجب الامتثال باقی می ماند ، مگر اینکه ضرورتی پیش آید . پس هنگام ضرورت نگاه کردن جایز است البته فقط به مقداری که ضرورت اقتضا می کند .

بنابر این اگر پزشک بتواند مریض را با توصیف مرض معالجه کند در این صورت ، واجب است به همین مقدار اکتفا کند و نگاه کردن جایز نیست ، هرگاه طبیب بتواند برای معالجه کردن به طور مختصری نگاه کند ، جایز نیست برای طبیب از این بیشتر تجاوز کند . بلکه هرگاه برای دکتر ممکن باشد مریض را معالجه کند به واسطه نگاه کردن در آینه ، جایز نیست که بدون نگاه کردن به آینه مستقیماً نگاه کند . و حضرت علی (علیه السلام) پزشکان را امر فرمودند به این طور معالجه کردن نسبت به نگاه کردن

به انسان خنثی که در فصل آینده می آید .

و هرگاه پزشک بتواند به وسیله نگاه کردن معالجه کند ، جایز نیست مریضی را لمس کند و اگر با اندکی لمس بتواند نمی تواند آن را افزایش دهد . البته این مسأ له در موردی است که لمس باواسطه ممکن نباشد .

و از اینجا می یابیم که حضرت علی (علیه السلام) اوّلین چیزی را که به آن امر فرمودند تقوای الهی بود و بعد از آن ، خالص کار کردن و زحمت کشیدن . پس از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((کسی که طبابت می کند باید تقوای الهی داشته باشد و خالص کار کند و زحمت کشیده تلاش نماید)) . و همچنین از این موضوع در فصل آینده بحث خواهیم کرد اگر خدا بخواهد .

و در آخر می گوییم در نصایح علی بن عباس آمده است : ((پزشک از روی ریبه به زنها نگاه نکند ، چه نگاه کردن به زن سیّده باشد (آزاد) یا خادمه (وکنیز) . و به منازل زنها داخل نشود مگر برای مداوا کردن و نیز گفته ؛ بر طبیب لازم است که رحیم باشد و از نگاه آلوده بپرهیزد)) . (252)

و درپندهای بقراط آمده است : ((حفظ می کنم نفسم را در فکر کردن برپاکی و طهارت)) . تاجایی که گوید : ((و هر منزلی که داخل می شوم فقط به خاطر منفعت رساندن به آن منزل داخل می شوم ، من درهمه حال ازهرظلم وجور وفسادی دوری می کنم ومقصود من ازفساد در سایر اشیاست در

جمع شدن با زنان و مردان چه آزاد باشند و چه بنده)) . (253)

روزه بیمار

در مراجعه بیمار به پزشک ، برخی از آنان با اینکه نیازی نیست به مریض می گویند روزه نگیر یا می گویند نمازت را نشسته بخوان با آنکه بر ایستادن قدرت دارد . بنابر این ما در اینجا به این مطلب اشاره می کنیم که پزشک مسؤ ولیتی در مقابل خدای تعالی دارد و بخاطر این مسؤ ولیت در مقابل خدا بر پزشک لازم است ، در این مورد فکر و تحقیق کند قبل از اینکه اقدام بر این کارها نماید . پس برای پزشک تجویز افطار یا نماز نشسته خواندن مریض مثلاً بخاطر سببهای بی ارزش درست نیست ، مگر موقعی که احتمال قوی داده شود این کار ضرورت دارد چرا که بیمار با استناد به گفته پزشک اهل خبره می تواند روزه نگیرد یا نماز نشسته بخواند . از این رو باید در تشخیص مرض و دستوری که می دهد کمال دقّت را بنماید .

از سفارشهای اهوازی

علی بن عباس اهوازی می گوید : ((بر طبیب لازم است که نظیف باشد ، از خدا بترسد ، زبانش را نگه دارد ، راه و طریقش نیکو باشد و از هر بدی و عیب و نقص و زشتی دوری کند و به زنان نگاه نکند)) . (254)

و صفات دانشجوی رشته پزشکی در فصل سابق گذشت ، پس ما دیگر در اینجا آنها را تکرار نمی کنیم .

دارو و درمان

درمان بیماری وقتی بجاست که نیاز به آن احساس شود اما در غیر آن ، به صرف احتمال مناسب نیست . چنانچه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((کسی که سالم بودنش بر مریض بودنش نمود داشته باشد و خود را معالجه کند در اثر آن بمیرد ؛ من در برابر خداوند از او بیزار هستم)) . (255)

و روایات دیگری تأ کید می کند بر اینکه خوردن دوا درست نیست ، آنجایی که احتمال داده می شود در بدن دردی باشد یا بدن اصلاً احتیاج به دوا نداشته باشد . (256)

همچنین روایاتی که نهی می کنند انسان را از خوابیدن به هنگام کاری در حالی که قدرت بر ایستادن داشته باشد . (257)

و روایتی که می گوید : ((با درد خود مادامی که با تو می سازد ؛ بساز)) . (258)

و روایتی که می گوید : ((هیچ دوایی نیست مگر اینکه دردی را تهییج می کند)) . (259)

و از امام کاظم نقل شده است که فرمودند : ((زمانی که بیماری خودبخود از شما دفع می شود به سراغ پزشک نروید ؛

چرا که این مساءله مثل بنای کوچک و کمی است که به کثیر منجر می شود)) . (260)

و آن روایتی که می گوید : ((انسان مسلمان مداوا نمی کند مگر اینکه مرضش بر صحتش غلبه کند)) . (261)

و آن روایتی که می گوید : ((خوردن دوا برای جسم مثل صابون برای لباس است که لباس را پاک و پاکیزه می کند اما سبب کهنگی آن می شود)) . (262)

اما استفاده از دارو ، بدون بیماری شایسته نیست و عوارض جانبی خطرناکی بدنبال دارد . از امام صادق (علیه السلام) روایت شده : ((سه چیز است که کراهت را به دنبال دارد ، حمله کردن به باطل در جنگ در غیر فرصت ، اگر چه پیروزی را به دنبال داشته باشد و خوردن دوا بدون اینکه مریض باشد اگر چه سالم بماند از دوا)) . (263)

چنانچه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((برای مرد دوراندیش شایسته نیست اینکه : زهر بیاشامد برای آزمایش هر چند جان سالم بدر برد ، و راز کسی را برملا کند هر چند در میان نزدیکان خود)) . (264)

اسراف دارو

از جهت دیگر ، بر طبیب لازم است که بجا دارو بدهد چون گاهی دوا دادن اسراف شمرده می شود(265) چنانچه در بعضی از روایات وارد شده است هر چند دوا زیاد باشد یا قیمت دارو کم باشد پس صحت و سلامتی انسان بالاتر از اینهاست ، امّا اگر برای تجویز دارو موردی نباشد پس بر طبیب لازم است که از نوشتن دارو خودداری کند ؛ زیرا گر چه دارو

، بدن را آرام و درد را تسکین می دهد ولی چنین مواردی از مصادیق اسراف محسوب می شود و حال اینکه در برخی روایات آمده است : ((در آنچه بدن به دارو نیاز دارد مصرف آن اسراف نیست ، بلکه اسراف در اتلاف حال یا ضرر رساندن به بدن است)) . (266) و این واضح است و محتاج بیان بیش از این نیست .

مدت درمان

دوره درمان چنانچه از روایات گذشته که فرمود : ((کسی که صحّتش بر بیماری غلبه دارد به پزشک مراجعه نکند)) یا : ((هیچ دوایی نیست مگر اینکه درد را به هیجان می آورد)) . و از فرمایش امام است که فرمودند : ((دوا جسم را فرسوده می کند)) . و غیر از این روایات از روایاتی که تحت عنوان ((دوا و علاج)) مقدم شد ، ممکن است استفاده شود که شارع تمایل دارد هر چه زودتر بیمار از این وضع استثنائی نجات یافته و تسلیم نشود .

همچنانکه این موضوع به روشنی از فرمایش حضرت علی (علیه السلام) که مقدم شد ، استفاده می شود ؛ چنانچه حضرت به پزشک به کوشش کردن در معالجه امر کردند .

و از آنچه مقدم شد این بود کسی که شفای مجروح را از جراحتش ترک کند ، در مجروح کردن او شریک است و این مطلب به این خاطر است که مجروح کننده می خواهد مجروح را فاسد کند و او را از بین ببرد و کسی که شفای مجروح را ترک می کند ، او نیز صلاح مجروح را نمی خواهد . . .

واضح است

که طولانی بودن مدت معالجه از طرف پزشک با اجتهاد و کوشش در طبابت منافات دارد ، همچنانکه طولانی بودن مدت معالجه یک نوع ترک کردن شفای مریض است و اینکه برای شفای مریض ، طبیب مخلص نیست .

اهوازی می گفت : بر طبیب لازم است که جدیت کند در معالجه مریض و خوب تدبیر کند .

و از این مواردی که گفته شد این بود که پزشک دوست نمی دارد خلاص شود از درد و مرض به سرعت تا انصراف کند به تدبیر امورش و در شؤ ون زندگی اش نگاه کند؟

چرا نباید بیمار به سرعت از بیماری نجات یافته و به کار و زندگیش باز گردد و معاش و معادش را اصلاح کند و چرا نباید پزشک او را کمک کند تا بزودی شفا یابد؟! آیا طولانی شدن غیر لازم درمان با عقل و شرع و وجدان مخالف نیست ؟!

فلسفه تجویز دارو برای مریض

بی شک از چیزهایی که سبب می شود تا اعتماد بیمار به پزشک و درمانی که برای بهبودیش در نظر می گیرد افزایش پیدا کند این است که لااقل به طور مختصر در باره داروی تجویز شده و منافع آن برای بیمار توضیح دهد تا مریض مطمئن شود که این دوا اگر نفعی در دفع مرض از او ندارد ، حتماً ضرری هم ندارد ، بلکه احتمال نفع این دارو از این جهت یا از جهات دیگر قوی است . و می بینیم که پیغمبر و ائمه معصومین : منافع دواهایی را که به مراجعین خود توصیه می کردند ذکر می نمودند ، و موارد آن زیاد می باشد و منحصر به

چند مورد نیست . (267)

حضرت علی (علیه السلام) می فرمودند : ((هر کس ضرر یک چیز را نشناسد قدرت بر امتناع از آن چیز را ندارد)) . (268)

چنانچه اعتقاد و باور خود نقش مهمی در تاءثیر دارو و درمان دارد و به همین جهت امام صادق (علیه السلام) برمی آشوبد و به کسانی که بر دوای درد شکم منقول از پیامبر اعتراض کردند که ما استفاده کردیم و سودی نبردیم می فرماید :

((براستی خداوند با آن دوا ، تنها مؤ منان به خدا و تصدیق کنندگان به پیامبر را شفا می بخشد ، نه منافقان و کسی که پیامبر را تصدیق نکند)) . (269)

اشتهای بیمار به غذا

در فقه الرضا و غیر آن حدیثی را آورده اند که امام می فرماید : ((هرگاه اشتها به طعام داشتی از آن طعام بخور ، شاید در همان طعام شفا باشد)) . (270)

شاید منظور حدیث این باشد که جسم نیازمندیهای خود را احساس می کند و به کمبود موجود پی می برد بعبارت دیگر : عوامل تندرستی بر عوامل بیماری سیطره پیدا می نماید ، در این صورت باید نیازش را پاسخ گفت . ممکن است به همین مطلب روایات معصومین : دلالت کند :

((هنگامی که گرسنه شدی ، بخور و زمانی که تشنه شدی ، آب بنوش و زمانی که به تو بول رو آورد ؛ یعنی احتیاج به قضای حاجت داشتی ، پس بول کن و آمیزش مکن مگر از روی نیاز و هرگاه خوابت گرفت ، بخواب)) . (271)

بنابر این اگر مریض اشتهای به طعام نداشت ،

او را مجبور به خوردن طعام بکنی ، زیاد برای او فایده ای ندارد ، اگر نگوییم چه بسا منجر می شود به چیزهایی که مورد پسند جسم و نفس نیست و بخاطر همین در بعضی از روایات می بینیم که امام می فرماید :

((مریضهایتان را مجبور نکنید به طعام خوردن ؛ چونکه خداوند آنان را طعام و آب می دهد)) . (272)

و شاید مراد حضرت از اینکه خدا به آنان طعام می دهد و آنان را سیراب می کند ، این باشد که خداوند به آنان لطف می کند و جسمهایشان را طوری می گرداند که نیاز آنان به طعام و نوشیدنی کم باشد و استطاعت نداشته باشد جسم آنان که چگونه باشد به خاطر مرضهایی که به او روی آورده و این بر خدا بعید نیست .

بیمار را مجبور به راه رفتن نکنید

شاید روایت امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((راه رفتن برای مریض ضعف می آورد))(273) بخاطر این باشد که نیروی موجود را باید بدن در غلبه بر بیماری بکار برد و با راه رفتن در مورد دیگر بکار رفته و بیمار نمی تواند بر مرض غلبه کند .

حمل کردن دوا در مسافرت

از روایتهای وارده در باره ((طب عمومی)) چنین به دست می آید که اسلام دگرگونیهایی را که برای بشر پیش می آید و از آن جمله مسافرت است در نظر دارد و چون سفر همراه با عوارض می باشد یعنی هواهای مختلف ، وسایل نقلیه بر انسان اثر می گذارند ، در نتیجه ممکن است دچار نابسامانیهایی شود که به دارو نیاز باشد از این رو دستور داد ، که در سفر هم داروهای مورد نیاز را به همراه داشته باشید .

علاوه بر اینکه در برخی از شهرها مرضی شیوع پیدا می کند که در شهر دیگر نیست و نیاز به درمان دارد .

به خاطر همین موضوع می بینیم که لقمان حکیم به فرزندش نصیحت می کند -وقتی می خواهد به سفر برود - می گوید : ((در سفر به همراه خود دواهایی بردار تا اینکه به وسیله آن ادویه ، هم خودت و هم کسانی که با تو هستند ، نفع ببرند)) . (274)

عوارض جانبی دارو

با توجه به مطالب گفته شده بجاست که به این مطلب اشاره کنیم : پزشکی که به درمان بیمار می پردازد باید داروها را مورد نظر داشته باشد و اگر می بیند داروئی مرض را بهبود می بخشد امّا عوارض جانبی فراوانی دارد که نه عرف و نه شرع آن را روا نمی دانند نباید تجویز کند و همینطور خود بیمار هم نباید چنین داروئی را مصرف کند و به این مطلب اشاره دارد .

حدیثی از دعائم از جعفر بن محمد نقل شده که : ((حضرت اجازه داد در مورد شخص ضعیف ترسویی به اینکه

دارویی را مصرف کند که در آن خوف از هلاکت نیست)) . (275)

و از یونس بن یعقوب نقل شده که می گوید : از امام صادق (علیه السلام) سؤ ال کردم از مردی که دوا را می نوشد ، شاید کشته شود و شاید هم زنده و سالم بماند و آنچه این دوا برای سلامت انسان دارد بیشتر است .

حضرت فرمود : ((خداوند دوا را نازل کرد و شفا را نیز نازل کرد و خدا خلق نکرده دردی را مگر اینکه دوایش را نیز آفریده است پس بنوش و نام خدا را ببر)) . (276)

و از یونس بن یعقوب نقل شده که می گوید : به امام صادق (علیه السلام) گفتم مردی دوا می نوشد و رگ راقطع می کندوچه بسابه واسطه قطع رگ خوب شود وچه بسا کشته شود . حضرت فرمودند : ((قطع کند و بنوشد)) . (277) ودراین معناروایات دیگری نیزوجوددارد . (278)

حفظ اسرار پزشکی

در بحث عیادت مریض ، به زودی می آید بحث اینکه آیا شایسته است برای مریض ، مرضش را کتمان کند یا خیر و آنچه ما اراده می کنیم و در اینجا به آن اشاره می نماییم این است که پزشک باید اسرار پزشکی را کتمان کند و چاره ای نیست که در این موضوع از دو ناحیه بحث کنیم :

ناحیه اوّل :

باید طبیب سرّ مریض را حفظ کند و آن سرّ را به احدی نگوید و در دین مقدس اسلام در بر انگیختن بر کتمان سرّ مؤ من روایاتی وارد شده و خداوند وعده داده است به اینکه هر

کس سرّ برادر مؤ منش را کتمان کند ، در روز قیامت در پناه سایه عرش خدا قرار دارد در روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد . (279)

و از عبداللّه بن سنان روایت شده که گفت : از امام پرسیدم آیا نگاه کردن مؤ من به عورت مؤ من حرام است ؟ فرمودند : بلی . عرض کردم پایین او مراد است . فرمودند : ((این طور که تو فکر می کنی نیست همانا منظور فاش کردن سرّ می باشد)) . (280)

اگر مریض اطمینان پیدا کند که اسرار او محفوظ است ، در آشکار و ظاهر کردن احوال خود نزد پزشک ، شجاعت بیشتری پیدا می کند و چه بسا این ظاهر کردن احوال نزد پزشک ، امر مهمی در شناخت ماهیت درد و تجویز دارو دارد . و چه بسا مریض برخی از اسرار خود را نزد پزشک ظاهر کند که دوست ندارد هیچکس از آن اسرار آگاهی یابد و این یک امری طبیعی است .

بلی ، شارع امر می کند که مریض ، بیماری خود را از پزشک پنهان ندارد ، زیرا اگر بیمار ، مرض خود را از پزشک پنهان دارد ، چه بسا پزشک قادر نباشد ماهیت بیماری او را تشخیص دهد و به علاج آن بپردازد .

اگر چنین نباشد ، کتمان مرض نزد پزشک موجب می شود که پزشک به حقیقت مرض دست پیدا نکند پس بر مریض است که حال خود را توصیف کند ، اگر چه گاهی این توصیف به حالش ضرر داشته باشد ؛ زیرا برای پزشک وظایف

خطیری از جهت دیگر در مورد مریض می باشد .

و لذا وارد شده حضرت علی (علیه السلام) اشاره کردند به جهت اوّل ، در قولشان ، که فرمودند : ((هر کس دردش را کتمان کند ، طبیبش از شفایش عاجز است)) . (281)

و از حضرت نقل شده که : ((شفایی نیست برای کسی که دردش را از طبیبش کتمان کند)) . (282)

و به جهت دوم اشاره کرده ، فرمودند : ((هر کس مرضش را از پزشکان پنهان کند ، به بدنش خیانت کرده است)) . (283)

در قسمی که به بقراط نسبت داده شده آمده : ((وامّا مسایلی که من به هنگام معالجه بیمار می بینم یا سخنانی را که به دیگران نمی گویند می شنوم حفظ نموده و بازگونمی کنم)) . (284)

و همچنین در وصیتی که منسوب به بقراط است آمده که شایسته است پزشک ، شریک در ناراحتی مریض باشد و نسبت به او مهربان و حافظ اسرار مریض باشد چونکه بسیاری از مریضها به بیماریهایی دچار هستند که دوست ندارند غیر از خودشان کسی به آنها آگاه شود . (285)

و علی بن عباس می گوید : ((بر پزشک واجب است که اسرار مریض را حفظ کند و اسرار مریض را افشا نکند ، نه برای نزدیکان مریض و نه برای غیر نزدیکان مریض ؛ از کسانی که با مریض رابطه دارند ؛ چرا که بسیاری از بیماران دردهای خود را از نزدیکترین کسانشان حتی از پدر و مادرشان پنهان می کنند امّا آن بیماریها را برای پزشک آشکار می کنند ،

مثل دردهای رحم و بواسیر ، پس بر پزشک واجب است که سرّ مریض را حتی بیشتر از خود مریض حفظ کند)) . (286)

ناحیه دوّم :

اسرار پزشکی را از کسی که از آن بهره برداری نادرستی می کند پنهان نماید . روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که : ((برای هر چیزی زکات است و زکات علم این است که به اهلش تعلیم دهند)) . (287) و هم معنای این روایت ، روایتهای دیگر است :

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((شکر عالم بر علمش این است که آن رابه کسی که استحقاق دارد ببخشد)) . (288)

در بحارالا نوار ، جلد دوّم روایات متعددی هست که از آنها همین معنا استفاده می شود . و واضح است هر کس که از علم ، بد بهره برداری کند از کسانی نیست که مستحق علم هستند ؛ و برای علم اهلیت ندارد و شاید از بارزترین مصادیق این افراد ، دشمن باشد که می خواهد بدون فکر و تأ مل اینها را به دست آورد ، پس چاره ای نیست که باید از چنین دشمنی ، احتیاط کرد و نباید او را بر ادویه و اسرار دواها مطلع ساخت .

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((سه چیز هستند که انسان از سکوت بر آنها حیا ندارد : 1 - مال ، برای رفع تهمت . 2 - جواهر ، بخاطر نفیس بودنش . 3 - دوا ، بخاطر احتیاط از دشمن)) . (289)

اما نسبت به غیر دشمن

، علی بن عباس گفته است : ((بر طبیب لازم است برای مریض آن دوایی را که خطر داشته باشد ، تجویز نکند و برای او از این دوا توصیف هم نکند و مریض را به چنین دواهایی راهنمایی ننماید . و در رو به روی مریض از چنین ادویه ای صحبت نکند و برای مریض ادویه ای که مسقط جنین باشد تجویز ننماید و حتی بر چنین ادویه ای راهنمایی نکند . (290)

و این موضوع فقط به این خاطر است که پزشکی ، چیزی جز خدمت به انسانها نیست و وظیفه طب تخفیف از آلام و دردهای انسانهاست . پس اگر از پزشکی بد استفاده شود ، ضرر به انسان و انسانیت می خورد . در این صورت است که انسان بی نیاز از طب می شود و حاجتی به طب ندارد .

در قَسمی که منسوب به بقراط است ، آمده است : ((امّا چیزهایی که ضرر به انسانها می زند و باعث نزدیکی ظلم و ستم بر آنان می شود ، پس من به حسب نظر خودم آن چیزها را منع می کنم و هرگاه کسی از من داروی قتل را طلب کند من به او نمی دهم و از روی مشورت نیز با چنین کسی مشورت نمی کنم و همچنین صلاح نمی دانم اینکه بعضی از زنان دوایی بگیرند که سقط جنین کنند)) . (291)

دقت کردن در معاینه بیمار

بر پزشک لازم است ، با دقت تمام مریض خود را معاینه نماید ، این موضوع علاوه براینکه ازمقتضای امانت است ، از جمله چیزهایی است که هر انسان والایی با تمام وجود آن

را نسبت به بیماری که خود را در اختیار پزشک قرار داده و آرزوهایش را در وجود او برآورده می بیند از وظایف پزشک می داند - و امیرمؤ منان (علیه السلام) در فرمایش خود ((هیچ چشمی در روز ابری مورد آزمایش بینایی قرار نمی گیرد)) به همین مطلب اشاره دارد .

ویژگیهای پزشک ماهر

اینک مناسب است به پاره ای از ویژگیهای گفته شده برای پزشک ماهر اشاره کنیم :

1 - نوع مرض را بشناسد .

2 - سبب مرض را بشناسد .

3 - مزاج طبیعی بدن را بشناسد .

4 - مزاج غیرطبیعی را بشناسد .

5 - سن مریض را بداند .

6 - عادتهای مریض را بداند .

7 - ملاحظه کندوضع هوای آن موقعی که طبابت می کند و آنچه با هوا موافق است .

8 - ملاحظه کند که در کدامیک از فصلهای سال قرار دارد .

9 - نگاه کند در اینکه آیا ممکن است مرض را معالجه کند یا تخفیف بدهد یا اینکه ممکن نیست .

10 - نگاه کند که مریض در چه شهری و در چه سرزمینی زندگی می کند .

11 - نگاه کند در اینکه آیا ممکن است بدون دوا ، مثل کم کردن غذا و اکسیژن ، مریض را معالجه کند سپس به دواهای ساده و بعد با دواهای مرکب و همینطور . . .

12 - نگاه کند در دوایی که ضداین مرض هست بعدازآن موازنه و تساوی برقرار کند بین قوی بودن این دوا و قوی بودن آن مرض ، به اضافه اینکه نگاه کند به قوی بودن خودمریض

.

13 - رابطه بیمار را با خداوند استوار سازد و او را آگاه کند که خداوند توان دارد وی را شفا دهد و به بیمار خودسازی و اخلاص را بیاموزد . موارد فوق را که بطور خلاصه آوردیم می توان از احادیث ائمه : نیز استنباط نمود .

پزشک غیرمسلمان

اسلام از اینکه پزشک غیرمسلمان - یهودی ، مسیحی و . . . مثلاً به مداوای مسلمان بپردازد منع نکرده است چنانکه از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که حضرت در جواب مردی برای مداوای مسلمانی به دست مسیحی و یهود و دوا گرفتن از آنها فرمود : ((اشکالی ندارد همانا شفا به دست خداست)) . (292)

و از عبدالرحمان بن حجاج روایت شده که می گوید : به موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم من احتیاج به طبیب نصرانی پیدا کردم ، بر او سلام کردم و برای او دعا نمودم . حضرت فرمودند : ((خوب است اما این دعای تو نفعی به حال او نمی رساند)) . (293)

و در عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک مرد یهودی بعضی از مردم را مداوا می کرد و خارج کرد از شکم مریضی کرمی را که حرکت می کرد ، چنانچه گفته شد . (294) همچنانکه حارث بن کلده بعضی از صحابه را به دستور پیامبر معالجه کرد ، و اینکه می گویند حارث مسلمان شده بود ، صحیح نیست ، به کتابهای زندگانی صحابه و مآخذ قبلی در فصل اوّل از همین کتاب مراجعه شود .

و شهید اوّل در دروس گفته است : معالجه توسط طبیبی

که اهل کتاب باشد جایز است و خارج کردن آب از چشم . (295)

و این روایات به روشنی دلالت می کنند به اینکه اسلام اهمیت زیادی به تحقّق نیازمندی های انسان می دهد هر جا که باشد و بخاطر اینکه رجوع مسلمان به طبیب غیر مسلمان اثری در ایمان و عقیده انسان مسلمان نمی گذارد و در راه و روش او تأ ثیری ندارد ، بلکه پزشک غیرمسلمان ، مسلمانان را در تحصیل سلامتی و عافیت یاری می کند امری که مریض را از بیماری به صحّت و نشاط سوق می دهد و سبب خدمت به خود و جامعه به روشهای مختلف است .

مگر هنگامی که این معالجه کردن پزشک غیر مسلمان موجب مودت و دوستی با یهود و نصاری شود و سبب انحراف از جاده مستقیم باشد و سقوط در مهاوی جهل و حیرت را به دنبال داشته باشد .

فصل چهارم : پرستاری و بیمارستان

بیمارستان و خصوصیات آن

سرآغاز

اینک وقت آن رسیده تا شمه ای گذرا از ویژگیهای مورد نیاز یک بیمارستان را ازدیدگاه اسلامی ، بیان کنیم . پس از آن به روابط پرستار با پزشک و با بیمار ، اشاره ای نماییم . بدنبال آن کوشش خواهیم نمود تا نظر روشن و صریح اسلام در باره پرستاری و معالجه زن توسط مرد و مردتوسط زن را بشناسیم . همچنین کالبدشکافی را مورد بررسی قرار می دهیم ، البته با رعایت اختصار ممکن ؛ چرا که نیاز شدید کنونی ما می باشد .

بیمارستانهای نمونه

اگر خدمت به بیمار و انجام دادن کارهای او ، موجب اجر جمیل و ثواب مضاعف می گردد ، به این علت است که وی به خداوند منان نزدیکتر است و دعای او مستجاب می باشد ؛ پس ناچار باید در محیطی به سر ببرد که با حال و هوای خاص او متناسب باشد .

از جهت دیگر ، وقتی بیمار برخی مواد مضر و آلوده را همراه خود دارد ، باعث می گردد خود او نیز رنج ببرد و اطرافیان او نیز در زحمت باشند ، به

طور قطع باید در محیطی به سر ببرد که رعایت بهداشت کامل در آن شده باشد و او را از هرگونه عوارض جانبی دیگر که احتمالاً بر اثر عدم رعایت بهداشت حاصل شود ، دور دارد و این در هر حال باید صورت پذیرد ؛ چه به صورت مستقیم باشد و چه غیرمستقیم .

گر چه مبحث بهداشت از موضوعات گوناگون و دارای ابعاد متعدد اسلامی می باشد ، اما احاطه کامل بر آن ، امری دشوار

و نیازمند پژوهشی عمیق و ژرف است که ما در این فرصت اندک تنها به برخی موارد که با حالت عمومی و کلی بیمارستانها ارتباط دارد ، اشاره می کنیم که این بیمارستانها دارای چه خصوصیات و ویژگیهایی باید باشد ، اما همان گونه که عرض شد ، این بررسی و کاوش ، کوتاه و مختصر خواهد بود .

ویژگیهای بیمارستان اسلامی

از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که آن حضرت بسیاری از خصوصیات مطلوب و مورد نظری را که باید در منازل مسکونی و محل سکونت مردم در نظر گرفته شود یاد آور شده اند . . . و ما از این نقطه نظرها و درنگ ها می توانیم پی به حکمت مطلوبیت آنها ببریم ، همان گونه که خواهیم دید در بیمارستانی که به مداوای بیمار اختصاص داده شده ، این ویژگیها ضرورت بیشتری دارد .

خلاصه این ویژگیهاکه ازروایات واحادیث استخراج شده است ، به قرار ذیل می باشد :

الف :

در ارتباط با مکان و موقعیت بیمارستانها

1 - جایگاهی زیبا باشد . (296)

2 - از هوای پاکیزه برخوردار باشد . (297)

3 - دارای آب فراوان و خوش گوار باشد . (298)

4 - در مکانی باشد که خاک و زمین آن نرم است . (299)

5 - سرسبز و خرّم باشد که بجز سبزی چیزی دیده نشود . (300)

6 - در مکان پست و زمینی گود نباشد . (301)

7 - در شهر باشد . (302)

8 - ازاماکن عمومی وپُرسروصدا دورباشد ؛ نظیرخیابانهای پرازدحام ونظایرآن . (303)

9 - در منطقه

ای زیبا و خوش منظر باشد . (304)

10 - اضافه بر آن باید در محیطی سالم و پاکیزه باشد و همانگونه که از مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) آمده ، باید دور از آلودگیها و اماکن میکروب دار باشد . (305)

ب :

آنچه در رابطه با مهندسی ساختمان به صورت عام و کلی است به برخی از آنها اشاره می شود :

1 - ساختمان باید خوب و زیبا باشد . (306)

2 - مهندسی ساختمان باید خوب و کم عیب و نقص باشد . (307)

3 - اتاق و یا خانه و حیاط آن باید وسیع باشد . (308)

4 - در آن مجسمه و عکسهای ذی روح و جاندار نداشته باشد ، حتی اگر در سقف باشد . (309)

5 - باید جایی خوب برای استراحت و آرامش باشد . (310)

6 - باید منظره آن آرامبخش و مقبول باشد(311) ؛ چرا که باعث شادی و آرامش روح و روان می گردد .

7 - باید در آن نمازخانه باشد . (312) و این نمازخانه باید نزدیک و در طبقه همکف و در مکانی پاکیزه باشد . (313)

8 - باید در آن حمام باشد ، به شرط آنکه این حمام در داخل باشد . (314)

9 - باید در آن مستراح با شرایط ذیل باشد :

الف :

باید در محلی مستور باشد . (315)

ب :

درمقابل خورشید وماه نباشدوشخص متخلی عورتش به طرف آنهانباشد . (316)

ج :

به طرف قبله نباشد . (317)

10 - هر اتاقی باید وسیع باشد و بیش از یک

تخت خواب جای داشته باشد . (318)

11 - قبل از اتمام ساختمان و گذاشتن در ، پنجره و پرده ، از آن استفاده نشود . (319) همچنین نباید مکانی خراب داشته باشد . مراجعه کنید به ((اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر)) جلد دوّم ، صفحه 186 .

12 - ارتفاع سقف ساختمان نباید بیش از هشت ذراع باشد . (320) و آپارتمان چند طبقه ای نباشد .

13 - نباید بالکنها و ناودانها برجسته باشد و سدّ معبر شود و مانع از عبور و مرور گردد . از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند :

((اذا قام القائم (علیه السلام) . . . وسع الطریق الاعظم وکسر کل جناح عن الطریق وابطل الکنف والمیازیب الی الطرقات)) .

((چون قائم ما قیام کند از جمله اقداماتش این است که راههای عمومی را بزرگ و وسیع می گرداند و تمام تراسهایی که از خیابان خارج شده و هر چه مزاحم کوچه و خیابانها باشد [مانند بالکن ها و ناودانها] را خراب می کند)) . (321)

حضرت علی (علیه السلام) نیز دستور می داد تا بالکنها و ناودانها و هر چه مزاحم مسلمین است از سر راه برداشته شود . (322)

د :

آنچه مربوط به قسمت بستری و بخشها باشد ، به اشاره می گذریم :

1 - اتاقهاوبخشهابایداز حیث وسایل مورد نیاز درآن ، مرتب و آماده باشد . (323)

2 - تمیز بودن لباس و تشک و ملافه مریض و دیگر وسایل او . (324)

3 - نظافت کردن اتاقها و بخشها از هر نوع کثافت که باشد

، چه کم و چه زیاد ، حتی تار عنکبوت . (325)

4 - ظرف آشغال و زباله نباید در بخشها و اتاقها بماند . زباله را باید دور ریخت و هر روز بیرون برده شود . (326)

5 - نظافت کردن حیاط و محوطه های بیمارستان ؛ زیرا عدم نظافت محوطه بیمارستان شبیه به کارهای یهود است . (327)

6 - در سقفها هیچگونه نقاشی و عکس نباشد و در اتاقها هیچگونه مجسمه و عکس جاندار گذاشته نشود چنانچه قبلاً نیز اشاره شد . . .

7 - لباسهای بیماران باید نرم باشد ؛ زیرا بدن را فربه می کند و در آن احساس راحتی می شود . (328)

8 - در بیمارستانها نباید بوی بد باشد . (329)

9 - تختها باید رو به قبله باشد به صورتی که اگر بیمار بر آنها خوابید و یا نشست ، رو به قبله قرار گیرد . (330)

10 - برای هر بیمار ، حوله مخصوص و وسایل ویژه ای باشد . (331)

11 - در اتاق بیماران ، هنگام خواب و شب ، نباید آتشی برافروخته شده باشد . (332)

نگاهی بر آنچه گذشت

مراقبت از بیمار و تضمین از عدم تعرض و بازگشت بیماری به او و ضمانت دکتر در صورت دچار شدن بیمار به مشکل و فراهم ساختن محیط مناسب برای بهبودی و سلامتی بیمار ، مسأ له ای آسان نیست ، بلکه مسأ له ای بس دشوار است و نیاز به کوشش و کار جدی دارد .

اینک ما در نظر داریم به برخی از نکات لازم الاجراء در بیمارستانها

که اسلام مدّ نظر دارد اشاره نماییم :

1 - بیمارستان باید در مکانی باشد که برای همگان قابل دسترسی باشد . این مطلب قابل درک است که باید تعداد بیمارستانها زیاد باشد و می توان به جای آنها در بعضی مناطق و مکانهای مختلف ، درمانگاه عمومی قرار داد .

در آخر فصل گذشته ، روایتی آمد مبنی براینکه لقمان به فرزندش دستور می دهد که در سفر ، همراه خود دارو ببرد تا اگر یکی از مسافرین نیاز پیدا کرد ، در دسترس باشد . این مطلب بیانگر اهمیت سلامتی مردم و تندرستی آنان از دیدگاه اسلام می باشد .

از این مطلب نیز می توان این موضوع را فهمید که اسلام خواستار تعمیم طب و سهل الوصول بودن آن می باشد که برای هر فردی و در هر مکانی بدون هر دشواری قابل دسترس باشد .

همچنانکه این موضوع را می توان فهمید که شارع مقدس به این موضوع اهمیت می دهد که در بیمارستانها ، هیچگونه قوانین دست و پا گیر اداری نباید باشد ، تا مراجعین را از رسیدن به پزشک و دارو به مدت کوتاه و سریع ، دچار مشکل سازد .

2 - از آنچه گذشت و خواهد آمد ما را وادار می سازد تا بگوییم : در بیمارستانها هیچگونه مطلبی که موجب ناخشنودی خداوند سبحان گردد نباید باشد ، مطلبی که ما را از رحمت و لطف الهی محروم سازد ؛ چرا که بیمار در حالت لطف و رحمت خداوندی و بزرگواری الهی به سر می برد و این مطلب باعث تزکیه نفس و پاکی از

گناه می گردد ، این مطلب را روایات متعدد بازگو می کند .

اینها که گفته شد در ((نبایدها)) بود و اینک به ((بایدها)) اشاره می کنیم : بیمارستانها باید سرشار از روحیه ای باشد که با گفتار معصومین : که قرب بیمار به عیادت کنندگان و پرستاران و بینندگان را خداوند در نظر دارند هماهنگی داشته باشد .

3 - افزون بر آن ، در بیمارستانها نباید سروصدا باشد ؛ بلکه باید آرامش و سکوت درآنجا حکم فرما باشد ؛ زیرا سر و صدا باعث آزار و ناخشنودی بیمار می گردد . چرا که بیمار بیش از هر شخص ، نیازمند استراحت و آرامش می باشد . و باید با مهربانی و ملاطفت با او رفتار کرد . بنابراین ، هرگز نباید با عواطف او بازی کرد و نه او را به خشم آورد .

از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که فرمود : ((سه گروه دعایشان مستجاب می شود : حج گزار و جنگجوی در راه خدا و شخص بیمار ؛ بنابراین آنان را نرنجانید)) . (333)

در قرآن مجید نیز از زبان لقمان در پندهایی به فرزندش چنین آمده است :

(. . . وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ اءَنکَرَ الأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ) . (334)

((ازصدای خودبکاه (وهرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است)) .

قرآن مجید نیز آنانی که صدای خود را بر صدای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بلندتر می کردند ، به شدت سرزنش نمود . از آیات دیگر قرآن مجید هم استفاده می شود که

صدا را پایین آوردن ، نیکوست . . .

شهید دکتر پاک نژاد ؛ می گویند : ((آزمایش بر روی حیوانات ثابت کرده که سروصداها باعث افزایش حساسیت آنان در سرایت میکروب می باشد . همچنین باعث بیماری کلیه ها و زخم معده و حتی باعث مرگ زودهنگام می شود ، چه اینکه همین حالت در مورد انسان هم مصداق پیدا می کند)) (335) .

همچنین می گوید : ((نزد دانشمندان ثابت شده که علت زیادی مصرف داروهای آرام بخش ، سروصداهایی است که در شهرهای شلوغ و پر ازدحام وجود دارد ؛ چرا که وجود ساختمانهای آسمانخراش اثر قطعی در خراب شدن اعصاب دارد)) . (336)

دکتر ((هال)) می گوید : ((به نظر می رسد که ساکنین طبقات بالایی آپارتمانها ، محل سکونت آنان نقشی حساس در ایجاد افسردگی و نا امیدی در آنان دارد . و کسانی که در اتاقهایی زندگی می کنند که پنجره ندارد و ارتباطی با دنیای خارج به طور کم دارند ؛ اینان اشتباه بزرگتری مرتکب شده اند)) . (337)

پس روشن می شود که بیمارستان نباید دارای چند طبقه باشد ؛ چرا که این امر به زیان بیمار است . قطعاً از جهات دیگر نیز ، ضرر و زیان آور است که جای بحث آن در اینجانیست .

ائمه گرامی : هم از ساختن بناهای بلند نهی فرمودند . از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((چنانکه شخصی ساختمانی بلندتر از هشت ذراع بسازد ، به او خطاب می شود : ای فاسقترین فاسقها! کجا را می خواهی ؟))

.

روایات دیگری نیز با همین مضامین وجود دارد . (338)

همچنین این مطلب روشن می گردد که محل بیمارستان ضرورتاً باید دور از اماکن و خیابانهای پُر ازدحام باشد تا از هیاهو و سروصداهای ماشینها و مردم به دور باشد . و تأ کید شده در مکانهای آرام و بدون سروصدا ساخته شود .

همچنین نباید اجازه داد تا در داخل بیمارستانها سر و صدا ایجاد شود بویژه هنگام استراحت بیماران ؛ زیرا خواب فراهم آورنده راحتی بدن می باشد . (339) پس باید این امکان را داد تا بدن در استراحت به سر برد .

4 - به ناچار باید اتاقهای بیمارستانها وسیع و بزرگ باشد تا بیش از یک تخت در آنها جای داده شود ، این به دلیل احادیث زیادی است که از تنها خوابیدن انسان در یک مکان ، نهی کرده است . و این را هم می توان برای بیمارانی که هرآن ممکن است در معرض حالتی قرار گیرند ، توصیه و سفارش نمود ؛ مطلبی که وجود همراه و یا دیگر بیماران را در یک مکان لازم می داند .

همچنانکه آسایش خاطر بیمار ، وسعت بخشها ، اتاقها و حیاط بیمارستانها را می طلبد . همچنین باید در نظر داشت این جدای از لزوم وسعت اتاقها جهت رفاه حال بیمار و عیادت کنندگان بیمار در موقع عیادت بیمار است که اگر جا و مکان وسیع نباشد ، قطعاً موجب عدم آسایش بیمار و صدمه زدن به او می شود .

همچنین بیمار باید مشرف بر فضایی وسیع باشد و حیاط بیمارستانی که بخشها مشرف برآنهاست

، باید قادر باشد این منظور را تأ مین نماید . افزون برآن باید قادر باشد نیازهای طبیعی چنین مؤ سساتی را برآورده سازد . روایات زیادی وجود دارد که بر لزوم وسعت و فراخی منزل و حیاط آن ، تأ کید و اصرار می ورزد . . .

5 - اوقات ملاقات عیادت کنندگان با بیماران باید هر سه روز یک بار باشد و با رعایت کمی وقت جهت رفاه حال بیماران - ان شاءاللّه - در فصل آینده روایات مربوط به این بحث را خواهیم آورد .

6 - در روایات فراوانی بر پاکیزگی و نظافت تأ کید زیاد شده و آن جزئی از ایمان دانسته شده . خداوند هم از بنده کثیف و آلوده به کثافت ، خوشش نمی آید .

احادیث وارده می گوید : ((شستن لباس ، حزن و اندوه را می زداید)) . (340)

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود : ((هر کس لباسش را پاکیزه کند ، غم و اندوه او کم می شود)) . (341)

روشن است که غم و اندوه برای بیمار ، سرانجام بدی دارد ؛ چرا که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید : ((اندوه نیمی از پیری می باشد)) . (342)

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود : ((هر کس اندوهش فراوان باشد ، بدنش پیوسته بیمار است)) . (343)

از حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود : ((غم و اندوه فراوان ، آدمی را زود پیر می کند)) . (344)

آری !

مباحث علمی ، این موضوع را به اثبات رسانیده است ؛ چرا که اندوه ، اعصاب را فرسوده می سازد و اثر زیادی در از بین رفتن نشاط و شادابی تن دارد . ادامه غم و اندوه موجب بیماری و مرض می شود . تفصیل و شرح این مطلب را برای اهل فن به جایگاهش موکول می کنیم .

اما در مورد نظافت اتاق و تمام وسایل آن و باقی نگذاشتن جارو و سطل زباله موقع شب ، همچنین نظافت محوطه و دستشوییها و توالتها ، در کلام معصومین تأ کید فراوانی وارد شده است . البته این تأ کید در مورد خانه های مسکونی وارد شده و روشن است این تأ کید در باره بیمارستانها و درمانگاهها به مراتب بیشتر خواهد بود ؛ چرا که با سلامتی بیماران ، ارتباط مستقیم دارد و این موضوع جدای از آثار زیانبار جسمی که دارد ، با توجه به اینکه سهل انگاری و سستی در این کار ، شاید موجب شود که بیماران ، مرضهای مضاعفی پیدا کنند ، پیداست که عاقبت این کار ، بسیار بد است . و سهل انگاری خیلی مشکلتر از بیماری ای است که به خاطر آن در بیمارستان بستری شده باشد . مسأ له ای که موجب مشکلات و دشواریهای مضاعف برای او و اطرافیانش می گردد .

7 - و پس از این ، اگر آتشی در اتاق بیمار روشن باشد ، در کاهش اکسیژن موجود اثر دارد . بنابراین ، اجتناب از این کار که اثر روشنی در تنفس بیمار دارد ، ضروری به نظر می رسد

؛ چنانکه اکسیژن لازم به بیماران نرسد ، شاید اثرات زیانباری بر روی سلامتی بیماران بگذارد . و آنان را دچار مشکلات مضاعف غیر از بیماری خود کند . به نظر می رسد این است سرّ نهی امامان معصوم : از خوابیدن در اتاقی که آتش در آن روشن شده ، باشد .

8 - اما در باره مکان پُر از درخت و سر سبز ، (345) بسیار واضح و روشن است ؛ جدای از آنکه مناطق سرسبز و نگاه کردن به آنها باعث پیدایش شادی و سرور در انسان می شود و چشمها را قوی می سازد ، درخت و سبزی ها در حقیقت باعث پاکیزگی هوا می شوند . افزون برآن اکسیژن از خود پس می دهند که به عنوان غذای مورد نیاز جسم آدمی به شمار می رود . اکسیژن از راه تنفس و سلول های بیرون بدن به بدن می رسد ، همان بدن که اسلام دستور محافظت از آن را می دهد و به نظافت و پاکیزگی آنها اهمیّت شایان توجهی می کند ، تا بتواند با توانمندی بیشتر ، وظایف خود را انجام دهد .

9 - اما تخت در بیمارستانها ، باید طوری باشد که وقتی بیمار برآن آرمید به سوی قبله باشد . این موضوع تا آن اندازه مهم است که - به خاطر وجود برخی توازنات در مورد دستگاه گردش خون نسبت به جاذبه و دیگر مسایل - این امکان را به بدن می دهد تا مواد آهن موجود در بدن را به حال تعادل و توازن حفظ کند .

این موضوع را مرحوم

شهید سعید دکتر پاک نژاد در کتاب ((اولین دانشگاه و آخرین پیامبر)) به تفصیل شرح داده ، می توان مراجعه نمود . از آنجا که نظر ما بر اختصار می باشد به همین مقدار بسنده می کنیم .

روابط پزشک با پرستار

اما در باره روابط بین پرستار و پزشک باید براین روابط ، روح اسلامی و انسانی حاکم باشد . پزشک باید پرستار را خسته نکند و روان او را مضطرب نسازد ؛ چرا که این موضوع شاید بر رفتار و اخلاق او با بیمار ، تأثیر منفی بگذارد و حتی در کل خدماتی که باید برای بیمار انجام دهد ، تأثیر سوء گذارد .

پرستار نیز باید به پزشک احترام بگذارد و خواست او را سریعاً انجام دهد ؛ زیرا ممکن است این درخواستها در راه بهبودی بیماران باشد ، البته نه درخواستهای شخصی او از آنجا که پزشک و پرستار هر دو در تحقق یک هدف که نجات بیمار و کاهش دردهای او و در نهایت تحصیل رضایت خداوند سبحان گام برمی دارند ، پس چرا نباید در راه رسیدن به این هدف که باعث خشنودی خداوند سبحان و وجدان انسانی می گردد با یکدیگر همکاری نمایند؟ !

پرستار در بیمارستان

پس از آنچه گذشت ، روشن می گردد که رابطه میان پرستار و بیمار چگونه خواهد بود . همچنین رفتار و کردار عمومی پرستار با بیماران در موقعیتهای گوناگون روشن می شود . بنابراین ، تمام این رفتارها و حرکات و اخلاقیات باید به تمام معنای کلمه منشأ اسلامی داشته باشد ، چرا که - همانگونه که گذشت - بیمار ، به خداوند سبحان بسیار نزدیک و مقرّب است و از رحمت و آمرزش خداوندی بهره مند و مستجاب الدعوه می باشد . و بیماری او چیزی جز هدیه ای ربانی و رحمتی الهی ، نمی تواند باشد .

اینک با توجه به

مطالب گذشته و دیگر مطالب ، می توان به نکات ذیل اشاره نمود :

1 - لازم است پرستار ، هرگز موجبات ناراحتی بیمار را فراهم نسازد و او را خشمگین نکند . احساسات او را درک کند و به اندازه توان به آرامش روان و تن او اهمیت دهد . پرستار حق ندارد به بیمار پرخاش کند یا او را ناراحت کند ؛ همچنانکه نباید او را برنجاند و به ستوه آورد . بنابر فرمایش امام صادق (علیه السلام) که فرمود : ((هرگز بیمار را به ستوه نیاورید و او را نرنجانید)) .

همچنانکه فرمود : ((گفتگو با آدم ناشنوا و به اطلاع او رساندن بدون اینکه از این تلاش و کوشش به ستوه آید ، صدقه ای گوارا می باشد)) . (346)

تمام این امور در باره پرستار سخن می گوید و تأ کید می کند ، پرستاری که ممکن است کاسه صبرش بر اثر خستگی کار پیرامون بیماران ، لبریز شود .

آری ! این بود آنچه اخلاق و فضیلتهای انسانی و تعالیم بلند و بزرگوارانه الهی بر پرستار واجب می گرداند که نصوص متواتر و زیادی حتی بر افراد غیر بیمار ، وارد شده چه بسا در باره بیماران .

آری ! این موضوع در باره اخلاق اسلامی و انسانی ، که بر هر مسلمان واجب است خود را به آنها آراسته کند و با برادران مسلمان و ایمانی خود ، براین اساس رفتار کند نیز لازم می باشد .

2 - به هیچ عنوان تفاوتی میان بیماران بی نیاز و فقیر نباید قرار داد ، چه در پذیرش

آنان در بیمارستانها و چه در مورد خدمات و رسیدگیهایی که باید در بیمارستانها از سوی پرستاران و دیگر کارکنان آنان به بیماران ارائه گردد . در فصل پیشین سخن در این باره گفته شد .

3 - پرستار باید پاکیزه باشد و ظاهری آراسته ، افزون بر آن باید به نظافت بیمار و به طور کلی بیمارستان ، اهمیت فوق العاده قائل باشد . و تمام مسؤ ولیتهایی که به عهده او گذارده شده در اسرع وقت و با دقت فراوان ، باید انجام دهد .

4 - کسانی که با بیماران سروکار دارند ، پیوسته نباید به بیماران نگاه کنند و نگذارند آنان بدی بیماری خود را از زبانشان بفهمند ؛ چرا که این امر باعث می شود تا بیش از حدّ به خودشان توجه نمایند و در باره بلایی که بر آنان وارد شده فکر کنند -بویژه اگر دچار نقص و بیماری ظاهری باشند ؛ چرا که نگاههای طولانی و پیوسته ، نوعی توجه به نقص و بیماری برای او به شمار می رود و او دوست دارد این نقص مخفی بماند . و ممکن است همان بیمار ، نقص و بیماری خود را با سلامتی و تندرستی نگاه کننده ، مقایسه نماید . در اینجا ممکن است باعث رنج و افسردگی او گردد .

امام باقر (علیه السلام) هرگز جلو مبتلا به بیماری به خاطر بیماری بیمار ، به خدا پناه نمی برد . و در باره بدی بلای وارده به مبتلا چیزی نمی گفت . (347)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

((به آنانی که دچار مصیبت و بلا شده اند ، نگاه نکنید ؛ زیرا باعث اندوه و حزن آنان می گردد)) . (348)

حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در این زمینه وارد شده است که فرمود : ((به اهل مصیبت و بلا زیاد نگاه نکنید)) . (349)

در حدیث دیگری باز هم از آن حضرت روایت شده که فرمود :

((پیوسته به جذامیان نگاه نکنید)) . (350)

البته این موضوع روشن است که تنها مخصوص کسانی نیست که با بیماران سروکار دارند ، بلکه عمومیت دارد و شامل دیگران هم می شود . البته کارکنان بیمارستانها بیشتر از سایرین دچار این موضوع می شوند .

5 - باید به نحو احسن به بیماران رسیدگی کرد و با آنان نیکو رفتار نمود . همانگونه که مولای متقیان به غلام خود قنبر دستور داد که باید انجام کارهای آنان را مورد اهمیّت قرار داد و نباید کارهای بیماران را به خودشان واگذاشت .

اقدام برای قضای حاجت مریض باید با رضایت او انجام گیرد که دعای بیمار برای پرستار را به عنوان تشکر بدنبال دارد و به زودی خواهد آمد که دعای بیمار مستجاب است ؛ مانند دعای ملائکه و فرشته ها . افزون بر آن این موضوع آسایش و طمأ نینه روانی را برای بیمار در پی دارد امری است که باعث می شود بیمار بر بیماری خویش مسلط و تواناتر گردد . و چنانکه بیمار از خانواده خود پرستار باشد ، یعنی در خانه پرستاری شود ، برای پرستار والاترین و بالاترین پاداشهای الهی و قرب

خداوندی را در بر دارد .

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود : ((هر کس یک شبانه روز برای پرستاری بیمار بر سر پا باشد ، خداوند منان او را با حضرت ابراهیم خلیل محشور می گرداند و چون برق ، از پل صراط می گذرد)) . (351)

علی بن ابراهیم در تفسیر قول خداوند : ((ما تو را از نیکان می بینیم ، گفت : چرا که او به پرستاری بیماران می پرداخت)) . (352)

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدران خود ، به نقل از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود : ((هرکس برای انجام نیازهای بیمار کوشش کند ، چه انجام شود و چه نشود ، مانند روزی که از مادر متولد شده باشد از گناه پاک می شود)) .

مردی از انصار از آن حضرت پرسید : پدرم و مادرم به فدایت ای رسول خدا ! اگر این بیمار از خانواده خود باشد ، آیا پاداش آن بالاتر نیست که در انجام نیازهای اهل بیت خود کوشش کرده است ؟ فرمود : آری)) . (353)

طبیعی است که بیمار در نتیجه احساس ضعف و نیاز به دیگران ، به طور جدی حساس می شود ؛ پس برای کوچکترین چیزی احساس تلخی و رنج می کند .

از سوی دیگر کسانی که به پرستاری بیمار می پردازند ، بار سنگینی را بر دوش خود احساس می نمایند .

و کسانی که موظف به نظافت کردن بیمار و دور ساختن پلیدی ها از او هستند ، افزون

بر احساسات درونی خود نسبت به دردها وسختی کشیدن که در بیمار مشاهده می نمایند رنج و نفرت بیشتری احساس نموده و از وضعیت بیمار بدشان می آید . بنابر این ، کسی که یک شبانه روز به پرستاری بیمار می پردازد ، ناچار است که تحمل و صبر داشته باشد و مشکلات و ناملایمات روحی و جسمی را بپذیرد . و در نتیجه همچون ابراهیم خلیل (علیه السلام) می شود که به عواطف خود پشت کرد و مشکل ذبح فرزندش را تحمل نمود .

در باره تلاش جهت قضای حاجت نابینا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیثی وارد شده که می فرماید : ((هر کس نیاز بیماری ناتوان را برطرف سازد و برای انجام آن حرکت کند تا خداوند این حاجت را انجام دهد ، خدای سبحان او را از نفاق و آتش دوزخ رها می کند و هفتاد حاجت از حوایج دنیا را برای او برآورده می سازد و تا زمانی که تلاش می کند ، در رحمت خداوند به سر می برد)) . (354)

این جدای از روایات فراوانی است که تشویق می کند مردم را بر انجام دادن نیازهای مؤ منان و کمک به آنان که این کار یکی از کارهای پاداش آور می باشد .

وجود مهربانی در انسان که بر اثر دیدن ناتوانی و ضعف دیگران نمود پیدا می کند زمینه ساز انجام این کارهای پرمشقّت و ملال آور می گردد . امام صادق (علیه السلام) به این مسأ له اشاره فرموده که :

((مانند ارباب ، در عیب مردم ننگرید و چون

بنده ها به عیب خود بنگرید . همانا مردم دو دسته هستند ؛ مبتلا و عافیت دار ، به گرفتار ، ترحم کنید و خدا را بر عافیت سپاسگزار باشید)) . (355)

در جای دیگر از آن امام همام نقل شده که فرمود : خداوند متعال در یکی از وحی های خود فرمود : ((همانا نماز کسی را می پذیرم که در برابر بزرگواریم فروتنی کند . . . و برهنه را بپوشاند و به آسیب رسیده ، ترحم کند)) . (356)

چیزی که باید در اینجا گفت : ((زن حائض مانعی ندارد که از بیمار پرستاری کند)) . (357) اما چیزی که در روایات وارد شده ، نهی کردن حضور زن حائض در هنگام احتضار و جان سپردن بیمار است نه بیشتر .

6 - در یک کلام جامع ، می توان گفت که ناگزیر باید محیط بیمارستانها و مراکز درمانی بهداشتی ، به تمام معنا ، انسانی اسلامی و الهی باشد .

بنابر این ، پس ناگزیر باید با دقّت و توجه قوانین و قواعد شرعی و رهنمودهایی را که از معصومین : وارد شده در تمام حالات و مکانها محافظت نمود .

معاینه و پرستاری زن توسط مرد و بالعکس

در اینجا سؤ الی مطرح می گردد و آن این است که : آیا مرد می تواند زن را معاینه و یا پرستاری کند؟ و آیا زن می تواند مرد را معاینه کند و از او پرستاری نماید ، یا خیر؟ و اگر مجاز است حدود آن چه مقدار می باشد؟

در پاسخ به این سؤ ال باید گفت : چنانکه به

روایات نگاه مرد و زن به یکدیگر مراجعه نماییم ، همچنین نگاهی به آیه ای که دستور می دهد هر کدام ، زن و مرد ، نگاه خود به یکدیگر را کوتاه کنند ، نتیجه می گیریم که اختلاط زن و مرد یعنی غیر از پرستاری و معاینه مستلزم نگاه کردن ، مطلوب نیست و شرعاً ترغیب نشده است . اما در اینجا از ذکر دو مطلب ناگزیر هستیم .

اوّل : پیرامون مداوای مرد توسط زن

1 - در تاریخ مطالعه می کنیم که ذکر شده ، تعدادی از زنان به مداوای بیماران و مجروحین می پرداختند که به زودی به آنها خواهیم رسید ان شاءاللّه .

2 - علی بن جعفر به نقل از برادرش (علیه السلام) گفت :

((سأ لته عن الرجل یکون بأ صل فخذه ، او الیته الجرح ، هل یصلح للمرأ ه ان تنظر الیه او تداویه ؟ قال : اذا لم یکن عوره فلابأ س)) . (358)

((از او در باره مردی پرسیدم که در ران و یا کفل او زخمی باشد آیا شایسته است زن به آن نگاه کند و یا او را مداوا نماید؟ فرمود : چنانکه عورت نباشد باکی نیست)) .

در اینجا مراد از عورت به معنای اخص است ، نه عورتی که نسبت به جنس مخالف می باشد ، چنانچه ظاهر عبارت حضرت ، همین است .

3 - چنانکه گذشت روایتی از علی بن ابی حمزه نقل شد که گفت : ((به ابی الحسن (علیه السلام) عرض کردم : زن در حال حیض از بیمار پرستاری کند و

بیمار در حد مرگ باشد چگونه است ؟ فرمود : باکی نیست . پس اگر ترسیدند و مرگ نزدیک شد ، از او دور شود ، چرا که فرشته ها از بودن زن حائض آزرده می شوند)) . (359)

اصل این روایت اهمیت دارد و وجود ((علی بن ابی حمزه)) در سند آن ، ضرری نمی رساند ؛ چرا که اطمینان داریم شیعیان تا زمانی که او منحرف نشده بود ، از وی روایت می کردند ، اما بعد از انحراف و واقفی شدن او دیگر از او نقل حدیث قبول نشده ؛ زیرا واقفی ها نزد شیعه ، هرگز مورد قبول نیستند . در این مورد ، در کتاب ((ولایت فقیه)) ذیل صحیحه عمر بن حنظله بحث نمودیم کسانی که طالب هستند به آن مراجعه کنند .

و احتمال اینکه این دو روایت منصرف به پرستاری کردن و مداوای زنان و محارم برای مرد باشد ، مورد قبول نیست ؛ به خاطر اینکه شاهدی براین انصراف وجود ندارد . مخصوصاً در روایت علی بن جعفر .

بله ممکن است گفته شود : ناچاریم از اینکه آن را بر صورت ضرورت حمل کنیم و این همان انصراف از روایت است . همچنانکه در روایات معالجه زن توسط مرد خواهد آمد . براین اعتبار که حکم اولی و ثابت مشترک بین مرد و زن به واسطه آیات و روایات مطلق است و بین معالجه زن توسط مرد و بالعکس فرقی نیست .

امکان دارد این انصراف مورد تأ ییدواقع شود به اینکه اگر اینجا دو طبیب یکی زن و دیگری

مرد باشد و یک مرد مریضی باشد و معالجه او را زن به عهده بگیرد ، مردم چنین کاری را مورد انتقاد قرار می دهند و آن را بعید و عجیب می دانند .

همچنین ممکن است که آن انصراف فوق را پذیرفت به واسطه روایتی که در باره نگاه به خنثی وارد شده و در آینده می آید ؛ چون که امام (علیه السلام) در آن روایت ، آن را پذیرفته منتها به شرط عدم جواز نظر زن توسط مرد و بالعکس و به لزوم نظر در آیینه حکم کرده است .

البته این انصراف مذکور ، سالم از مناقشه نیست . پس مثال زدن به دو طبیب که یکی زن باشد بر چنین چیزی دلالت ندارد ؛ زیرا قریب به ذهن این است که این مطلب به سبب فتاوای علما در طی عصرها در اذهان مردم جا گرفته ، بدون اینکه متصل به زمان معصوم باشد . پس چنین چیزی نمی تواند کاشف از رأ ی شارع باشد .

و اما نسبت به خنثی ، روایت مذکور ناظر است به صورتی که به عورت خنثی نظر شود و حال آنکه کلام ما در نظر کردن به غیر عورت است . همچنانکه این روایت در بیان تکلیف در مقام معالجه و مداوا وارد نشده است ، بلکه در مقام بیان یک راهی است که به واسطه آن حقیقت خنثی به خاطر ارث بردن ، شناخته شود . جز آن ، ما می توانیم ادعا کنیم که سیره ای که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد از

ایشان معمول بوده ، عهده دار شدن زنان برای معالجه و مداوای مردان بوده است ؛ چرا که برای ((رفیده)) در مسجد ، خیمه ای بود که در آن مریضها را معالجه می کرده و مجروحین را مداوا می نمود و زمانی که سعد بن معاذ مجروح شد ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا او را در خیمه رفیده بگذارند تا از او پرستاری کند . و پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صبح و عصر از او عیادت می کرد . (360) همچنان که رفیده در روز جنگ بنی قریظه مجروحین مسلمانان را مداوا می نمود . (361)

و گفته شده است که ((کعیبه)) دختر سعید الاسلمیه خیمه ای در مسجد داشت برای مداوای مجروحین و مریضها و سعد بن معاذ نزد او مداوا گردید تا اینکه به شهادت رسید . واوخواهررفیده بوده . (362) وامکان داردکه هر دو از یک خیمه استفاده می کرده اند .

زنانی از قبیل ((لیلی الغفاریه ، ام کبشه القضاعیه ، ام سلمه ، معاذه الغفاریه ، ام سلیم ، ربیع دختر معوذ ، ام زیاد الاشجعیه ، ام ایمن ، ام سنان الاسلمیه وام عطیه الانصاریه)) ، (363) تمامشان در جنگها به همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) می رفتند تا مجروحین و بیماران را معالجه نمایند . و بخاطر همین مطلب (مداوای مجروحین و مریضها) ام عطیه در هفت جنگ به همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) رفت . (364) و زن دیگری در شش جنگ برای مداوای مجروحین و مریضها پیامبر را همراهی

کرد . (365)

از انس نقل شده که گفت : رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) می جنگید و ام سلمه و زنان همراه او از انصار ، آب می دادند و مجروحین را مداوا می نمودند . (366)

از ربیع دختر معوذ نقل شده است : ((ما با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم و آب می دادیم و مجروحین را مداوا می نمودیم و وارد قتلگاه می شدیم)) . (367)

از ((حشرج بن اشجعی)) از جده اش ((ام ابیه)) نقل کرده که ایشان گفت : ((من با پنج زن دیگر در جنگ خیبر برای مداوای مجروحین و کارهای دیگر رفتیم . و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای آنان سهمی از خرما اختصاص داد)) . (368)

از ام سلمه نقل شده که فرمود : ((رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) با ما ، زنانی از انصار به جنگ می رفت تا سقایت کنیم و مجروحین را مداوا نماییم)) . (369)

از زهری نقل شده که : ((همیشه زنان به همراه رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) در جنگها بودند و به مجروحین آب می دادند و آنان را مداوا می نمودند)) . (370) و همانند این کلام از مالک در عتیبه نیز نقل شده است . (371)

ابراهیم از جهاد زنان سؤ ال کرد . حضرت فرمود : ((آنان همراه رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) بودند و مجروحین را مداوا می نمودند و به جنگجویان آب می دادند)) . (372)

ابن عباس در جواب ((نجده

الحروری)) نوشت : ((نامه ای به من نوشتی و سؤ ال کردی که آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به همراه زنان به جنگ می رفت ؟ ایشان با زنان به جنگ می رفت و آنان مجروحین را مداوا می نمودند)) . (373)

مسعودی و دیگران در باره واقعه روز ((عماس)) می گویند : ((مسلمانان به جنگ با آنان روی آوردند ، پس غالب شدند و آنان را پشت سرگذاشتند و زنان و بچه ها ، شهدا را دفن می کردند و مجروحان به سوی زنان می آمدند و زنان آنان را معالجه می کردند)) . (374) پس همه این مطالب تاءییدی است بروجودسیره ای برمداوای مردان توسط زنان همچنان که روایت علی بن ابی حمزه وعلی بن جعفر برآن دلالت می کرد . لکن درمقابل می بینیم که :

1 - آنچه طبرانی نقل کرده از اینکه زنی از ((عذره)) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجازه خواست تا با فلان لشکر همراه شود ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او اجازه نداد . سپس آن زن گفت : یا رسول اللّه ! من نمی خواهم بجنگم ، بلکه می خواهم مریضها و مجروحین را مداوا نمایم یا سقایت مریضها را انجام دهم . حضرت فرمود : ((مبادا این سنّت شود و گفته شود : فلان زن به جنگ رفت و من هم به تو اجازه داده ام ، لکن تو سرجای خود بنشین)) . (375)

و به همین مضمون برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ((ام کبشه قضاعیه

)) نقل شده است . (376)

2 - همچنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ((ام ورقه انصاری)) برای رفتن به جنگ ، برای مداوای مجروحین و مریضها اجازه نداد . (377)

امّا حقیقت این است که : این مطالب به گفتار پیشین زیان نمی رساند ، بلکه مؤ ید آن است برای آنکه در اوّلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای منع خود دلیل آورده به اینکه : دوست ندارم این مطلب سنّت شود . پس پیامبر(صلی الله علیه و آله) دوست نداشت این عمل به صورت عادت بشود که زنان در جنگ این چنین بروند و اگر این مطلب نبود به آنان اذن می داد .

و اما نسبت به ((ام ورقه)) دلیل منع او برای ما روشن نیست و شاید بخاطر خصوصیتی است که مربوط به او بوده است نه به خاطر اینکه چنین چیزی مطلقا برای زنان جایز نیست . و همین طور روشن شد که ممکن است ادعا کرد : سیره در زمان رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) بر مداوای مردان توسط زنان بوده است . مگر اینکه گفته شود : چنین سیره ای از طرق غیر شیعه ثابت شده ، پس حجیتی ندارد و بطلان این حرف واضح است . یا اینکه ادعا شود که مشهور ، از دو روایت ابن ابی حمزه و علی بن جعفر اعراض کرده اند و این نزد بعضی موجب ضعف سند شده است از همین جاست که بر فتوا دادن به مضمون این دو روایت اقدام نشده است . یا اینکه

این دو روایت بر مورد ضرورت حمل می شود . وهمه آنچه مقدم براین صورت شده اند نیز برضرورت حمل شود . (378)

و شاید بخاطر همین باشد که می بینیم اهل فتوا عموماً بین مرد و زن در این مسأ له -همچنانکه خواهد آمد فرق نمی گذارند . همچنانکه حمل کردن بر صورت ضرورت یا غیر ضرورت و ملاحظه آنچه شارع در مرزبندی خود برای ارتباطات زن و مرد اشاره کرده ، می طلبد که بر عجایز از زنان اکتفا شود ؛ چنانچه این مطلب واضح است .

دوّم : معالجه و مداوای زن توسط مرد

قبلاً گذشت که تمام بدن زن نسبت به مرد ، عورت می باشد . اگر چه نگاه کردن به بعضی از مواضع (مثل عورت) از نظر مفسده و شدت زشتی نسبت به نگاه کردن به بعضی مواضع دیگر مثل دستان زن بیشتر می باشد . و به همین دلیل منحصراً زنان باید زنان را معالجه نمایند . پس جایز است که زن یک زن دیگر را معالجه نماید . لکن نگاه کردن به عورت زن مورد معالجه حرام می باشد ، مگر در موارد ضرورت . پس اکتفا می شود به مواردی که آن ضرورت از بین برود . پس اگر امکان دارد که از طریق آیینه نگاه کرد ، جایز نیست مستقیماً به عورت نگاه کرد . (همچنانکه در روایت نگاه کردن به خنثی خواهد آمد) و اگر ممکن نیست مگر نگاه مستقیم ، فقط به تعداد و به مقدار ضرورت از نظر زمان و کیفیت آن باید اکتفا کرد . و با وجود مماثل

، رجوع به مرد جایز نیست . به خاطر همین ضرورت بود که امیر مؤ منان (علیه السلام) از دایه کوفه خواست به یک کنیزی نگاه کند تا ببیند که آن کنیز باکره است یا غیر باکره . (379) و مانند این از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است . (380) مگر اینکه گفته شود چنین کاری با لمس کردن انجام می شود و لازم به نگاه کردن نیست .

امّا مواردی وجود دارد که دلالت می کند بر قبول شهادت زنان در جاهایی که برای مردان نگاه کردن به آن جایز نیست مثل ولادت و نکاح پس مراجعه کن به باب شهادات در کتابهای حدیث و روایت . . . . (381)

همچنانکه اگر ممکن باشد اکتفا به نگاه کردن ، جایز نیست لمس کردن عضو ، حتی از روی لباس یا مثل آن . و غیر این موارد و مثالها که قبلاً به آن اشاره شد .

و بر عدم جواز معالجه کردن زن توسط مرد در صورتی که زنان بتوانند او را معالجه نمایند روایاتی دلالت دارند :

1 - روایتی از علی بن جعفر که از برادرش (علیه السلام) سؤ ال کرد در باره زنی که زخمی در رانش یا دستش ایجاد شده ، آیا مرد می تواند به آن نگاه کند و آن را معالجه نماید؟ فرمود : ((نه)) . (382) 2 - علی بن جعفر از برادرش (علیه السلام) نقل می کند که فرمود : در باره زنی سؤ ال کردم که آیا مرد می تواند او را حجامت کند؟ فرمود

: ((نه)) . (383)

3 - بلکه از امیر مؤ منان (علیه السلام) در باره پسر بچه ای سؤ ال شد که آیا می تواند زنی را حجامت کند؟ فرمود : ((اگر خوب و بد را می فهمد جایز نیست)) . (384)

شاید نظر امام علی (علیه السلام) این باشد بچه ای که بلوغ وی نزدیک است و خوب و بد را تشخیص می دهد مکروه است به مواضع پنهان زن نگاه کند . و یا ناظر حجامت موضعی از زن باشد که برای بچه نگاه کردن به آن موضع ، ممنوع است .

4 - و اخباری که دلالت می کند بر جواز در حال اضطرار چنانچه به زودی خواهیم دید . بله ، اگر زن ناچار شود که مردی معالجه اش را عهده دار شود ، این کار جایز است ، ولی فقط به آن اندازه که رفع ضرورت شود . روایت شده :

1 - از علی (علیه السلام) در باره زنی که بچه در شکمش مرده و خوف هلاکت آن زن می رود ، حضرت فرمود : ((در صورتی که زنان نتوانند به او کمک کنند ، اشکال ندارد که مردی دستش را [در رحم زن] داخل کند و آن [جنین مرده] را تکه تکه و خارج کند)) . (385)

2 - از امام باقر (علیه السلام) در باره زنی که بدنش امراضی دارد ، سؤ ال کردند که آیا جایز است مرد او را معالجه کند؟ فرمود : ((در صورتی که مجبور شود ، اشکالی ندارد)) . (386)

و در روایت دیگر

آمده است راوی می گوید درباره زن مسلمانی سؤ ال کردم که یک بلا و دردی در بدنش پدید آمده و این درد یا شکستگی است و یا جراحت می باشد و در جایی پدید آمده که برای پزشک مرد جایز نیست به آنجا نگاه کند ، وچون پزشک مرد بهتر از پزشک زن می تواند معالجه کند ، آیا جایز است برای پزشک مرد که نگاه کند به این زن مریض ؟ حضرت فرمودند : ((هرگاه اضطرار به این کار پیدا شود ، مرد می تواند زن را در صورتی که زن بخواهد معالجه کند)) . (387)

3 - و گفته می شود که همانا ((شمردل)) به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفت : من طبابت می کنم در آنچه برای من جایز است و زنان جوان نزد من برای طبابت می آیند ، تکلیف من چیست ؟ حضرت فرمودند : ((اگر نسبت به آنان اضطرار پیدا کردی ، می توانی از آنان به قصد معالجه خون بگیری و مرض ها را معالجه کنی)) . (388)

و ابن ادریس در سرائر گفته است : ((اگر در بدن زنی ، مرضی پدید آید و آن زن اضطرار پیدا کند به اینکه به وسیله پزشکان مرد مداوا کند ، جایز است)) . و علامه در منتهی گفته است : ((جایز است (پزشک مرد) طلب اجرت کند برای ختنه کردن و معالجه کردن جاریه و کنیزها . . .)) . (389)

ولی در عروه الوثقی گفته است نگاه کردن به نامحرم در مواردی استثنا شده که از آن موارد می باشد

مداوای نامحرم و شناختن نبض رگها و عروق و شکستگی و جراحت بدن و رگ زدن و حجامت کردن و مثل این موارد اگر همجنس بیمار نباشد ، بلکه جایز است مس و لمس کند مریض را ، هنگامی که پزشکی از جنس خودش نباشد . (390)

و فرموده : اگر معالجه منوط باشد به نگاه کردن نه لمس کردن یا معالجه بستگی داشته باشد بر لمس کردن نه نگاه کردن ، واجب است اکتفا کند به مقدار ضرورت و در غیر آن جایز نیست . (391)

حضرت امام خمینی (ره) فرموده : ((در مقام معالجه استثنا شده است نگاه حرام و لمس کردن در اجنبی و اجنبیه هرگاه معالجه آن با همجنس ممکن نباشد ؛ مثل شناختن نبض اگر با وسیله ای مثل درجه (مانند فشارسنج) و غیره ممکن نباشد ؛ و زدن رگ و حجامت و شکسته بندی و مثل این موارد و مقام ضرورت ، همانطور که اگر شخصی غرق شده است نجات دادن او بستگی به نگاه کردن و لمس کردن باشد ، جایز است و اگر ضرورت اقتضا کند یامعالجه به نگاه کردن بستگی داشته باشد و نه بر لمس کردن یا بالعکس ، اکتفا می شود برمقدار ضرورت و در صورت ضرورت ، فقط به مقدار آن جایز است و تعدی از آن جایز نیست . (392)

و اما نگاه کردن به عورت غیر مسلمان که معمولاً اهمیت نمی دهند که عورتشان را بپوشانند و در حمامها بدون شلوار و لنگ حاضر می شوند - همچنانکه اجمالاً فهمیده می شود یا اینکه قدر متیقن است

- در این نگاه کردن اشکال شرعی وجود ندارد همانطور که روایت معتبر به این مطلب تصریح دارد . (393)

نگاه کردن به خنثی

شایسته است مرد و زن از نگاه کردن به ((خنثی)) احتیاطاً دوری کنند . اگر ممکن است به وسیله آیینه معالجه شود تنها راه می باشد . و نگاه کردن به عورت خنثی در صورتی که پزشکی مثل خوداو موجودنباشد -تا مفسده کمترباشد ازروایت چنین استفاده می شود :

یحیی بن اکثم از امام هادی (علیه السلام) سؤ ال کرد در مورد فرمایش حضرت علی (علیه السلام) که فرموده اند : ((خنثی دچار بیماری می شود)) . گفت : پس وقتی بیمار شد چه کسی به او نگاه کند در حالی که شاید خنثی زن باشد و مردها به او نگاه کنند و یا اینکه مرد باشد و زنان به او نگاه کنند و این جایز نیست .

حضرت جواب دادند : ((فرمایش علی (علیه السلام) درست است ، در این صورت مردمانی عادل هر کدام آیینه ای در دست می گیرند و خنثی برهنه پشت آنان می ایستد ، آنان به آیینه می نگرند و برابر صورت دیده شده در آینه نظر می دهند)) . (394)

کالبد شکافی

اسلام ستم بر مرده مسلمان را که به سربریدن یا شکستن استخوان و یا شکافتن شکم و دیگر انحاء بریدن ها باشد روا نمی داند و ((دیه و ارش)) برای آن تعیین کرده است . چرا که احترام مرده مسلمان مثل احترام زنده اوست بلکه بالاتر می باشد چنانچه در بعضی از روایات آمده است . (395)

یعنی

اینکه جایز نیست انجام دادن آنچه امروز به نام کالبد شکافی نامگذاری می شود ؛ چه به خاطر تعلّم و یا به علت دیگری باشد ، مگر زمانی که ضرورت اقتضا کند که در این صورت به قدر ضرورت اشکالی ندارد .

امکان دارد گفته شود : ممکن است روایات نظر داشته باشد به اینکه کالبد شکافی یا قطع عضو اگر بر اثر دشمنی باشد ، اشکال دارد و اگر بخاطر یک علت عقلایی مثل تعلم باشد را شامل نمی شود . ولی این کلامی است که بخاطر دو مسأ له قبولش ممکن نیست .

اوّل اینکه :

همانا در بعضی از روایات ثابت کرده کفاره را بر کسی که میتی را از روی خطا مجروح کند در حالی که عدوانی در این صورت نیست (396) (پس دقت کن) .

دوّم اینکه :

علت حرام بودن کالبد شکافی مرده مثل حرام بودن کالبد شکافی انسان زنده است . و در این تحلیل ، بین صورت تعلیم و غیر صورت تعلیم تفصیل داده نشده . پس همانطوری که کالبد شکافی به خاطر تعلیم در زمان زنده بودن انسان جایز نیست ، همینطور در زمانی که انسان از دنیا می رود نیز این عمل جایز نیست .

اما اینکه استدلال کنیم برای حرمت کالبدشکافی به احادیثی که نهی کرده از مثله کردن انسان ، این صحیح نیست و این امر به این خاطر است که نهی از مثله کردن ممکن است از این جهت باشد که غرض از مثله ، تشفی باشد و تشفی امر عقلایی نیست ، به خلاف کالبدشکافی که به آن غرض

عقلایی مطلوب و مورد رغبت تعلق می گیرد مثل تعلّم و مانند آن .

به علاوه اینکه تجویز مثله باعث می شود که دشمن این کار را نسبت به شهدای مسلمان انجام دهد و در این صورت سبب هتک حرمت شهدا می شود و این امری است که شرعاً از آن اعراض کرده اند در حالی که فایده معقولی به آنچه سبب یا داعی برای آن باشد مترتب نیست ، همانطوری که قبلاً گفتیم .

مناسب است به برخی از روایاتی که مرده مسلمان را مانند زنده بودنش محترم می شمارد ، اشاره کنیم . (397)

و قابل ذکر است روایات دیگر تعبیر ((میت)) و ((مردمیت)) و مثل اینها دارد . و نمی گوید که مرد میت مؤ من باشد یا مسلمان . پس در اینجا مطلق را حمل بر مقید می کنیم ، همچنانکه ممکن است ادعا کنیم که انصراف دارد سایر روایات به خصوص میت از مسلمانان ؛ زیرا میت مسلمان محل ابتلا بوده و همین است که قصد کرده اند تا از آن سؤ ال کنند .

بنابر این : پس شامل جسم کسی که مسلمان نیست نمی شود اگر چه ذمی باشد و آنچه وارد شده از اینکه دیه در کافر ذمی واجب است یا دیه جراحت در اعضای او واجب می باشد ، برای این است که این یک حق است که قرار داده شده برای کافر ذمی ، از این جهت که زندگی اش را حفظ کند و او را در جامعه رها نکند . همچنانکه روایت موثقه سماعه اشاره دارد به این مطلب که دیه

را در قتل کافر ذمی ثابت می کند . (398)

اما بعد از مرگ کافر ذمی ، فرقی بین بدن کافر ذمی و کفّار دیگر وجود ندارد ، مگر اینکه به عمومیت تعلیل تمسک کنیم تا شامل هر کسی که برای او یک حرمتی در حال حیات است ، بشود ، حتی کافر ذمی در حالی که توجه به آنچه ذکر کردیم ندارد . از این که این مطلب حق است نه بیشتر و نه کمتر . و شاید همین مطلب انگیزه شده برای صاحب قواعد که در آن دیه میت ذمّی را 110 دیه کافر آزاد ذمی ، اعتبار کند . (399) ولی آنچه ما ذکر کردیم اظهر و اقرب است .

اما نسبت به کافری که با اسلام و مسلمین جنگ دارد (کافر حربی) پس حرمتی برای او در حال حیاتش نیست ، در نتیجه بعد از مرگش هم حرمتی ندارد پس مانعی از تشریح بدن کافر حربی وجود ندارد به خاطر هر غرض و هدفی که باشد ، و دیه هم وجود ندارد و گناهی هم در این مورد نیست .

فصل پنجم : عیادت بیمار

فضای عیادت

ما به یادآوری ثوابی که بر عیادت مریض مترتّب است و آثاری که برای مریض و همراهانش به دنبال دارد نیازی نداریم .

پرواضح است ، این آثار در آینده اثرات مثبتی بجای خواهد گذاشت و صمیمیّت و پیوندها را استحکام خواهد بخشید .

بعضی از این آثار در واقعیتی که مریض و همراهانش با آن دست به گریبان هستند و بازتاب های مثبت و منفی ای که آن واقعیت به همراه دارد مشاهده می شود .

بنابر این

بطور جدّی باید برخوردها و فعل و انفعالات جو عیادت متناسب و هماهنگ با آنها باشد .

بر این اساس ما سخن را کوتاه کرده و فرصت اندیشه و ژرف نگری را به خواننده واگذار می کنیم . اما با سرعت به محدوده ویژگیهایی که بیمار و ملاقات کنندگان باید داشته باشند وارد شده و خواهیم دید که در تنظیم روابط بین بیمار وعیادت کنندگان چه اندازه دقت شده است ؛ چرا که روایات خصوصیات مختلفی را در این موضوع متعرض شده است و گفته شده هر کسی که مریض را طعام بدهد خداوند از میوه های بهشتی نصیب او می کند و پیشتر گذشت که از ناراحت کردن بیمار -که فرصت مطرح کردن دوباره آنها نیست نهی بعمل آمده است . اما چیزی که ما می خواهیم در اینجا شما را بر آن آگاه کنیم این است که می توانیم سخنمان را در ضمن نقاط زیر بیاوریم :

مریض ، دوستانش را از وضع بیماری خودآگاه کند

در بعضی از روایات معتبر ، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت فرمودند : ((شایسته است برای مریض اینکه دوستانش را به بیماری اش آگاه کند و آنان به عیادتش بیایند و مریض در مورد آنان و آنان هم در مورد عیادت مریض ، اجر داده می شوند)) .

راوی گفت به امام گفته شد : آری آنان اجر می گیرند در مورد عیادت مریض به اینکه نزد مریض رفته اند ، اما خود مریض چگونه اجر داده می شود؟

حضرت فرمودند : ((با به دست آوردن حسناتی برای آنان ، پس مریض

را در مورد آنان اجر می دهد و برای مریض منظور می شود . بنابراین ده حسنه برای او نوشته می شود و ده درجه بالا می رود و از مریض ده گناه نابود و محو می شود . (400)

اجازه بیمار برای عیادت

شایسته است بیمار اجازه دهد تامردم از او عیادت نمایند و دعاهای خالصانه شان را نثار کنند چرا که هر کس دعایی اجابت شده دارد و منظور از ((ناس)) بنابر آنچه در بعضی از روایات آمده ، شیعه ها هستند . (401)

و باید اشاره کنیم دعاهای خالصانه از رضایت و دوستی سرچشمه می گیرد ؛ بنابر این باید پیوندها و ارتباطات از نیکویی ، صفا و درستی برخوردار باشند . چنانچه پیوند دیگران با بیمار و درک مشکلات او زمینه ساز درک ناتوانی آنان در مقابل خداوند است در نتیجه مایه عبرت آنان می شود و درمی یابند که ممکن است ایشان هم دچار همین مشکل شده و تضمینی وجود ندارد که دیگران بیمار نمی شوند . بر این اساس اثری شگرف باقی می گذارد و زمینه ساز ارتباطی عمیق و خالصانه می گردد .

عیادت مریض مستحب است

شکی نیست در اینکه عیادت مریض محبوب و مطلوب خداست و از نظر شرعی مستحب است و در روایت وارد شده که هر کس مریضی را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و برای او استغفار می نمایند تا اینکه به منزلش برگردد . (402)

و اخبار در این موضوع بسیار است و جایی برای بررسی کردن همه آن اخبار نیست ، پس هر کس که می خواهد باید مراجعه کند به کتابهایی که گمان می رود آن اخبار در آن باشد از کتابهای حدیثی ؛ مثل وسائل ، ج 2 و بحارالانوار و غیره .

طیّ طریق و عیادت بیمار

چه بسا ممکن است گفته شود که قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) که فرمودند : ((یک میل سیر کن و از مریض عیادت نما)) ، استفاده می شود که عیادت مریض بیشتر از یک میل ، مطلوب نیست . ولی به نظر ما از حدیث این طور استفاده نمی شود و ما موافق با این استفاده نیستیم و به نظر می رسد مراد از سیر به یک میل ،

پیاده رفتن است . پس کنایه از مطلوبیت تحمل سختی در این راه است ، اگر چه انسان یک میل راه را سیر کند و در مقام حد و مسافت معینی نیست که عیادت مستحب باشد . و در جایی که مسافت زیاد است و وسایل برای عیادت مریض نیز موجود می باشد ، اگر چه انسان چند میل راه را با ماشین سیر کند مثلاً بی شک مطلوب و محبوب است ، بلکه محبوبیتش

بیشتر است اگر مشقت و سختی در این راه زیاد شود .

زنان و عیادت بیمار

اما خارج شدن زنان برای عیادت مریض ، مطلوب نیست و زنان به عیادت از مریض امر نشده اند . در روایتی وارد شده که بر زنان عیادت جایز نیست . (403) و شاید بازگشت این مطلب به این باشد که شارع دوست دارد کاهش دادن اختلاط مردان با زنان را ، بخاطر اینکه جامعه از بسیاری از رنجها و سختی هایی که منشأ اختلاط زنان و مردان است حفظ شود و از این جهت می بینیم که حضرت زهرا(سلام الله علیها) ترجیح می دهند برای زن ، اینکه مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند چرا که اسلام برای جلوگیری از انحرافات ، پیشگیری را مناسب ترین روش می داند ، از این رو ، امر قطع دست دزد را نمی خواهد بلکه در نظر دارد زمینه ای فراهم سازد که حتی از خیال دزدی منجر به قطع هم جلوگیری کند .

عیادت ، هر سه روز یک مرتبه

ملاحظه کردیم که روایاتی وارد شده از ائمه معصومین : که اصرار ندارد بر زیاد بودن عیادت مریض . پس در هر روز برای مریض عیادت را قرار نمی دهد ، بلکه این روایات ، توصیه می کند که در هر سه روز یک مرتبه عیادت انجام شود ، بلکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((عیادت کمتر از سه روز درست نیست پس وقتی عیادت از مریض واجب شد یک روز به عیادت برو و یک روز نرو (یک روز در میان) پس اگر بیماری ، مریضی اش طولانی شد ، مریض را با خانواده اش رها کنید)) . (404)

و در

روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده که فرمودند : ((از مریض یک روز در میان عیادت کنید از روز چهارم بیماری ، مگر اینکه بیماریش سخت باشد)) . (405)

پس مقصوداز این روایت این است که وقتی بیماری سخت شود ، در عیادتش تأ خیر کنند . در صورت سختی ، یک روز در میان به عیادتش بروند . طبق آنچه در روایت اولی وارد شده بود ، تأ یید می کند آنچه در ذیل این روایت آمده است .

ولی علامه مجلسی نظرشان این است که ((مقصود از روایت این است که هرگاه فرد بسختی بیمار باشد ، سزاوار است اینکه رها کنند مریض را با خانواده اش همانطوری که در روایت اولی بود و مراد به ((اءغبوا)) این است که یک روز عیادت از مریض بکنند و روز دیگر آن را ترک کنند)) . (406)

ما سخن علاّمه رابعید می شماریم و می گوییم به هنگام سختی بیماری عیادت از او مورد تأ کید است همچنانکه مقتضی طبع و ذوق و سلیقه می باشد ، امّا اگر بیماری اش طولانی شد ، پس این امر دیگری است و در این صورت مناسب است که مریض را با خانواده اش تنها بگذاریم تا امکان داشته باشد برای خانواده مریض که به مریضشان خدمت کرده و سختی ها را تحمل کنند و ما به سختی و حرج آنان اضافه نکنیم . همانطوری که مریض خانواده اش را تحت فشار قرار دهد و چیزی بخواهد که در توان آنان نیست . عیادت هر سه روز یک مرتبه جایز است و

این مطلب از روایت اولی به کمک ذیل روایت ظاهر می شود و همینطور با قرینه روایت دوّمی . و آن چیزی که مفید است بهتر این است که عیادت پشت سر هم نباشد ، بلکه برتر و ارجح در عیادت این است که عیادت با فاصله باشد . پس در روز چهارم عیادت کند بعد از اینکه سه روز عیادت نکرده است .

ولی علامه مجلسی از روایت اولی این طور فهمیده است که مراد از روایت این است : ((شایسته نیست در روز اولی که شخص بیمار می شود تا روز سوّم به عیادت او برویم پس اگر خوب شد قبل از سه روز که دیگر عیادتی لازم نیست و اگر خوب نشد یک روز به عیادت برویم و یک روز نرویم و احتمال دارد که همانا اقل عیادت این باشد که مریض سه روز پشت سر هم عیادت شود و بعد از آن جایز نیست و یا اقل عیادت این است که مریض را در هر سه روز یک مرتبه ببیند . پس وقتی مشخص شود که عیادت مریض ، هر روز بهتر است ، این مسأ له استثنا می شود . و بُعد دو صورت مخفی نیست چنانکه ظاهر بودن صورت اوّل آشکار می باشد)) (407) .

ولی ما می بینیم - همانطوری که گذشت - صورت آخری ظاهرتر است و صورت اوّل و دوّم بعید است و این مسأ له بخاطر قرینه و دلالتی است که در روایت بود و می گفت یک روز به عیادت برود و یک روز نرود ، مگر اینکه بیماری سخت باشد معنایش این است

که عیادت در حال طبیعی بعد از گذشتن سه روز می باشد ، پس عیادت در روز چهارم می توان انجام داد . بنابر این ، هرگاه مریض مرضش سخت باشد پس باید یک روز عیادت کرد و یک روز عیادت نکرد . و اگر مرض طولانی شد ، مریض را با خانواده اش تنها بگذارد .

عیادت باید بعد از سه روز باشد

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که عیادت بعد از سه روز می باشد . . . (408) پس وقتی که مریض قبل از سه روز شفا پیدا کرد و خوب شد ، دیگر عیادتش لازم نیست . . . و قبلاً به عرض رسید احتمالی که علامه مجلسی دادند به اینکه این معنا از روایت اوّلی که تحت عنوان گذشته آورده شد و گذشت که این احتمال ظهور در روایت ندارد و الاّ واجب است که روایت دیگر را کنار بگذاریم و آنچه ما در آنجا ذکر کردیم بهتر است در جمع کردن بین اخبار .

عیادت سه مرتبه باشد

برمؤ من واجب است که برادرمریضش راسه مرتبه عیادت کند ، پس اگر بیشتر از سه مرتبه شد ، مرض طول می کشد و باید مریض را با خانواده اش ترک کند و تنها بگذارد . و روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((عیادت سه مرتبه وتعزیه یک مرتبه است)) . (409)

اوقات عیادت

از روایات فهمیده می شود که در عیادت کردن از مریض فرقی وجود ندارد که صبح انجام گیرد یا شب و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((هر مؤ منی که هنگام صبح ، مریضی را عیادت کند ، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند . پس هرگاه با مریض بنشیند (کنار مریض بنشیند) رحمت و لطف الهی شامل حال او می شود و ملائکه برای عیادت کننده تا هنگام شب از خدا استغفار می کنند و اگر مؤ منی مریضی را در شب عیادت کند ، مثل همین برنامه برای اوست تا صبح شود)) . (410)

علامه مجلسی گفته است : ((شاید استفاده شود از این روایت آنچه شیوع دارد و آن این است که شایسته نیست مریض را در شب عیادت کرد ، ولی اعتنایی به این سخن نیست)) . (411)

روایات زیادی در همین معنی وجود دارد که مجال و وقت تتبع و جستجو و بررسی آن وجود ندارد . (412) بلکه ما قادریم بگوییم که مریض در هنگام شب ناراحتیها و غمها او را فرا می گیرد و منتظر است شبی که آن را بسیار طولانی می بیند و برای او طولانی

است سپری شود ، پس عیادت و زیارت او هنگام شب این فایده را نیز دارد که وحشت و طولانی بودن شب برای مریض سبک می شود و از او حالت غم و اندوه و ناراحتی برطرف می گردد و شاید بخاطر همین مطلب می بینیم که امام حسن (علیه السلام) بر ذکر عیادت کردن در شب اکتفا می کنند . پس وقتی که ابی موسی به عیادت او رفت ، فرمودند : ((هیچ مردی نیست که مریضی را در شب عیادت کند ، مگر اینکه با او هفتاد هزار فرشته خارج می شوند وتا صبح برای اواستغفارمی کنند وبرای او درختی در بهشت می باشد)) . (413) یاشایدبه این خاطرباشد که ابی موسی اورا درشب زیارت کرد . پس ذکر این قسمت حدیث برای اومناسب بودواین روایت براختصاص عیادت درشب دلالت نمی کند .

همچنین روایت شده بین علی و ابو موسی ، موقعی که به عیادت امام حسن (علیه السلام) آمدند ، شبیه همین حدیث بین حضرت علی (علیه السلام) و عمرو بن حریث روایت شده و در هر دو روایت ، عیادت در روز و شب با هم ذکر شده است . (414) و مانعی ندارد که این حادثه در جمیع روایات تکرار شود .

از چه کسی باید عیادت کرد؟

در روایات وارد شده که عیادت کردن از چند دسته جایز نیست :

1 - شارب خمر :

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است و ایشان هم از پدران بزرگوارش نقل نموده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند : ((اگر شارب خمر مریض شد به عیادتش

نروید)) . (415)

2 - اهل ذمّه :

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((از مریضهای کفار ذمّی عیادت نکنید و در تشییع جنازه آنان شرکت ننمایید)) . (416) ولی در کتاب جعفریات روایت شده به سندش که همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از یک یهودی در موقعی که مریض بود عیادت کردند . (417)

و آنچه برای ما ظاهر می شود این است که : اگر مصلحتی در عیادت اهل ذمه وجود داشته باشد ، عیادت آنان مانعی ندارد ؛ همچنانکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) این کار را کردند ؛ چون ظاهر این است که مراد آنان از یهودی آن غلامی بود که مریض بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او عیادت کردند و نتیجه آن عیادت این بود که آن غلام ، مسلمان شد ، چنانکه روایت شده است اما زمانی که مصلحتی بر عیادت بار نیست ، عیادت نکنید . اما در باره عیادت اهل سنّت ، امر وارد شده است زیرا عیادت ، سبب استحکام مودت مسلمین می شود و سبب تقویت توان آنان در برابر دشمنشان می شود و سبب تقویت قلوب می گردد همچنان که سبب انعکاس اخلاق ارزشمند و انسانیت می شود . (418)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند : ((بپرهیزید از یک عملی که انجام می دهید و باعث ننگ و عار ما می شود)) . تا اینکه فرمودند : ((در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت کنید و نماز بخوانید و از بیماران

آنان عیادت کنید و در تشییع جنازه آنان شرکت کنید و نکند که آنان به چیزی از کارهای خیر از شما سبقت بگیرند)) . (419)

3 ، 4 و 5 :

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((سه دسته هستند که عیادت آنها جایز نیست : کسی که نزدیک است از بیماری شفا پیدا کند و کسی که دندان آسیایش خراب باشد (دندان درد داشته باشد) و کسی که مرضی شدید در چشمانش باشد)) . (420)

- 6

چشم درد شدید (کسی که درد چشم او خیلی دردناک و شدید باشد) : روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((عیادت کردن در مورد مریضی که چشم درد دارد جایز نیست)) . (421) ولی وارد شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که علی (علیه السلام) درد چشم داشتند ، از ایشان عیادت کردند(422) مگر اینکه گفته شود قول امام صادق (علیه السلام) در روایت پیش به نفی تأ کد استحباب حمل می شود و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام دادند حمل می شود براینکه فی الجمله عیادت ، برتری دارد و یا اینکه کار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بخاطر خصوصیتی است که امیرالمؤ منین داشته اند .

عیادت کردن مردها از زنان

وارد شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بعضی از زنان عیادت کرده اند ، مثل اُم علاء و همچنین از زنی که از انصار بود در مرضی که درد شدیدی داشت ، عیادت کردند . (423)

عیادت کردن از بنی هاشم

همانا گرامی داشتن کسانی که منسوب به رسول اللّه هستند ، اکرام و گرامی داشتن خود پیامبر است ؛ چون اکرام کننده چنین قصد و نیت می کند و چه کسی شایسته تر است از پیامبر که تعظیم و تکریم داشته شود؟ همچنانکه گرامی داشتن بنی هاشم ، کسانی که در معرض ظلمها واقع شده اند و متحمل مصیبتهای بسیار بخاطر ارتباطشان با پیغمبر شده اند . این اکرام از نزدیکترین نزدیکیها به خداست و شاید همین مطلب تفسیر می کند برای ما آنچه روایت شده از امام کاظم و ایشان از آبای

گرامیشان و آنان از پیغمبر که پیامبر فرمودند : ((عیادت کردن بنی هاشم فریضه و واجب و زیارت آنان سنّت است)) . (424)

عیادت کردن از نزدیکان و فامیل

و روایت شده در وصیت امیرالمؤ منین (علیه السلام) به فرزندشان که فرمودند : ((نزدیکان و فامیلت را اکرام کن ؛ چون آنان کمک کار تو هستند)) . تا اینکه فرمود : ((کریم آنان را اکرام کن و سقیم و مریض آنان را عیادت نما)) . (425)

هدیه به بیمار

چون مریض به اظهار محبت و لطف احتیاج دارد و اظهار محبت و لطف در قلب او قرار می گیرد و قلب مریض را مطمئن می سازد که دیگران به او محبت و لطف دارند ، پس هدیه بردن برای مریض از این محبت و دوستی و لطف ، تعبیر می شود .

از بعضی از آزادشدگان امام صادق (علیه السلام) روایت شده که یکی از موالی امام صادق مریض شد ، ما عده ای از موالی امام (علیه السلام) از خانه جهت عیادت او خارج شدیم در راه امام صادق (علیه السلام) به ما برخورد کردند و به ما فرمودند : ((می خواهید به کجا بروید؟)) .

گفتیم : می خواهیم به عیادت فلانی برویم . فرمودند : ((بایستید ، ما ایستادیم)) .

پس فرمودند : ((آیا همراه شما تحفه ای یا هدیه ای یا مقداری از بوی خوش یا قطعه ای از عود هست ؟)) .

گفتیم : همراه ما چیزی از اینها نیست .

پس فرمودند : ((مگر نمی دانید شخص مریض آرامش پیدا می کند به وسیله هر چیزی که برای او برده می شود ؛ یعنی مریض بیماری اش بهتر می شود بخاطر هدیه ای که مردم برای او می فرستند)) . (426)

بیمار نباید

به عیادت کنندگانش شکایت کند

در بسیاری از روایات وارد شده که انسان را به پنهان کردن مرض دعوت می کند و فرموده اند کتمان مرض از گنجهای نیک می باشد . (427) و اینکه هر کس دردی را که به او رسیده سه روز ، از مردم کتمان و به خدای عزّوجلّ شکایت کند ، حق است بر خدا که ببخشد او را . (428) و اینکه هر کس یک شب مریض شد و آنچه در آن شب برای او اتفاق افتاد نزد احدی شکایت نکرد ، خداوند عبادت شصت سال را برای او می نویسد . (429) و همانا مریض در زندان خداست مادامی که به عیادت کننده اش شکایت نکند . (430)

امیرالمؤ منین (علیه السلام) مردی را که دردش را تا پس از بهبودی به کسی نمی گفت ؛ ستایش نمود . (431)

در این زمینه سخنان دیگری نیز وجود دارد که جای بررسی آنها نیست ؛ طالبین به کتب مربوطه مراجعه نمایند . (432)

و ما می خواهیم در اینجا اشاره کنیم به اینکه این روایات نظر دارد به پنهان کردن مرض از این جهت که شخص مریض بر کرم و لطف خدا اعتماد دارد و خداوند به مریض یک روحیه قوی عنایت می کند که ثمره آن روحیه قوی این است که به درجه متوکلین - که از بزرگترین درجات است نزدیک شود همان درجه ای که رستگار است کسی که به آن درجه برسدوسعیدوخوشبخت است کسی که آن درجه را به دست آورد .

افزون بر مطالب گذشته ، انسان به تمام معنا قانع می

گردد که خداوند به تنهایی کسی است که مالک نفع و ضرر برای انسان است و او شفا می دهد و شفا از اوست و به وسیله خدا شفا می گیریم و هیچ کس غیر از خدا استطاعت و توانایی این را ندارد و نمی تواند انسان را به راهی هدایت کند . بلکه ممکن است آنان واسطه برای فیض خیر از طرف خدا باشند ؛ زیرا خداوند مالک و خالق هر چیز است .

و شاید به همین مطلب اشاره دارد آن روایاتی که قبلاً گذشت و تأ کید داشت براینکه لازم است انسان شکایتش را به سوی خدا ببرد (در بیماری) نه به سوی غیر خدا .

و این مطلب نیست مگر بخاطر اینکه این انسان با تجربه و آزمایش روحی که او را در سختیها قرار می دهد و هر آلودگی و پلیدی را از انسان نفی می کند ، بعد از این سختیها طاهر ، مطهر و پاک بیرون بیاید

و چقدر شیرین است آزمایش و چقدر موفق و پیروز است تجربه و آزمایش هنگامی که انسان در این وقت به ضعف و نیاز خود پی می برد و انسان سه روز زندگی می کند در پاداش و هدیه های خدا در حالی که خدا بی نیاز و قوی و مالک هر چیزی می باشد و این همان فضایی است که مریض را از مرضش با روحیه جدیدی خارج می کند ، و بر همه حالات مریض تاءثیر می گذارد و بر راهی که مریض در بیماری می گذراند یک تأ ثیر قوی و بعید و شامل زمانهای زیادی

می شود . و چه بسا مساوی و معادل است آن حالت روحی و انسانی که بر مریض در عرض یک شب فقط حاصل می شود با آنچه برای مریض از شصت سال عبادت کردن حاصل می شود همانطور که در روایت آمده است .

و با ملاحظه کردن روایاتی که در این بحث وارد شده ، می فهمیم شکایتی که در احادیث ، تشویق و ترغیب کرده که از آن دوری کنیم ، آن شکایتی است که در باطن ، عطوفت و مهربانی ((مشکوّ الیه))(433) طلب کند و این شکایت نتیجه ای برای فهم این شخص باشد به اینکه شاکی ضعیف و عاجز است و خدا نمی خواهد که عبدش ضعیف و عاجز باشد مگر در مقابل خدای عز وجل .

و از جهت دیگر خدا نمی خواهد که بنده اش معتقد شود که غیر از خدا چیزی و کسی مالک نفع یا ضرر اوست و این امر ، امری است که از آن دوری و پرهیز می شود ؛ چون خداوند به تنهایی مالک هر چیزی است و نفع و ضرر به دست خدا هست و خداوند بزرگ و بلند مرتبه است .

همچنین شکایتی که بزرگ شمردن آن امر و مرض و بیماری را که بر شاکی نازل شده در بر دارد و اینکه این امر (بیماری) با عدل خدا و لطف و رحمت او منافات دارد . همانا چنین شکایتی از نظر شرع از آن دوری شده و به طور اجمال و تفصیل از نظر شرع مقدس اسلام ترک شده ، بلکه باید صبر کرد و تسلیم شد

.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده : ((هر کس یک شب شکایتی به او برسد و او آن شکایت را قبول کند و شکر آن شکایت را به سوی خدا ادا نماید برای چنین شخصی کفاره شصت سال می باشد)) .

راوی می گوید : به امام گفتم منظور از قبول کردن شکایت چیست ؟ فرمودند : ((صبر کند بر آنچه در آن شکایت هست)) . (434)

و همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((هر مردی که شکایت کند و صبر کند و تسلیم باشد ، خداوند برای او اجر هزار شهید می نویسد)) . (435)

و از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((برای مریض نوشته می شود حسنات در مقابل آنچه صبر می کند ، اگر بی صبری ، جزع و فزع نماید ، نوشته می شود که این مریض بی صبری و جزع نموده است)) . (436)

در روایت وارد شده که از امام صادق (علیه السلام) از حدّ و اندازه شکایت مریض سؤ ال شد . حضرت فرمودند : ((همانا اگر کسی بگوید امروز تغییر کردم و شب را اصلاً نخوابیدم در حالی که راست بگوید ، شکایت به حساب نمی آید و شکایت این است که شخص مریض بگوید من مبتلا به مرضی شدم که احدی مبتلا به این مرض نشده است و بگوید من دچار مرضی شدم که به احدی اصابت نکرده است)) . (437)

علامه مجلسی گفته است : ((این تفسیرِ شکایتی است که ثواب عمل را از بین می

برد والاّ بهتر این است که اصلاً احدی را به این امور آگاه نکند ، همچنانکه در اخبار پیشین ظاهر می شود . و ممکن است حمل کنیم این شکایت را به خبر دادن بخاطر غرضی مثل اینکه می خواهد به پزشک خبر بدهد)) . (438)

پس خبر دادن بیماری ، ملازم با شکایت کردن نیست ، همانطوری که دلالت می کند بر همین مسأ له خبری که الا ن گفته شد . و همچنین مقدم شد که مریض در زندان خداست تا وقتی که به عیادت کنندگانش شکایت نکند و هرکس یک شبانه روز مریض شود و به عیادت کنندگانش شکایت نکند ، خداوند روز قیامت او را با دوستش ابراهیم مبعوث می گرداند و هیچ بنده ای نیست که او را مبتلا به مرض کنیم و شکایت به عیادت کنندگانش نکند مگر اینکه گوشت او را در بدنش به گوشت بهتری تبدیل می کنیم . . . . (439)

همه این مسایل دلالت می کند بر اینکه خبر دادن بیماری یک چیز است و شکایتی که از آن باید اعراض کرد ، چیز جداگانه دیگری است .

و امّا اینکه روایات اختلاف دارند در رغبت دادن انسان به اینکه یک شبانه روز یا سه روز یامطلقاً شکایت نکند ، بر اختلاف درجه های فضل در شکایت حمل می شود ، امّا در مورد روایتی که می گوید : هرکس دردش راسه روزپنهان کند ، خداوند او را می بخشد ممکن است گفته شود که مراد از این روایت ، این است که خبر دادن بیماری به آشنایان بعد از سه روز یک فضیلتی

دارد . یا اینکه مراد از کتمان ، شکایت نکردن است نه اینکه مطلقا از مرضش خبر ندهد ، به قرینه و راهنمایی قول امام در روایت که فرمودند : ((و به سوی خدای عزّوجلّ)) شکایت کند ، پس این روایت مثل غیرآن ، ازروایات دیگر می باشد .

و اما روایتی که پنهان کردن مرض را از گنجهای نیک قرار داد ، چاره ای نیست که حمل شود بر آنچه ذکر شد و یا به صورت شفای سریع حمل شود به طوری که مرض طول نکشد و یا حمل شود برآنچه چند لحظه پیش مرحوم مجلسی ذکر کرد .

و باقی می ماند که اشاره کنیم به آنچه امام صادق (علیه السلام) به حسن بن راشد فرمودند : ((ای حسن ! هرگاه به تو بلایی نازل شد ، پس به هیچ کس از مخالفین شکایت نکن ، ولی به بعضی از برادرانت آن بلا را یادآوری کن به درستی که تو خصلتی از چهار خصلت زیر را معدوم نمی کنی : یا برای تو کفایت می کند و یا کمک به مقام و ریاست می کنی و یا دعایی است که مستجاب می کنی یا مشورت به رأ ی می نمایی)) . (440)

و همینطور روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که : ((هر کس به مؤ منین شکایت کند ، به خدا شکایت کرده و هر کس به مخالفی شکایت کند ، از خدا شکایت کرده)) . (441)

پس به درستی ظاهر این است که این روایات به شکایت غیر مرض و بیماری نظر دارد و به جایی

که باطن شکایت یکی از معانی است که شارع از آن بیزار نباشد . و اشاره به همین مطلب دارد قول امام که فرمودند : ((یا برای تو کفایت می کند)) و علتش این است که در بیماری کفایت نمی آید . و اما بعد از این قسمت که فرمودند : کمک به مقام و ریاست می کنی در این صورت ممکن است که کفایت بیاید به این صورت که نفوذ خود را به کار گیرد برای اینکه فلان پزشک را برای معالجه برساند و یا او را به فلان بیمارستان داخل کند وشبیه این صورتها و نسبت به مشورت به رأ ی و استجابت دعا که واضح است .

اما حدیث دوّم ، مطلق است و شاید به آنچه مضمون حدیث حسن بن راشد بود ، اشاره داشته باشد ؛ چون کلام با حدیث دوّم منسجم بود بیشتر از غیر آن ؛ زیرا مریض از شکایت کردن حتی به عیادت کنندگانش ممنوع شده بود و اگر چه عیادت کنندگان از برادران او باشند همانطور که اشاره شد .

نزد بیمار نباید از بلا و بیماری پناه جست

قبلاً گذشت که حضرت محمَّد بن علی (علیه السلام) هرگز نزد مریض از بلا پناه نمی جست . در موضوع ((پرستاری در بیمارستان)) ، حکمت این کار بیان گردید .

نباید نزد بیمار زیاد نشست

همانا پیامدهای بیماری و حالتهای متغیر که بر مریض عارض می شود گاهی مریض در وضعی قرار می گیرد که رغبت ندارد احدی بر آنان اطلاع پیدا کند همانطوری که خود حالت معالجه برای مریض گاهی اگر غیر از مریض به آن حالت معالجه اطلاع پیدا کند ، موجب دردناک شدن نفس مریض می شود در حالی که عیادت کردن از مریض هم لازم است ، پس جمع بین این دو سخن این طور می شود که عیادت کننده نزد مریض زیاد ننشیند تا حرج و ضرر به مریض زیاد نشود تا دردهای روانی او زیاد نگردد .

از این جهت از ائمه معصومین روایت شده که مستحب است نزد مریض زیاد عیادت را طول ندهد تا جایی که امام صادق (علیه السلام) از آن تعبیر کرده اند - همانطوری که روایت شده - به این سخن که : ((عیادت باید به اندازه دوشیدن شتر باشد)) . (442)

و از حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : از عیادتهایی که بیشترین اجر را دارد وقتی است که عیادت کننده از مریض عیادت کند و نزد مریض کم بنشیند ، مگر موقعی که مریض بخواهد و دوست داشته باشد که عیادت کننده نشستن در کنارش را بیشتر طول بدهد و مریض این مطلب را (طول جلوس عیادت کننده را) از او درخواست کند . و هم معنای این

روایت ، روایات دیگری نیز وجود دارد . (443)

پس وقتی که مریض جلوس بیشتر عیادت کننده را بخواهد ، استجابت مریض ازجهتی تقرب به سوی خداست ، همانطور که طلب کردن مریض در این مورد از جهت دیگر ، روشن می سازد چیزی که احتمال دارد موجب ضرر و زیان به مریض شود ، وجود ندارد .

مهربانی کردن نسبت به مریض

شاید مهربانی کردن به مریض بدین خاطر است که مریض مطمئن شود که نزد دیگران پیوسته مورد قبول است و دیگران از او متنفّر نیستند و همینطور نسبت به خود عیادت کننده می باشد . ما ملاحظه می کنیم آنجا اوامری بود که عیادت کننده دستش را بر مریض بگذارد و اعتبار کرده که آن عیادت کننده ای که مخالف این عمل کند ، احمق است و عیادت کردن احمق از مریض ، بدتر از دردی است که مریض دارد ؛ چونکه احمق مسبب بسیاری از دردهای روانی مریض می شود ، بخاطر اینکه احمق ، تصرفاتی که لایق مریض نیست می کند و مریض را دچار ضعف و نقص می کند .

بعضی ذکرکرده اند که : ((پیامبر(صلی الله علیه و آله) هر وقت از مریضی عیادت می کردند دستشان را به پیشانی او می گذاشتند و چه بسا دستشان را بین دو سینه او می گذاشتند و برای او دعامی کردند)) . (444)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که کامل شدن عیادت از مریض به این است که : ((دستت را بر شانه اش بگذاری و از نزد مریض زود برخیزی ، به درستی که عیادت احمق بدتر

است برای مریض از بیماری که خود مریض دارد)) . (445)

شهید استفاده کرده از این روایت که عیادت کننده دستش را بر شانه مریض قرار داده و در حال دعا باشد . (446)

ولی روایت شده از حضرت علی (علیه السلام) که فرمودند : ((یکی از چیزهایی که عیادت را تمام و کامل می کند این است که عیادت کننده یکی از دو دستش را بر دیگری و یا بر پیشانی اش بگذارد)) . (447)

و مرحوم مجلسی از این روایت این طور استفاده کرده ؛ مقصود این است که عیادت کننده دست خودش را بر پیشانی خودش بگذارد و احتمال دارد که این عمل بخاطر این باشد که عیادت کننده می خواهد حزن و اندوه و تأسف خود را بر بیماری مریض اظهار کند همانطوری که این عمل شیوع دارد . پس بعید نیست که ذکر این دو موردی که حضرت فرمودند ، به عنوان مثال باشد . (448)

ولی اظهر آن چیزی است که گذشت که عیادت کننده دستش را بر خود مریض یا بر شانه خود مریض بگذارد (و ذکر کردن شانه در روایت ظاهراً به عنوان مثال است) و ممکن است این روایت را حمل بر روایت اولی بکنیم ؛ چونکه این روایت تصریح نمی کند در آنچه علامه مجلسی گفته است ، پس ممکن است در این روایت ضمیر به مریض برگشت کند و اشاره می شود به این مطالب با اضافه کردن به روایاتی که مقدم شد از پیامبر اسلام که فرمودند از تمام و کامل شدن عیادت مریض این است که یکی

از شما دستش را بر پیشانی یا دست مریض بگذارد و از مریض سؤ ال کند که حالش چطور است و خودتان را با مصافحه کردن ، تحیت کنید . (449) و همچنین قول پیامبر که فرمودند : ((از کامل شدن عیادت مریض این است که هر گاه بر مریض وارد شدی ، دستت را بر سر مریض بگذاری و بگو چگونه صبح کردی)) . (450)

پس به درستی که این روایت ظهور دارد در اینکه عیادت کننده دستش را بر مریض بگذارد - همانطوری که علامه مجلسی اعتراف کرده اند ولی بر علامه مجلسی ایراد شده اگر چه این معنا ظاهرتر است ، ولی این روایت - یعنی این روایت آخری و آن روایتی که قبل از آن بود - هر دو عام هستند . (451)

ولی ما می گوییم : همانا روایت دیگری که گفت : ((تمام و کامل کردن عیادت این است که هرگاه به عیادت مریض رفتی ، دستت را بر مریض بگذار)) . (452) و روایت گذاشتن دست بر شانه ، این دو روایت عام نیستند . و این دو روایت مؤ ید این است که عیادت کننده دستش را بر دست مریض بگذارد یا دستش را به پیشانی اش بگذارد .

و در اینجا احادیث دیگری در مورد اینکه عیادت کننده دستش را بر مریض یا بر پیشانی مریض بگذارد وجود دارد ، هر کس می خواهد به این روایات مراجعه کند . (453)

و در آخر این روایت از ابن عباس نقل می شود که گفت : ((پیغمبر وقتی به عیادت مریض می رفتند در بالای سر

او می نشستند)) . (454)

دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس

چون مریض در حال مرض نزدیکتر به خدای تعالی از عیادت کننده می باشد ، پس دعای مریض نزدیکتر به استجابت است به خاطر اینکه مریض بفهمد در این مرضش دارای یک امتیازی است که دیگران آن امتیاز را ندارند ، پس اشعار به ذلت و ضعف برای مریض لازم نیست همانطوری که مریض محتاج به دیگران است ، همچنین دیگران هم محتاج به او هستند بخاطر این مسأ له ما می بینیم که روایت شده از امام صادق که فرمودند : ((هرگاه یکی از شما به عیادت برادر دینی خود برود ، پس از مریض بخواهد که در حق او دعا کند ؛ چون دعای مریض مثل دعای ملائکه می باشد)) . (455)

و در اینجا احادیث دیگری به همین معنا وجود دارد ، هر کس می خواهد به آنها مراجعه کند . (456) همچنانکه مستحب است عیادت کننده هم برای مریض دعا کند . زراره از امام صادق یا امام باقر (علیه السلام) روایتی را نقل می کند که فرمودند : ((هرگاه بر مریض داخل شدید ، پس بگو پناه می برم به خدای عظیم)) . (457) و مقدم شد که برای مریض هم مستحب است که اجازه بدهد به دوستان و فامیلش که برای عیادت او بیایند ؛ چون برای هر کسی دعای مستجابی وجود دارد .

دعای مساکین و فقرا برای مریض

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((دعای مساکین برای مریضهای خودتان را خفیف و پست نشمارید ؛ چونکه چه بسا دعای آنان در مورد شما مستجاب می شود و دعای خود مساکین در مورد

خود آنان مستجاب نشود)) .

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((مستحب است برای مریض اینکه به سائل با دست خودش چیزی بدهد و امر کند به سائل که برای او دعا نماید)) . (458)

سؤ ال از مریض در مورد حالش و در مورد آنچه اشتها دارد

بعضیها ذکر کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مشکلات و درد مریض و از آنچه مریض بدان اشتها دارد می پرسیدند . (459) چرا که این پرسش نشانگر اهمیت دادن به بیمار و درخواستهایش می باشد و زمینه ساز آرامش و اطمینان بیمار می گردد .

آرزوی سلامتی و صحت

مریض در برانگیختن اطمینان در خودش احتیاج دارد تا بر مرض غلبه پیدا کند و در مقابل عوارض مرض که چاره ای از آن نیست و برای دفع آن عوارض از نفس مریض راهی نیست ، مقاومت نماید و شاید همین موضوع پرده بر می دارد برای ما آنچه از پیامبر نقل شده که فرمودند : ((هرگاه بر مریضی وارد شدید او را در اجل و مرگ توسعه بدهید ، پس به درستی که این کار چیزی را ردّ نمی کند ، ولی نفس مریض را پاک می کند)) . (460)

و مراد از ((تنفیس)) ، توسعه است ؛ یعنی برای مریض در اجل و مرگ توسعه دهید و مریض را به صحت و سلامتی امیدوار سازید . مثل اینکه به مریض بگویید که این مرض ، ضرری به تو نمی زند و به زودی اگر خواست خدا باشد ، شفا پیدا می کنی . (461)

و

بعضی از علما نقل کرده اند که : پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مریضها می فرمودند : ((این مرض و بیماری رنجی به تو نمی رساند و به خواست خدا از مرض طاهر و پاکیزه می شوی)) . (462) خوردن در

حضور مریض

از امیرالمؤ منین علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نهی کرده اند از اینکه عیادت کننده در حضور مریض چیزی بخورد ، اگر نزد مریض چیزی بخورد ، خداوند اجر عیادتش را از بین می برد))(463) و به خاطر همین چه بسا مریض از طعامی ممنوع باشد مثل همین طعام که نزد او عیادت کننده می خورد ، پس وقتی نزد او عیادت کننده چیزی بخورد پس اشتهایش بر می انگیزد و مریض براینکه قدرت ندارد مثل این غذا را بخورد حسرت می خورد و عیادت کننده به جای اینکه مرض بیمار را ، تخفیف بدهد بخاطر عیادتش یک درد دیگری به دردهای مریض افزوده است .

بعد از شفا یافتن ، به مریض چه باید گفت

حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) وقتی مریضی را می دیدند که خوب شده است ، می فرمودند : ((برای مریض ، پاکی از گناهان به وجود آمد)) (464) .

و از حسن بن علی (علیه السلام) نقل شده به مردی که از مرض و بیماری شفا پیدا کرده بود ، فرمود : ((به درستی که خداوند یاد کرده تو را ، تو هم او را یاد کن و اقاله کرده است تو را (گناهانت را بخشیده) پس تو او را شکر کن)) . و همینطور این حدیث از حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) نیز نقل شده است . (465)

و از امام سجاد (علیه السلام) نیز روایتی نقل شده که جمع کرده اند بین فرمایش عمویشان امام حسن (علیه السلام) و فرمایش جدشان حضرت علی (علیه السلام) که گفته

شد . (466)

بلی چه حدیث نیکویی می باشد ، منسجم با روحیه ای است که اسلام به تقویت این روحیه اهمیت می دهد و با اهدافی که حواله می دهد . اسلام به اینکه انسان متوجه این روحیه باشد آن انسانی که در معرض ابتلا به بیماری و سختی و مرض قرار گرفته است ، این روحیه و آن اهدافی که در این روایات گفته شد ، دلالت می کند بر این اهداف ، آن توجیهاتی که از ائمه در مورد مریض و عیادت کردن از او صادر شد ، همچنانکه ما اشاره به بعضی از آنها کردیم ، پس دیگر اعاده نمی کنیم .

و آنچه تاکنون ذکر نمودیم ما را بس چرا که در آن بی نیازی است برای کسی که رشد و هدایت را بخواهد . و حمد برای خداست و درود و سلام خدا بر بندگان برگزیده اش محمَّد و آل طاهرین او باد !

* * *

بخش سوّم : بهداشت و سلامتی

توجه

تصمیم داشتم در موضوع بهداشت و سلامتی مطالبی بنویسم ، ولی بعد از نوشتن فصل اوّل این کتاب دریافتم آنچه شهید سعید دکتر پاک نژاد نوشته ، کافی است بنابر این به همان نوشته اکتفا نموده و به مساءله مهمتری بپردازم امّا تمایل دارم آنچه را در این زمینه نوشته ام هرچند ناقص است بدون هیچ تغییری ذکر کنم به امید آنکه سودمند باشد . تنها اوست یاری دهنده و به صواب آورنده .

فصل اوّل : مقدّمات

رعایت بهداشت در سطح وسیع

اسلام توجه و اهمیت زیادی به مسأ له صحت و سلامتی بدن انسان می دهد تا جایی که روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((همانا صحت و سلامتی بدن ، باعث شاد بودن ملائکه و موجب خشنودی پروردگار می گردد و موجب ثبات سنت و روش پیامبر می شود)) . (467) و از پیامبر روایت شده که فرمودند : ((در زندگی خیری نیست مگر اینکه همراه صحت و سلامتی باشد)) . (468)

و گفته شد که همانا اسلام از میان علوم دو علم ((علم ادیان و علم ابدان و جسم)) را . معتبر دانسته است . و روایات در این باب زیاد است که اینک به بررسی همه آنها نیازی نیست . همچنانکه اسلام اهمیت می دهد به اینکه انسان توجه کند و به طرف وسیله ای که صحت و سلامتی او را حفظ می کند ، برود تا اینکه اصلاً در چنگال امراض اسیر نگردد .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((همانا تمام این ارواح از مرضی که غلبه پیدا کند یا خونی که داغ

شود یا بلغمی که غالب شود ، می باشد ، پس انسان باید نفسش را مراعات کند قبل از اینکه یکی از این طبیعتها بر او غلبه پیدا کند تا او را هلاک نماید)) . (469)

و مرحوم مجلسی کلمه ((ارواح)) را این طور تفسیر کرده : مقصود در اینجا (از کلمه ارواح) دیوانگی و فاسد شدن عقل و فلج بودن ، بلکه حتی جذام و پیسی و شبیه اینهاست . (470)

روایت شده آن چیزی که ضررش بر تو معلوم شد و ضررش را دانستی ، نخور و هوا و هوست بر راحتی بدنت تأ ثیر نگذارد . (471) و از امام رضا (علیه السلام) نقل شده : ((همانا جسم مثل زمین پاک خرابی است که اگر به اندازه ، به آبادانی و آبیاری آن پرداخته شود ، آبادانی آن دوام می یابد و ثمره آن بسیار می گردد)) . (472)

و براستی نگاهی گذرا به مساءله فراگیری پیشگیری و سلامتی در اسلام ، به ما می فهماند که همانا سخن گفتن از این موضوع به شکل دقیق علمی و همه جانبه ، سهل و آسان نیست و همانا این موضوع ، امری در نهایت سختی و دشواری است و شخص بحث کننده ، گاهی ناچار می شود در این موضوع در آنجایی که می خواهد حق سخن را ادا کند ، استشهاد کند به احادیثی که چه بسا این احادیث از صدها حدیث تا هزارها حدیث متجاوز است چه رسد به دهها مآخذی که از نظر اسلام یقین آور و مورد وثوق می باشد ، اگر نگوییم که صدها مآخذ

نیز وجود داشته باشد ، همانطور که این مسأ له احتیاج به نوشتن چند جلد کتاب و محتاج دقت طولانی است که خواننده و بحث کننده به طور مساوی آن را صرف کنند .

همچنانکه نباید فراموش کنیم فراگرفتن این موضوع و حق بحث را ادا کردن در تمام جوانب آن به امکانات و تخصّصهای گوناگون نیاز دارد تخصصهایی که از آگاهیهای بالائی برخوردار باشد در زمینه تخصصی آن از یک سو و از زمینه شناخت دلیلهای قرآن و سنّت نبوی و اهل بیت از سوی دیگر و برداشت درست از این دلیلها و بهره برداری از آنها در جای مناسب از سومین سوی .

بحث پیرامون ویژگیهای اشیا

بنابر آنچه گذشت ما خود را ناگزیر می دانیم تا دایره بحث را به موضوعاتی محدود کنیم که بیشترین ارتباط را با موضوع دارند . از این رو ، روایات فراوانی را که اگر نگوئیم به هزارها که به صدها می رسد مورد بررسی قرار می دهیم . حتی روایاتی که آثار و خواص خوراکیها - میوه ها ، سبزیجات ، حبوبات ، گوشتها ، غذاها و شیرها - را بیان می کند بتمامه ذکر نمی کنیم ؛ مثل : سیب ، انار ، انگور ، خرما ، انجیر ، کاسنی ، عسل ، ترب ، سیر ، پیاز ، گندم ، زیتون ، جو ، گوشت گوسفند ، گوشت گاو و ماهی ، شیر بز و گاو ، خربزه ، آلو ، زردآلو ، نخود ، عدس ، نیشکر و دهها نوع از انواع دیگری که در باره هر یک از آنها روایات زیادی وارد شده که

اگر بخواهیم آن روایات را جمع کنیم و منابع آنها را ذکر کنیم به دهها بلکه صدها صفحه احتیاج داریم پس چگونه می توانیم بطور کامل از آنها سخن بگوئیم بخصوص که در بسیاری از این روایات خواص پیش گیرنده از امراض بیان شده که بعضی از آنها را ، شهید سعید دکتر پاک نژاد درکتاب ارزشمندش ((اولین دانشگاه و آخرین پیامبر)) ، به رشته تحریر درآورده است و از خداوند می خواهیم که او را با ائمه طاهرین محشور گرداندبه حق محمَّد وآل محمَّدکه صلوات و سلام خدابرهمه آنان باد .

دورنمای بحث

بر اساس آنچه گذشت بحث ما در زمینه فوق محدود می شود بر نگاهی سریع و واضح ، در حد توان به مسایل پیشگیری که معصومین : آنها را بیان کرده اند که رمز نجات انسان از بیشتر خطرها بستگی به مراعات آنها دارد ، البته خواص اشیا دخالت زیادی در این مساءله ندارد بلکه اصل انجام یا توقف ، در انجام سهم بزرگی در مساءله پیشگیری ایفا می نماید .

از این رو شیوه بحث به این نحو انجام می گیرد :

1 - بخش مهمّی از مسایل مربوط به پاکیزگی بدن را مانند : مسواک زدن ، خلال کردن ، وضو و غسل و . . . را مورد توجه قرار می دهیم .

2 - مسایل مربوط به نظافت لباس ، ظروف و خانه را مورد بررسی قرار می دهیم و وضعیت مطلوبی را که در پیشگیری از خطرها و حفظ سلامتی تاءثیر دارند به تصویر می کشیم .

3 - برخی از چیزهایی را که در ارتباط با

محیط ، خانه و اجتماع است در هر شکل آن به بحث می کشیم .

4 - و به زودی به پاره ای از مسایل مربوط به خوردن ، آشامیدن ، خوابیدن و مسافرت نیز اشاره خواهیم کرد . و خلاصه هر چیزی که در رابطه با پیشگیری باشد و غیر آن که نیاز بحث اقتضا کند با رعایت اختصار و وضوح در حد امکان مورد بحث قرار می دهیم - با تشکر و تقدیر از خوانندگان .

نظافت در تمام ابعاد

اسلام به نظافت و پاکیزگی جسم ، آن هم فوق حد تصوّر اهتمام ورزیده است .

ادیان دیگر نمی توانند ادعا نمایند که حتی یک دهم اسلام به پاکیزگی اهمیت داده اند . و همین بس که ما بدانیم : اسلام تارک وضو و غسل را در بسیاری از موارد عقاب می کند بلکه اعمال عبادی فراوان ، بدون وضو و غسل تمام نیست . بالاتر اینکه وضو و غسل را جزء عبادت هایی قرار داده که مایه تقرب به خداست و انجام دهنده آن ثواب فراوان و پاداش نیکو دارد . و موارد دیگری که اوج اهمیت اسلام در این زمینه را بیان می نماید چه آنهایی که بر پاکیزگی ، وضو و غسل در مورد خاص دلالت دارد یا آنهایی که بطور کلّی تاءکید می کند .

مثالهایی برآنچه گذشت

مثل مثالهایی که مقدم شد ، به گوشه ای از دستورات ائمه معصومین : درباره نظافت به صورت عمومی اشاره می کنیم . در اوایل قسمت دوم اشاره به سخن خداوند گذشت که خداوند با بندگان کثیفش دشمن است و همانا نظافت از ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت قرار دارند .

((کراجکی)) گفته : ((و صحیح است نزد ما که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در نظافت کوشش داشتند و ایشان از چیزهای طیب زیاد استعمال می کردند بنابرآنچه در روایت وارد شده است)) . (473)

و از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که : ((نظافت و پاکی از اخلاق انبیاست)) . (474)

و از امیرالمؤ منین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند :

((با شستشو ، خود را از بوی بد آزار دهنده پاک سازید و به آن پایبند باشید ، چون خداوند از بندگان کثیف و پلیدش بغض دارد ؛ بندگان کثیفی که مردم وقتی با آنان می نشینند متأ ذی و ناراحت می شوند)) . (475)

و در روایتی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آمده که در آن روایت فرموده اند : ((دوای عرب در پنج چیز است و حمام یکی از آن پنج چیز شمرده شده)) . (476)

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند : ((جبرئیل نزد من آمد و گفت : ای محمَّد! چگونه ما بر شما (مردم) نازل شویم در حالی که مسواک نمی زنید ، با آب ، استنجا نمی کنید و انگشتانتان را نمی شویید)) . (477)

ابن اثیر گفته است : ((در حدیث است که مسأ له شستن دستها و انگشتها فطری می باشد و ((براجم)) گره (و مفاصلی) است در پشت انگشتان که در آن پلیدیها اجتماع می کنند . و مفرد ((براجم)) ، ((برجمه)) می باشد)) . (478)

و قرآن کریم تصریح کرده براینکه خدای تعالی توابین و متطهرین را دوست می دارد . (479) و خداوند در جنگ بدر مسلمانان را مخاطب قرار داد و چنین فرمود : ((و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند ، و وسوسه شیطان را از شمابزداید)) . (480)

و خداوند فرمود : ((در آن ، مردانی اند که دوست دارند خود را پاک

سازند ، و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست دارد)) . (481)

مرحوم مجلسی فرموده است : ((گفته شده چه بسا این آیه بر استحباب زیاد در اجتناب از نجاسات دلالت می کند و بعید نیست که از این آیه بفهمیم که استفاده از نوره و امثال نوره مستحب است ، بلکه مستحب بودن بر طهارت و تأ ییید براین مطلب است ، بلکه (همچنین) دلالت دارد حتی بر غسلهای مستحب)) . (482)

خداوند در قرآن کریم می فرماید : ((این قرآنی است ارجمند ، در کتابی نهفته ، که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند)) . (483)

و روایات دیگری که پاکیزگی را مدح می کند و آشکارا و به رمز ، انسان را به تطهیر بر می انگیزاند . و از ائمه وارد شده که : ((و پاکیزگی نیمی از ایمان است)) . (484)

و از پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که : ((وضو جزء ایمان است)) . (485)

از حضرت امیرالمؤ منین علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((هر کس نیکو طهارت کند (وضو بگیرد) سپس به طرف مسجد برود ، پس چنین شخصی تا هنگامی که محدث نشده ، در حال نماز است)) . (486)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که خطاب به علی (علیه السلام) فرمودند : ((ای علی ! بر مردم در هر هفت روز یک غسل می باشد پس ای علی ! در هر جمعه ای غسل کن اگر چه از طعام روزانه ات کم کنی

و برای وضو آب بخری ، پس به درستی که چیزی از مستحبات ، بزرگتر نیست)) . (487)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که : ((باید هر یک از شما مسلمانان روز جمعه زینت کنید و غسل کنید و بوی خوش استعمال نمایید . . .)) .

و از حضرت امیرالمؤ منین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((غسل کردن در عیدها باعث پاکیزگی و طهارت است برای کسی که می خواهد حوایج و نیازهایش را طلب کند و تبعیت و پیروی از سنت پیامبر می باشد)) . (488)

بلکه کافی است که ما ذکر کنیم : همانا غسلهای مستحب بعضی از آنها تقریباً به چهل غسل می رسد همانطوری که بعضی از روایات برخی از آنها را شمرده اند و از غسلهای واجب 23 غسل در مناسبتهای مختلف وجود دارد و هر کس به روایاتی که در باب علتهای غسلها و ثواب غسلها در کتاب بحار ، جلد 81 ، صفحه 3 ، 22 ، 23 و 24 مراجعه نماید ، حقیقتاً استخراج می کند که غسل واجب یا مستحب بیش از آن مواردی است که ما بعضی از آن موارد را ذکر کردیم .

بلی و این اندکی از بسیاری از آنچه است که از ائمه : در این مورد وارد شده ، و اما آنچه از ائمه وارد شده در موارد خاص و عام از آنچه بر مطلوب بودن نظافت دلالت می کند ، به خاطر زیاد بودن آن قابل حصر نیست و ما نیازی نمی بینیم که بدان اشاره کنیم و چه بسا

ما در جاهای مختلف به بعضی از آنها اشاره می کنیم ان شاءاللّه تعالی .

اکنون شروع می کنیم در بحث پیرامون مسواک و خلال کردن و بعضی از آنچه که به نظافت دهان مربوط است .

فصل دوّم : مسواک و خلال کردن

یک اشاره

قبل از مراجعه کردن به کتابها و جوامع حدیثی در ذهن من خطور نمی کرد روایاتی که وارد شده در موضوع مسواک کردن از اهل بیت عصمت و طهارت بیشتر از ده یا پانزده یا بیست حدیث (بنابر بیشترین تعداد) باشد . و چقدر مرا به حیرت واداشت وقتی که چند برابر تصورم حدیث یافتم . مساءله ای که مرا به این نتیجه رساند که اهمّیت و عظمت اسلامی این امر را درک کنم . مسواک کردن و خلال نمودن از موضوعاتی است که انگیزه برای جعل حدیث نداشته است و جاعلین که پیامبر(صلی الله علیه و آله) آنان را از این کار برحذر داشته است - تمایل به آن نداشته اند .

این احادیث سوای احادیثی است که بر لزوم نظافت دهان و بوی خوش دهان تأ کید می کند ، و اینجا جای بررسی آنها نیست .

سؤ ال و جواب

سؤ الی که در اینجا مطرح می شود و هر مبتدی به آن می رسد این است که : چرا شارع مقدس این قدر به نظافت دندانها اهمیت می دهد؟ با آنکه بسیاری از واجبات را می یابیم که شارع به اندازه مسواک زدن و نظافت دهان با آنکه مستحب هستند اهمّیت نداده ؟ جواب این سؤ ال جداً واضح است .

به درستی که ضروری بودن دندان برای انسان را ممکن نیست کسی تجاهل کند و یا احدی آن را انکار کند در حالی که دندانها نعمتی است که انسان عادتاً به این نعمت توجه ندارد یا به اهمیت آن پی نمی برد ، مگر زمانی که این نعمت را از دست بدهد

، در حالی که انسان از این نعمت در هر روزی بیشتر از یک مرتبه ، استفاده می کند و هر زیانی که به دندانها می رسد انسان را بدون شک در تنگنای سختی واقع می سازد و موجب اختلال احوال انسان به طور جزئی می شود و آشکارا برای انسان تاءثیر نامطلوب دارد .

چنانچه آشکار است دندانهای مصنوعی حتی در بهترین حالت نمی تواند جایگزین خوبی برای دندانهای طبیعی باشد و بگونه ای نیست که صاحب دندان احساس آرامش نماید .

و روشن است چنانکه دندانها غذا را برای معده آماده می سازند و در وضعیتی قرار می دهند که قابل هضم باشد یا لااقل هضم آن نسبت به پیش از جویدن آسان تر باشد ؛ همینطور در سخن گفتن انسان را یاری می دهند و اگر نباشند تاءثیر نامطلوب قابل ملاحظه ای در سخن گفتن برجای می گذارند .

و ما مطلب فوق را با توجه به وضعیت کسانی که دندانهای خود را از دست داده و کوشش می نمایند تا غذایی را انتخاب کنند که معده هضم نماید و سعی می کنند بگونه ای سخن بگویند که مفهوم باشد . ثابت می نمائیم .

و سوای این موارد ، اختلال وضع طبیعی دندانها و مرض و بیماری دندانها در بسیاری از مواقع به امراض و حالتهای بد در بسیاری از قسمتهای جسم ، منجر می شود . و به زودی بعضی از آن امراض را توضیح می دهیم ؛ ان شاء اللّه .

از این جهت و از جهت امور مهم دیگری که ما اشاره می کنیم به آنها

، اسلام به دندانها اهمیت می دهد . و دعوت اسلام که خیلی آسان است عنایت به دندانها و محافظت کردن بر سلامت دندانها دارد ، پس امر کردن به هر آنچه شأ نش حفظ و نگهداشتن دندانهاست و نهی و باز داشتن از هر چه ضرر به دندانها و سلامتی آنها می زند ، آرامشی است از اسلام که سلامت دندانهای طبیعی در سلامت انسان اثر دارد و خراب بودن و فاسد بودن دندانها در بیماری انسان نیز تأ ثیر دارد و بخاطر همین ، اسلام مهم شمرده است که انسان دندانهایش را محافظت کند تا استفاده کند بالاترین اندازه ای که ممکن است در زندگیش داشته باشد و محافظت کند که دندانها سالم باشد چون معنای این عبارت این است که آنها را حفظ کند .

مسواک کردن

از جمله اموری که اسلام در دایره اهمّیت دادن به دندانها به آن اهتمام می ورزد و اثرقابل ملاحظه ای در سلامتی آنها دارد مسواک نمودن می باشد . یعنی : شستن و پاک کردن دندانها .

تمامی فقها اجماع دارند که مسواک زدن مستحب است بویژه برای وضو و نماز و پیشتر گفتیم : روایات وارده در فضیلت مسواک ، کیفیت ، حالات و بقیه مسائل وابسته به مسواک از ((صد روایت)) بیشتر است ، بنابر این باید بگونه ای بحث کنیم که هماهنگ با روایات باشد .

دیدگاه ائمه معصومین در مورد مسواک

نبی گرامی اسلام حضرت محمَّد (صلی الله علیه و آله) وائمه : از فرزندانش روشهای مختلف در دعوت کردن به التزام به مسواک فرموده اند و ما در اینجا اشاره می کنیم به اینکه پیامبر و اهل بیت معصومین : عملاً به مسواک التزام داشتند و عمل آنان برای ما سنّت است و ما باید از ایشان پیروی کرده و به وسیله آنان راهنمایی شویم چه از نظر اعمال و چه از نظر گفتار .

و چونکه ممکن است بسیاری از مردم به این موضوع توجه نکنند یا برای آنان میسر نباشد که براین موضوع اطلاع پیدا کنند بخاطر مشقت و سختی ، از این رو ائمه : مردم را به این امر توجه داده و از آن سخن گفته اند و برای مردم از این موضوع حدیث کرده اند و ثابت کرده اند که این موضوع حقیقت محکمی است که مردم باید آنها را نقل کنند و با دیده عبرت به آن بنگرند .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده

در حالی که حضرت از روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر می دهند پیامبر هربار که از خواب بر می خاستند ، مسواک می زدند . (489) و همچنین حضرت وقتی که می خواستند بخوابند ، مسواک می زدند . (490) و آن حضرت برای هر نمازی مسواک می کردند . (491) و روایت شده که مسواک هنگام سحر سنّت است . (492)

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیاد مسواک می زدند در حالی که مسواک کردن واجب نیست)) . (493)

و آن حضرت در هر شب سه مرتبه مسواک می کردند . قبل از خواب ، قبل از برخاستن برای نماز شب و قبل از خروج از خانه برای فریضه صبح . (494)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : ((من برای هر مردی دوست می دارم هنگامی که قیام کند در شب برای نماز (شب) ، مسواک بزند)) . (495) بلکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) هنگامی که مسافرت می کردند همراه خودشان شانه ، مسواک می بردند . (496)

بلکه ائمه : آنچنان به مسواک التزام داشتند که فرموده اند : ((اگر یکی از شما مسواک را ترک کند از نظر ما می افتد و برای ترک مسواک ، سؤ ال می شود)) .

و روایت شده که امام صادق (علیه السلام) ترک کردند مسواک را قبل از اینکه دو سال به شهادتشان باقی بودواین ترک مسواک بخاطراین بودکه دندانهایشان ضعیف شده بود . (497)

روایات

از آن بزرگواران در باره مسواک زدن بسیار زیاد است و ممکن است روایاتی را که در این موضوع وارد شده به چند گروه تقسیم کرد .

گروه اوّل :

روایاتی است که بطور کلّی و بدون بیان نمودن هیچ خصوصیتی در لزوم مسواک زدن وارد شده و به کسی که آن را ترک کند هشدار داده است تا جایی که امام (علیه السلام) ترک کننده مسواک را از مردم ندانسته است (جزء مردم نیست) .

به امام صادق (علیه السلام) گفته شد آیا این خلق را که می بینی همه شان از مردم هستند؟ فرمود : ((رها کن آن مردمی که مسواک را ترک می کنند)) . (498)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((طریق و راه قرآن را پاک کنید)) . گفته شد ای پیامبر خدا! طریق و راه قرآن چیست ؟ فرمودند : ((دهانهایتان)) . گفته شد به چه چیز پاک کنیم ؟ فرمودند : ((با مسواک کردن)) . و هم معنای این روایت ، روایت دیگری هم هست . (499)

و در بعضی از روایاتی که از پیغمبر نقل شده از اسباب عدم نزول ملائکه بر مردم این طور دلیل آورده شده که آنان مسواک نمی زنند به علاوه مردم با آب ، استنجا نمی کنند و گره های پشت انگشتان دستشان را نمی شویند . (500)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((از روشهای پیامبران مسواک کردن می باشد)) و هم معنای این روایت روایات دیگری هم وجود دارد . (501)

از

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که : ((پیوسته جبرئیل مرا به مسواک کردن سفارش کرد تا اینکه ترسیدم تمام دندانهایم (در اثر این سفارش و عمل به آن) ساقط شود و بریزد)) . و در بعضی از روایات آمده : ((تا اینکه ترسیدم مسواک کردن را یک فریضه و واجب قرار بدهد)) . و هم معنای این روایت روایت دیگری هم هست . (502)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که جبرئیل نازل شد و به مسواک ، خلال و حجامت سفارش نمود . (503)

پس وقتی مسواک از سنن و روشهای پیامبران است ، پس یک امر عادی نیست تا چشم پوشی از آن به سهولت و آسانی ممکن باشد بویژه اینکه جبرئیل پیوسته در رابطه با مسواک به پیامبر سفارش می کرد حتی پیامبر ترسید اینکه مسواک به عنوان یک فریضه قرار داده شود . پس سزاوار است که اقتدا کنیم به پیامبران از جهت هدایت ، و هدایت می شویم به هدایتهای آنان چونکه خداوند پیامبران را فقط بخاطر ما ارسال داشته است و برای مصلحت و خیر ما فرستاده و شاید تعبیر به ((مرسلین)) به جای واژه ((انبیا)) به همین خاطر باشد .

تا آنجا که شارع چشم پوشی کرده و فرموده : ((برای شخص روزه دار جایز است مسواک کند با وجود اینکه احتمال دارد چیزی به درون شکمش برود)) ، چنانکه اجازه داده شده که : ((انسان محرم می تواند مسواک بزند اگر چه لثه ها خون بیاید)) .

از حسین بن ابی علاء نقل شده که گفت : ((از امام

صادق (علیه السلام) در مورد مسواک زدن شخص روزه دار سؤ ال کردم . حضرت فرمود : بله جایز است هر روز که بخواهد)) . (504)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود : ((وقتی که روزه گرفتید پس صبح مسواک بزنید و هنگام عشا مسواک نکنید که هیچ روزه داری نیست که دو لبش را هنگام شب ، خشک کند ، مگر اینکه نوری بین دو چشمش روز قیامت به وجود می آید)) . (505)

و در اینجا روایات دیگری می باشد . و ابن ابی عمیر از معاویه از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که می گوید به امام صادق گفتم : ((آیا محرم می تواند مسواک بزند؟ فرمود : بله . گفتم : اگر خون بیاید چطور؟ فرمود : بلی جایز است ، مسواک کردن از سنّت پیغمبراست)) . (506)

ازامام باقر (علیه السلام) روایت شده که : ((شخص روزه دار درماه مبارک رمضان هرموقعی از روز که بخواهد مسواک کند می تواند و مسواک کردن محرم نیز جایز است)) . (507)

در اینجا روایات دیگری است که به مسواک زدن رو کرده و ترغیب می نماید که برای بررسی کامل آنها در این کتاب فرصتی نیست . پس هر کس زیادتر از این را می خواهد مراجعه کند به جوامع حدیث و روایت مثل بحارالا نوار ، وسائل الشیعه ، مستدرک وسائل و غیر از اینها .

طایفه دوّم : مسواک کردن برای وضو و نماز

در اینجا روایاتی است که بر استحباب مسواک دلالت می کند خصوصاً

هنگام وضو(508) و نماز . (509) و اینکه فرمودند : ((اگر مسواک کردن بر امّت من مشقت نداشت ، هرآینه من امر می کردم به مسواک کردن هنگام وضوی هرنماز یا هنگام هرنمازی)) . (510)

ظاهر این است که مراد از امر ، امر وجوبی است ؛ چون امر استحبابی که ثابت است . همچنانکه ظاهر این است که منافاتی بین وضو و نماز هم وجود ندارد ؛ چونکه مسواک کردن برای وضو معنایش این است که نماز هم با مسواک باشد ، پس به کار بردن هر تعبیر به جای دیگری به خاطر آن است که فرقی در نتیجه بین مسواک کردن موقع وضو و مسواک کردن هنگام نماز وجود ندارد .

همچنین وارد شده که دو رکعت نماز با مسواک کردن بهتر از چهل رکعت (511) یاهفتاد رکعت (512) یا 75 رکعت (513) بدون مسواک می باشد یا اینکه نماز با مسواک کردن بهتر است از نمازی که انسان چهل روز بدون مسواک زدن بخواند ، بعد فرمودند : ((برتو باد به مسواک کردن و اگر توانستی که کم نکنی از مسواک کردن این کار را انجام بده)) . (514)

و مسواک کردن حسنات را تا هفتاد برابر زیاد می کند و اینکه مسواک کردن از سنت های پنجگانه ای است که در رأ س دین است . (515) و خدای رحمان راضی می شود(516) و از سنتهای پیامبران می باشد چنانکه گذشت .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((هرگاه خواستی به نماز شب بایستی پس مسواک کن ، فرشته الهی نزد تو می آید و دهانش

را بر دهان تو می گذارد . پس از هر حرفی که تلاوت و نطق می کنی نیست مگر اینکه به سوی آسمان بالا می رود ، پس باید دهان تو بوی خوش بدهد)) و هم معنای این روایت روایت دیگری هم هست . (517) و روایات در این موضوع زیاد است که فرصتی برای بررسی آنها در اینجا نیست .

قابل توجه : چاره ای نیست اشاره کنیم به اینکه اختلافی که در روایات بین چهل رکعت یا هفتاد ، یا 75 رکعت یا چهل روز در مقام اثبات اجر و فضیلت نماز با مسواک بر نماز بدون مسواک وجود داشت ، باعث شک در این روایات نمی شود . شاید آن مسواکی که در آن منافع دنیایی مقصود است ، آن چیزی است که دو رکعت نماز با مسواک ، چهل رکعت است ، اما آنچه مقصود از آن ثواب اخروی است ، پس به درستی که دو رکعت نماز با مسواک ، معادل هفتاد رکعت یا 75 رکعت یا چهل روز می باشد ، البته بنابراختلاف درجات اخلاص در نیّت .

منافع مسواک و اوقات و کیفیت آن

پیغمبر و ائمه : فقط به مداومت بر مسواک زدن به طور عملی کفایت نکرده اند و همچنین بر اوامر مطلقه به مسواک هم اکتفا نکرده اند یا اشاره به آنچه استحباب و عبادت بودنش ثابت است و انسان برآن چیز به ثواب زیاد و اجر زیبا می رسد ، اکتفا نکرده اند ، امری که از شأ ن آن امر این است که به انسان مؤ من یک قوه دافعه ای بر ممارست و مواظبت بر مسواک و التزام

و مداومت بر مسواک کردن عطا شده است .

بله ائمه معصومین : به این مقدار اکتفا نکرده اند و براین مقدار نیز افزوده اند و اهمیت آنان به مسواک ظاهر شد به اینکه بیان کردند منافعی که بر مسواک کردن هست و آن ضررهایی که بر ترک مسواک کردن می باشد .

روشن است که شارع مقدس به حفاظت بر سالم بودن انسانها و اینکه انسان در بهترین حالات محفوظ بماند ، اهمیت زیادی می دهد و چونکه مسواک اثر بزرگی در حفظ سلامتی انسان دارد ، پس ذاتاً مسواک کردن مرغوب و مطلوب خدای تعالی است ، حتی اگر مسواک کردن بدون قصد قربت باشد و بخاطر اجر و ثوابی که دارد انسان انجام ندهد . و وقتی مردم منافع مسواک کردن را بشناسند و هنگامی که در اینجا کسی باشد که نخواهد به پیامبران تأ سی و اقتدا کند و او به مسأ له ثواب مسواک رغبتی نداشته باشد ، چنین شخصی به این امید که فواید و منافع مسواک کردن را به دست بیاورد و از ضررهای ترک مسواک ، دوری کند ، به این کار مهم می پردازد ، پس به درستی که انسان ذاتاً خودش را دوست دارد پس مهم می شمارد هر بلایی که احتمال آن می رود از خودش دفع کند و هر نفع و سودی که قادر برآن است ، می خواهد به طرف خودش جلب کند و در مسواک کردن خیلی زیاد جویندگان به آن رغبت دارند و مطلعین برآن اطلاع دارند چه نسبت به خودش و ذات خودش و چه نسبت به علاقه و

ارتباطی که با دیگران (از همنوعانش) دارد .

اگر مردم منافع مسواک را می دانستند

در اینجا اشاره می کنیم به اینکه در مسواک کردن ، منافع بزرگی است که می بینیم امام باقر (علیه السلام) می فرمایند : ((اگر مردم منافعی که در مسواک است بدانند ، مسواک را همراه خودشان در رختخواب می برند)) . (518) و مقدم شد قول پیغمبر به حضرت علی که فرمودند : ((بر تو باد به مسواک کردن و اگر می توانی از مسواک کردن کم نکنی این کار را بکن)) . پس این احادیث به ما این را می فهماند که فواید مسواک ، فوق حد تصور است و ضررهای ترک مسواک کمتر از اهمیتی که از نظر اسلام به فواید همیشگی مسواک است ، نیست .

به درستی که منافع مسواک مدهوش کننده است و این قدر زیاد است که امام باقر(علیه السلام) فرمودند : ((مسواک) همراه ما در رختخواب باشد)) در حالی که احدی از ما حتی اگر بیمار باشد دوا و دارو را با خودش در رختخواب نمی برد ، پس چگونه اسلام به مسواکی که عملش تطهیر و پاکیزگی دهان و دندان است اهمیت می دهد و با این عمل ، از بیماریهای محتمل جلوگیری می کند .

پس اگر نبود که ترک مسواک به دنبالش مرضهای بزرگی بیاید حتی حیات و وجود انسان را تهدید کند ، معنایی برای قول حضرت باقر (علیه السلام) که فرمودند : ((همراه خود مسواک را به رختخواب ببرند)) ، وجود نداشت و شاید امام می خواهند اشاره کنند که خراب بودن دندانها از اسباب بیماری سل

یا از سببهای دیگری است که به بوی بد دهان و جاری شدن خون منجر می شود و از این جهت به تمام بدن ضرر می رساند یا غیر از اینها از چیزهایی که به آن اشاره می شود .

فواید مسواک در روایات اهلبیت :

در روایات پیش مقدم شد آنچه دلالت می کرد بر اینکه مسواک زدن ، دهان را خوشبو می کند چونکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((دهانت خوشبو می شود)) و مقدم شد اینکه دهان راپاک می کندبخاطرفرمایش پیغمبرکه فرمودند : ((نظافت کنیدطریق قرآن را)) .

اضافه می کنیم قول امیر مؤ منان (علیه السلام) را که فرمودند : ((دهانهای شما راههای قرآن است پس راههای قرآن را با مسواک کردن پاک کنید)) روایتی هم معنا با این روایت هم وجود دارد . (519)

و وارد شده که : ((نظافت کنید دندانهای خودتان را)) . (520)

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که : ((برای هر چیزی پاک کننده ای است و پاک کننده دهان مسواک است)) . (521) و مثل این روایت روایت دیگری هم هست که مسواک پاک کننده دهان است . (522)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((وقتی مردم فوج فوج در دین داخل شدند ، قبیله ازد به سوی آنان آمدند که قلوبشان نرم و دهانهایشان خوشبو بود . گفته شد ای پیامبر خدا! این قبیله قلوبشان نرم بود که ما شناختیم آن را ، پس به چه جهت دهانهایشان خوشبو بود؟ حضرت فرمودند : چونکه این قبیله در زمان جاهلیت مسواک می

کردند)) . و روایتی هم معنا با این روایت هم وجود دارد . (523)

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، خشنودی پروردگار و سنّت پیامبر و پاک کننده دهان است . . .)) . روایت هم معنایی غیر از این هم وجود دارد . (524)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((در مسواک دوازده خصلت وجود دارد که از سنّت پیغمبر است . دهان را پاک می کند ، چشم را روشن می نماید ، باعث خشنودی پروردگار است ، دندانها را سفید و فساد دندان را از بین می برد ، لثه را محکم می سازد ، اشتها به طعام می آورد ، بلغم را می برد ، قوه حافظه را زیاد می کند ، در حسنات هفتاد برابر اضافه می کند و فرشتگان را شاد می نماید)) . و در روایت دیگر هست که : ((غم را از بین می برد))(525) و زیاد کرده در روایتی که شهید پاک نژاد آن را ذکر کرده : ((و معده را سالم می گرداند (بهداشت معده)) . (526)

و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، بلغم را از بین می برد و عقل را زیاد می کند)) . و در روایت دیگر دارد که : ((قوه حافظه را زیاد می کند)) . (527)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، ریزش اشک را از بین می برد و چشم را جلا و روشنی می بخشد)) . (528) و در

روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک ، روشنی می دهد چشم را و مو را در بدن می رویاند)) .

و از ائمه : روایت شده که : ((مسواک کردن ، پرده چشم را از بین می برد (نور چشم را زیاد می کند)) .

و در روایت دیگری آمده است که : ((مسواک جلا دهنده چشم است)) . و روایات به این معنا بسیار است . (529)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((مسواک کردن ، فصاحت انسان را زیاد می کند)) . (530)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک و قرائت قرآن ، قطع کننده مرض بلغم است)) . و در روایت دیگری آمده : ((سه چیز است که نسیان و فراموشی را از بین می برد و باعث به وجود آمدن ذکر می شود : 1قراءت قرآن . 2 - مسواک . 3 - روزه یا خوردن کندر)) .

و در روایت دیگر آمده که : ((مسواک کردن ، حافظه انسان را زیاد می کند و سقم و بیماری را از بین می برد)) . و در غیر این روایت آمده است که : ((مسواک ، بلغم را از بین می برد و قوه حافظه را زیاد می کند)) . (531)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که : ((نشاط در ده چیز است و مسواک از آن ده چیز شمرده شده)) . (532)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند

: ((بر شما باد به مسواک کردن چونکه مسواک کردن وسوسه قلب را از بین می برد)) . (533)

و در حدیثی از امیر مؤ منان (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((مسواک کردن ، موجب شدت فهم می شود و طعام را خوشگوار می سازد و دردهای دندانها را از بین می برد و مرض و بیماری را از انسان دفع می کند و فقر را از بین می برد)) . و حدیث ، طولانی است ، آنچه ما از این حدیث ذکر کردیم نقل به معنا می باشد . (534)

و احادیث و روایات در این باب زیاد و متنوع است و آنچه ما ذکر کردیم اشاره دارد به بیشتر آنچه از اخبار متضمن است ان شاءاللّٰه تعالی .

خلاصه مطالب قبل

قبل از اینکه از روایاتی که گذشت مفصلاً بحث و گفتگو کنیم خلاصه آنچه در روایات آمده به صورت زیر می آوریم :

1 - مسواک کردن ، پاک کننده است و دهان را (از آلودگیها) خالی می کند .

2 - پاک کننده دهان می باشد .

3 - دهان را سرد و خنک قرار می دهد .

4 - بوی بد دهان را از بین می برد و دهان خوش بو می شود .

5 - غم و غصه را از بین می برد .

6 - عقل را زیاد می کند .

7 - بلغم را از بین می برد .

8 - ریزش اشک را از بین می برد .

9 - قوه حافظه را زیاد می کند .

10 - به چشم و قوه باصره جلا

و روشنی می دهد .

11 - دندانها را سفید می کند .

12 - فساد دندان را از بین می برد .

13 - لثه ها را محکم می کند .

14 - اشتهای به طعام می آورد .

15 - و اگر به چوب اراک باشد همچنین لثه ها را چاق می کند .

16 - مو را در بدن می رویاند .

17 - موجب نسیم یا اینکه موجب نشاط دهان می شود (بر مبنای بعضی از نسخه ها که ((نشوه)) دارد) .

18 - شخصی که مسواک می زند باعث زیادی فصاحتش می شود .

19 - فراموشی را از بین می برد .

20 - وسوسه قلب را از بین می برد .

21 - فهم افزایش می یابد .

22 - طعام را در دهان حرکت می دهد .

23 - دردهای دندانها را از بین می برد .

24 - ازانسان بیماری دفع می شودوبه سبب مسواک کردن ، بیماری از بین می رود .

25 - فقر را از بین می برد .

26 - معده را صحیح و سالم می کند .

آنچه از روایات در بالا خلاصه کردیم نسبت به فواید مسواک زدن بود و ممکن است بسیاری از فوایدی که برای مسواک گفته شد در مورد خلال

نیز گفته شود .

و نباید گمان شود که آنچه ذکر شد تکرار است ؛ چرا که دقّت در مطالب خلاف آن را برای اندیشمند ظاهر می سازد . بلکه آشکار می شود که ما با زحمت فراوان برخی از موضوعات را در برخی دیگر

گنجانده ایم .

اینک مناسب است ما یک توقف کوتاهی برای تأ مل و فکر کردن در فوایدی که ذکر شد ، داشته باشیم ، البته به اندازه ای که بحث ما اقتضا می کند و به اندازه آن معلومات و شناختهای طبی محدودی که نزد ما وجود دارد .

البته با ژرف نگری در مطالب ارزشمندی که روایات اهل بیت : بیان کرده اند تا بخوبی راه یابیم و هدایت شویم و گفته درست و محکم را دریابیم .

بنابر این با استمداد از خداوند و یاری او بحث را آغاز می کنیم .

مسواک کردن ، دندانها را سفید می کند

بی شک ، بسیاری از فواید گفته شده در باره مسواک زدن و پیوند تنگاتنگ و فراگیرشان با آن ، مساءله ای نیست که علم ، عاجز از فهم آن باشد و بدون تردید ما می توانیم از بیان کلیه این مطالب اوج اهتمام اسلام به ابعاد وجودی انسان را بطور گسترده دریابیم . تا جایی که اسلام حتی از اثر مسواک کردن که در ظاهر خارجی انسان می گذارد غافل نیست بخاطر اینکه اسلام حرص شدید و علاقه زیادی دارد که انسان در بهترین منظر و پرافتخارترین حلّه و زیور باشد ؛ چونکه زیبایی ظاهر در جذب شدن دیگران به انسان بسیار مؤ ثر می باشد و دیگران نسبت به انسان محبت می ورزند ، بلکه علاوه براینکه در غیر از خود انسان تأ ثیر دارد حتی در روح و نفس انسان نیز تأ ثیر دارد . و از این جهت هست که در روایات وارد شده که مسواک دندانها را سفید می کند . (535)

و

همچنین قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((چرا من شما را می بینم در حالی که دندانهایتان تغییر کرده ؟ چرا شما مسواک نمی زنید؟ !)) . (536)

((قلح)) ، یعنی زردی دندانها . . . شکی نیست که سفید بودن دندانها از زرد بودن آنها یا سبز بودن آنها بهتر است و نزد دیگران بیشتر قابل قبول است چونکه سفید بودن دندانها رنگ طبیعی دندانها می باشد .

مسواک کردن ، بوی دهان را خوش می گرداند

شکی نیست کسی که دهانش بدبو است ، مردم از او متنفر و بیزارند ، بلکه حتی ملائکه از او متنفرند و انسان برای خودش می خواهد و خدا هم برای انسان می خواهد اینکه نزد مردم محبوب باشد و در قلب و نفس مردم جای بگیرد . و از این جهت وارد شده که مسواک کردن ، بوی دهان را خوب می کند .

مسواک کردن ، جرم دندان را از بین می برد

همچنین مسواک کردن جرم را از بین می برد ؛ یعنی چیزهایی که بر دیوار دندان چسبیده را می کند و قطع می کند ، آن چیزهایی (جرم هایی) که منجر به زخم شدن لثه ها و از بین رفتن آنها می شود و لثه در معرض امراض و بیماریها قرار می دهد . به علاوه مسواک کردن از پدید آمدن مرضهای جدید ، جلوگیری می کند .

مسواک کردن ، لثه را تقویت می کند

مسواک کردن عامل مهمی از عوامل تقویت و چاق شدن لثه می باشد ؛ چونکه مسواک ریاضت دایمی برای لثه هاست و عضلات لثه را

حرکت می دهد و بیدار می سازد همچنانکه مسواک کردن موجب جریان مناسب خون در لثه ها می شود

مسواک ، چشم ها را روشنی می بخشد

و مناسب است بدانیم که بیماری دندانها در بیماری چشم تاءثیر دارد و سلامتی آن نیز در سلامتی چشم اثر گذار می باشد ، بطوری که مشاهده شده برخی از نابینائیهای غیرمادرزادی بر اثر بیماری دندانها بوجود آمده و چون بیماری برطرف گردیده بینایی هم باز گشته است . و می شود گفت این مساءله مورد اتفاق پزشکان است .

از این رو ، در سخنان معصومین مشاهده می شود که بر این ارتباط تاءکید ورزیده و بیان نموده اند که مسواک چشم را روشنی می بخشد و بیماری اشک ریزی و واضح ندیدن را برطرف می سازد .

مسواک ، مو را می رویاند

دندانها رابطه محکمی با موی انسان دارند و بسیار ملاحظه شده که بعضی از کسانی که مبتلا به برخی از مرض های دندان شده اند ، موی قسمتی از جایی که با دندانهای خراب هم سمت شده است ، می ریزد ، حتی وقتی که معالجه می شود ، و دندانهای آنان خوب و سالم می شود ، آن موی ریخته شده دوباره شروع به رشد و نمو می کند و این چیزی است که ما به آسانی درک می کنیم مسواکی که در سلامتی دندانها اثر دارد ، همچنین در روییدن مو هم اثر دارد ، مطابق آنچه در روایت وارد شده است .

رابطه مسواک با حالت روحی و عقلی و غیر از اینها

همچنین شکی نیست که نظافت کردن هر عضوی از اعضای انسان خصوصاً دهان از سببهای برانگیختن زندگی و نشاط و شادابی در اجزای مختلف می شود ، حتی در اجزای تناسلی . و از اسباب برانگیختن سرور ، ابتهاج و شادمانی در نفس انسان است . . . و وقتی که نفس انسان شاداب و مسرور باشد و از زندگی و نشاط جسم استفاده کند این مسأ له را بنا برمقتضای حال به نشاط فکری و عقلی منعکس می کند تا جایی که گفته شده ((عقل سالم در بدن سالم است)) .

بلکه ما می توانیم تأ کید کنیم بر اینکه دندانها با سلامت نفس انسان رابطه دارد و از این جهت ما ملاحظه می کنیم همانا پیدا شدن دندانی که به نام

((دندان عقل)) است در زمانهای زیادی ، بعضی از اختلالات نفسی را در انسان به همراه دارد همانطوری که می گویند . . .

این مسأ له تأ کید می کند به اینکه غلوّ و بیهوده گویی در گفتار نیست ، تأ کید بر اینکه مسواک کردن دندانها تأ ثیر عمیقی در صفا و صمیمیت نفس انسان دارد و بسیاری از وسوسه ها و اوهام را که به نفس روی می آورد از بین می برد . بلکه مسواک کردن در از بین بردن حالات غم و اندوهی که گاهی به انسان روی می آورد و مسبّب معقولی هم برای آن شناخته نشده ، تأ ثیر دارد .

در حالی که این حالات گاهی از خرابی دهان و دندانها سرچشمه می گیرد تا آنجا که وقتی دهان و دندان پاک و نظیف شد ، این حالات از بین می رود و به جای آن حالات بد ، حالت نشاط و شادابی و زندگی جایگزین می شود .

هنگامی که دانستیم غم و غصه از اسباب اصلی فراموشی می باشد و نمی توانیم قوه حافظه را حفظ کنیم به خاطر اختلال حالت غم و غصه و مشغول بودن ذهن و قادر نبودن بر ثابت بودن بر یک نقطه معینی . و دانستیم که همانا صفا و شاداب بودن فکر از اسباب سرعت حفظ است و موجب می شود که قوه حافظه زیاد و قوی شود ، ما وقتی این مطالب را شناختیم درک می کنیم که چقدر مسواک کردن با حافظه انسان ارتباط داشته و در نابودی حالت نسیان تأ ثیر دارد .

از آنچه ما ذکر کردیم ، شناخت پیدا می کنیم که چگونه مسواک کردن بنا بر قول ائمه : غم و نسیان را از بین می برد

و قوه حافظه و عقل را زیاد می کند و اشتها به غذا می آورد و از اسباب نشاط و شادی یا انتشار عضو تناسلی می باشد و فصاحت انسان را زیاد می کند و وسوسه قلب (دل) را از بین می برد و موجب شدت فهم می شود و فواید دیگری که در روایات اهل بیت عصمت و طهارت - که درود و سلام خدا بر آنان بادوارد شده است .

آثار کثیف بودن دهان

از آنجا که تمام اجزای بدن انسان با هم در ارتباط هستند بنابر این ، بیماری و سلامتی ، قوت و ضعف دندانها در بیماری ، سلامتی ، قوت و ضعف مکانیسم کاری بدن تاءثیر دارد و طبیعتا این مساءله خود ، انسان را وادار می سازد تا در حفاظت دندانهایش کوشا بوده و به سلامتی آنها اهمّیت دهد ، چرا که سلامتی دندانها تقریباً سلامتی همه اجزای بدن است .

پزشکان می گویند :

آلودگیها و میکروبهای موجود باقیمانده از غذاها در لابلای دندانها ، از دهان به معده سرایت کرده و کندی هضم ، خرابی معده و ترش کردن را به دنبال می آورد که خود سبب امراض کلیوی و ریوی می گردد . بلکه گاهی این میکروبها و آلودگیها ممکن است به لوزتین برسد و همچنین بر بینی نیز تأ ثیر بگذارد به طوری که موجب درد و بیماری در موهای بینی می گردد . و نیز بیماریهای دندانها که از پاکیزه نبودن و خراب بودن آنها نشأ ت می گیرد ، گاهی موجب بیماریها و دردهایی در گوشها می شود و همینطور سبب می شود که بعضی

از بیماریهای چشم هم به وجود بیاید و این مطلب به این خاطر است که هر یک از گوش و چشم از طریق اعصاب به دندانها متصل هست . همانطوری که بعضی از بیماریهای دهان در رماتیسم مفاصل اثر می گذارد و سنگینی کبد را زیاد می کند ، بلکه دندانهای مریض ، اوّلین جزء بدن است که طبیب توجه می کند در معالجه کردن مرض سل و بیماریهای شمرده شده دیگری که وجود دارد .

و گاهی شکل می گیرد از پوشیده شدن زیادیهای غذا در دهان یک ترشی به نام ((کتیک)) که در سطح خارجی دندان تأ ثیر می گذارد و این سطح خارجی دندان را از بین می برد و به صورت خشن و ناخوشایندی می گرداند و این امری است که کمک می کند بسیاری از زیادیهای غذا بماند و از این جهت بسیاری از میکروبها پدید می آیند و از این جهت می باشد که بسیاری از دردها و ناراحتی ها به انسان روی می آورد .

همانطوری که این ترشیدگی که به آن اشاره شد در حقیقت از اسباب خرابی دندانها می باشد و از این جهت است که دندانها صلاحیت خود را از دست می دهد و چاره ای نیست که از احماض و ترشیدگی دهان فرار کنیم . چنانچه این حالاتی که غالباً سرچشمه می گیرد از پنهان شدن زیادیهای طعامی که در بین دندانها وجود دارد و مانع از تعفن دندان هم نیست و یک بوی بد و زشتی در دهان ایجاد می گردد ، به هر کسی می فهماند که دندانهایش را پاک و

نظیف کند بعد از مدت زمانی که مسواک زدن دندانهایش را ترک کرده باشد . سپس این زیادیهای غذا ، اندک اندک تبدیل به میکروبهایی می شود که به میلیونها عدد می رسد و سبب پیدا شدن بسیاری از بیماریهای دهان می گردد و همانطور که گفتیم این میکروبها با طعام وارد معده می شود و سبب می گردد که از این جهت انسان دچار بسیاری از امراض ، دردها ، بیماریها و خطرها بشود .

افزون براین ، زیادیهای غذا گاهی سبب زخم لثه ها می شود و این پلیدیها و میکروبهای حاضر در دهان به اثر گذاشتن و خراب شدن لثه ها از طریق آن زخمها تأ ثیر می کند و هرگاه آن زخمها به کشف و ظاهر شدن دندانهایش منجر شود نتیجه آن ضعف و سستی دندانها و اطراف آن می شود و از این جهت دندانها بی فایده می گردد و باید آن دندانها کنده شود . (537)

مسواک کردن ، نجات دهنده می باشد

بعد از این حرفها نتیجه این شد که همانا اولاً برای دهان یک نظافت کننده و همچنین یک مطهر و عقیم کننده ای لازم است تا این میکروبهایی را که در دهان وجود دارد از بین ببرد (و آنها را زایل کند) و از بروز میکروبهایی در جای این میکروبها مانع شود . شارع مقدس ثابت کرده که این منظف ، مطهر و معقم ، تنها مسواک کردن است که در این وقت معالجه می کند ، همانطور که مسواک کردن عملی است که بسیاری از امراضی که ممکن است متعرض انسان شود و این امراض نتیجه خراب بودن دندانها می باشد

، باز می دارد که از جمله این امراض و بیماریها ، بیماریهای معده می باشد ؛ چونکه مسواک کردن ، معده را سالم می کند همانطور که گذشت . این اثر به استثنای آثار زیادی بود که اشاره کردیم و در آینده نیز به خواست خدا اشاره خواهیم کرد . همانطور که ملاحظه می شود شارع ، مسواک کردن را مطهر و پاکیزه کننده تمام دهان قرار داده نه تنها پاک کننده دندانها ، ولی شرط مسواک کردن این است که به صورتی استعمال شود که شارع آن را می پسندد و در اوقات و با وسایلی مسواک کردن صورت گیرد که شارع آنها را ثابت کرده است .

از این جهت ما فلسفه قول ائمه را در مورد مسواک کردن می شناسیم که فرمودند : ((مسواک ، پاک کننده و منظف دهان است و مسواک از انسان ، بیماری را دور می کند و دردهای دندانها را از بین می برد)) و غیر از این منافع که قبلاً گفته شد و در آینده هم با خواست خدا گفته خواهد شد .

مسواک کردن ، اشتها به طعام می آورد

واضح است که کثیف بودن دهان و زیاد بودن میکروبها در دهان از اشتها و میل انسان به طعام می کاهد ، بخصوص هنگامی که در اینجا مشکل هضم یا ترش کردن غذا در معده باشد . بلکه همانا از اموری که از نظر علمی ثابت شده ، این است که نظافت کردن دندانها انسان را به طرف طعام می کشاند و از نظر کمیات نیز شامل کمیاتی می شود که مورد توجه

قرار می گیرد . و این ذاتاً چیزی است که تفسیر می کند برای ما آن روایاتی را که از ائمه : صادر شده که همانا مسواک اشتها به طعام را زیاد می کند و انسان را به سوی طعام می کشاند .

خوشبو شدن دهان و فصاحت

چونکه مسواک کردن موجب خنک شدن دهان و پاک شدن لعاب می شود و لثه ها را محکم و تقویت و دندانها را محافظت می کند و موجب تقویت عضلات دهان می شود تا آخر آنچه مقدم شد ، پس طبیعی است اینکه مسواک کردن سبب باشد که انسان فصاحتش بیشتر شود ؛ چون عضلات دهان قدرتشان بر حرکت بیشتر می شود و تارهای صوتی محکمتر می شود و نشاط و شادابی بیشتری پیدا می کند و دقت بیشتری در ادای کلمات و اصوات پیدا می کند .

مسواک کردن با ریشه نی و ریحان و غیر از این دو

ما نسبتاً کلام را در موضوع مسواک طولانی کردیم و این موضوع بخاطر این است که این موضوع جزء جزء می شود و قسمتها و اطراف مختلفی دارد که واجب بود بر ما که بیان کنیم در حالی که ما به عجز و ناتوانی اعتراف می کنیم و ما عاجز بودیم از درک بسیاری از آنچه پیامبر و ائمه - که درود و سلام خدا بر آنان باد - به آن پرداخته اند یا به آنها اشاره می کنند .

و بخاطر این مسایل چاره ای نیست که اشاره گذرایی داشته باشیم در آنچه متعلق احوال و کیفیتهای مسواک و اوقات مسواک می باشد پس ما می گوییم :

بدیهی است که خارج کردن زیادیها از بین دندانها اگر چه به خودی خود مفید می باشد ، ولی هنگامی که این خارج کردن زیادیها از طریق صحیح نباشد ، چه بسا منشأ ضررهای زیادی باشد که ممکن است از منافع و سودهای آن بیشتر و بالاتر باشد و این مساءله است که نیاز به انتخاب

راه بهتر را شدید می سازد تا سلامتی دندانها حفظ شده و بیماریهای احتمالی دفع شوند .

و بدیهی است که خارج کردن زیادیهای غذا از بین دندانها به وسیله جسم سخت مثل سنجاق یا سوزن یا هر آلت معدنی دیگری ، سبب جراحت دیواره محافظ دندان خواهد شد همانطور که منجر به زخم شدن بافت لثه ها نیز می شود و امری که از این مسأ له نتیجه گرفته می شود این است که دندانها در معرض خرابی و لثه ها در معرض بیماری قرار می گیرد بخاطر میکروبهایی که در دهان به وجود آمده است و چه بسا این میکروبها به میلیونها عدد برسد .

بنابر این مسواک زدن و خلال کردن باید به وسیله ای نرم انجام گیرد که از زخم شدن و از بین رفتن دیواره های دندان و نوک دندان و از زخم شدن لثه ها در امان باشیم .

از این رو ، اسلام از مسواک و خلال کردن با ((نی)) و چوب درخت انار ، منع کرده چونکه مسواک با این چیزها لثه ها را مجروح می کند و در خود دندانها نیز تأ ثیر می گذارد . همانطور که اسلام از مسواک کردن به وسیله چوب ریحان نیز منع کرده است و شاید وجه آن این باشد که اینها سبب زیان به دندانها می شوند و همچنین در آنها موادی هست که به لثه ها و به طور مساوی به دندانها و لثه ها ضرر می زنند . و آن روایاتی که دلالت می کند بر منع از مسواک کردن به غیر از چوب اراک و

زیتون ، و آنچه روایت شده از پیامبر(صلی الله علیه و آله) از خلال کردن به وسیله ریشه درخت و همینطور مسواک کردن به وسیله آن را نهی کرده اند . (538)

و از پیامبر(صلی الله علیه و آله) روایت شده که از مسواک کردن به ریشه درخت ، ریحان و انار ، نهی کرده اند . (539)

مسواک کردن با چوب اراک و مثل آن

اسلام فرمان داده و ترغیب نموده است که با چوب اراک مسواک بزنیم چرا که رشته های داخلی چوب اراک بعد از برخورد با آب یا لعاب ، یک حالت ملایم و بسیار نرمی برای عمل مسواک پیدا می کند و از این رو حالت نرم و لیّنی پیدا می کند که شبیه مسواکی است که در این روزها تا حد زیادی استعمال می شود و با چوب اراک دیواره های دندانها و ریشه های لثه هم خراب نمی شود و به هر حالتی که ممکن باشد از آن حالت ، ضرری متوجه لثه هاشود ، درنمی آید همانطور که چوب زیتون نیز چنین است .

باید توجه داشت مسواک زدن با مسواک و خمیردندان که امروزه شایع است مورد نظر اسلام نیست چرا که در آن زمان وجود خارجی نداشت و به مخیّله کسی هم خطور نمی کرد و اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) می خواست چنین مسواکی ساخته شود فرمان می داد . امّا چنین نسبتهائی ناروا است و کسی آن را بیان نکرده است .

پیامبر(صلی الله علیه و آله) به مردم فرمان داد در مسواک زدن از چوب اراک و زیتون استفاده کنند که در روایات منافع

فراوانی برایشان ذکر شده و ائمه : بر آن تاءکید کرده اند .

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((خانه خدا (کعبه) شکایت کرد به خدا از اینکه نفسهای مشرکین به آنجا می رسد . خداوند وحی کرد به کعبه که من عوض این مشرکین ، قومی را می آورم که با چوبهای درختان نظافت می کنند (دندانهایشان را مسواک می کنند) وقتی که خدا محمَّد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرد ، خداوند به پیامبر وحی کرد به وسیله جبرئیل و امر کرد به خلال و مسواک کردن)) . و این روایت از چند طریق روایت شده است . (540)

و از پیامبر روایت شده که پیامبر با چوب اراک مسواک می کردند و جبرئیل امر کرده بود که با این وسیله مسواک کنند . (541)

و در آن نامه ای که امام رضا (علیه السلام) به مأ مون نوشتند ، فرمودند : ((و بدان ای امیرالمؤ منین ! بهترین وسیله ای که به وسیله آن مسواک می زنی لیف اراک است (چوب اراک) چون چوب اراک دندانها را جلا می دهد و دهان را خوشبو می سازد و لثه ها را محکم و چاق می کند (گوشت لثه را می رویاند) و مسواک کردن ، دندانها را از خراب شدن حفظ می کند البته مسواک کردنی به دندان خدمت می کند که به اعتدال باشد ، زیاده روی در آن ، عاج دندان را می برد و موجب لغزش و ضعف ریشه های آن می گردد)) . (542)

در مورد نسبت

مسواک به زیتون از پیامبر روایت شده که فرمودند : ((چقدر مسواکی که از چوب زیتون است نیکو می باشد . زیتون درخت مبارکی است و دهان را پاکیزه می گرداند و فساد دندان را از بین می برد و مسواک زیتون مسواک من و مسواک انبیای قبل از من می باشد)) . (543)

و اما نسبت به چوب زیتون ما سفارشی پیدا نکردیم مگر در این روایت آخری ، پس ما معلومات یقین آوری از چوب زیتون که بشود اعتماد بر آن کرد پیدا نکردیم و آنچه در اینجا بحثش مهم است بحث از چوب اراک است . وقتی ما ملاحظه کردیم منافعی که در چوب اراک هست به زودی درک می کنیم که عدول و برگشت کردن از چوب اراک به مسواک لازم نیست ، بلکه برتری هم ندارد که بازگشت کنیم از چوب اراک به خمیردندانهایی که ادعا می شود آنها بر تنظیف دندانها و تطهیر و نابودی میکروب ها کمک می کند ، بلکه چاره ای نیست که فقط بر چوب اراک اکتفا کنیم چون که آزمایش های جدید ، افضلیت و برتری چوب اراک را بر مسواک ثابت کرده است ؛ زیرا همانا برای چوب اراک بوی خوشی هست (دهان را خوشبو می کند) و دارای بزاق می باشد و در چوب اراک موادی هست که دندانها را سفید کرده و جلا می دهد . (544)

((وجدی)) می گوید : ((برای چوب اراک فایده ای است نسبت به دندانها و آن این است که صلاحیت دارد با شاخ چوب اراک مسواک بکنیم و دهان را خوشبو و نیکو

می گرداند و استعداد و آمادگی تمام دارد برای خارج کردن زیادیهای غذاها از بین دندانها و استعمال چوب اراک بهتر از مسواک می باشد)) . (545)

بله ، یکی از کارکنان داروخانه در ((آلمان)) ماده مخصوصی را در مسواکی که از درخت اراک گرفته شده ، یافت که دندانها به وسیله آن مقاوم و پایدار می شود و این ماده شبیه به ماده فلور است که کشنده میکروبها می باشد .

و ملاحظه شده است که خراب شدن دندانها نزد کسانی که مسواک استعمال می کنند کمتر است نسبت به بسیاری از کسانی که با مسواک معمولی دندانها را مسواک می کنند و پیوسته این داروسازی بررسی و کنکاش کرده و از این ماده به دست آمده در خمیردندانها استفاده می کند .

اما در مسواک ، این ماده که کشنده میکروبها و کثافتها می باشد نیست و بخاطر همین ، اطبا و پزشکان سفارش می کنند که مسواک را بعد از اینکه دندانها را با آن پاک کردیم ، در آب نمک قرار دهیم تا به وسیله آب نمک بر پلیدیها و میکروبهایی که همراه آن است از بین برود یا میکروبهایی که بعداً به آن می رسد تا اینکه این میکروبها بار دیگر به دهان باز نگردد . اما هر چه به چوب اراک برسد یا رسیده باشد به واسطه آن ماده ای که در چوب اراک وجود دارد از بین می رود بدون اینکه نیاز باشد که آن را در آب نمک قرار بدهیم یا غیر از آب نمک .

وقتی آب نمک توانایی دارد که بر جمیع انواع میکروبها

پیروز شود در حالی که در چوب اراک اصلاً این میکروبها وجود ندارد و وجود داشتن میکروب در چوب اراک از چیزهایی است که تا کنون ثابت نشده است .

مسواک باید به طور عرضی زده شود نه طولی

برای چگونگی مسواک کردن و تنظیف کامل و عدم تنظیف کامل یک راه وجود دارد ، چون گاهی مسواک را بر روی دندانها به صورت ظاهری می کشند و این طریق طبیعتاً در رسیدن به آن هدفی که بخاطر آن مسواک قرار داده شده کفایت نمی کند و یک بار مسواک به تمام بین دندانها می رسد و زیادیهای غذا را از بین دندانها بیرون می آورد که این مطلوب و مورد پسند است ؛ زیرا وقتی دندانها را به طور نزولی و صعودی (پایین و بالا) مسواک زدی پس ریشه های مسواک به تمام جاهای دندان و بین دندانها داخل می شود تا اینکه باقی نمی ماند هیچ شی ء از زیادیهایی که ممکن است باعث ضرر بر دندانها بشود ، یا ضرر بر هیچ جزئی از اجزای جسم . (بر هیچ جزئی از اجزای بدن غیر از دندانها) و این دستور از ائمه وارد شده بدین طریق و روش ، دوازده قرن پیش و علمای طب بر این روش آگاه نشدند ، مگر در همین چند سال و علمای طب سفارش می کنند به اینکه از این روش تبعیت و پیروی کنیم . (546)

از پیامبر روایتی وارد شده که فرمودند : ((دندانها را به طور عرضی مسواک کنید ، نه بطور طولی)) . (547)

از پیامبر نقل شده که فرمودند : ((سرمه را از طول و مسواک را از

طرف عرض انجام دهید)) . (548) و حضرت پیامبر هر وقت مسواک می زدند از طرف عرض مسواک می کردند . (549) و حضرت امیرالمؤ منین مسواک را از طرف عرض می زدند و با تمام انگشتان دست غذا می خوردند . (550)

بعد از مسواک کردن ، مضمضه لازم است

روشن است که تنها مسواک زدن برای نظافت دهان کافی نیست - با آنکه به تصریح روایات یکی از اهداف مهمّ مسواک همین است - بلکه چاره ای نیست انسان به عمل دیگری نیز دست بزند برای اینکه این زیادیها را از دهان خارج کند تا اینکه دهان از این جهت پاک شود و بوی خوشی داشته باشد ؛ از این رو اهل بیت حکم کرده اند که پس از مسواک کردن لازم است آب را در دهان مضمضه کنیم و چون این غرض (نظافت دهان) به یک دفعه مضمضه کردن حاصل نمی شود سه بار مضمضه وارد شده است .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((هر کس مسواک کند بعد از آن باید مضمضه نماید (آب را مضمضه نماید)) . (551)

ودر روایت دیگری این طور آمده که معلی بن خنیس از مسواک کردن بعد از وضو سؤ ال کرد . حضرت فرمود : ((باید مسواک کند پس مضمضه نماید با آب سه مرتبه)) . (552)

کمترین و معمولی ترین مسواک

ما ملاحظه می کنیم که اهمیت اسلام به مسواک به حدی می باشد که برای بسیاری از انسانها تفسیر و توضیح و یا درک نتایج آن مشکل است ، حتی در اسلام به دست می آوریم که با انگشت کشیدن

بر روی دندانها کفایت از مسواک می کند . از پیامبر نقل شده که فرمودند : ((مسواک کردن یا کشیدن با انگشت ابهام یا انگشت ابهام هنگام وضو ، مسواک می باشد)) . (553)

و از ائمه : نقل شده که : ((کمترین نوع مسواک این است که با انگشت بر دندانهایت بکشی)) . (554) بلکه در کشیدن به دندانها با یک مرتبه داخل کردن دست و سه بار دست بکشد کفایت می کند . از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که : ((مسواک کردن در سه بار ترک نشود ، اگر چه به این صورت باشد که یک مرتبه دست داخل دهان گردد ولو یک مرتبه به دندانها کشیده شود)) . (555)

و این تعبیری رسا از مقدار توجه و اهمیت ائمه به مسواک کردن می باشد همانطوری که وحی شده است به آن فایده های بزرگ و اثر بخشی که برای مسواک است پس به درستی دست کشیدن با انگشتان ، اگر چه تحقق دهنده تمام فواید مسواک نیست ، مگر اینکه میسور بخاطر معسور ترک گردیده نمی شود (چیزی که آسان است به واسطه چیز سخت ترک نمی شود) چون که دست کشیدن با انگشتان حد اقل در تقویت و تحریک عضلات لثه ها مفید است ، همانطوری که جرم بوجود آمده بر روی دندانها و لثه را از بین می برد . همان جرمی که از باقیمانده خوردنیها به وجود آمده که ممکن است به وجود آورنده بسیاری از میکروبها باشد و این مسأله ذاتاً تفسیر و توضیح می دهد برای ما قول ائمه را که فرمودند

: ((ترک نکنید مسواک را در سه بار اگر چه به این صورت باشد که یک دفعه دست داخل دهان شود و سه مرتبه بر دندانها کشیده شود)) چنانچه این مسأ له ظاهر است و مخفی نیست .

مسواک کردن با گلاب

بلی از جهت اینکه بوی دهان بهتر شود و دهان خوشبو گردد چون مسواک کردن باعث خوشبو شدن دهان هم می شود ، می یابیم که امام حسن (علیه السلام) با گلاب مسواک می کردند . (556)

مسواک کردن در حمام

شاید یکی از اموری که احتیاج به بیان کردن ندارد ، این است که مسواک کردن در حمام صحیح نیست ؛ چون مسواک کردن عبارت است از نظافت کردن و بیرون کردن باقیمانده ها از میان آنها پس هنگامی که این کار در هوای حمام که پر از میکروب است انجام گیرد بعضی از میکروبها به انسان سرایت می کند و برای او ممکن نیست که به راحتی و به سهولت از دست این میکروبها خلاص شود ، خصوصاً در آن جو حمام که هر چه از میکروبها دسته دسته خارج می شود در جای آنها دسته دیگری وارد می شود و جای آنها را پر می کنند و در اینجا چیزی که مانع از رسیدن این میکروبها به مکانهای حساس باشد وجود ندارد بخاطر اینکه در جوّ حمام میکروبها مستقیماً اثرگذار هستند .

اما در خارج از حمّام ، بزاق موجود تا اندازه ای از نفوذ آنها به جاهای حساس جلوگیری می نماید چرا که در غیر جوّ حمام میکروب به مانع برخورد می کند و به راحتی نمی تواند نفوذ نماید . افزون بر این ، بزاق همواره در تغییر است و هر چند اندکی از این آلودگیها باقی بماند در نوبت دوّمی که مسواک زده می شود این میکروبها زایل می گردد ، امّا در مورد مسواک زدن در حمام ، آب

دهان و بزاق به مناطق و اطرافی که مسواک زده می شود ، نمی رسد ، بلکه به صورت باز باقی می ماند و به سرعت در معرض هلاکت قرار می گیرد در حالی که جوّ حمام پر است از این میکروبها و زندگی این میکروبها در جوّ حمام بیشتر است .

روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده این مطالب را برای ما تفسیر می کند که فرمودند : ((بپرهیزید از مسواک کردن در حمام چونکه مسواک کردن در حمام موجب وبای دندانها می شود)) و هم معنای این روایت ، روایات دیگری نیز نقل شده است . (557)

مسواک در مستراح

و همانند آنچه گذشت نسبت به مسواک نمودن در مستراح هم جریان دارد زیرا بوی ناخوشایند خود ، آلودگی و میکروب است ؛ با فرود آن به دهان بویژه در مناطق حساس و نسبتاً گرم ، فوراً تولید و تکثیر می شود و بدن شروع می کند به راندن آنها به خارج در نتیجه سبب آزار دیگران می گردد . و از این جهت می بینیم ائمه : را که از مسواک کردن در مستراح نهی می کردند .

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند : ((مسواک کردن در مستراح موجب این می شود که از دهان بوی کریه و بد بیرون آید)) . (558)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که : ((مسواک کردن در حال تخلی ، موجب بدبو شدن دهان می شود)) . (559)

اوقات مسواک کردن و مسواک کردن روزه دار

به تحقیق گذشت ادله ای که دلالت می کرد بر اینکه مسواک کردن هنگام وضو و نماز و هنگام خواب و سحرگاه و وقت برخاستن از خواب و هنگام طلوع خورشید ، مستحب است .

اما روزه دار می تواند هر موقعی از روز که بخواهد مسواک کند . (560) و می تواند در اوّل و آخر روز در ماه مبارک رمضان مسواک نماید(561) لکن ترجیح ندارد برای روزه دار که با مسواک مرطوب مسواک نماید . (562) و شاید این موضوع بخاطر این باشد که شخص روزه دار بخاطر

روزه بودنش به حرج و سختی نیفتد ، در حالی که طمع دارد براینکه به مسواک کردن حتی در حال روزه اقدام شود .

و ما در

اینجا اشاره می کنیم به اینکه : زیاد بودن میکروبها در دهان منحصر در پوشانیدن زیادیهای طعام در دهان نیست ؛ زیرا ممکن است این زیادیهای طعام به دهان از طریق ارتباط با اجسام دیگری غیر از طعام باشد ، بلکه ممکن است از خود طعام باشد هنگامی که طعام به چیز دیگری آلوده باشد ، چنانچه ممکن است از راه هوای دهان آلوده شود و آن آلودگی به سایر قسمتهای بدن از راه تنفس برسد .

بخاطر همین ، میکروبهایی که در دهان در اجزا و انواع مختلفی می باشد ، جا به جا می شود و در این جا به جایی و جزء جزء شدن میکروبها هیچ عضوی در انسان مطلقا شبیه دهان نیست و دهان مناسب ترین اعضایی است که قابلیت دریافت این میکروبها را دارد و دهان مکانی خوب برای رشد و نمو و زیاد شدن میکروبها می باشد چون بزاق دهان که همیشه در دهان است - گر چه در حال سالم بودن بدن انسان باشد - ممکن است بسیاری از انواع میکروبها را به وجود بیاورد . (563) امّا در غیر این حالت بسیاری از عوارض را درست کند ، بلکه ممکن است غذا را برای میکروبها درست کند و هنگامی که ملاحظه کردیم مقدار حساسیت این عضو (دهان) نسبت به سایر اجزای بدن انسان ، می شناسیم و پی می بریم به سرّ اینکه اسلام تجویز کرده و اجازه داده که شخص روزه دار مسواک بکند و دعوت کرده در اوقات مختلفی که قبلاً ذکر شد ، انسان مسواک کند .

اضافه می شودبه مطالب بالا

، اینکه محیط دهان برای چند ساعت که غیر فعال گردید ، باقیمانده های غذا به آسانی تخمیر می شود . همانطوری که بعضی از میکروبهایی که در دهان جای گرفته اند می توانند بی هیچ محدودیتی و بدون مانعی به زندگی خود ادامه دهند . پس وقتی که قبل از خواب ، انسان مسواک کرد به درستی که این زیادیهای غذا از بین می رود و در اینجا فرصت و وقت برای نشاط و شادابی آلودگیها و میکروبها و فرصت تخمیر زیادیهای غذا هم باقی نمی ماند .

چنانچه مسواک کردن بعد از خواب ، میکروبهایی را که در دهان از طریق تنفس و غیر تنفس رسیده است از بین می برد . بعضی از دانشمندان می گویند : ((همانا جریان آزاد و فراوان بزاق در دهان ، عامل مهمی است که دندانها را از کرم خوردگی و خرابی حفظ می کند ؛ زیرا بزاق دهان در تمییز شدن مکانیکی دندانها مؤ ثر است و چون جریان بزاق در شب کم می شود ، استعداد و قابلیت خراب شدن دندانها طبعاً زیاد می گردد و این مسأ له چیزی است که تأ کید می کند انسان بعد از خواب نیاز به مسواک دارد چنانکه گفتیم . (564) همانطور که مسواک کردن بر میکروبهایی که ممکن است هنگام خواب پدید بیایند غلبه می کند و همینطور بر بعضی از زیادیهای غذا اگر فرض کنیم که در بین دهان مانده باشد در آنجایی که اگر مسواک قبل از خواب نباشد سبب می شود در جدیت کردن در مسواک کوتاهی شود و شاید آنچه قبلاً ذکر

کردیم القا می شود بعضی از این روشها بنابرقول ائمه : که قبلاً گفته شد : ((اگر مردم آن منافعی که در مسواک هست می دانستند ، همراه خودشان مسواک را در رختخواب می بردند)) . و این موضوع برای ما تأ کید می کند عظمت اسلام را و اینکه اسلام با نیازهای طبیعی انسانها منسجم است آن نیازهای طبیعی که وجود این طبیعت را در بر دارد .

زخم شدن لثه

و باید در نظر داشت که زخم شدن لثه به وسیله مسواک و سپس تعفن و خراب شدن آن نسبت به انسان سالم در اینجا وجود ندارد چرا که دهان از ماده ضد عفونت زخم برخوردار است و شاید سرّ اینکه اسلام دهان را طاهر و مطهر قرار داده همین باشد به طوری که اگر در دهان یک خونی ظاهر شود به مجرد از بین رفتن آثار خون ، دهان خود به خود پاک می شود چنانچه آب دهان نزد مردم عادی و سالم ، کشنده میکروبها می باشد همانطور که قبلاً گفتیم . (565)

ولی این مطالب معنایش این نیست که به واسطه تخمیر باقیمانده های خوراکی و غیره در دهان و در نتیجه ، ایجاد جرم بر روی دندانها از رسیدن بزاق به آنها جلوگیری کرده و سبب ایجاد میلیونها میکروب نگردد .

مسواکهای مختلف و متعدد

می بینیم که امام رضا (علیه السلام) هر بار با بیش از یک مسواک ، مسواک می نمودند و شاید به این خاطر بوده که امام از مسواک آلوده استفاده نکرده باشند . و سپس امام رضا(علیه السلام) بعد از مسواک کردن مقداری کندر می جویدند .

و وارد شده که حضرت رضا (علیه السلام) بعد از نماز صبح در مصلای نماز می نشستند تا آفتاب طلوع کند ، سپس ظرف مسواکها را برای حضرت می آوردند و آن بزرگوار یکی یکی از آن مسواکها استفاده می کردند و بعد کندر می آوردند و ایشان آن را می جویدند . (566) و شاید جویدن کندر بخاطر این باشد که بوی دهانشان خوب گردد (دهانشان خوشبو گردد)

صلوات و سلام خدا بر ایشان و بر آبای گرامیشان باد !

مسواک کردن و آلودگیهای خارجی

روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هرگاه نماز عشا رامی خواند ، دستور می دادند که اسباب وضو و مسواکشان را نزدشان می گذاشتند و رویش را می پوشانیدند و قدری می خوابیدند ، سپس بر می خاستند ، نخست مسواک می کردند و . . .)) . (567)

((و قبلاً گذشت که حضرت امام رضا (علیه السلام) در خراسان که بودند وقتی نماز صبح را می خواند در مصلای نمازش می نشست تا اینکه خورشید طلوع می کرد سپس همه مسواکها را در ظرفی قرار می دادند و بعد هر یک از مسواک را بر می داشتند و دندانشان را مسواک می کردند و بعد برای ایشان کندر می آوردند . . .)) .

این روایتها منعکس می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) به محافظت کردن از مسواکها رغبت زیادی داشتند ، اگر چه محافظت کردن از مسواکها به واسطه این باشد که در ظرفی جای دهند یا روپوشی روی آن بیندازند و موقع نیاز از آن استفاده کنند ، تا اینکه مسواکها به هیچ نوعی از میکروبها ، آلوده نشوند ، اگر چه آن میکروبها از هوا باشد چه رسد به اینکه با چیز دیگری غیر از هوا ارتباط پیدا کند و این نهایت دقت در محافظت کردن در مورد سلامت بدن می باشد . بخصوص وقتی ملاحظه می کنیم که امام رضا(علیه السلام) خودشان برای

هر نمازی یک مسواک مخصوصی را قرار می دادند به این خاطر که باقی نماند در مسواک موقعی که از مسواک در دفعه دوّم استفاده می کردند هیچ اثری از رطوبتی که در نتیجه مسواک کردن قبلی مانده است ؛ چون که رطوبت ممکن است سبب به وجود آمدن و زنده ماندن بعضی از میکروبهایی شود که مربوط به رطوبت است . (568) و رطوبتهای باقیمانده در مسواک مانع از این می شود که موادی که در مسواک است در هلاک شدن میکروبها تأ ثیر کند .

مستحب بودن وضو هنگام طعام

در احادیث وارد شده ، روایاتی که از آنها استفاده می شود وضو قبل از طعام مستحب است و قبلاً گذشت اینکه مسواک کردن هنگام وضو مستحب است و این دو دسته روایات معنایش این است که مسواک کردن قبل از طعام و قبل از وضو انجام می شود . اینجاست که زمینه ای باقی نمی ماند تا طعام آلوده به میکروب وارد معده گردد و به آن زیان برساند همانطور که مقدم شد ، اما مسواک کردن بعد از طعام ، اسلام خود را مستغنی و بی نیاز می داند که بر این مطلب تصریح کند ؛ زیرا اسلام به مسواک زدن در زمانهای مختلف دستور داده ؛ در اوّل روز و شب ، به طوری که تخمیر زیادیها نامعقول و غیرممکن گردد .

خلال کردن بعد از طعام

خیلی از مواقع بعضی از زیادیهای غذایی که در بین دندانها وجود دارد با مضمضه کردن خارج نمی شود ، بلکه به وسیله مسواک کردن نیز مشکل است که آنها را خارج کنیم پس احتیاج به استعمال وسیله دیگری داریم که آن زیادیهای غذا را مجبور کنیم خارج شوند تا این زیادیهای غذا تغییر نکند و سطح دندان را نپوشاند و در نتیجه میکروبها آماده شوند و در از بین بردن لثه ها و خراب شدن دندانها و غیر از اینها از چیزهایی که در بحث مسواک اشاره به آن شد ، مؤ ثر باشند و امر و دستور به خلال در اسلام به صورتهای مختلف و گوناگون وارد شده همانطوری که پیامبر و ائمه : آن فوایدی که دارد ذکر کرده اند با اضافه کردن ذکر

وسایلی که استعمال آن وسایل در این موضوع صحیح نیست و غیر از این روایات از روایاتی که در آینده به زودی توضیح داده می شود و باید گوش نکنیم به حرف کسانی که می گویند خلال آماده می کند فرصت را برای ابتلا به دردها و زخمهای لثه ها و خارج کردن دندان که موجب کندن آن می شود . (569) خلالی که موجب کندن دندان می شود آن خلال مخصوصی است که در آن وسایل بسیار حاد و سخت به کار می رود که موجب زخم لثه و خراب شدن دندان می شود . این امری بود که نشأ ت گرفته بود از آنچه ذکر شده بود و پیامبر و ائمه : به این جهت مردم را آگاهی دادند و به آنچه مانع از ظهور این جهت است مردم را ارشاد کردند و می بینیم در موقعی که بحث در وسایل خلال باشد بعضی از آن روایاتی که از ائمه : در این مورد وارد شده همانطوری که با تعدد عمل خلال و مسواک و مضمضه در هر روز فرصت برای ظاهر شدن مرض به هیچ وجه باقی نمی ماند . (570)

خلال کردن از نظر شرعی

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند : ((خداوند خلال کنندگان از امتم را که در بعد از وضو و طعام ، خلال می کنند ، رحمت کند)) . (571)

و فرمودند : ((خلال کننده از امت من چه نیکو می باشد)) .

موسی بن جعفر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرمودند : ((خداوند خلال کنندگان را رحمت

کند)) . گفته شد یا رسول اللّه ! خلال کنندگان چه کسانی هستند؟ فرمودند : ((کسانی که بعد از طعام ، خلال می کنند پس وقتی که در دهان چیزی و غذایی باقی ماند ، تغییر می کند و بوی آن ، فرشته را اذیت می نماید)) . (572)

و باید مراجعه شود به آنچه از سعد بن معاذ از پیامبر نقل شد . (573)

و به همین معناست آنچه امام باقر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کردند و در این حدیث ، این طور وارد شده که سنگین تر بر فرشته ای که موکل انسان مؤ من است ، نیست از اینکه چیزی از طعام در دهان مؤ من ببیند در حالی که ایستاده و مشغول نماز باشد . (574)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده : ((و خلال کردن باعث می شود که ملائکه تو را دوست بدارند پس ملائکه اذیت می شوند از بوی دهان کسی که بعد از غذا خوردن ، خلال نمی کند)) . (575)

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((جبرئیل بر من نازل شد و به خلال سفارش نمود)) . (576)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((جبرئیل نازل شده و سفارش به مسواک کردن و خلال و حجامت نموده است)) . (577)

و این معنا در جایی که کلام در مسواک کردن بود گذشت در حدیث شکایت کردن خانه خدابه خدا از نَفَس های مشرکین که به خانه خدا می رسد

، پس به آنجا مراجعه کنید .

و از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((یک منادی در آسمان ندا می کند خدایا! بر خلال کنندگان برکت عنایت فرما)) . تا اینکه فرمودند : ((و کسانی که خلال می کنند پس به درستی که خلال توسط جبرئیل نازل شد در حالی که جبرئیل قسم خورد و شهادت داد بر خلال از آسمان)) . (578)

و خلال از آن ده چیزی می باشد که آنها از امور حنیفیه ای قرار داده شده ، که خداوند به ابراهیم نازل کرد . (579)

و مطالب دیگری که جای بررسی آنها نیست . (580)

اقتدا کردن به پیامبر اسلام (ص)

قابل توجه است که ائمه : برای اثبات اهمیت خلال نزد شارع تنها به روایات اکتفا نکردند بلکه خلال را جبرئیل آورد و ائمه افزون بر اخبار ، مردم را به پیروی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) متوجه ساختند چنانچه ((وهب بن عبداللّه)) گفت : ((امام صادق (علیه السلام) را دیدم خلال می کند به آن نگریستم امام فرمود : پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) خلال می نمود)) . (581)

به حرج و سختی افتادن در ترک خلال

اینک به آثار سوئی که بر ترک خلال مترتب است می پردازیم ؛ روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند : ((هر کس طعامی را بخورد ، پس از آن باید خلال نماید و هر کس که این کار را نکند ، پس دچار حرج و سختی می شود)) . (582)

خلال کردن برای مُحرِم

در روایات وارد شده اجازه داده اند که انسان محرم خلال کند در حالی که احتمال دارد از لثه ها خون جاری شود . از عمار بن موسی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که از خدمت امام سؤ ال کردم مُحرِم می تواند خلال کند؟ فرمودند : ((اشکالی ندارد)) . (583)

فایده های خلال

اینک فواید خلال و ضررهای ترک خلال را ، که در روایات مطرح شده به صورت زیر خلاصه کنیم :

1 - دهان را خوشبو می سازد .

2 - موجب سلامتی (یا اصلاح) دهان و دندانها می گردد .

3 - دهان را پاکیزه می گرداند .

4 - صحیح و سالم کننده (اصلاح کننده) لثه ها و دندانها می باشد .

5 - خلال کردن موجب جلب روزی می شود .

6 - خلال کردن نظافت است .

7 - باد جنام (بادشنام : باد دژنام)(584) را از بین می برد که یک قرمزی ناشناخته ای است بر صورت و اعضا همچنانکه می آید .

8 - از پدید آمدن بوهای بد و کریه در دهان جلوگیری می کند .

و وارد شده این فواید در تعدادی از روایات مثل آنچه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که خلال ، بوی دهان را خوش می گرداند . (585) و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که : ((خلال کنید به دنبال طعام ، پس به درستی که خلال کردن ، سالم کننده دهان و دندانها می باشد و موجب جلب روزی می شود)) .

و در روایت دیگراین است

که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جعفر ، خلالی را داد و امر کرد جعفر راکه خلال کند و به آنچه گفته شد دلیل آورد . (586)

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که : ((خلال کنید پس به درستی که خلال کردن از نظافت و پاکیزگی است و نظافت از ایمان است و ایمان همراه صاحبش در بهشت خواهد بود))(587) و گذشت روایتی که کعبه شکایت کرد به خدا از اینکه نفسهای مشرکین به کعبه می رسید ، پس خداوند به کعبه وحی کرد که عوض این مشرکین ، قومی می آیند که نظافت می کنند با چوب های درخت .

شهید ؛ گفته است : ((خلال کردن لثه را سالم می گرداند و بوی دهان را خوش می کند)) . (588)

روایت شد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند : ((بر تو باد به خلال کردن ؛ چون خلال باد جنام را از بین می برد . . .)) . (589)

مرحوم مجلسی گفته است که ((باد جنام)) مثل اینکه عربی باد شنام است و باد شنام برآنچه حکما ذکر کرده اند یک قرمزی ناشناخته ای است شبیه قرمزی کسی که مبتلا به مرض جذام می باشد و بر صورت و اعضا خصوصاً در زمستان و سرما ظاهر می شود و چه بسا با آن دانه هایی هم بیرون بیاید . (590)

در روایتی است از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند : ((هر کس دو چوب استعمال کند

از سختی انبر (از کشیدن دندان بر اثر خرابی و درد) ایمن می شود)) . (591)

و ما نیازی نداریم فوایدی که برای خلال ذکر شده در اینجا بیاوریم پس در بحث مسواک گذشت و آنچه ذکر شد خیلی واضح است و احتیاجی به تکرار آن نداریم .

ذکر شده که خلال موجب جلب رزق و روزی می باشد و شاید این نظر داشته باشد به اینکه هرگاه بر بنده بسیاری از رنجها و دردهای جسمی برسد به اضافه اینکه خلال کردن جای را برای ملائکه باز می کند تا ملائکه به عبد نزدیک شوند ، در این صورت بدون شک بر بنده بسیاری از نفقات عطا می شود همانطوری که خلال کردن به انسان نشاط می دهد ، بلکه یک روحیه جدیدی می دهد که همراه آن روحیه لطفهای خدا و عنایات او بر وی جاری می شود و از جمله آن الطاف خدا ، تهیه کردن موارد روزی برای بنده می باشد .

و اما نسبت به آن قرمزی که در صورت پیدا می شود و اشاره به آن شد ، ما قدرت و استطاعت پیدا نکردیم تا به حال که سرّ این موضوع را بفهمیم و شاید با پیشرفت دانش پزشکی در آینده بتوانیم بسیاری از قضایایی که تا به حال مبهم و مشکل و پیچیده بوده است بشناسیم اگر خدا بخواهد .

لازم است آنچه به وسیله خلال خارج می شود ، به بیرون ریخته شود

وارد شده در احادیث بسیاری که لازم است بیرون ریختن آنچه به واسطه خلال از بین شیار دندانها خارج می شود ، اما آن غذاهایی

که بر لثه هست یا در اطراف دهان و دنباله زبان هست ، اسلام خوردن آن را اجازه داده است . (592)

و در روایت وارد شده که : ((حرجی نیست برای کسی که آنچه به واسطه خلال خارج شده ، بخورد)) . (593) این نظر دارد به حرج از جهت عقاب اخروی امّا حرج و ضرر دنیوی موجود است و به خاطر اینکه حرج دنیوی موجود است دراین روایت ذاتاً امر کرده به بیرون انداختن آنچه با خلال خارج می شود چه برسد به غیر آن .

و سرّ این موضوع واضح است ، همانا چیزی که در خلال کردن مستکره می باشد آن است که در بین دندانها از آن استفاده شود (آنچه در خلال مستکره می باشد این است که از گیاهی که خیلی سفت و سخت است در خلال کردن بین دندانها استفاده شود) و دندانها را در معرض آلوده کردن به میکروبهایی بکند که در آن مکانها پیدا می شوند که رسیدن به آن میکروبها با وسایل تنظیف مشکل است و شاید مطلقا نشود دسترسی به آنها پیدا کرد . امّا آنچه در جلو دهان و یا در باطن دهان و کنج دهان و اطراف آن یا در جایی است برای زبان ممکن است که خارج کند آنها را از اطراف دهان ، اینها در جاهایی واقع شده اند که اصلاً ممکن نیست که چیزی در آنها ثابت بماند و چونکه بزاق و آب دهان دایماً در دهان به وجود می آید هیچ فرصتی برای پوشیده شدن و زیادشدن هیچ نوع از انواع میکروبها پدید نمی آید .

دکتر پاک

نژاد ذکر کرده است هر کس چیزی که به وسیله خلال کردن خارج می شود دایماً بخورد بر چنین شخصی ترس آن داریم که به زخم اثنی عشر و یا زخم معده مبتلا شود . (594) و بخاطر همین ما تعجب می کنیم وقتی که روایت امام صادق (علیه السلام) را می بینیم که می فرمایند : ((هیچ یک از شما انسانها غذایی که به وسیله خلال کردن از دهان خارج می کنید نخورید چون که مبتلا به دبیله می شوید)) . (595)

((دبیله)) یعنی آن سختی و جراحت و دمل بزرگی که در شکم به وجود می آید که غالباً منجر به کشته شدن شخصی که آن جراحت در او پیدا شده ، می شود . (596) و همین جراحت چیزی است که اکنون به زخم اثنی عشر یا زخم معده تعبیر می شود چنانچه معلوم است .

مضمضه کردن بعد از خلال

((مستغفری)) در ((طب النبی)) روایت کرده که حضرت فرمودند : ((بعد از طعام ، خلال و با آب مضمضه کنید چونکه مضمضه کردن با آب ، باعث صحت و سلامت دندانها می شود)) . (597)

و از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که حضرت امیرالمؤ منین به ما امر می فرمودند که هرگاه خلال کردیم ، آب ننوشیم تا اینکه سه مرتبه مضمضه کنیم . (598) این عمل بخاطر این است که خلال کردن به تنهایی کفایت نمی کند برای خارج کردن زیادیهای غذا از دهان و با مضمضه در بار اول ودوم تمام زیادیهاخارج نمی شود ، پس احتیاج به مضمضه کردن در دفعه

سوم دارد و این موضوع بخاطر این است که اگر زیادی غذا باقی بماند سیل میکروبهابا آن به معده داخل می شود که سبب بیماری فراوانی می گرددکه پیشتر گذشت .

وسایلی که استعمال آنها در خلال صحیح نیست

در روایات می یابیم که از استعمال بعضی از وسایل در هنگام خلال منع کرده است و روشن است که منع از استعمال بعضی از این وسایل بخاطر این است که ممکن است این وسایل ، موجب زخم شدن لثه بشود و اما بعضی دیگر از وسایل ممکن است که بخاطر وجود مواد شیمیایی معین باشد که امکان دارد به سلامتی انسان به طور عموم ضرر بزند و ما اشاره می کنیم در این قسمت به روایات زیر :

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که : ((با چوب درخت انار خلال نکنید با چوب ریحان هم خلال نکنید ؛ چون این دو عرق جذام را به حرکت در می آورند)) .

و در بعضی از روایات دیگر وارد شده که : ((به حرکت در می آورد خوره را)) . (599)

و از دعائم و غیر آن روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خلال کردن به ریشه ها و ساقه ها و چوب انار و ریحان نهی کردند و فرمودند : ((همانا اینها عرق جذام را به حرکت در می آورد یا عرق خوره را)) . (600)

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که : ((خلال کردن با ریشه های درخت ، موجب فقرمی شود)) . (601)

شهید گفته است : ((مکروه است انسان با نی خلال کند یا چوب ریحان

یا برگ درخت خرما یا برگ درخت انار)) . (602)

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به هر چیزی که به ایشان می رسید خلال می کردند به استثنای برگ خرما و ساقه درخت . (603)

و در روایت است که : ((هر کس با ساقه درخت خلال کند تا هفت روز یا شش روز حاجتش برآورده نمی شود)) . (604)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : ((با ساقه درخت خلال نکنید پس اگر چاره ای نداشتید پس لیطه آن را بکنید)) . (605) ((لیطه)) پوست قصبه را می گویند . (606)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند : ((پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی فرمودند از اینکه با ساقه درخت و ریحان و انار خلال کنند)) . و در روایت دیگر اضافه شده ((اس)) و فرمودند : ((این چند چیز عرق خوره را به حرکت در می آورد)) . (607)

محافظت کردن از لثه

چنانکه ذکر شد خلا کردن به نی نهی شده است و اگر چاره ای از آن نبود ، فرمودند پوست نی را کنده و خلال کنید چنانکه روایت شده از امام کاظم (علیه السلام) از آن بزرگوار سؤ ال شد که حدود و اندازه خلال چقدر باید باشد؟ حضرت فرمودند : ((اینکه سر خلال را (نوک خلال را) بشکنی چون که لثه ها را خون می آورد)) . (608)

خلال برای مهمان

و در آخر ، . . . برای مهمان ممکن نیست که خلال مناسبی تهیه کند از این جهت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند : ((حق میهمان بر صاحبخانه این است که برای او یک خلالی آماده کند)) . (609)

و بعضی از فقها و مراجع تقلید حکم کرده اند به اینکه از مستحبات میزبان برای مهمان آماده کردن خلال است . (610)

سخن آخر در اینجا

در آخر بحث روشن شد که مسواک و خلال کردن در ظاهر و در سلامت جسمی انسان تأ ثیر می گذارد ، بلکه حتی در سلامت نفس و عقل و روح انسان تأ ثیر می گذارد تا آخر آنچه مقدم شد .

پس سزاوار است مستلزم آن شویم و زیاد از آن استفاده کنیم از آنچه شناختیم و از آنچه تا به حال نشناختیم (در جایی که ما ذکر و معرفی کردیم) ممکن است اینکه نسبت به آنچه ذکر نکردیم و نشناختیم مثل اندکی از بسیار باشد . همچنانکه بحث های این کتاب فقط مثل قدم اوّل در راه شناختن همه حقایقی است که مرتبط به این موضوع است این موضوعی که یکی از آن تعالیم اسلامی سالمی است که آن را ما اهمال کردیم و متوجه آنها نبودیم و زود است که آنها را (بیاوریم) در آنچه طالب ورود آنها هستیم هر جا که مسخ و از بین رفته باشد - از اروپا و غیر اروپا از مناطق عالم .

مجالی نیست در اینجا مگر اینکه ذکر کنیم قول خداوند تعالی را که اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه

کنند ما بر آنان برکات آسمان و زمین را فرود می آوریم .

صدق اللّه العلی العظیم .

سخن پایانی

در پایان ، امیدوارم که موفق بوده باشم برای اثبات این عمل به صورتی که مورد قبول و رضایت قرار گیرد و خواننده بتواند حقیقت موضوع را بدون کاستی و تشویش بیان کند .

و اگر خواننده گرامی در میان این بحثها بعضی از کمبودها و قصور و کوتاهیها را دید ، امید فراوان من این است که عذر مرا بپذیرد و مرا به آن عیبها و کوتاهیها آگاه سازد و برای خواننده این کتاب تشکر و قدردانی فراوان و اخلاص محبت را آرزو دارم .

و در خاتمه : من از خداوند طلب می کنم که به من نفع بدهد به خاطر این زحمت ناچیز و این عمل را خالصاً برای خودش قرار بدهد و ثوابش را به شهدای ابرار عطا نماید خصوصاً شهدای ایران اسلامی و انقلاب ایران .

والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

جعفر مرتضی عاملی

فهرست منابع و مآخذ

قرآن مجید .

((الف))

1 - آداب المتعلمین محقق طوسی

2 - ارشاد شیخ مفید

3 - ارشاد ساری قسطلانی

4 - استبصار شیخ طوسی

5 - استیعاب ابی عمر

6 - اسدالغابه ابن اثیر

7 - اشتقاق ابن درید

8 - الاصابه عسقلانی

9 - الاغانی ابی فرج

10 - الام شافعی

11 - امالی شیخ صدوق

12 - امالی شیخ طوسی

13 - امالی سیدمرتضی

14 - امالی شیخ مفید

15 - انوار نعمانیه جزایری

16 - الاوائل عسکری

17 - اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر شهید پاک نژاد

((ب))

18 - بحارالا نوار علاّمه مجلسی

19 - بحرالزخار ابن مرتضی

20 - البخلاء جاحظ

21 - البیان والتبیین

جاحظ

((ت))

22 - تاریخ امم و ملوک طبری

23 - تاریخ تمدن اسلامی زیدان

24 - تاریخ الحکماء قفطی

25 - تاریخ الخمیس دیاربکری

26 - تاریخ الشعوب الاسلامیه بروکلمان

27 - تاریخ طب در ایران نجم آبادی

28 - تاریخ علم سارتون

29 - تاریخ مختصرالدول ابن عبری

30 - تاریخ یعقوبی ابن واضح

31 - تحریرالوسیله امام خمینی ؛

32 - تحف العقول حرانی

33 - تراتیب الاداریه کتانی

34 - التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه بدوی

35 - ترغیب و ترهیب منذری

36 - تلخیص مستدرک ذهبی

37 - تمدن اسلام و عرب لوبون

38 - تهذیب شیخ طوسی

39 - تهذیب التهذیب عسقلانی

40 - توحید مفضل

41 - تفسیرالمطالب فی امالی الا مام ابی طالب ابی طالب زیدی

((ث))

42 - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق

((ج))

43 - جامع الاخبار محمَّد سبزواری

44 - جواهرالکلام نجفی

45 - جواهرالاخبار والا ثار صعدی

46 - الجوهره فی نسب علی وآله تلمسانی بری

((ح))

47 - الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری آدم متز

48 - حیاه الصحابه کاندهلوی

((خ))

49 - خصال شیخ صدوق

50 - خطط مقریزی

((د))

51 - دائره المعارف للقرن العشرین فرید وجدی

((ر))

52 - رساله ذهبیه (منسوب به) امام رضا(علیه السلام)

53 - الروض الانف سهیلی

54 - روضه الواعظین فتال نیشابوری

55 - الریاض سیّدعلی طباطبائی

((ز))

56 - زادالمعاد ابن قیم جوزیه

((س))

57 - السرائر ابن ادریس

58 - سفینه البحار محدث قمی

59 - السنن ابن ماجه

60 - السنن ابی داوود

61 - السنن بیهقی

62 - السنن ترمذی

63 - السنن دارمی

64 - السنن نسائی

65 - السیره الحلبیه حلبی

66 - السیره النبویّه ابن هشام

((ش))

67 - شرایع الاسلام محقق حلی

68 - شرح نهج

البلاغه ابن ابى الحديد

((ص))

69 - الصحه والحياه سلمون

70 - صحيح بخارى

71 - صحيح مسلم

72 - الصحيح من سيره النبى (ص) جعفر مرتضى عاملى

((ط))

73 - طب الائمه ابن بسطام

74 - طب الا مام الصادق (عليه السلام) خليلى

75 - طب النبوى ابن قيم جوزيه

76 - طبقات الاطباء والحكماء (فارسى) ابن جلجل

77 - الطبقات الكبرى ابن سعد

((ع))

78 - العبر وديوان المبتدا والخبر ابن خلدون

79 - العروه الوثقى يزدى

80 - علل الشرايع شيخ صدوق

81 - العقد الفريد ابن عبد ربه

82 - عيون اخبارالرضا شيخ صدوق

83 - عيون الانباء فى طبقات الاطباء ابن ابى اصيبعه

پی نوشتها

پی نوشتها 1

1- (بحارالا نوار، ج 81، ص 225، ح 35)

2- کهف / 46.

3- ر . ک : عیون الانباء، ص 12 . و پیش از آن ، فهرست ابن ندیم ، ص 412 . خلیلی ، طب الامام الصادق ، ص 5 و 6 . تاریخ تمدن الاسلامی ، ج 2، ص 22 . دائره المعارف القرن العشرین ، وجدی ، ج 5، ص 661 و مصادر دیگر .

4- ر . ک : عیون الانباء، ص 27، چاپ 1965. طب الامام الصادق ، ص 5 و 6.

5- بحارالا نوار، ج 62، ص 75 .

6- ر . ک : عیون الانباء، ص 13 به بعد. بحارالا نوار، ج 62، ص 75 .

7- ر . ک : عیون الانباء، ص 17 - 26، چاپ 1965 .

8- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج 8، ص 380، به نقل از ارشاد الساری ، ج 8، ص 360. تاریخ تمدن الاسلامی ، ج 2، ص 22 .

9- المفصل فی تاریخ

العرب قبل الاسلام ، ج 8 ، ص 381 .

10- Imhotep

11- جورج سارتون ، تاریخ علم ، ج 1، ص 112 .

12- تاریخ علم ، ج 1، ص 113، 196 و 197. دائره المعارف القرن العشرین ، وجدی ، ج 5 ، ص 659 و 660 .

13- ر . ک : تاریخ علم ، ج 1، ص 196 . دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 661 .

14- آشور بنی پال Ashurbanipall .

15- حمورابی Hammurabi .

16- تاریخ علم ، ج 1، ص 198 و 199 .

17- دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 662 .

18- Rig - vede .

19- دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 662 .

20- ر . ک : دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 663 .

21- تاریخ علم ، ج 2، ص 215 .

22- همان مدرک ، ص 217 . دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 664.

23- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 13 .

24- دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 664 و 665 . و در تاریخ علم ، ص 215 - 320 بحثی شامل در پزشکی یونانی بقراطی آمده است . شاید چنین تعمدی در اظهار عظمت پزشکی یونانی برای کوچک جلوه دادن اهمیت نهضت طبی عظیم اسلامی باشد.

25- ر . ک : دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 663 .

26- تاریخ علم ، ج 1، ص 197 .

27- نگاه کنید به مقالات دکتر محمَّد محمَّدی ، مجله هادی ، سال 2، شماره 2، ص 51، تحت عنوان ((دانشگاه جندی شاپور)) .

28- قفطی ، تاریخ الحکماء،

ص 133 .

29- دکتر محمَّد محمَّدی ، مجله پیشین ، ص 51 .

30- تاریخ الحکماء قفطی ، ترجمه فارسی قرن یازدهم ، به کوشش بهین دارایی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ 1371، ص 184 .

31- ر. ک : محمَّدمحمَّدی ، مجله هادی ، ((دانشگاه جندی شاپور))، سال 2 شماره 2، ص 52.

32- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 73 .

33- دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 666 .

34- همان مدرک ، ص 655 .

35- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 191 .

36- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 118 .

37- ابن قتیبه ، المعارف ، ص 82. مسند احمد، ج 1، ص 73. التراتیب الاداریه ، ج 2، ک ص 65 و 69 به نقل از ترمذی و سنن ابی داوود .

38- یا ضحاک بن عرفجه و یا طرفه بن عرفجه ؛ چنانکه با مراجعه به منابع آتی آشکارمی گردد.

39- به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) .

40- مسند احمد، ج 5، ص 23 . سنن ابی داوود، ج 4، ص 92... .

41- ابن قتیبه ، المعارف ، ص 250 . تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 24 . المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج 8، ص 417 .

42- المفصل فی تاریخ العرب ، ج 8، ص 417 .

43- سیّدالمرتضی ، امالی ، ج 1، ص 238 .

44- تاریخ تمدن اسلامی ، ج 2، ص 22. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج 8، ص 386.

45- ر . ک : ابن قتیبه ، المعارف ، ص 82 . مسند احمد، ج 1،

ص 73 . التراتیب الاداریه ، ج 2، ص 65 و 69 به نقل از ترمذی و سنن ابی داوود و... .

46- طبقات ابن سعد، ج 5، ص 372 . التراتیب الاداریه ، ج 1، ص 456 و 457 .

47- در عیون الانباء، گمان شده است که او همان ابن حارث بن کلده بن ثقفی بوده است (ص 167) والبته این رأ ی نادرست است ؛ زیرا این شخص از قریش و از تبار بنی عبدالدار بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر دستور قتل وی را داد (ر . ک : مصعب ، نسب قریش ، ص 255).

48- التراتیب الاداریه ، ج 1، ص 462 . الاصابه ، ج 2، ص 202 .

49- المفصل فی تاریخ العرب ، ج 8، ص 412 .

50- تاریخ تمدن اسلامی ، ج 2، ص 200 .

51- بحار، ج 81 ، ص 209 به نقل از الدعوات راوندی .

52- بحارالا نوار، ج 62، ص 73 . طب الامام الصادق (علیه السلام) ، ص 16 .

53- بحارالا نوار، ج 66، ص 51 و 52 .

54- برقی ، محاسن ، ص 644. بحارالا نوار، ج 66 ، ص 50 و 54 . مکارم الاخلاق ، ص 109.

55- معجم البلدان ، ج 1، ص 93. تلمسانی بری ، الجوهره فی نسب علی بن ابی طالب وآله ، ص 115 و116.

56- ابن جوزی ، تاریخ عمر، ص 245 .

57- ر . ک : به برخی از منابع گذشته پیرامون نقش این پزشکان در ترورهایی که حاکمان وقت به دست آنان بر ضد مخالفین سیاسی انجام می

دادند .

58- وفیات الاعیان ، ج 1، ص 168. التراتیب الاداریه ، ج 2، ص 263 .

59- کنزالعمال ، ج 10، ص 45. التراتیب الاداریه ، ج 1، ص 463 .

60- ج 2، ص 357 .

61- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 194 .

62- عیون الانباء، ص 232، نقل از ابن جلجل . تاریخ الحکماء، ص 324 و 325. تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 194 و 215. ابن جلجل ، تاریخ الحکماء (ترجمه فارسی و حواشی). التراتیب الاداریه ، ج 2، ص 269 و 270 از تاریخ آداب اللغه العربیه ، ج 1، ص 233 .

63- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 141 .

64- البیان و التبیین ، ج 15، ص 258. التراتیب الاداریه ، ج 2، ص 268 و 269 .

65- دائره المعارف قرن العشرین ، ج 5، ص 665 .

66- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 294 .

67- عیون الانباء، ص 279 .

68- تاریخ الحکماء، ص 380. عیون الانباء، ص 246. تاریخ طب در ایران ، ج 1، ص 242 .

69- عیون الانباء، ص 260. تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 242 .

70- دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 665 .

71- الفهرست ابن ندیم ، ص 353. عیون الانباء، ص 260 .

72- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 302 و ...

73- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 302 و ...

74- تاریخ تمدن اسلامی ، ج 2، ص 175. تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 207 - 242 .

75- شاید بعضی از

ترجمه های وی را به حنین نسبت داده باشند، این اشتباه ممکن است به دلیل تشابه ظاهری نام آنان باشد .

76- ر . ک : عیون الانباء، ص 654 .

77- تاریخ الحکماء، ص 385. عیون الانباء، ص 237 .

78- گویند : مهدی با این کنیه که بدو داد، اشارت داشت به اینکه او چنان مرتبتی دارد که چون پدر عرب می ماند (ر . ک : تاریخ الحکماء، عیون الانباء) .

79- همان مدرک .

80- تاریخ الحکماء، ص 147. محمد محمدی ، مجلّه الهادی ، سال 2، ص 62 ((دانشگاه جندی شاپور)) .

81- ر . ک : ابن ندیم ، الفهرست ، ص 413 .

82- طبری ، تاریخ ، ج 8، ص 34. محمد محمدی ، مجله الهادی ، سال 2، شماره 62 . معجم البلدان ، ج 2، ص 170 و 171 .

83- اسحاق بن حنین ، کتابی تأ لیف کرده است (الفهرست ، ص 429) و...

84- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 192 .

85- همان مدرک ، ص 194 .

86- ر . ک : معجم ادباء الاطباء، ج 1، ص 116 .

87- همان مدرک ، ج 1، ص 115 .

88- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 569 .

89- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 193. ر . ک : تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 199 .

90- تمدن اسلام و عرب ، ص 611 .

91- ر . ک : موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 193 .

92- ر . ک : تمدن اسلام و عرب ، ص 610 .

93- همان مدرک .

94- تمدن اسلام و عرب ، ص 609 - 614

(با تغییر و تلخیص) .

95- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 200 .

96- تاریخ الشعوب الاسلامیه ، ص 314 .

97- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 191 .

98- تاریخ اسلام و عرب ، ص 608 .

99- بروکلمان ، تاریخ الشعوب الاسلامیه ، ص 314 .

100- تمدن اسلام و عرب ، ص 608 .

101- مختصر تاریخ العرب ، ص 283. تمدن اسلام و عرب ، ص 616 .

102- ر . ک : تمدن اسلام و عرب ، ص 616 .

103- تمدن اسلام و عرب ، ص 609 .

104- معجم ادباء الاطباء، ج 2، ص 74 .

105- تاریخ طب در ایران .

106- ر . ک : همان مدرک ، ج 2، ص 421 و 428 .

107- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 192. ر . ک : تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 203 .

108- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 193 .

109- معجم الادباء، ج 2، ص 55 .

110- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 193 .

111- طب الامام الصادق (علیه السلام) ، ص 30 و 31 .

112- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 194 .

113- معجم الادبا الاطباء، ج 1، ص 117 و 118 .

114- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 589 و 592 . و در صفحه های 600 تا 605 آمده است که بعضی از تحقیقات و نظریه های ابن سینا، همچنان تا به امروز معتبر است و تجربه های جدید، مؤ ید آنها می باشد .

115- عرب ، پیش از اسلام ، اهل ابداع و علم نبود، بلکه این اسلام بود که آنان و غیر

آنان را به کشف و نوآوری وادار نمود. مسلمانان هم در علم پزشکی و هم در دیگر علوم اکتشافات بسیاری داشته اند و نوآوریهای فراوانی به بار آورده اند .

116- ر . ک : تمدن اسلام و عرب ، ص 614 - 616 (باتصرف) .

117- مختصر تاریخ العرب ، ص 283. ر . ک : تاریخ تمدن اسلام (مترجم)، ج 2 ص 607 .

118- دائره المعارف القرن العشرین ، ج 5، ص 666 .

119- عیون الانباء، ص 703 .

120- عیون الانباء، ص 703. ر . ک : تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 205 .

121- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 205 .

122- موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 194 و 195 .

123- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 203 .

124- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 605 .

125- تمدن اسلام و عرب ، ص 616 (به اختصار) .

126- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 571 - 587 .

127- ر . ک : عیون الانباء، ص 224 و 225. تاریخ الحکماء، ص 188 و 189. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 201 . مختصر تاریخ الدول ، ص 140 و 141 .

128- مختصر تاریخ العرب ، ص 283 و 369 . تراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص 92. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 205 و 207 .

129- عیون الانباء، ص 323 .

130- همان ، ص 329 .

131- همان مدرک ، ص 628 .

132- تاريخ الحكماء، ص 273 . عيون الانباء، ص 416 .

133- عيون الانباء، ص 733 .

134- تاريخ الحكماء، ص 191.

عیون الانباء، ص 302. تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 282 و 686. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 201. تاریخ مختصر الدول ، ص 162 .

135- عیون الانباء، ص 731. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 201 .

136- عیون الانباء، ص 351 و 352 .

137- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 686 و 816 . در این کتاب آمده است که ابراهیم بن سنان ، ابوسعید را مکلف نمود تا از پزشکان آزمایش به عمل آورد، نتیجه این شد که هشتصد پزشک و جراح ، مجوز پزشکی به دست آورند. ولی ظاهراً برای بعضی اشتباهی پیش آمده و سنان بن ثابت را با ابراهیم بن سنان خلط نموده اند؛ چنانکه با مراجعه به عیون الانباء، ص 302 و منابع دیگر فهمیده می شود .

138- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 820 .

139- عیون الانباء، ص 524 . تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 201 .

140- عیون الانباء، ص 302 . تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 200 .

141- عیون الانباء، ص 610. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 200 .

142- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 200 به نقل از عیون الانباء، ج 2، ص 140. در آنجا آمده است : ((آنان از مسیحیان بودند !!)).

143- عیون الانباء، ص 415.

144- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 201 .

145- تمدن اسلام و عرب ، ص 615 .

146- تاریخ الحکماء، ص 193 و 194. عیون الانباء، ص 301 .

147- مختصر تاریخ العرب ، ص 536 .

148- عیون الانباء، ص 536 .

149- ر . ک

: تمدن اسلام و عرب ، ص 614 . عیون الانباء، ص 415. موجز تاریخ الشرق الادنی ، ص 192 .

150- عیون الانباء، ص 415 .

پی نوشتها 2

151- عیون الانباء، ص 420 .

152- تاریخ الحکماء، ص 272. تاریخ الاطباء والحکماء، ص 153 (ترجمه فارسی) .

153- مختصر تاریخ العرب ، ص 283 .

154- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 207 ، نقل از طبقات الاطباء، ج 1، ص 155 .

155- تاریخ الحکماء، ص 194. عیون الانباء، ص 301 و 302 .

156- مقریزی ، الخطط، ج 2، ص 405 .

157- همان مدرک ، ص 406 .

158- وفیات الاعیان ، ج 1، ص 274، چاپ 1309. تاریخ الحکماء، ص 405. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 207.

159- مختصر تاریخ العرب ، ص 369 .

160- الخطط مقریزی ، ج 2، ص 405. الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری ، ج 2، ص 206.

161- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام ، ج 8 ، ص 412. التراتیب الاداریه ، ج 1، ص 453 و 454. تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 763 .

162- مقریزی ، الخطط، ج 2، ص 405.

163- ابن قتیبه ، عیون الاخبار، ج 4، ص 69 .

164- نهج البلاغه فیض الاسلام ، نامه ها، عهد نامه مالک اشتر. بحارالا نوار، ج 77، ص 259 .

165- همان مدرک .

166- شیخ بهایی ، کشکول ، ص 213. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 206 .

167- تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 206 .

168- تاریخ الحکما، ص 383 و 384. عیون الانباء، ص 245 .

169- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 158

.

170- ابن ندیم ، الفهرست ، ص 356 .

171- التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص 91 .

172- ر . ک : حموی ، معجم البلدان ، ج 2، ص 540 .

173- التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص 91 .

174- عیون الانباء، ص 316 .

175- تاریخ البیمارستانات فی الاسلام ، ص 180. التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص 91.

176- عیون الانباء، ص 316. تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 288 .

177- همان مدرک .

178- الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری ، ج 2، ص 206 .

179- عیون الانباء، ص 305 .

180- التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص 92 .

181- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 775. الحضاره الاسلامیه فی القرن الرابع ، ج 2، ص 207، المنتظم ، ج 7، ص 33.

182- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 775 .

183- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 775. تاریخ التمدن الاسلامی ، ج 2، ص 207. التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ، ص 92 .

184- حدید / 1 - 4 .

185- حدید / 9 .

186- حمد / 1 - 3 .

187- کافی ، ج 6، ص 242. محاسن ، ص 334. تهذیب ، ج 9، ص 128. من لایحضره الفقیه ، ج 3، ص 218. وسائل ، ج 17، ص 2 .

188- الفصول المهمه ، ص 541 از علل الشرایع . بحارالا نوار، ج 6، ص 93. علل الشرایع ، ج 1، ص 250 و 252 .

189- کسی که سنّت حسنه ای را پایه گذاری کند، اجرش و اجر هر کس که به آن

عمل می کند تا روز قیامت ، به او بر می گردد و کسی که سنّت بدی را بنا نماید، گناه آن و گناه هر کسی که به آن عمل کند تا روز قیامت ، به او بر می گردد.

190- بحارالا نوار، ج 76، ص 84 و ج 80، ص 106 از کنزالفوائد کراجکی و ج 99، ص 303. فقه الرضا، ص 48، 99 و 84. خصال ، ج 2، ص 620. تحف العقول ، حدیث الاربع مائه (چهارصد حدیث)، ص 73.

191- بحارالا نوار، ج 62، ص 291 به نقل از طب نبی ، تأ لیف مستغفری .

192- الفصول المهمه ، ص 441. طب صادق ، ص 15 از دعائم .

193- وسائل الشیعه ، ج 19، ص 272، حدیث 1 .

194- همچنان که در بیشتر موارد عام : سیاسی ، اجتماعی ، اداری ... و غیره چنین است .

195- نحل / 43 .

196- زمر / 9 .

197- تحف العقول ، ص 238. بحارالا نوار، ج 78، ص 235 . سفینه البحار، ج 2، ص 78 .

198- روضه الکافی ، ص 345. الفصول المهمه ، ص 404. الوسائل ، ج 2، ص 629 و ج 11، ص 401.

199- طب امام صادق (علیه السلام) ، ص 17 . تستری ، قضاء امیرالمؤ منین (علیه السلام) ، ص 144 .

200- تحف العقول ، ص 144. طب امام صادق (علیه السلام) ، ص 17. بحارالا نوار، ج 78، ص 45 .

201- طب امام صادق (علیه السلام) ، ص 17. کنزالفوائد کراجکی ، ص 240. بحارالا نوار، ج 2، ص 218.

202- وسائل الشیعه ، ج

12، ص 75 به نقل از الخرائج و الجرائح .

203- وسائل الشیعه ، ج 12، ص 74. الخرائج و الجرائح ، ص 213 و از اصول کافی ، ص 285.

204- تهذیب ، ج 10، ص 293. وسائل الشیعه ، ج 19، ص 294 و 304 .

205- موطاءمع تنویر الحوالک ، ج 3، ص 141. ابن قیم ، طب نبوی ، ص 41. و در پایین صفحه اش از ترمذی و ابی داوود و ابن ماجه ؛ عبدالرزاق ، المصنف ، ج 11، ص 30 و در پایین صفحه اش از بخاری ، کتاب اجاره ، ج 4، ص 308 و همچنین از مسلم .

206- ر . ک : قرب الاسناد، ص 52 و 53 و استبصار، ج 3، ص 58، 60 و 64. وسائل الشیعه ، ج 12، ص 71 - 74 . و در پایین صفحه اش از: تهذیب ، ج 2، ص 107 و 109 و از فروع کافی ، ج 1، ص 360. فقیه ، ج 2، ص 52 و 56. بحارالا نوار، ج 10، ص 267. علل و بسیاری دیگر ...

207- بحارالا نوار، ج 62، ص 65 .

208- من لا یحضره الفقیه ، ج 3، ص 107. بحارالا نوار، ج 62، ص 72 .

209- من لایحضره الفقیه ، ج 3، ص 20. تهذیب ، ج 6، ص 319. النهایه ، ص 62. وسائل الشیعه ، ج 18، ص 221. قصار الجمل ، ج 1، ص 299 .

210- ر . ک : جواهر الکلام ، ج 43، ص 44 و 45. مسالک ، کتاب دیات ، موجبات ضمانت . ریاض ،

ج 2، ص 537. مبانی تکمله المنهاج ، ج 2، ص 222. مجمع برهان ، کتاب دیات ، ص 1. تمام اینها بر عدم خلاف در آن تأ کید کرده یا اجماع از تنقیح را نقل کرده اند.

211- ابن القیم ، طب النبوی ، ص 109 .

212- کنزالعمال ، ج 10، ص 16. و رمزالی : حاکم ، مستدرک . ابی داوود، سنن ، ابن ماجه ، بیهقی ، نسائی و طب النبوی ، ص 107 از بعضی از ذکر کنندگان . تراتیب الاداریه ، ج 1، ص 466 از دار قطنی وغیره ...

213- تراتیب الاداریه ، ج 1، ص 266. کنزالعمال ، ج 10، ص 17. از ابن عدی در الکامل و ابن سنی و بیهقی . ابن نعیم در الطب . عبدالرزاق ، المصنف ، ج 9، ص 470 .

214- ر . ک : تهذیب ، ج 10، ص 234. سرائر، ص 429. کافی ، ج 7، ص 364. وسائل الشیعه ، ج 19، ص 195. مسالک ، کتاب دیات ، یجب موجبات ضمانت . ریاض ، ج 2، ص 539. قصارالجمل ، ص 404. مبانی تکمله المنهاج ، ج 2، ص 233 .

215- سرائر، ص 429 .

216- کافی ، ج 8، ص 364. تهذیب ، ج 10، ص 234. وسائل الشیعه ، ج 19، ص 195. النهایه ، ص 762. قصارالجمل ، ج 1، ص 404. مسالک ، کتاب دیات ، در موجبات ضمانت . شرایع ، ج 4، ص 249. ریاض ، ج 2، ص 537. مبانی تکمله المنهاج ، ج 2، ص 222. و به این معنا از علی

(علیه السلام) در کتاب مصنف عبدالرزاق ، ج 9، ص 471 نقل شده است .

217- مسالک ، ج 2، کتاب دیات ، باب موجبات ضمانت . جواهر، ج 43، ص 46 و 47 .

218- جواهرالکلام ، ج 43، ص 47و48. وسائل الشیعه ، ج 19، ص 195. شرایع ، ج 4،ص 249.

219- شرایع ، ج 4، ص 249. جواهر، ج 43، ص 45 .

220- جواهرالکلام ، ج 43، ص 46 .

221- همان ، ص 45 .

222- روضه کافی ، ص 193. فصول المهمه ، ص 402. بحارالا نوار، ج 62، ص 67. وسائل الشیعه ، ج 17، ص 177. طب امام صادق (علیه السلام) ، ص 59 .

223- کافی ، ج 6، ص 53 . بحارالا نوار، ج 62، ص 68 .

224- این شرط از نظر اسلام معنا ندارد، مگر آن که برده نتواند به وظایف خود به شکل مناسب عمل کند .

225- عیون الانباء، ص 46 و 47 .

226- تألیف علی بن عباس ، باب دوّم ، مقاله اوّل .

227- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 456 - 458 (با تصرف). عیون الانباء، ص 45 سوگند بقراط و طبقات الاطباء و الحکماء ابن جلجل ، ص 73، ترجمه فارسی در حاشیه از منتخب صوان الحکمه ، ص 82 .

228- ر . ک : بحارالا نوار، ج 78، ص 189 و ج 99، ص 123 به نقل از اعلام الدین . مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 45. غررالحکم ، ج 1، ص 365 .

229- تحف العقول ، ص 237. بحارالا نوار، ج 78، ص 235 و 189 به

نقل از اعلام الدین .

230- طوسی ، امالی ، ج 2، ص 238. تحف العقول ، ص 138 و 292. غررالحکم ، ج 1، ص 394. بحارالا نوار، ج 78، ص 34، 38 و 307، ج 2، ص 17، 96 و 97 و صفحاتی دیگر. تراتیب الاداریه ، ج 2، ص 348. قصارالجمل ، ج 1، ص 159 .

231- احمد بن حنبل ، مسند، ج 1، ص 247. تاریخ الخمیس ، ج 1، ص 395. السیره ک الحلبیه ، ج 2، ص 193. الروض الانف ، ج 3، ص 84. ابن سعد، طبقات ، ج 2، قسم 1، ص 14. تراتیب الاداریه ، ج 2، ص 348. و ج 1، ص 48 و 49 به نقل از سهیلی و از مطالع النصریه فی الاصول الخطیه ، ابی الوفا نصرالدین الهورینی و کتاب ما، صحیح از سیره نبویه ، ج 3، ص 257. الامتاع ، ص 101 به نقل از مقریزی .

232- بحارالا نوار، ج 62، ص 77. فتح الباری ، ج 10، ص 114. ابن قیم ، طب نبوی ، ص 10.

233- بحارالا نوار، ج 78، ص 127 و ج 75، ص 382 به نقل از اعلام الدین .

234- صدوق ، امالی ، ص 396. سفینه البحار، ج 2، ص 379. وسائل الشیعه ، ج 8، ص 442. حاشیه وسائل از عیون اخبارالرضا، ص 219 .

235- سفینه البحار، ج 2، ص 380 .

236- مراجعه شود به کتاب : تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 457 به نقل از کتاب کامل الصناعه الطبیه الملکی ، باب دوّم مقاله اوّل .

237- به عنوان مثال

ر . ک : بحارالا نوار، ج 2، ص 111 - 124 و غیر از بحار از مصادر دیگر.

238- عیون الانباء، ص 45 .

239- تحف العقول ، ص 238 . بحارالا نوار، ج 78، ص 236 .

240- طب نبوی از ابن قیم ، ص 107 و 108 .

241- بحارالا نوار، ج 62، ص 74 از دعائم نقل کرده است . مستدرک الوسائل ، ج 3، ص 127 .

242- بحارالا نوار، ج 62، ص 65 به نقل از سرائر .

243- شیخ حرّ عاملی ، فصول المهمه ، ص 503 .

244- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 457 .

245- بحارالا نوار، ج 2، ص 107، حدیث 5 . قصارالجمل ، ج 2، ص 65، و ج 1، ص 197 به نقل از بحار الانوار.

246- بحارالا نوار، ج 2، ص 53 به نقل از مصباح الشریعه . قصارالجمل ، ج 2، ص 63 به نقل از بحارالانوار.

247- فصول المهمه ، ص 415 .

248- کنزالعمال ، ج 10، ص 1 و 3. به نقل از ابن داوود و از احمد و ابی نعیم در طب و ارشاد ساری ، ج 8، ص 360. تراتیب الاداریه ، ج 1، ص 462 .

249- تهذیب ، ج 10، ص 125 - 127، حدیث 118 و 119 و126 . کافی ، ج 7، ص 264 و 286. وسائل الشیعه ، ج 18، ص 528 و 529 به نقل از کافی و تهذیب . مستدرک الوسائل ، ج 3، ص 239 از دعائم الاسلام .

250- غررالحکم ، ج 2، ص 718 .

251- صدوق ، العلل ، ص 525. روضه کافی ، ص

88. وسائل الشیعه ، ج 17، ص 176. به نقل از کافی و علل . بحارالا نوار، ج 62، ص 62 و 75 به نقل از علل و کافی و دعائم . فصول المهمه ، ص 400. طب امام صادق ، ص 75 .

252- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 457 به نقل از کامل الصناعه الطبیه ملکی .

253- عیون الانباء، ص 45 .

254- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 457 به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی .

255- خصال ، ج 1، ص 26. فصول المهمه ، ص 404. سفینه البحار، ج 2، ص 78. وسائل الشیعه ، ج 2، ص 629. طب الائمه ، ص 61. بحارالا نوار، ج 81، ص 207 و ج 62، ص 64 و 65 به نقل از خصال و علل الشرایع .

256- کافی ، ج 6، ص 382. برقی ، محاسن ، ص 571. مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 82. فصول المهمه ، ص 404 و 442. طب امام صادق (علیه السلام) ، ص 75 به نقل از فصول المهمه . سفینه البحار، ج 2، ص 78. وسائل الشیعه ، ج 2، ص 630 و ج 17، ص 190 به نقل از علل و مکارم الاخلاق و غیر این دو. مجمع الزوائد، ج 5، ص 86 به نقل از طبرانی . بحار، ج 81، ص 207 و 211 و ج 62، ص 63، 64، 65، 66، 260، 269، 287 و ج 66، ص 456. و در حاشیه بحار از بسیاری از کسانی که مقدم شد. و از دعوات راوندی نقل کرده

است . مکارم الاخلاق ، ص 418. فقه الرضا، ص 46. و از شهید و غیر از اینها نقل کرده است .

257- بحارالا نوار، ج 81، ص 204. مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 82 به نقل از نهج البلاغه .

258- نهج البلاغه ، حکمت شماره 26. وسائل الشیعه ، ج 2، ص 629 و 630 به نقل از نهج البلاغه . بحارالا نوار، ج 62، ص 68 و ج 81، ص 204. فصول المهمه ، ص 404. سفینه البحار، ج 2، ص 78 .

259- روضه الکافی ، ص 273. بحارالا نوار، ج 62. وسائل الشیعه ، ج 2، ص 629. سفینه البحار، ج 2، ص 78. مقدمه طب ائمه در خراسان ، ص 4 .

260- بحارالا نوار، ج 81، ص 207 و در حاشیه بحار از علل الشرایع ، ج 2، ص 150 و 151 .

261- طب امام صادق ، ص 75 به نقل از فصول المهمه و مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 82. وسائل الشیعه ، ج 17، ص 17 و در حاشیه وسائل ، ج 2، ص 153 وصفحه های بعد. بحارالا نوار، ج 62، ص 70 و ج 81، ص 23 به نقل از خصال ، ص 161. تحف العقول ، ص 73، حدیث 400 .

262- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 20، ص 300. قصار الجمل ، ج 1، ص 209 به نقل از شرح نهج البلاغه .

263- تحف العقول ، ص 237. بحارالا نوار، ج 78، ص 234 به نقل از تحف العقول .

264- تحف العقول ، ص 237 و 238. بحارالا نوار، ج 78، ص

235 به نقل از تحف العقول . غررالحکم ، ج 1، ص 365 .

265- روضه الکافی ، ص 345. وسائل الشیعه ، ج 11، ص 401 و ج 2، ص 629. بحارالا نوار، ج 82، ص 53. قصارالجمل ، ج 2، ص 63 .

266- برقی ،محاسن ، ص 312. طب امام صادق ، ص 77 به نقل ازفصول المهمه . و بحارالا نوار، ج 75، ص 303 و 304 و ج 76، ص 75 و 81 و 82 به نقل از کامل الزیاره و محاسن . مکارم الاخلاق ،ص 57.تهذیب ، ج 1،ص 376.کافی ، ج 6،ص 499. وسائل الشیعه ، ج 1، ص 397 و 398.

267- وسائل الشیعه ، ج 17، ص 76، 135 و 136 و حاشیه های آن . بحار، فصول المهمه . طب النبی ، طب الائمه و غیر از اینها که خیلی زیاد است .

268- غررالحکم ، ج 2، ص 703 .

269- بحارالا نوار، ج 62، ص 73 به نقل از دعائم الاسلام .

270- مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 96. بحارالا نوار، ج 62، ص 261 به نقل از فقه الرضا. کنزالعمال ، ج 10، ص 7 و 46. بحارالا نوار، ج 81، ص 224. مجمع الزوائد، ج 5، ص 97 به نقل از طبرانی . ابن ماجه ، سنن ، ج 1، ص 463. طب نبوی از ابن قیم ، ص 84 .

271- مستدرک الوسائل ، ج 3، ص 128 .

272- بحارالا نوار، ج 62، ص 142 به نقل از دعائم . و ص 273 که از سرائر، باب اطعمه و اشربه نقل کرده و به پیامبر نسبت

نداده است . طب امام صادق ، ص 16 به نقل از دعائم . مستدرک الحاکم ، ج 1، ص 350 و 410. تلخیص مستدرک ذهبی و ترمذی . سنن بیهقی ، ج 9، ص 347. مجمع الزوائد، ج 5، ص 86 به نقل از بزار و طبرانی در اوسط . نوادر الاصول ، ص 66. مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 127. مصابیح السنه ، ج 2، ص 95.

273- وسائل الشیعه ، ج 2، ص 632. روضه الکافی ، ص 291. بحارالا نوار، ج 62، ص 266 به نقل از روضه . طب صادق ، ص 76. سفینه البحار، ج 2، ص 78.

274- برقی ، محاسن ، ص 360. بحارالا نوار، ج 76، ص 270، 273 و 275 به نقل از محاسن و دعوات الراوندی . مکارم الاخلاق ، ص 254. وسائل الشیعه ، ج 8، ص 311. کافی ، ج 8 ص 303. من لا یحضره الفقیه ، ج 2، ص 185 .

275- بحارالا نوار، ج 62، ص 74 .

276- وسائل الشیعه ، ج 17، ص 178 و 179. طب الائمه ، ص 63 .

277- همان ، ص 177 و 178. روضه الکافی ، ص 194 .

278- همان ، ج 17، ص 176 و 179. حاشیه وسائل و مصادر دیگر .

279- قصار الجمل ، ج 2، ص 179 به نقل از وسائل الشیعه ، کتاب نکاح ، باب 12 حدیث 3 .

280- اصول کافی ، ج 2، ص 267، چاپ مکتبه الاسلامیه و محاسن ، ص 104. وسائل الشیعه ، ج 8، ص 608 و ج 2، ص 367 و حاشیه آن

.

281- غررالحکم ، ج 2، ص 668 .

282- همان ، ص 833.

283- همان ، ص 663 .

284- عیون الانباء، ص 45.

285- عیون الانباء، ص 46 و 47 .

286- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 457 به نقل از کامل الصناعه الطبیه ملکی .

287- بحارالانوار، ج 2، ص 25 و قصارالجمل ، ج 2، ص 56. اصول کافی ، ج 1، باب سؤ ال و مذاکره کردن علم .

288- بحارالا نوار، ج 2، ص 81 به نقل از کنز کراجکی . قصارالجمل ، ج 2، ص 60 .

289- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 2، ص 286 .

290- تاریخ طب در ایران ، ج 2، ص 457 به نقل کامل الصناعه الطبیه ملکی .

291- عیون الانباء، ص 45 . الفرزجه : چیزی است که با آن زنان را مداوا می کنند .

292- وسائل الشیعه ، ج 17، ص 181. بحارالا نوار، ج 62، ص 73 و 65 . فصول المهمه ، ص 439 و قصارالجمل ، ج 1، ص 209.

293- فصول المهمه ، ص 440. وسائل الشیعه ، ج 8، ص 457. الاصول ، ص 615 که از وسائل و از کتابهای دیگری در کتابهای دیگری در ج 2، در ج 1، ص 46 از دعا نقل کرده . قرب الاسناد، ص 129. بحارالا نوار، ج 75، ص 389.

294- قبلاً مدارکی در این باره نقل گردید .

295- بحارالا نوار، ج 62، ص 65 و 288 .

296- مکارم الاخلاق ، ص 125 و 126. بحارالا نوار، ج 76، ص 265 به نقل از المزارالکبیر، ص 154. من لایحضره الفقیه ، ج 2، ص

195. وسائل الشيعه ، ج 8، ص 324. کافی ، ج 8، ص 349. محاسن ، ص 375.

297- تحف العقول ، ص 237. بحارالا نوار، ج 78، ص 234 .

298- تحف العقول ، ص 237 و 306. بحارالا نوار، ج 78، ص 234 و ج 62، ص 144 و ک ج 78، ص 320 و ج 10، ص 368. محاسن ، ص 622. خصال ، ج 1، ص 92. وسائل الشيعه ، ج 3، ص 589 و ج 14، ص 38. قصارالجمل ، ج 2، ص 287 و 328 .

299- تحف العقول ، ص 237. بحارالا نوار، ج 78، ص 234 و ج 76، ص 265. مزارالکبير و مکارم الاخلاق ، ص 253. من لا يحضره الفقيه ، ج 2، ص 195. وسائل الشيعه ، ج 8، ص 324. کافی ، ج 8، ص 349. محاسن ، ص 375 .

300- کافی ، ج 8، ص 349. برقی ، محاسن ، ص 375 و 14 و 622. عيون اخبار رضا، ج 2، ص 40. من لايحضره الفقيه ، ج 2، ص 195. وسائل الشيعه ، ج 8، ص 324 و ج 3، ص 589 و ج 14، ص 38. قصار الجمل ، ج 2، ص 287. مکارم الاخلاق ، ص 253. تحف العقول ، ص 306. خصال ، ج 1، ص 92، و ج 2، ص 58. بحارالانوار، ج 76، ص 265، 141 و 322 و ج 62، ص 44 و ج 78، ص 320 به نقل از مزارکبير و غيره .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109